

آسیب شناسی

KHEIMEH

۳۱-۳۲

شماره ۳۱، زمستان و دیماه ۱۳۸۶
نرخ آگهی: ۵۰۰۰۰ ریال

تحلیل نخبگان از مردم در آسیب شناسی عزاداری
آسیب شناسی فرهنگ آیینی در فضای مجازی
حسبیه های اینترنتی
کژارشی شمایل نگاری
ملکسم تاریخ پژوهی
یک پویش از هنر دینی
کژارشی همایش عاشورا و انتظار
شعری منتشر نشده از عماد حر اسانی

به خبر داتار و گسترش از

حجت الاسلام سید مهدی میر باقری / دکتر محمد هادی همایون / دکتر زهرا
فکوهی / دکتر زنگنه دوست نورانی / حجت الاسلام عبدالمجید بغدادیخواه / دکتر
سید ترپنهان / شاپور رحیمی / علیرضا پور امید / حمید رضا شکارسوی / نوراللهی
گودرزی / محمد جواد غلووراده / شقایق / فرح الله سلحشور / رحمت حق پور /
زهرا توکلی / سید محمد سادات اخوی



چهل منبر بازار معین

سلسله نشستهای عاشورا پژوهی



برگزار کننده: مرکز مطالعات راهبردی طایفه

مهم اردیبهشت الی دوم اسفند ۱۳۸۶ / هر پنج شنبه ساعت ۱۶ الی ۱۸ / قم، مجتمع فرهنگیان فاز ۲، گانوین فرهنگی شهید فهمیده

نخستین

بسم الله الرحمن الرحيم

خیمه گاه آن روز دریا شد که شدت بیج نام مقدمین را بدین طبعی از نور بر سالی عرش پوشاند آن روز که قامت آدم را به دست خویش برپا کرد آن روز که شیطان در برابر حق گردن افراشت آن روز که ابراهیم سر به دست گرفت آن روز که موسی قدم به این گذاشت آن روز که سحر گشتی را به موج و طوفان سپرد آن روز که یونس در دل ماهی نجوا کرد آن روز که عیسی در مردگان آهنگ زد و زنگی شد و بیدار شد و خیمه گاه همچون برپاست

مستخرجا داری

صاحبان آثار:

مادر مسئول:

زیر نظر شورای سردبیری:

گرافیک و صفحه آرایی:

طرح رو و پشت جلد:

انتشار هر مطلب ازوما بزرگترین شبکه های مرکز مطالعات و تحقیقات

خیمه نمایی، شبکه های خبری، تر و تریس مطالب / سالی از است: مطالب

آرشی، عیدت داده نمی شود.

حیات سراسری، اطلاعات اسلامی

مجله

شماره ۳۲-۳۱ فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶

۱۳۸۶ ولادت و ده سالگی ۱۳۸۶



مجله سراسری، حسین کرزاد، نادر پهلوی، الهام حسینی، سید

چیت سجادی زاده، جلال پیرطهران، محمد چاد ساسانی زاده،

حسن سلطانی، چاد محمدی، سید جلال محمودی، پدیده

چابری، مسعود آخوندی

نظر مرکزی: قیوم صدوقی پستی ۳۷۱۸۵۳۳۳

تلفن و فاکس: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۲۳۳-۴

آرشی الکترونیک: www.kheimeh.com

Email: info@kheimeh.com

پایاد: هر سراسری سیر

شمارگان: ۳۰۰۰۰

مجله سراسری

مجله سراسری

مجله سراسری

مجله سراسری

مجله سراسری

مجله سراسری

مجله سراسری

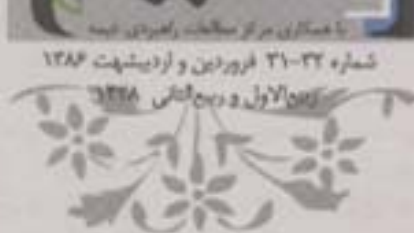
مجله سراسری

مجله سراسری

مجله سراسری

مجله سراسری

مجله سراسری



- صلوات / وصیت نامه حضرت زهرا (سلام الله علیها)
- خطبه / حسینیه های معرفت
- علم و کتل / استبشاش فرهنگ آیینی در ...
- علم و کتل / همایش تحلیل از پیرغلامان
- علم و کتل / سبایل نگاری
- از پنجره نگاه شما / از میان نامه ها گفته ها ...
- کوچه / طلسم تاریخ و زوای
- ببرق / کتاب نقد ویژه حماسه حسینی
- زمزمه / زخمه زخمین فریاد
- کوچه / شعر آیینی: ادامه پیامبری
- کتابخانه / عزاداری های نامشروع
- کوچه / یکد پرسش از هنر دینی
- علم و کتل / گزارش از همایش عاشورا و انتظار
- هنر / جامه مهدوی: جامه آرمانی
- زمزمه / نماز حق از باطل
- زمزمه / سیمای دینی: سیمای دینی
- کوچه / من عاشق شهیدم
- زمزمه / بررسی نهضت حسینی
- کوچه / جان فروش و خودفروشانیم ما
- از پنجره نگاه شما / نشرشناسی

- ۲۲ / زمین / تحلیل دشمنان از مردم در ...
- ۲۸ / زمین / عزاداری در فضای واقعی و مجازی
- ۵۲ / حدیث باب عشق / ما از کجا؟ عشق از کجا
- ۵۲ / پیرغلام / پیرمردی، ستمی تازین ...
- ۵۶ / زمین / عوامل ایجاد و گسترش تحریکات
- علم و کتل /
- ۵۸ / زمین / موسیقی عزاداری از دیرباز
- ۵۹ / کوچه / مرغ سحر
- ۶۰ / کوچه / سقونی بزرگ عاشورا
- ۶۱ / اطلاعیه / زمین در پوشش
- ۶۲ / زمزمه /
- ۶۶ / تکیه / فاطمه زهرا: آفرینش زن
- ۶۸ / تکیه / حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از نگاه معصومین
- ۷۰ / بحر طویل / جازوشی
- ۷۲ / علم و کتل /
- ۷۲ / ببرق / قیام جلوتانه
- ۷۶ / آداب / نگاهی به سنت های بزرگداشت عاشورا
- ۷۷ / زمین / جانی جانی
- ۷۸ / نامه های رسیده /





♦ دکتر نمک دوست تهرانی

خیمه به عنوان اولین هیأت
مکتوب حسینی برابیم جالب است
من فکر می‌کنم برای اولین باری
است که در ایران، یک رویکرد
موضوعاتی به صورت مرتب به
بحث هیأت‌ها داریم... شما ۳۰
شماره منتشر کرده‌اید و من متأسف
هستم که تا به حال ندیده‌ام، چون
این‌ها موضوعاتی است که ما باید
به عنوان متخصص ارتباطات به
آن‌ها دقت کنیم. هیأت خودش
یک امکان ارتباطی است، هیأت
یک رسانه است، مراسم و مناسک
هیأتی، و مراسم عزاداری از نگاه
متخصصان ارتباطات به عنوان
ارتباطات آیینی شناخته می‌شوند.
ما متأسفانه روی ارتباطات آیینی
در کشور خودمان که موضوع بسیار
مهمی هم هست کم کار کرده‌ایم.
مراسم عاشورا، مساجد، این‌ها فضای
از کارکردهای اصلی خودشان، به
عنوان کارکرد رسانه‌ای‌شان هم
بایست مورد مطالعه قرار گیرند.

ارتباطات آیینی نوعی ارتباط
است که موضوع اصلی‌اش
فرستنده یا دریافت کننده پیام
نیست. موضوع اصلی‌اش خود پیام
هم نیست. موضوع اصلی‌اش به
اشتراک گذاشتن احساسات و عقاید
مشترک است. مناسکی هم برای
به نمایش درآوردن این احساسات
مشترک برگزار می‌شود. به عنوان
مثال در مراسم سینه‌زنی در ایام
عاشورا هیچ‌کس فرستنده‌ی پیام
و یا گیرنده‌ی پیام نیست. خود آن
انقلابی که می‌افتد، اتفاق ارتباطی
است. آدم‌هایی که حس مشترکی
دارند نسبت به این موضوع، در یک
مناسک جمع می‌شوند.

♦ پژوهشگر، روزنامه‌نگار و مترجم
مبارک‌زهی دولت فرهنگی



بسم الله الرحمن الرحيم

این است وصیت‌نامه‌ای که فاطمه دختر رسول خدا به
آن وصیت می‌کند.
گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و
محمد بنده و فرستاده اوست و بهشت حق است و
آتش دوزخ حق است و روز قیامت که هیچ شکی در
آن نیست فراخواهد رسید و پروردگار جهانیان تعالی
مردگان را از قبرهایشان برمی‌انگیزاند.
ای علی! من، فاطمه دختر محمد هستم که خدا مرا به
ازواج تو درآورد تا نزد تو باشم در دنیا و آخرت، چرا که تو
از دیگران برای من شایسته‌تری. شب‌نگاهان غلام بدم
حنوطم کن و مرا کفن نما. بر من نماز کن و شبانه نغم
کن در حالی که هیچ‌کس بر آن اطلاع نیابد. تو را به خدا
می‌سپارم و بر فرزندم تا روز قیامت درود می‌فرستم.

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا ما أوصت به فاطمة بنت رسول
الله أوصت و هي تشهد أن لا إله إلا
الله و أن محمدا عبده و رسوله، و أن
الجنة حق، و النار حق، و أن الساعة آتية
لا ريب فيها، و أن الله يبعث من في
القبر، يا علي! أنا فاطمة بنت محمد،
و زوجني الله منك لأكون لك في الدنيا
و الآخره، أنت أولى بي من غيري،
حنطني و غسلي و كفني بالليل و
صل علي و ادفني بالليل و لاتعلم أحد،
و أستودعك الله و أقرا علي و لددی
السلام إلى يوم القيامة

حضرت زهرا (س) وصیت نامه

فاطمه باره این من است، آن که او را یازارد، مرا ازده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

سال روز پیر شدن شکوفه معطر گلزار محمد صلی الله علیه و آله گل یاس عصمت حضرت فاطمه
زهرا سلام الله علیها را به آستان پنهان از نظر، قائم آل محمد صلوات الله علیهم و همه شعبان و
دوستان اهل بیت عصمت و طهارت تسلیت می‌گوییم.

مرکز مطالعات راهبردی خیمه





آرمان اندیشه «جامعه اسلامی» به عنوان یک آرمانشهر روحانی با گفتمان نبوی آغاز شد و در طول تجربه های مختلف دینی، سیاسی و اجتماعی و اخلاقی توسط اهل بیت علیهم السلام تکامل یافت و از جنبه عقلانی و نظری نیز در قالب اندیشه های گوناگون به بیان در آمد و مورد بحث قرار گرفت.

از جمله محوری ترین مباحث جامعه اسلامی مسئله وحدت و اتحاد دینی است.^۱

تشکیل یافتگی، انسجام و یگانگی به سرف جمع افراد و یا نبوه فیزیکی آن‌ها در کنار یکدیگر حاصل نمی شود بلکه محوریتی می طلبد که با وحدت بخشی افکار و اندیشه ها و تألیف قلوب و اراد به ماندگاری و پایداری حرکت بینجامد.^۲

جامعه آرمانی نیازمند یکی شدن قلب ها و خواسته ها، دست های مددکار، نگاه های به یک سو دوخته شده، نیروهای یاری کننده و اراده های واحد و هم جهت است اما نه فقط با هدف رسیدن به منافع مشترک بلکه برای تحقق اراده الهی. چرا که منافع مشترک گاه می تواند به خاطر محدودیتش باعث تعارض و درگیری شود. برخلاف ایمان و عشق به خدا که به خاطر وسعت و جبران و غفران و محبت نهفته در آن، تعارض ها و نزاع ها را راهبری و هدایت می نماید.

در شرایط کنونی جوامع انسانی مؤثرترین و اساسی ترین وسیله ای ایجاد وحدت و همبستگی، بالا بردن سطح آگاهی مردم است. تا از آن طریق آن‌ها خود به ارزش های واقعی پی برده و لزوم وحدت را تشخیص دهند. در این

مؤلفه های مدیریتی و محتوایی تشکلهای مذهبی (مدیر هیئت، مداح، منبری و مستمع) به عنوان یکی از گروه های مرجع، عامل مهمترین و گسترده ترین تأثیرگذاری (در بعضی موارد حتی برتر از قدرت رسانه های نوینی چون تلویزیون) می باشند.



نیز به دلیل شاکله خاص تشکلهای دینی در آن‌ها موجود است. بدون شک شناخت کارکردهای تشکلهای دینی به دلیل

۱. وجود گروه های مرجع
۲. قدرت تولید فکر و ارزش ها
۳. تبدیل کردن فکر و ارزش به هنجار و احیای این وظایف، نیازمند پژوهش و برنامه ریزی جدید و متناسب با نیاز جامعه است.

پانویس

۱. حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۷۴ به بیان این موضوع پرداخته و فرمود: «ما را به شعار تفرقه و جدایی دعوت کرد، ما را یکپارچه کردند. هر چند زیر عصای من پناه گرفته باشند».
۲. بنابر حدیث: «ما را از جدایی و تفرقه آگاه کردند».
۳. این گونه بر زبان می آید: «ما را از وحدت و اتحاد آگاه کردند».
۴. این است محبوب من».
۵. در تالیف: «تأثیرات اجتماعی تشکلهای دینی» که افکار (قلب) شما پرکننده (قلب) است. سیدی نازار، خطبه ۱۱۹ بهیچ الله.
۶. هر جامعه از دو جهت صالح مصالح (گروه مرجع هدایت) و فاسد مضار (گروه مرجع منکر) و یک اکثریت متوسط است. از این دو جهت تأثیر می گیرد تشکیل شده است اکثریت متوسط به دلایل مختلف (تأثیر احترام، آبرو و فشار هنجاری) عموماً خود را در زمینه های با جدایی مقابله و لرزایی می کنند. در این فرایند، ارزش ها و استانداردهای گروه های مرجع به عنوان یک قالب مقایسه ای مرجع می گردد. (آلومنی، جامعه، فرمان راهبر).

میان تشکلهای دینی یکی از پایه های اصلی انسجام دینی محسوب شده و در طول تاریخ نیز نقاط عطف بسیاری را در این حوزه باعث شده اند. این تشکلهای به دلیل دارا بودن ویژگی های از جمله:

۱. رواج اندیشه های دینی
۲. ارزش ساز بودن
۳. عمل آفرین بودن
۴. ظرفیت بخشی بودن
۵. نظام آفرین بودن
۶. جمعیت ساز و قدرت پرور بودن (به دلیل تأثیرگذاری بر انگیزه، هدف و روابعا)

۷. سازمان گرا و تشکلهای ساز بودن

۸. سیاست گذار بودن و قدرت رهبری فکری (به دلیل نوع ساختاری آن، قیاسی مثل منبر به مثابه نماد تفکر کلامی - سیاسی شیعه قابلیت یک رسانه تأثیرگذار را داراست)

۹. تأثیرگذار بر احساس، تخیل و عواطف می توانند نقش پراهمیت و جریان ساز را

در رساندن جامعه مسلمانان به وحدت فکری ایفا کنند. مؤلفه های مدیریتی و محتوایی این تشکلهای (مدیر هیئت، مداح، منبری و مستمع) به عنوان یکی از گروه های مرجع، عامل مهم ترین و گسترده ترین تأثیرگذاری (در بعضی موارد حتی برتر از قدرت رسانه های نوینی چون تلویزیون) می باشند. این تشکلهای همواره مهم ترین مرکز فرهنگی قابل اعتماد مردم محسوب شده و در زندگی و حیات اجتماعی یک ملت نقش مؤثری ایفا کرده اند. تشکلهای دینی می توانند با ایجاد یک سامان دهی قوی برای جذب افراد متفکر از بیرون و پرورش نیروهای درونی شرایط به وجود آورنده فکرها و قدرت تفکر را ایجاد نمایند. البته وجود یک یا چند متفکر که در یک یا حتی اکثر زمینه ها به بالاترین حد تفکر رسیده باشند هدف اصلی و نهایی نیست بلکه باید این شناخت های به دست آمده در زمینه های مختلف علوم در سطح وسیع جامعه انعکاس یابد که ظرفیت این امر



در فضای مجازی آسیب شناسی فرهنگ ایرانی

همایش آسیب شناسی فرهنگ عاشورا در رسانه های مجازی با همکاری فرهنگسرای رسانه، سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران، دفتر توسعه وبلاگ های دینی (هیأت بلاگ) ۱۶ اسفندماه در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد. دکتر مسعود کوثری، مدیر گروه ارتباطات دانشگاه تهران در این سمینار در مبحث حضور دین در فضای مجازی، ضمن تفکیک اینترنت از سایر رسانه ها گفت: اینترنت از نظر من یک رسانه نیست بلکه فضایی رسانه ای است. در واقع ما هم در اینترنت و هم با اینترنت زندگی می کنیم و این نقطه ای تمایز اینترنت و بازی های رسانه ای با سایر رسانه ها است. از این رو، نگاه ابزاری نسبت به اینترنت را باید کنار گذاشت.

وی افزود: اینترنت یک فضای رسانه ای است و این مسأله باعث شده تا نمود زندگی دینی در اینترنت و سرنوشت امور مقدس نسبت به رسانه های سنتی متفاوت گردد. به عنوان مثال مخاطبان رسانه سنتی تلویزیون، مناسک مذهبی را می بینند ولی در اینترنت قادر به انجام آن هم هستند.

کوثری، سرزمین زدایی، دمکراتیزه کردن دین، گمنامی و دسترسی آسان را از جمله ویژگی های ارتباطات در عرصه ی مجازی دانست که باعث تعامل جدید افراد با دین در اینترنت شده است. وی افزود: ما با بازاری شدن دین مواجه شدیم که به خاطر فروش کالاها و هم به خاطر تئوری بازاریابی دانش که در آن عرضه و تقاضا وجود دارد، افراد تصمیم می گیرند که کدام ایده را انتخاب کنند. وی خاطر نشان کرد: اینترنت از سویی می تواند

باعث جهانی شدن دین شود و از این طریق با ندای دین که فراتر از مرزها می رود، همخوانی دارد و از طرفی دین می تواند به نوعی با جهانی شدن به مبارزه برخیزد که با اصل سرزمین زدایی همخوانی ندارد. زیرا دین همواره ما را به خود فرا می خواند و بر این اساس با جهان عام شده، مخالفت می کند. مدیر گروه ارتباطات دانشگاه تهران در مورد گمنامی در عرصه اینترنت و تأثیر آن بر دین گفت: گمنامی هم وجوه مثبت و هم وجوه منفی برای دینداران دارد. وجه مثبت گمنامی به ویژه برای کسانی که به دلایلی نمی توانند و یا نمی خواهند از مناسک رسمی دینی پیروی کنند، مناسب است تا دینداری شان را دنبال کنند و از همنوایی با جمع و فشارهای اجتماعی نیروهای جمعی در زمینه اجرا یا عدم اجرای مناسک رهایی یابند.

وی تأکید کرد: اینترنت، مطالعه راجع به دین که قبلاً در اختیار عده ی معدودی بوده، همگانی کرده و سرعت دسترسی به مطالب دینی را افزایش داده است و این مسأله را ایجاد کرده که چه کسانی توانایی و مشروعیت تفسیر دینی را دارند و آیا حق تفسیر و مراجعه به متون دینی گسترده تر از آن چیزی است که ما تصور می کنیم در ادیان وجود دارد یا خیر.

کوثری گفت: در مورد وجوه مثبت و منفی اینترنت برای دینداران تفاوت نظر وجود دارد. دیدگاه بدبینانه معتقد است که اینترنت نمی تواند اجتماع دینی ایجاد کند. ضمن آن که باعث روزمره شدن و تقدس زدایی امر مقدس تجربه های شخصی بندگان با خدا می شود و در دیدگاه خوش بینانه، اینترنت می تواند مواجهه ی پیروان دینی با یکدیگر را گسترش دهد و باعث افزایش تعامل پیروان ادیان گوناگون شود. در حالی که پیش از این، افراد تجربه مواجهه با ادیان مختلف را نداشتند و در تمام طول زندگی با تصور ادیان دیگر زندگی می کردند. البته اینترنت می تواند باعث تشدید مواجهه ی بین ادیان گوناگون گردد که هم امتیاز و هم خطر محسوب می شود. زیرا مواجهه در درجه اول باعث ترویج ادیان می شود و امکان ایجاد خشونت در بیان، اصرار و ابرام در بیان عقیده را افزایش می دهد.

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران برقراری ارتباط، تبلیغ، اطلاع جویی، آموزش و تجربه دینی را از جمله کارکردهای اینترنت در حوزه دین عنوان کرد و گفت: دین در یک تعبیر ساده، پیامی به بیرون است و به همین دلیل همواره در جوشش است تا حیطه ی خود را به فراسوی مرزها توسعه دهد و پیروانش را به برقراری ارتباط با دیگران و تشکیل مفهوم اجتماع سوق می دهد. بنابراین اینترنت می تواند جایی باشد که ما، مای دینی را در آن تجربه می کنیم، مسیحیان پیکره ی مسیح شدن و

مسلمانان امت واحد را تجربه می کنند. وی در مورد این که آیا اینترنت توهم جامعه یا خود آن و یا احساس مشارکت و یا انزوای اجتماعی را ایجاد می کند، گفت: در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول که مبتنی بر تحقیقات دو دهه گذشته است و نشان می دهد که اینترنت باعث ایجاد انزوای اجتماعی شده است و توهم جامعه ایجاد کرده است و دیدگاه دوم که مبتنی بر تحقیقاتی است که نشان می دهد همبستگی اجتماعی در اینترنت رابطه معنی داری با سابقه کاربری دارد. بر این اساس هرچه سابقه کاربری افزایش یابد، امکان همبستگی بین هواداران ادیان بیشتر می شود.

کوثری با اشاره به مفهوم پیوندهای ضعیف گفت: در شبکه اینترنت اگرچه تجربه اجتماع دینی به مفهوم سنتی اش وجود ندارد اما پیوندهای ضعیف نوعی دایره ی برادری دینی را گسترش داده که می تواند مفهوم امت دینی را گسترش دهد و تقویت کند.

وی با اشاره به مفهوم موشک تبلیغی در عرصه اینترنت گفت: سایت ها و چت روم ها محلی برای نشانه گیری و حمله ادیان به سمت همدیگر و باعث تخلف از آزادی بیان و عقیده شده اند.

کوثری در مورد مبحث اطلاع جویی و مشروعیت تفسیر گفت: هنگامی که دسترسی به اطلاعات افزایش می یابد، مشروعیت تفسیر زیاد می شود و دین از حوزه اقتدار مراجع (هر گروهی که می توانند و مشروعیت تفسیر دینی دارد) فراتر می رود و این یکی از عناصر فرهنگ جوانان جوامع معاصر است که با ذاتی سنتی ما از دین سازگار نیست.

استاد ارتباطات دانشگاه تهران در مورد تجربه ی امر مقدس دینی در اینترنت گفت: اینترنت می تواند فضایی برای تجربه ی روحانی برای ما فراهم کند بدون آن که مضایق و بستگی ها در فضای واقعی جامعه نصیب ما شود. از سوی دیگر اینترنت به سفارشی کردن تجربه ی دینی منجر می شود و افراد و گروه های مختلف می توانند تجربه های روحانی برای خودشان سفارش دهند که حتی از آن به عنوان سیر و سلوک روحانی تعبیر شده است و نوعی ناوبری روانی در اینترنت امکان پذیر شده است.

وی افزود: با این که اجرای مراسم و مناسک مذهبی در فضای واقعی لذت بیشتری دارد اما اینترنت به کمک ویدئو کپها و مانند آن، این امکان را فراهم کرده است که از طریق آن حتی زیارت کرد و احساس انجام مناسک دینی در افراد ایجاد نمود که این مسأله با موسیقی در سایت های دینی تشدید شده است. در حالی که تلویزیون نمی تواند چنین امکانی را در اختیار ما قرار دهد و تنها نقش روایت گری دارد.

کوثری، کالایی شدن را اثر دیگر اینترنت بر حوزه



هنگامی که دسترسی به اطلاعات افزایش می‌یابد، مشروعیت تفسیر زیاد می‌شود و دین از حوزه اقتدار مراجع (هر گروهی که می‌توانند و مشروعیت تفسیر دینی دارد) فراتر می‌رود و این یکی از عناصر فرهنگ جوانان جوامع معاصر است که با ذاتی سنتی ما از دین سازگار نیست

سرزمین دینی، دموکریزه کردن دین، گمنامی و دسترسی آسان از جمله ویژگی‌های ارتباطات در عرصه مجازی است

بررسی قرار داد و گفت: دین ساختاری علمی دارد که باید طبق رسوم و هنجارهایی که در پیشرفت سایر علوم نیز وجود دارد و حاکم است، رشد و توسعه پیدا کند و جنبه ایمانی و اعتقادی نیز دارد که طبق گزاره‌های دینی، باید منجر به رشد باورها و اعتقادات دینی شود. هرچند توسعه‌ی علم منجر به سعادت افراد نمی‌شود ولی مقدمه‌ای برای توسعه‌ی باورهاست.

وی افزود: شبکه‌های ارتباطی در فضای مجازی اطلاعاتی؛ از این حیث که اطلاعات را به صورت دینا گردآوری می‌کنند، می‌توانند مقدمه‌ای برای دانش علمی باشد.

فخری خاطر نشان کرد: در توسعه‌ی اعتقادات و باورها، فاکتورهای حضوری مطرح می‌شود و بر جنبه‌های حسی، عینی و شهودی اعتقادات و باورها تأکید دارند و در اینترنت نیز این شبکه‌های اطلاع‌رسانی تا بخش اقناع علمی پیشرفت خوبی داشتند ولی ما در توسعه‌ی ایمان و اعتقادات هنوز به جمع‌های سنتی نیاز داریم.

وی خاطر نشان کرد: ساختار علمی دین، مقدمه‌ای برای توسعه‌ی باورها و ایمان و رهنمون کردن افراد به سمت سعادت تلقی می‌شود و به نظر می‌رسد که فعالیت شبکه‌ی اینترنت در بخش علمی دین بیشتر کارساز بوده است.

مجازی وضعیت متفاوت است و امکان برقراری ارتباط با آدم‌های هم‌عقیده فارغ از زمان و مکان فراهم می‌شود تا آدم‌ها هویت تازه‌ای را تجربه کنند و کسانی که خارج از فرهنگ مسلط دینی خود قرار دارند، بیشتر هویت‌یابی از طریق وبلاگ‌ها و وبسایت‌ها را دنبال می‌کنند.

وی با اشاره به بحث رسانه‌های جهان چهارمی گفت: مطالعه وبسایت‌ها و وبلاگ‌های دینی در این قلمرو قرار می‌گیرد. گویان در مورد ارتباط دین با فرهنگ عامه گفت: اگر دین دیگر دین نخبگان نیست و قرار است در ساختن نمادها، در زندگی روزمره به ما کمک کند، باید زبان و شرایط فرهنگ عامه را بپذیرد، هرچند در نظام‌های اعتقادی چون تشیع و کاتولیسم که به روحانیت اتکا دارند، گروهی موافق به مراقبت از وثوق و داشته‌های دینی هستند ولی در مذهبی که در حوزه خارج از عمل روحانیت (مانند پروتستانیسم) قرار دارند، این مسئولیت با عاطفه و ایمان دینی تعریف می‌شود و معتقدند که به صرف داشتن اعتقاد دینی می‌توان مروج کلمه بود. وی افزود: در ارتباط دو جانبه‌ای که بین دین و فرهنگ عامه در عرصه‌ی فضای مجازی رخ می‌دهد، خصلت دموکراتیک فضای مجازی امکان طرح عقاید مختلف را از جانب منابع موثق که معتقدان و مطلعان باشند، فراهم می‌کند.

وی در بخش دیگری از سخنانش در مورد نقش اینترنت در حوزه‌ی دین گفت: به نظر من هیچ برجسته‌ی مثبت و یا منفی قطعی در این مورد نمی‌توان به اینترنت زد بلکه باید به مصرف اینترنت در یک متن بخصوص پرداخت و بررسی کرد و نکته پرداختن به مباحث نکت و ماهیت، ما را وارد عرصه‌هایی می‌کند که از واقعیات جاری به دور است.

مهندس سیدرضا فخری، مدیر دفتر توسعه وبلاگ‌های دینی و مدیر سرویس دهنده‌ی پارسی‌لاگ، دیگر سخنران نشست آسیب‌شناسی فرهنگ عاشورا، توسعه‌ی دین را از دو دیدگاه علمی و تحقیقاتی مورد

دین برشمرد و گفت: نوعی کالایی شدن در اینترنت ایجاد شده است که یک وجه آن فروش اشیا و آیین‌های مذهبی (ادعیه، مهر، تسبیح و مانند آن) است و وجه دیگر آن ایجاد بازاری است که کسی در آن انحصار تام ندارد و چون عرصه‌ی تعامل عرضه و تقاضاست، هر کالایی که جذاب‌تر باشد، مؤمنان بیشتری را به سمت خود جلب می‌کند.

وی افزود: رقابت، مبارزه و تظاهرات در اینترنت امکان‌پذیرتر از عرصه‌ی واقعی است و باعث می‌شود تا مؤمنان راحت‌تر کلام و اعتراض‌شان را به گوش مراجع رسمی دینی برسانند.

محمد گویان، مدیر مرکز مطالعات و امور رسانه‌ای مؤسسه همشهری نیز در این نشست گفت: افراد در فضای مجازی در یک آیین مشارکت می‌کنند و مشارکت‌شان همان زندگی کردن در آن فضا است. وی با اشاره به مفهوم آیین گفت: آیین‌ها، جایی هستند که انسان‌ها اعتقادات و باورهایی را که دارند، متجلی و درونی می‌کنند یا به تعبیری آیین‌ها، مردم را زندگی می‌کنند و هم الگویی از واقعیت و هم الگویی برای واقعیت به ما عرضه می‌کنند. گویان افزود: عاشورا آیینی است که برای ما الگویی از هستی ارائه کرده است و زمانی که این آیین مورد بحث قرار می‌گیرد، صدام حسین به صدام یزید تبدیل می‌شود زیرا اجتماعی از منتقدان را مرزبندی و آن‌ها را از دیگران جدا کرده و می‌گوید الگوی شما از واقعیت موجود باید همین الگو باشد.

وی سایت‌های دینی را در دو دسته کلی قرار داد و گفت: دسته اول تصور قسمه‌ای از وبلاگ دارند و فکر می‌کنند کاربران به آن‌ها چون کتابخانه‌های دیجیتال مراجعه و کسب اطلاعات می‌کنند و دسته دوم که به صورت هیأت دینی هستند و عواطف دینی را به همراه درکی که از دین دارند، بیان می‌کنند.

گویان افزود: در حالی که در فضای واقعی آیین امکان فراهم می‌شود که به هر اندازه که میسر است، با دیگران ارتباط برقرار شود، در فضای



پیر غلامان اهل بیت همایش تجلیل از



را به حرکت وا دارد. مداح دو وظیفه اصلی دارد. بیان معارف اسلامی و نشر آن و گره زدن این معارف با عاطفه، احساس، قلب و روح به گونه‌ای که تأثیر عمیق بر انسان بگذارد.»

رئیس رسانه ملی خاطرنشان کرد: «به همین دلیل است که همه بزرگان مسئولیت‌های سنگین بر عهده مداحان می‌گذارند که البته همین توقع هم می‌رود. اگر فرمایشات مقام معظم رهبری را بررسی کنیم، ایشان هشت محور را مشخص کردند که شامل محتوا، پیام، محبت، تعقل، ذکر مصیبت، تفهیم به مخاطب، زبان‌شناسی و استفاده از ابزار هنر به طرز صحیح است. تأثیرگذاری روی مردم خیلی مهم است. مداحان با استفاده مناسب و متناسب از اشعار به مردم آموزش لازم را می‌دهند، بویژه نوجوانان. دستگاه امام حسین علیه‌السلام، دستگاه وحدت همه مردم است.»

ضرغامی ادامه داد: «ما در ایام محرم سعی کردیم از فرمایشات حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری و سخنان شهید مطهری استفاده بیشتری در برنامه‌های صدا و سیما کنیم و مداحی‌های سنتی، سبک‌های مختلف مداحی، قوم‌ها و لهجه‌های مختلف را نشان دادیم،

چهارمین دوره‌ی همایش بین‌المللی تجلیل از پیرغلامان اهل بیت علیهم‌السلام با حضور جمعی از مسئولین سازمان صدا و سیما، رئیس سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، اعضای شورای شهر، پیرغلامان، نمایندگان رسانه‌های گروهی و مردم، بهمن ماه ۱۳۸۵ در حسینیه‌ی جماران برگزار شد.

در این مراسم، ضرغامی رئیس سازمان صدا و سیما گفت: «این مجلس محترم و شریف است، چرا که برای تجلیل و تکریم از عزیزانی است که مدال افتخار پیرغلامی اباعبدالله علیه‌السلام را بر سینه دارند و تجلیل از کسانی است که ده‌ها سال از عمر پربرکت خود را در راه نشر معارف اسلامی صرف کرده‌اند. این تجلیل بهانه‌ای برای ادای احترام به این عزیزان است.»

وی در ادامه افزود: «شاعران اهل بیت همواره مورد تکریم ائمه بوده‌اند و این ستایشگری امروز هم ادامه دارد. مداحی اهل بیت علیهم‌السلام افتخار بزرگی است که نصیب پندگان خالص می‌شود. مداحی بیان فضائل، مناقب و حقایق اسلام و اهل بیت است، بیانی که بر همه تأثیرگذار باشد و دل همه مردم





«در گذشت پیر غلام اهل بیت»

پیر غلام اهل بیت علیه السلام حاج محمد یوسفی شرف. باسناد روز چهارم اسفند ۱۳۸۵ در بی تشدید ضایعات ناشی از یک سانحه رانندگی در سن ۶۳ سالگی به مولا و مقتدایش حضرت سیدالشهدا علیه السلام پیوست.

جندی بیش (زمن ۱۳۸۵) محرم ۱۳۲۸) از آن مرحوم و به همراه جمعی دیگر از پیرو غلامان اهل بیت علیه السلام طی مراسمی در حسینیه خواران که توسط سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران برگزار شد، تقدیر به عمل آمد. مرکز مطالعات راهبردی خیمه با گرامیداشت یاد آن پیر غلام اباعبدالله الحسین علیه السلام علو درجات آن مرحوم را از خداوند متعال منابت دارد.



مراکز استان‌ها و ... قدردانی می‌کنیم». در ادامه‌ی مراسم غلامرضا سازگار، حاج علی آهی و چند مداح دیگر مداحی کردند.

در انتهای مراسم از حاج علی آهی، سیدعلی محمودی، حاج اکبر بازویند، محمد یوسفی، محمود قاری‌زاده، حاج قدرت‌الله جوادی از تهران، اسماعیل فرومندی از آذربایجان غربی، حاج ارشد نوری اردبیلی از اردبیل، اصغر برادران از اصفهان، سیدعلی هاشمی از خراسان رضوی، محمود طناتی از سمنان، ابوالفضل تقی از قزوین، محمود مولوی از قم، ناصر برکی از کرمانشاه، سیدمحمد دارقیاسی از همدان، حاج حسن ناصر بافتی از یزد و اسماعیل حیدری از کردستان تقدیر شد. اجرای این مراسم بر عهده فرزند جمشیدی بود.

اگرچه کاستی‌هایی هم داشتیم. همچنین برای اولین بار نماز ظهر عاشورا از مناطق مختلف را نشان دادیم و ۱۲ دقیقه از خبر را در روز عاشورا به پخش نماز ظهر عاشورا اختصاص داده بودیم. در واقع سعی کردیم فرهنگ‌سازی کنیم. البته تصاویر زیادی به دست ما رسید، اما ما مجبور بودیم بخشی از آنها را انتخاب کنیم».

شهرام گیل آبادی، مدیر رادیو جوان گفت: «از سده چهارم عزاداری امام حسین علیه السلام نمود پیدا کرد و تاکنون با شور فراوانی ادامه پیدا کرده است. بنای این مراسم از چهار ماه پیش نهاده شد. این مراسم با تکریم عزاداری اباعبدالله علیه السلام و ارائه‌ی الگوی مناسب برگزار می‌شود و ما بیوگرافی ۲۰۰ پیر غلام را توسط یک هیأت هفت نفره در شش جلسه بررسی کردیم و ۱۷ پیر غلام را از شهرهای تهران، مشهد، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، سمنان، قزوین، قم، کرمانشاه، همدان و کرمان انتخاب کردیم. در این چهار دوره از ۷۲ پیر غلام تجلیل به عمل آمده است. من از زحمات شهرداری، رئیس سازمان فرهنگی هنری شهرداری، مدیران شبکه‌های رادیویی،



چند سالی است که خیابان‌های شهرهای مختلف کشورمان در ایام عزاداری عاشورا با تصاویری پر می‌شوند که با استناد به چهره امامان معصوم علیهم‌السلام و بویژه اصحاب عاشورا، سعی در تهییج احساسات و هیجانات دینی عزادارانی دارند که به قصد ابراز ارادت، بیرق عزاء علم کرده‌اند.

در سال ۱۳۸۵ سازمان تبلیغات با همکاری برخی از سازمان‌ها و نهادهای رسمی کشور طی ابلاغی از کلبه‌ی عزاداران و هیئات مذهبی درخواست کرد تا از تصاویر و شمایل منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام استفاده نکنند. هم‌چنین نیروی انتظامی نیز اقدام به جمع‌آوری این تصاویر از سطح شهرها نمود. در ادامه به اختصار به این موضوع پرداخته‌ایم

«تصاویر نقاشی شده منتسب به چهره ائمه اطهار علیهم‌السلام علاوه بر این که هیچ گونه استناد تاریخی و روایی ندارند؛ با طراحی ضعیف و عینی‌گرایانه باعث شده‌اند معنویت نام این اشخاص را نیز زیر سؤال ببرند.» این جملات یک نقاش است که می‌خواهد به گونه‌ای اعتراض خود را نسبت به رواج تصاویر منتسب به ائمه اطهار علیهم‌السلام در جامعه ابراز کند. چند سالی است که خیابان‌های شهرهای مختلف کشورمان در ایام عزاداری عاشورا با تصاویری پر می‌شوند که با استناد به چهره امامان معصوم علیهم‌السلام و بویژه اصحاب عاشورا، سعی در تهییج احساسات و هیجانات دینی عزادارانی دارند که به قصد ابراز ارادت، بیرق عزاء علم کرده‌اند. این یک واقعیت است که در گوشه گوشه شهرمان و در پس لایه‌ای عمیق از اعتقادات مذهبی پنهان مانده است. کاظم چلیپا، هنرمند نقاش و عضو هیأت علمی دانشگاه شاهد اما از دید دیگری به این موضوع می‌نگرد: «ضربه بزرگی که ورود این آثار به شمایل‌نگاری مذهبی در ایران وارد کرد، هیچ‌گاه قابل جبران نیست». این جمله را چلیپا در حالی بیان می‌کند که به عقیده او شمایل‌نگاری مذهبی در ایران قدیم جنبه ابدی داشته و جاودانگی روح معنویت شمایل در تصویر به چشم می‌خورد اما آثاری که اکنون به عنوان شمایل مذهبی عرضه می‌شوند بیشتر به چهره هنرپیشگان فیلم‌های هندی می‌مانند که عینی‌گرایی، آن‌ها را از درجه بالای معنویت به پایین کشانده است. غلام‌علی طاهری، پژوهشگر هنر نیز در این باره می‌گوید: «امروزه کارهای عرضه شده به عنوان شمایل مذهبی از لحاظ اجرایی ضعیف‌اند و ارزش هنری ندارند و از لحاظ معنوی و شخصیتی نیز هیچ نزدیکی با چهره ائمه اطهار علیهم‌السلام ندارند و بیننده این آثار به گمراهی کشیده می‌شود». از سوی دیگر با توجه به این که از سوی علمای دینی و مراجع عظام شیعی نیز هیچ گونه صحفای بر استناد این تصاویر به معصومین ایفا نشده است اما کماکان به صورت بسیار گسترده در سطح شهر نصب می‌شوند و به فروش می‌رسند. مرتضی اسدی، نقاش و مدرس دانشگاه درباره گرایش مردم به این آثار می‌گوید: پرتوهایی که اکنون به عنوان پرتره معصومین علیهم‌السلام ارائه می‌شوند با چشم‌های عربی و هندی فقط سعی در تهییج هیجاناتی دارند که نسل جوان

را با خویش همراه می‌سازد و در برخی موارد وجود خون و خشم مخفی موجود در چهره‌ی این پرتورها مخاطب را یاد بازیگران منفی سینما می‌اندازد. او در عین حال از این موضوع نیز به راحتی نمی‌گذرد که بازتاب منفی تکثیر این تصاویر در جامعه باعث می‌شود که در دراز مدت امامان معصوم به واسطه چهره ارائه شده از ایشان که به عینی‌ترین شکل نقش شده‌اند، در میان مردم از جایگاه اصلی‌شان افول کنند. او ادامه می‌دهد: «این تصاویر عموماً از فرهنگ غیر خودی متأثر هستند و در این میان متولیان امر در جلوگیری از ترویج این فرهنگ تصویری نقش بسیار اساسی دارند». به عقیده کارشناسان این تصاویر ابتدا از کشور ترکیه به ایران و دیگر کشورهای شیعه‌نشین انتقال یافته است؛ یک فرهنگ غلط تصویری که به سادگی وارد ایران و دیگر کشورها شد و اکنون شاید به سختی از کشورمان رخت بربندد. حمیدرضا شریفی آل‌هاشم، مدرس هنر و نقاش نیز از رواج و تکثیر این آثار در سطح شهرها به عنوان یک ناهنجاری تصویری یاد می‌کند. به عقیده او، رجوع به سابقه طولانی شمایل‌نگاری مذهبی در ایران درباره عاشورا می‌تواند این مشکل را مرتفع کند. او می‌گوید: در هنر شرقی آثار به سمت هنر ناب و کمال یافته پیش می‌روند و واقع‌گرایی کم‌تر در آثار هنرمند شرقی به چشم می‌خورد و این در حالی است که این آثار قشری، نگاه کردن به موضوعات عمیقی چون شخصیت‌های مذهبی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. شریفی به بیراهه نرفته است و شاید یافتن راه حل مناسب برای عبور از بحران به وجود آمده در این زمینه کمی سخت باشد در حالی که ما فرهنگی عمیق و طولانی در رابطه با شمایل‌نگاری مذهبی در کشورمان داریم، چگونه می‌توان آن را در بین مردمی رواج داد که خود را عاشق نادیده امامی معصوم می‌دانند، موضوعی دیگر است. مصطفی ندرلو، نقاش معاصر نیز می‌گوید: «نیاز مذهبی مردم را به هر شکل باید پاسخ گفت و شاید استفاده از شمایل‌هایی که در گذشته در پرده‌های نقاشی قهوه‌خانه‌ای نقش شده‌اند این مشکل را نیز حل کند». او و دیگر هنرمندان و غیرهنرمندان که خود را موظف می‌دانند درباره تکثیر این تصاویر اظهارنظر کنند نیز عاشق امام نادیده خویش هستند. شاید به عقیده ایشان ارادت به آستان یک امام، یک دوستی موضوعی نیست که با

دیدن و یا ندیدن چهره وی، از آن اندکی کاسته شود؛ هرچند امروزه بسیاری بخواهند آن را به درست یا غلط قسمتی از فرهنگ تصویری و مذهبی یک جامعه کنند.

• سازمان تبلیغات اسلامی کشور، طرح‌ها و پیگیری‌ها

حجت‌الاسلام اسکندری معاونت فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی در مورد نحوه نظارت این سازمان بر عزاداری‌ها می‌گوید: «پیش از این نظارت بر عزاداری‌ها از طریق اجرای طرح آسیب‌شناسی و بررسی روش‌های مختلف موجود در عزاداری‌ها و ارزیابی آن‌ها از طریق ادارات کل استان‌ها شروع شد و در نهایت منجر به تشکیل «ستاد مرکزی هماهنگی و نظارت بر عزاداری‌ها» با ایجاد ۱۴۶ ستاد استانی و شهرستانی در سطح کشور شد که یکی از مهم‌ترین اهداف این تشکل، بررسی روش‌های منطقی برای حذف بدعت‌های موجود و تدوین طرح‌های محلی جهت اجراء است. بعضی از این بدعت‌ها شامل: ۱. استفاده از الحان، ریتم‌ها و آهنگ‌های غربی. ۲. استفاده از مقاتل و اشعار نادرست. ۳. استفاده از شمایل و تصاویر منتسب به اهل بیت علیهم‌السلام. ۴. استفاده از علم، کتل و ... ۵. استفاده از ابزار و آلات موسیقی. ۶. عدم رعایت حقوق شهروندی مثل صدای بلند و ... وی در ادامه به طرح‌های انجام شده سازمان اشاره می‌کند و می‌گوید: «این طرح‌ها شامل: ۱. تدوین طرح جامع آسیب‌شناسی فرهنگ عزاداری. ۲. ارائه ۴۴ پیشنهاد به شورای فرهنگ عمومی. ۳. برگزاری ۱۲۰ گردهمایی توجیهی در آستانه محرم در کلیه استان‌ها. ۴. ارسال جزوات و نشریات به هیأت‌های مذهبی. ۵. تشکیل ۱۴۶ ستاد استانی برای نظارت بر عزاداری‌ها. ۶. ارائه دوره‌های آموزشی مداحان. ۷. اعزام مبلغین به هیأت‌های مذهبی. ۸. ارائه طرح ساماندهی تصاویر مذهبی به شورای عالی انقلاب فرهنگی و اجرای موفق آن در محرم سال ۱۴۲۸ (۸۵)».

اما بحث چگونگی برخورد با شمایل‌نگاری در هیأت‌ها، اسکندری در این مورد می‌گوید: «این طرح در سال ۸۵ به شکل مطلوبی محقق شد و تأثیر فراوانی در سطح جامعه داشت و هیأت‌ها از این طرح استقبال کردند. ما در این راستا جایگزین‌های مناسبی معرفی و اهدا کردیم و امیدواریم در سال‌های آینده هم این شمایل‌ها

در کشور دیده نشوند. اما طرح جمع‌آوری شمایل اهل بیت علیهم‌السلام با همکاری همه اعضای ستاد بخصوص ائمه محترم جمعه و جماعات، نیروی انتظامی با مسئولیت جمع‌آوری، صدا و سیما با اطلاع‌رسانی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در جلوگیری از انتشار این تصاویر انجام شد و نهادهای رسمی دیگری چون وزارت اطلاعات، وزارت بازرگانی، شهرداری تهران، وزارت کشور، وزارت علوم تحقیقات و فن‌آوری و شورای هیأت‌های مذهبی در این مقوله همکاری شایانی داشتند». اسکندری در پاسخ به این سؤال که بازتاب نظارت نهادهای رسمی و دولتی بر عزاداری‌ها چگونه بوده است می‌گوید: «برای رسیدن به هدف نیازمند هماهنگی و کار مشترک بودیم و همکاری نهادهای رسمی کشور کمک بسیاری در این رابطه بود که از آن‌ها کمال تشکر را داریم و با توجه به گزارش‌های موجود سال ۸۵ عزاداری صحیح و مشروع‌تری داشتیم، به گونه‌ای که میزان استفاده از شمایل منتسب به اهل بیت علیهم‌السلام به طرز چشمگیری کاهش پیدا کرده بود».

• بازتاب نظارت و دخالت نهادهای رسمی کشور از نگاه هیأتی‌ها

حسین شهری، مسئول هیأت عزاداری ابوالفضل‌ی بامی‌های مقیم مشهد: عزاداری‌های امسال بسیار منظم و منسجم برگزار شد. خصوصاً در مورد جمع‌آوری تصاویر و شمایل‌ها، فعالیت بازرسان هم در طی مسیر عزاداری‌ها بسیار شایسته بود، چرا که نظم خاصی به عزاداری داده بود. یادم هست سال‌های گذشته علم‌های هیأت را با پول زینت می‌دادند که به نوعی مطرح کننده گدایی بود. اما در عزاداری‌های سال گذشته این مسائل خیلی به ندرت دیده می‌شد که باید به همه مسئولین دست مریزاد بگوییم.

حجت‌الاسلام مجتبی عفتی، مسئول هیأت و جلسه قرآن مجانب‌الائمه علیهم‌السلام:

در خصوص شمایل‌نگاری باید بگویم بعضی جوان‌ها به هر دلیلی به سمت این تصاویر گرایش دارند که بایستی آن‌ها را به شکل منطقی و صحیح توجیه کنیم. به عقیده من اگر تفکر و معلومات لازم را به هیأتی‌ها بدهیم این مسائل کم‌رنگ می‌شوند. به عقیده من سازمان تبلیغات اسلامی با همکاری شورای هیأت، قدم‌های خوبی را در این زمینه برداشته‌اند که امیدوارم تداوم داشته باشد. به عقیده من تلاش



کلیه نهادهای رسمی کشور در این خصوص شایسته تقدیر است چرا که سال ۸۵ نمونه خوبی از این تلاش‌ها را داریم.

از نگاه یک کارشناس

حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد خاتمی: مجلس عزای امام حسین‌پسند، مجلسی است که در آن به روح دین توجه شود و آرمان‌های بلند امام حسین علیه‌السلام در آن گسترش پیدا کند. ورود خرافات به دین و اصل عزاداری، مسأله بسیار مهمی است، چرا که ورود خرافات به دین ضربه می‌زند. دشمنان در همه عرصه‌ها برای ضربه به دین تلاش می‌کنند و یکی از این تلاش‌ها در سال‌های اخیر رواج تصاویر موهوم منسوب به ائمه علیهم‌السلام است. تلاش‌هایی برای جمع‌آوری این تصاویر انجام شد که بسیار قابل تقدیر است. تلاش رسانه‌ها خصوصاً صدا و سیما در روشن کردن افکار عمومی و زحمات نیروی انتظامی در نظم دادن به مجالس و دسته‌جات عزاداری هم جای تقدیر دارد. اسلام روی نمودار کردن چشم و آبرو و زیبایی جمال اهل بیت علیهم‌السلام ظهور نکرده، بلکه برای نشان دادن منش و رفتار بزرگوارانه این عزیزان ظهور کرده است. پس ما هم در مقابل این شمایل دروغین می‌ایستیم و از آرمان‌های مکتب عاشورا دفاع می‌کنیم.

بدون مسئولیت سر دبیر



نامه ها، گفته ها، شنیده ها
از میان

شفای علم

«... یکی از بستگان تعریف می کرد از پسرعمویش، جوانی «مجید» نام. این اواخر پولی جمع کرده و علمی خریده است. آشنای ما می گفت چند روز پیش از محرم، مادر «مجید» زنگ زده بود که «ایا چیزی نذر «علم مجید» کن خیلی حاجت می دهد!» و حالا علم مجید شده است محل بستن دخیل در و همسایه و فامیل. این ها مگر جز این است که اصل توسل به ذات مقدس امام حسین علیه السلام را منحرف کرده ایم به توسل به وسایل و روابطی که به خودی خود ارزشی ندارند؟ این ها را می نویسم که به عنوان یک شیعه فقط آن چه وظیفه ام می دانم گفته باشم؛ شاید کسی در میان این همه مسئول فرهنگی پیدا شود و بی چاره برآید. می ترسم از روزی که اوضاع بدتر از این و مجالس عزاداری مان باعث وهن اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام شود. خدا نیاورد آن روز را که قومی شویم بی عمل و بی نتیجه و سرافکنده...»

جای متبرک

«... شبی پس از پایان مراسم هیأت، آبدارچی بدون قصد، تفاله چای را داخل توالت ریخت. فردا یکی از دوستانم که سیدی بود زنگ زد و گفت: فلانی! من دیشب فاطمه زهرا سلام الله علیها را خواب دیدم. فرمودند دیگه این کار را نکنید.» «در هیأت مان معمولاً چای را داخل ظرف های رویی به مردم می دادیم. دکتري بود که به هیأت می آمد. به ما اعتراض کرد که چرا بهداشت را رعایت نمی کنید؟ شب خواب می بیند در مجلسی خانم فاطمه زهرا سلام الله علیها مشغول چای دادن است. دقت کنید که حضرت فاطمه سلام الله علیها داخل جمع مردانه مشغول پخش چای است و حتماً آقایان مداح می دانند که به روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، خواب دیدن معصوم علیه السلام عین دیدن خود اوست نه آن که رؤیا و خیال باشد. دکتر جلو می رود و درخواست چای می کند و خانم سلام الله علیها اعتراض می کنند و می فرمایند: تو که جای غیر بهداشتی نمی خوردی؟... و انگار نه انگار که در جامعه بدوی عرب، اول خانواده ای که مردم را به تمیزی فرا می خواند خاندان عصمت و طهارت بود؟ و اصلاً عزاداری برای امام حسین علیه السلام با تمیزی و پاکیزگی مگر منافاتی دارد؟...»

دولت و حمایت از هیأت ها

«... دولت اگر بودجه مذهبی اش را خرج آموزش و پرورش در زمینه مذهب و تعمیق عزاداری کند، نتیجه اش پرثمرتر از آن است که متولی تجهیز و تأمین مالی هیأت هایی شود که صدها سال بدون کمک دولت، و حتی بسیاری مواقع زیر فشار ظلم چراغ عزاداری سالار شهیدان را روشن نگه داشته اند...»

محبت و معرفت

«... کسی نیست به بعضی از این مناخان که تریبون رانتهی به دست آورده اند بگوید: این که به جوان مان بگوییم اهل بیت علیهم السلام را دوست داشته باش، چون انسان های تنومندی بوده اند یا شمایل شان مثل جوانان خوش تیپ و آرایش کرده بوده، کجایش باعث ایجاد محبت واقعی می شود؟ خب! اگر کسی پیدا شد که زور بازویش از اهل بیت علیهم السلام بیشتر بود تکلیف این جوان گرفتار حرف های بی اساس چه می شود؟ و اصلاً شما چند نفر را می شناسید که به خاطر این صفات زودگذر جسمانی بروند و جان خود را فدا کنند، آن چنان که بچه های ما در طول دفاع مقدس کردند؟...»

مطالبی که هر ادامه آمده، قسمتی از اظهار نظر ها، تفاسیر، موضع گیری های مخاطبین خیمه است که به صورت نامه، تلفن، خبر و یا به صورت شفاهی به دست روابط عمومی ماهنامه رسیده است. انتشار این مطالب نشانه تأیید و یا رد این مطالب نیست. ماهنامه خیمه بدین وسیله از کلیه اندیشمندان و صاحب نظران، برای بررسی و تحلیل این نوع نظرات، دعوت به همکاری می نماید. پیام ها، نقطه نظرات و درد دل های خود را با ما در میان بگذارید.

صندوق پستی: قم، ۴۴۹-۳۷۱۸۵
پیامگیر ماهنامه خیمه: ۰۲۵۱-۷۷۶۰۳۰۱

می‌گویند شفاست ...

«سال‌های گذشته در نزدیکی منزل پدری ما در محله ... در مقابل یکی از مساجد به هنگام ورود برخی از دسته‌های مهم شتر قربانی می‌شد. امسال مراسم نحر کردن شتر گسترش پیدا کرده بود. در همان حول و حوش حداقل در سه نقطه آثار قربانی کردن شتر هنوز دیده می‌شد. از جمله در ... جلوی یکی از دسته‌ها شتر قربانی کردند. این اولین سالی بود که در آن محل شتر نحر می‌شد. وقتی من رسیدم دقایقی از کشتن شتر گذشته بود و هنوز جمعیت زیادی در محل تجمع کرده بودند. خون فراوان حیوان محدوده وسیعی در طول حدود یکصد متر از خیابان را آغشته بود. چرخ ماشین‌ها و کفش رهگذران نیز هر لحظه آن را در وسعت بیشتری پهن می‌کرد. تعدادی از جوان‌ها انگشت‌شان را در خون شتر می‌زدند و برای تبرک روی پیشانی و گونه‌های خود می‌کشیدند. این صحنه‌ها لاف‌ها برای من کم‌سابقه بود. مادر میان سالی بخشی از یک دستمال کاغذی را به خون شتر آغشته بود و سپس انگشت خود را به آن می‌زد تا بر صورت فرزندانش اثری از خون حیوان زبان‌بسته را نقش ببندد. طفلک پسر بچه ۸ - ۹ ساله از ترس خود را عقب می‌کشید و ملتسانه به مادر می‌گفت: «تمی‌خوام». کمی جلوتر لاشه غرق در خون حیوان را دیدیم که به جای برداشتن از روی زمین آن را با طناب به پشت وانت بسته و روی زمین کشیده بودند. منظره‌ای که بسیار رقت‌آور بود. کمی آن طرف‌تر در خیابان ... باز هم خون فراوان شتری دیگر که دقایقی از ذبح آن می‌گذشت محدوده وسیعی را پوشانده بود. دو دختر نوجوان را دیدیم که اندکی از خون شتر را در یک لیوان کوچک ریخته بودند تا همراه خود ببرند. خون غلیظ و کف کرده‌ای که هنوز نیسته بود. همسر ما ناراحتی به آن‌ها اعتراض کرد که این خون را برای چه برداشته‌اید. آن‌ها با حال و هوای بچه‌گانه‌ی خود پاسخ دادند که: «می‌گویند شفاست»!!

فعالیت فرهنگی اقتصادی!

«... توجه به امور دینی و مذهبی در ساختار فرهنگی کشور همان قدر که ارزشمند است، به همان میزان آسیب‌پذیر می‌نماید. اگر می‌بینیم مراسم تاسوعا و عاشورای حسینی از حیث اقتصادی مفاسدی در بر ندارد، به خاطر آن است که تمام مردم به صورت غالباً غیر انتفاعی در آن سهیم‌اند و قرن‌ها این روال ادامه داشته است. حال اگر به فرض دولت بودجه‌ای به هیأت‌های مذهبی اختصاص بدهد تا با دقت ویزه‌های بررسی و نهایتاً عملیاتی شوند، به طوری که انتفاع مالی در انجام این‌گونه پروژه‌ها به حداقل رسیده و هدف انجام کاری شایسته در راستای گسترش ارزش‌ها قرار بگیرد...»

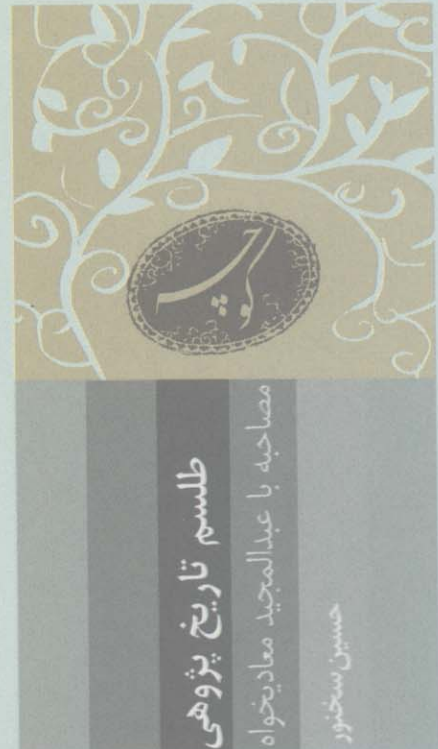
نظرسنجی از مردم درباره برنامه‌های صدا و سیما در ایام محرم

نظرسنجی از مردم تهران در خصوص برنامه‌های محرم رادیو، حاکی از آن است «توجه‌خوانی» برنامه‌ای است که ۳۷/۱ درصد شنوندگان در ایام محرم در حد «خیلی زیاد و زیاد» از رادیو گوش کرده‌اند. ۵۷/۸ درصد شنوندگان نیز در حد «خیلی زیاد و زیاد» معتقدند که برنامه‌های رادیو در این ایام در بالا بردن آگاهی‌شان درباره‌ی قیام امام حسین علیه‌السلام مؤثر بوده است و ۶۱/۹ درصد برنامه‌های رادیو را در بیان مصائب امام حسین علیه‌السلام و اصحاب کربلا موفق ارزیابی کرده‌اند. در مجموع ۷۲/۳ درصد شنوندگان در حد «خیلی زیاد و زیاد» از برنامه‌های ایام محرم رادیو رضایت داشته‌اند.

همچنین نتایج نظرسنجی از مردم تهران درباره ویزه‌برنامه‌های تلویزیون در دهه‌ی اول محرم ۸۵ نشان می‌دهد که به طور کلی ۷۶ درصد پاسخگویان حداقل یکی از ویزه‌برنامه‌های دهه اول محرم را (که از شبکه‌های مختلف سیما پخش شد) تماشا کرده‌اند.

در مجموع ۹۷ درصد بینندگان برنامه‌های ویزه‌ی این ماه، حداقل یکی از این برنامه‌ها را در حد «خیلی زیاد و زیاد» پسندیده‌اند. بررسی‌ها بیانگر آن است که ویزه‌برنامه‌های شبکه‌های یک و سه بیشترین میزان بیننده را به خود اختصاص داده‌اند.

پربیننده‌ترین برنامه‌ی این ایام «سخنرانی‌های حجت‌الاسلام انصاریان» (۳۷ درصد) از شبکه سه و از نظر میزان رضایت بینندگان «سخنرانی علامه جعفری» از شبکه دو، «کلیپ انصارالحسین» از شبکه سه، «بحث‌های آیت‌الله کربلایی» در برنامه میراث حسینی و «بحث‌های آیت‌الله فاطمی‌نیا» در ویزه‌برنامه‌ی شب عاشورا (از شبکه چهار) بوده است.



شاید کمتر فکر کرده باشیم که حماسه‌سازان کربلا، قبل از کربلا چه می‌کردند؟ چه نقشی در اجتماع داشتند؟ دغدغه‌های اصلی آنان چه بود؟ آیا واکنشی در برابر حکومت داشتند؟ و ... حتی شخصیتی چون ابوقاض علیه‌السلام همچون ستاره‌ای است که به یک باره در تاسوعا می‌درخشد و در عاشورا به پایان می‌رسد و کل شناخت ما از ایشان و شخصیت‌هایی نظیر ایشان منحصر است به بازه‌ی ده روزه‌ی محرم سال ۶۱ هجری.

جهت روشن شدن برخی از این ابهامات، سراغ حجت‌الاسلام و المسلمین عبدالمجید معادخواری رفتیم تا بیشتر از اولاد و اصحاب حسین علیه‌السلام، قبل از آن محرم خون‌بار بدانیم. او نیز ریشه‌ی بسیاری از این ابهامات را در فقر تاریخ‌نگاری مسلمانان و شیعیان دانست.

وی در سال ۱۳۲۶ در قم به دنیا آمد. در نوجوانی به زنی طلبگی درآمد و پس از گذراندن مقدمات عربی، ادبیات، فقه و اصول نزد استادان بنام آن زمان، تا مرز اجتهاد پیش رفت. از سال ۱۳۴۶ تا زمان پیروزی انقلاب دو بار بازداشت، دو بار تبعید به گنبد کاووس، سیرجان و جیرفت و سه سال و چند ماه زندان‌های قصر، اوین و قزل‌قلعه را تجربه کرد.

از مهم‌ترین مسئولیت‌های وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نمایندگی مردم تهران در نخستین مجلس شورای اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در کابینه شهید باهنر، مهدوی کنی و موسوی، مسئولیت بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران پس از استعفا از وزارت تا امروز و کتابهای: ۱- خط و فرهنگ حکومت اسلامی (شرح و تفسیری بر فرمان امام علی(ع) به مالک اشتر ۲- خط و فرهنگ رژیم‌های استبدادی (شرح و تفسیری بر خطبه قاصعه) ۳- ترجمه فارسی نهج‌البلاغه با نام خورشید بی‌غروب نهج‌البلاغه ۴- اطلاع‌رسانی از مفاهیم نهج‌البلاغه با نام فرهنگ آفتاب (ده جلد) ۵- اطلاع‌رسانی از مفاهیم قرآن کریم با نام فروغ بی‌پایان ۶- شکوه تنهایی در سکوت ریزه (زندگی‌نامه ابوذر غفاری) ۷- مجموعه تاریخ اسلام؛ عرصه دگراندیشی و گفت‌وگو، که تاکنون سه جلد آن منتشر شده است و سه جلد مراحل نشر را می‌گذرانند.

۸- پایه‌گذاری بانک اطلاعات تاریخ معاصر ایران ۹- مسئولیت فصلنامه یاد که از سال ۱۳۶۲ تا به امروز منتشر می‌شود.

تاریخ‌پژوهی در کشور طلسم شده است. برای شکستن این طلسم دو کار اساسی باید انجام بدهیم که هر دو یک عزم ملی احتیاج دارد. ابتدا کار در زمینه اطلاع‌رسانی، یعنی باید یک بانک اطلاعاتی قوی شکل گیرد و در مورد همه‌ی منابع (چه مکتوب به عنوان تاریخ رجال و زندگی‌نامه و ... چه منابع حدیثی) یک اطلاع‌یابی صورت گیرد. گام بعدی، روش تحقیق در تاریخ است که باید برای شالوده‌ریزی این کار گام‌های درستی برداشته شود، زیرا بدون روش تحقیق، کارهای سلیقه‌ای نه چندان قابل دفاعی انجام می‌شود.

وضع موجود در تاریخ تشریح شود، خود، یک بحث مفصل است.

*** این بحث تا به حال انجام شده است؟**

- ما در مؤسسه خود، یک فصلنامه را به این موضوع اختصاص دادیم. عنوان یکی از شماره‌های نشریه «یاد» وضع موجود تاریخ در ایران بود. در شماره مذکور به این سؤالات پرداخته شد که وضعیت موجود ما در تاریخ چیست؟ اگر فرض کنیم روزی بخواهیم از این وضع موجود بیرون آییم، چه باید بکنیم؟

*** جواب این سؤالات، تا چه میزان ما را به پاسخ پرسش نخست نزدیک می‌کند؟**

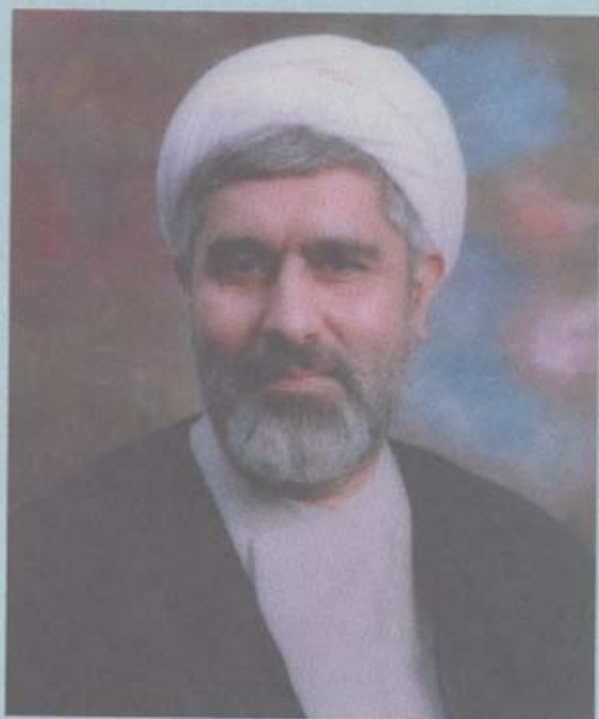
- پاسخ اصلی آن سؤالات در جواب همین پرسش‌هاست. تصور بنده با حداقل سی سال تجربه از پیروزی انقلاب تا حالا که درگیر با این مسأله بودم، این است که تاریخ‌پژوهی در کشور طلسم شده است. برای شکستن این طلسم دو کار اساسی باید انجام بدهیم که هر دو یک عزم ملی احتیاج دارد. ابتدا کار در زمینه اطلاع‌رسانی، یعنی باید یک بانک اطلاعاتی قوی شکل گیرد و در مورد همه‌ی منابع (چه مکتوب به عنوان تاریخ رجال و زندگی‌نامه و ... چه منابع حدیثی) یک اطلاع‌یابی صورت گیرد. به صورتی که در هر موضوعی که قرار باشد تحقیق شود، پرونده‌ی علمی آن در اختیار محقق قرار گیرد. فرض کنیم این گام برداشته

* شاید در رابطه با موضوع مورد نظر کمتر صحبت شده باشد. سؤال ما درباره‌ی ابهام تاریخ و شخصیت‌های این حماسه، قبل از واقعه‌ی عاشورا است. خیلی از شخصیت‌های حماسه‌ساز کربلا، تنها ظهوری کوتاه در واقعه‌ی کربلا دارند و پیش از آن شخصیت‌های گمنامی هستند. غیر از اصحاب امام علیه‌السلام، حتی از شخصیتی چون حضرت ابوالفضل که جایگاه بسیار ویژه‌ای نزد ما شیعیان دارد قبل از عاشورای سال ۶۱، کمتر خبری در تاریخ موجود است.

- این گونه مشکل‌هایی که مطرح است زیرمجموعه‌ی یک مشکل اساسی است. مشکل تاریخ ما برمی‌گردد به یک فقر مضاعف فرهنگی که با آن مواجه هستیم. یک فقر فرهنگی به طور کلی داریم، یک فقر مضاعف فرهنگی در مورد تاریخ داریم. این مسأله اگر روشن شود، پاسخ تمام این سؤال‌ها روشن می‌شود.

*** ریشه‌ی این مشکل تاریخی در کجاست؟**

- ریشه این مشکلات برمی‌گردد به نوع منابع ما و نحوه‌ی بهره‌برداری از آن‌ها. آن‌چه که ما از تاریخ داریم، در واقع یک منابعی است که گرچه ارزشمندند اما در واقع از این منابع بهره‌وری نمی‌شود. این مشکل هم در جهان اسلام است و هم در مورد ما شیعیان. حال اگر قرار باشد



امام خمینی گفتند: انقلاب اسلامی نتیجه‌ی محرم و عاشورا است. بدیهی است بخشی از شناخت این فرهنگ برمی‌گردد به شناخت سازندگان این فرهنگ. همان‌طور که در صحبت‌های شما آمد، دانشگاه و حوزه کار چندانی در این باره نداشته‌اند. به نظر شما دلیل این کم‌کاری، آن هم در مورد چنین واقعه‌ی تأثیرگذاری چیست؟

– همان‌طور که گفتم ما در مورد تاریخ، در جامعه دچار یک فقر فرهنگی هستیم. تا این فقر مضاعف فرهنگی را جبران نکنیم این پیامدها طبیعی است. این موضوع در دل بقیه موضوع‌هاست.

• من خیلی این پاسخ را کامل نمی‌دانم، چرا که اگر تنها این مشکل باشد باید در سایر موارد هم وجود داشته باشد، در حالی که به عنوان مثال درباره‌ی زندگی امام علی علیه‌السلام از تولد تا شهادت ایشان تقریباً نقطه تاریکی وجود ندارد و منابع متعددی در این باره وجود دارد.

– درباره‌ی زندگی امام حسین علیه‌السلام هم منابع زیادی تألیف شده است. الان یک کتاب‌شناسی در مورد زندگی امام حسین علیه‌السلام انجام دهید، ما کتاب در مورد امام کم نداریم. در مورد عاشورا هم کارهای فرشید کمره‌ای موجود است که مجموعه‌ی عاشورا را گزارش کرده است و هر یک از چهره‌های کربلا را مطرح کرده و درباره هر کدام از آن‌ها هم در حد قابل قبولی مطلب نوشته است.

• به گفته شما کتاب‌هایی داریم در مورد عاشورا و کربلا. در این میان می‌توان اشاره داشت به انبوهی از کتاب‌های مقاتل که تنها آن واقعه را شرح داده‌اند. اگر هم توصیفی از اولاد و اصحاب امام دارند، محدود به روز عاشورا است. در صورتی که سؤال اول ما درباره‌ی شناخت نسبتاً جامع این شخصیت‌هاست. به طوری که محدود به آن ده روز نباشد.

– در مورد کتب مقاتل یادآوری کنم که این کتاب‌ها تاریخ نیست. مقتل یک پدیده‌ای است که در درون آن مجموعه، جامعه جایگاهی ویژه دارد.

من دیدگاهی را که دارم مطلق نمی‌دانم. شاید هم به قول شما این پاسخ کامل نباشد. من نمی‌گویم پاسخ این است و جز این نیست. اما هر کسی که می‌گوید پاسخ غیر از این است، بیاید و بگوید چیست؟ اگر دقت کنیم ریشه تمام این مشکلات نداشتن تاریخ است. شما

از این تعداد تنها سه منبع عربی وجود دارد. جالب‌تر آن که یک منبع فارسی هم ثبت نشده است. با این که سیستم آن‌ها طوری است که هر کتابی که منتشر می‌شود در آنجا ثبت می‌شود؛ یعنی کتابی که از وزارت ارشاد مجوز گرفت، یک نسخه‌اش در آنجا ثبت می‌شود، بنابراین گزینشی صورت نمی‌گیرد. این مشکل در مورد روش تحقیق تاریخ نیز وجود دارد. ما حتی یک کتاب در این باره نداریم، فارغ از این که کیفیتش چگونه باشد. چون با این مقوله آشنا نیستیم.

• با این حساب ما در زمینه تاریخ تا به حال مشغول چه کاری بودیم؟

– در هر صورت این وضع تاریخ ماست. الان اگر بخواهیم یک روش‌شناسی را در تاریخ پایه‌گذاری کنیم، حداقل کاری که باید بکنیم این است که دستاوردهایی را که جهان در این باره دارد بشناسیم. نه دانشگاه متأسفانه در این زمینه دغدغه‌ای دارد و نه حوزه علمیه.

• تأیید می‌فرمایید که توجه زیادی به یاران و اصحاب نزدیک امام حسین علیه‌السلام در جامعه صورت می‌گیرد. این توجه هم در دینداری عوامانه وجود دارد و هم در دینداری معرفت‌اندیش و تجربت‌اندیش. غیر از این، حادثه‌ی کربلا در سیاست ما نیز بسیار مؤثر بوده است. تا جایی که

شد. یعنی در کشور، یک بانک اطلاعاتی تاریخ قوی به وجود آمد که این بانک اطلاعاتی یک بخش عمده‌اش بخش رجال است در این صورت پاسخ تمام سؤالاتی که شما مطرح کردید در آن موجود است.

• با امکانات فعلی این کار شدنی است؟
– بله. البته کار سختی است که ما معمولاً اهل کار سخت نیستیم. این شدنی است، فقط متولیان فرهنگی جامعه باید ضرورت این کارها را حس کنند و به جای پراکنده‌کاری‌های فراوان و بی‌خاصیت، کار متمرکزی انجام شود. جهت تحقق این امر باید از ظرفیت‌های موجودمان استفاده کنیم.

• گام بعدی چیست؟
– اگر در دنیای آرزو، این اتفاق افتاد، ما می‌توانیم از آن استفاده درست کنیم و در این صورت گام بعدی، روش تحقیق در تاریخ است که باید برای سالودهریزی این کار گام‌های درستی برداشته شود، زیرا بدون روش تحقیق، کارهای سلیقه‌ای نه چندان قابل دفاعی انجام می‌شود.

• در این زمینه کار خاصی انجام داده‌اید؟
– ما آخرین کاری که کردیم فهرستی از کتابخانه‌ی کنگره امریکا گرفتیم که به عنوان نمونه نزدیک به ۷۰۰ کتاب در مورد روان‌شناسی تاریخ در آنجا ثبت شده است. جالب است بدانید

آیا فکر می‌کنید ما تاریخ داریم یا نداریم؟ یعنی در آنجایی که گزارش می‌کنیم تاریخ به معنای درست کلمه داریم؟ باید تعریف خود را از تاریخ مشخص سازیم. ما یک تاریخ‌نگاری سنتی داریم که بالاخره یک تعریف دارد. الان بنده حتی یک کتاب سراغ ندارم که در مورد همین تاریخ‌نگاری سنتی به صورت دقیق نوشته شده باشد، که معلوم باشد این تاریخ‌نگاری سنتی کی به وجود آمده و چه‌طور به وجود آمده. قبلاً چه بوده و بعدش چه اتفاقی افتاده است.

*** یعنی ما صاحب یک تاریخ‌نگاری سلیقه‌ای هستیم؟**

– بله. البته برخی با سلیقه‌ی خود از آن تاریخ‌نگاری سنتی بیرون آمدند اما همان‌ها هم تعریف خود را مشخص نداشتند. هنوز هم مرز زندگی‌نامه در کنار تاریخ چندان مشخص نیست. بعضاً معلوم نیست فلسفه‌ی این زندگی‌نامه‌ها چیست. چرا یک عده‌ای به جای تاریخ رفته‌اند به دنبال زندگی‌نامه؟ ولیکن در مجموع در منابع زندگی‌نامه، ما غنی‌تر هستیم، مثلاً شرح زندگی همین شخصیت‌های حاضر در کربلا را می‌توانید در «اعیان الشیعه» ببینید. یعنی اعیان یک فرهنگ عظیم از رجال شیعی است که در تاریخ مطرح است. کمتر شخصیت تاریخی است که در اعیان الشیعه پیدا نکنید.

*** اجازه دهید سؤال دیگری را در این باره مطرح کنم. شاید همان نکته‌ای را که شما می‌گویید، واقعاً صادق باشد، اما سؤال را تا حدی شخصی‌تر می‌کنم تا حدی بیشتر واضح شود. علاقه‌ای که عبدالمجید معادپناه به امام حسین، ابوالفضل العباس و سایر شخصیت‌های کربلا دارد، از کجا نشأت می‌گیرد؟ آیا تمام آن ارادت باز می‌گردد به آن بازه‌ی ده روزه یا شناختی هم از این شخصیت‌ها، قبل از سال ۶۱ هجری دارد؟**

– اگر از شخص من می‌پرسید، فرق می‌کند. چون من مدتی است که با تاریخ سروکار دارم و سعی کردم یک مقدمه‌ای را بر بازخوانی اسلام بنویسم. پنج، شش جلد آن را هم منتشر کردم. پس وضع من را ممکن است نتوانید به بقیه تسری دهید. زیرا بنده حداقل بیش از ده سال است که با تاریخ اسلام درگیرم و نتیجه آن حدود ۵۰۰۰ صفحه انتشار کتاب است. در ضمن کل این ۵۰۰۰ صفحه تنها مقدمه‌ای است بر تاریخ اسلام. متأسفانه الان زمینه آن کار اساسی نیست.

*** موانع این کار اساسی که به آن اشاره**

شما پرسیدید دلیل ارادات بنده به امام حسین علیه‌السلام و یاران و اصحاب ایشان چیست؟ آیا تنها به واقعه عاشورا باز می‌گردد؟ باید عرض کنم یکی از مهم‌ترین دلایل این ارادت، شخصیت بی‌همتای امام حسین علیه‌السلام در رأس این جریان است. اما برخلاف سؤال شما، این ارادت تنها منحصر به آن مدت ده روزه نیست. من تا حد زیادی شخصیت اباعبدالله علیه‌السلام را در دعای عرفه باز می‌شناسم.

داشتید چیست؟

– بزرگ‌ترین مانع بر سر این راه، این است که فعلاً ما نمی‌توانیم با متولیان فرهنگی این جامعه وارد یک گفت‌وگو شویم. شما دقت کنید بنده به عنوان فردی که بالاخره زمانی مسئولیت اجرایی داشته‌ام، و از روزی که این جنبش شروع شده فعال بوده‌ام و در یک مرحله‌ای نقش آفرین هم بوده‌ام و زندان و تبعید را تجربه کرده‌ام؛ باز نمی‌توانم با متولیان فرهنگی این جامعه وارد گفت‌وگو شوم، با آن‌ها حرف بزنم و جواب بگیرم. و اگر چنین امکانی بود وارد این کار شخصی نمی‌شدم. تلاش می‌کردم که آن کار اساسی شروع شود.

*** درباره‌ی یافته‌هایتان در تحقیق درباره‌ی تاریخ اسلام صحبت کنید.**

– شما پرسیدید دلیل ارادات بنده به امام حسین علیه‌السلام و یاران و اصحاب ایشان چیست؟ آیا تنها به واقعه عاشورا باز می‌گردد؟ باید عرض کنم یکی از مهم‌ترین دلایل این ارادت، شخصیت بی‌همتای امام حسین علیه‌السلام در رأس این جریان است. اما برخلاف سؤال شما، این ارادت تنها منحصر به آن مدت ده روزه نیست. من تا حد زیادی شخصیت اباعبدالله علیه‌السلام را در دعای عرفه باز می‌شناسم.

*** چه نکته‌ای در این دعا نظر شما را به خود جلب کرده است؟**

– متن این دعا بسیار جالب توجه است. البته می‌دانید مباحث هر موتیک در این موارد بسیار راه‌گشاست. هر متنی بازتاب تفکرات نویسنده است که بسیار فاصله هست بین آن‌چه در متن می‌آید با آن‌چه که در فکر نویسنده است.

به عنوان مثال خیلی وقت‌ها متوجه می‌شوید نتوانسته‌اید آن‌چه را که در فکر شما می‌گذرد، به زبان بیاورید. شما یک افق فکری دارید که با آن‌چه بر زبان می‌آورد، تفاوت دارد. تنها بخشی از آن چیزی را که در آسمان اندیشه سیر می‌کند، در قفس الفاظ می‌آورید. این مربوط به حرف‌های روزمره است، چه رسد به فرمایش‌های امام حسین علیه‌السلام در دعایی مثل عرفه. ایشان حقیقتی را صید کرده بعد این حقیقت ناب را پایین آورده و در قفسی به ما تحویل می‌دهند. ما برای این که از این الفاظ به افق فکری حضرت برسیم، راهی بس دشوار پیش رو داریم.

*** در نتیجه شما بیشتر امام حسین علیه‌السلام را از راه دعای عرفه می‌شناسید؟**

– من می‌گویم تاریخ و زندگی‌نامه و فقر مضاعف در این باره را به کناری می‌گذاریم. بالاخره از امام یک متن داریم که به خوبی گویای شخصیت ایشان است، اما متأسفانه در این زمینه نیز کار ارزشمندی صورت نگرفته است. به هر حال اگر بخواهیم از این وضعیت رهایی یابیم، نخست باید قبول کنیم وضع خوبی نداریم. ما باید قبول کنیم که در وضع موجودمان یک کاستی‌هایی هم هست. این را باید قبول کنیم تا برای حل این کاستی‌ها جدی بشویم. ما می‌گوییم در فرهنگ کاستی داریم. اگر بعضی می‌گویند نداریم، به من نشان بدهند که درباره‌ی دعای عرفه چقدر کار شده است؟



چهل و یکمین شماره فصلنامه کتاب نقد ویژه «حماسه عاشورا؛ تحریفات و انحرافات» در ۳۵۰ صفحه از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر شد. در این نشریه بیش از ۱۵ مقاله علمی تخصصی با محور آسیب‌شناسی حماسه عاشورا منتشر شده است. «درس‌های ناگرفته از عاشورا» عنوان مقاله‌ای است که به شبیه‌سازی و مدل‌سازی در نهضت عاشورا می‌پردازد و مدل پویا و منعطف نهضت امام حسین علیه‌السلام را با ارائه ویژگی‌های مختلف آن بررسی می‌کند. مقاله «درد و درمان؛ درباره‌ی ضرورت آسیب‌شناسی حماسه عاشورا» عنوان مطلب دیگری در این شماره‌ی کتاب نقد است که جواد رودگر استادیار دانشگاه آزاد اسلامی کرج آن را به رشته تحریر درآورده است. «درد و درمان» به بررسی ریشه‌های پیدایش و گسترش آسیب‌ها و آفات حادثه کربلا در طول تاریخ می‌پردازد و مواردی نظیر تفسیر یک‌سویه از حادثه کربلا، نگاه نقلی صرف به قیام عاشورا، وجود نگاه عاطفی به جای نگاه عقلی، حضور افراد غیر کاردان و ناآشنا و وجود دشمن مغرض و دوست نادان را از عوامل اصلی زمینه‌ساز تحریف‌های لفظی و معنوی قیام کربلا عنوان می‌کند و در پایان بیش از بیست راه‌کار عملی برای مقابله با تحریفات موجود ارائه می‌دهد. «فلسفه عاشورا از واقعه تا اسطوره» عنوان مقاله‌ی دیگری است که در محورهای هدف امام حسین علیه‌السلام از شهادت، نیاز بشریت به عاشورا و اهمیت عاشورا در برابر حوادث بزرگ به چاپ رسیده است. «نقش عاشورا در بازسازی مفاهیم دینی» عنوان یکی دیگر از



مقالات این فصلنامه است. این مفاهیم دینی در سه دسته اساسی: مفاهیم سیاسی نظیر رابطه دین با سیاست، مفاهیم کلامی نظیر مسئله‌ی امامت و مفاهیم فرهنگی نظیر رابطه‌ی امام با امت تقسیم شده و در محورهایی نظیر احیای فرهنگ جهاد و شهادت و بی‌اعتنایی به لذاذذ دنیوی، ترسیم رابطه تنگاتنگ عرفان و معنویت با سیاست و تجلی عشق و عرفان در مناجات‌های امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا مورد بحث قرار گرفته است. این مقاله در ادامه به بازسازی رابطه امت با امام پرداخته و سنت‌های عاشورایی را در قالب سنت‌های انعکاس یافته در متن روایات، سنت‌های نوپیرای مباح و سنت‌های نوپیرای غیرمباح بررسی می‌کند. هنر تصویرگری و شمایل‌کشی دینی در این شماره‌ی کتاب نقد در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به هنرهای شمایی عاشورا» به قلم آزاده مدنی مورد بحث قرار گرفته است. این اثر پژوهشی ضمن تبیین جایگاه شمایل‌نگاری، نمادهای شمایی و تاریخ شمایل‌نگاری در ایران، به بررسی شمایل‌نگاری عاشورا می‌پردازد و نکاتی نظیر بصری شدن، مقدس کردن و نازل کردن مفاهیم انتزاعی را از مفاهیم قابل نقد در این نوع هنر می‌داند. آن دسته از انحراف‌های واقعی عاشورا که مربوط به نوحه‌ها و اشعار خواننده‌شده در مجالس عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام است، در مقاله «شعر عاشورا» به قلم محمدرضا طاهری بررسی می‌شود. برخی اشعار که به لحاظ محتوایی، سطحی، مبتذل، و از نظر ساختار در مرتبه بسیار نازلی قرار دارند در این مقاله نقد شده‌اند. به عقیده نویسنده، به کارگیری

افراطی ادبیات تغزلی، بیان عشقی فاقد معرفت و شناخت و مبتنی بر احساسات زودگذر، توجه صرف به ویژگی‌های ظاهری و غفلت از بیان صفات نیکو و کمالات معنوی شهدای کربلا از عواملی است که باعث انحراف برخی اشعار مرتبط با عاشورا شده است. بیانات مقام معظم رهبری درباره هدف قیام کربلا و لزوم عمل به یک تکلیف جدید که زمینه اقدام به آن در عصر امام حسین علیه‌السلام ایجاد شده بود، بسیاری از شبهات متعدد در این باره را حل کرده است و افق نوینی را پیش روی شیعیان، تمام اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان در تحقیقات مربوط به عاشورا گشوده است. شماره جدید فصلنامه کتاب نقد در مقاله دیگری به نام «تحریفات عاشورا از نظر استاد مطهری» به بررسی دیدگاه عمیق این شهید والا مقام درباره انحرافات حادثه عاشورا و پیامدهای منفی تحریفات در جامعه اسلامی پرداخته است. انحراف در سیره و راه مقابله با آن، علل تحریف و عوامل تحریف، از موارد عمده‌ای است که در آثار استاد مطهری درباره تحریفات عاشورا مورد توجه قرار گرفته و در ادامه ابعاد انقلاب حسینی، جنبه توحیدی و عرفانی حادثه کربلا، جنبه حماسه و پرخاشگری و جنبه وعظ و اندرزگویی در روایت قیام عاشورا بیان شده است.



نگاه همزمانی وقوع یک حادثه عظیم سیاسی و اجتماعی در هر جغرافیای زمانی و مکانی مستقیم‌ترین و قاطع‌ترین تأثیر را بر ادبیات آن جغرافیا می‌گذارد. حاصل کار، ادبیاتی معلق و مبلغ است

به طول کلی چهار اصل بنیادین زبان نشانه‌شناسی «سوسور» به شرح زیر هستند:
 - مفهوم نشانه و رابطه نشانه و زبان
 - تمایز و تفاوت سطوح فعالیت زبانی اعم از لانگاز (مطلق زبان):
 لانگ (زبان) و پارول (گفتار)
 - روابط واحدهای زبانی اعم از همنشینی و جانشینی
 - تمایز و تفاوت دیدگاه زبان شناسی همزمان و در زمان

به طور دقیق نمی‌توان گفت که «سوسور» را باید بنیانگذار زبان‌شناسی نوین دانست یا پدر نشانه‌شناسی. کتاب «دوره زبان‌شناسی عمومی» که حاوی درس‌ها و آرای «فردینان دو سوسور» بود و پس از مرگ او گردآوری و منتشر گردید به طور خلاصه گویای این است که او زبان‌شناسی را زیر مجموعه دانش عام‌تری به نام نشانه‌شناسی می‌داند. بعدها «رولان بارت» نظری درست مخالف «سوسور» ارائه می‌دهد و نشانه‌شناسی را دانشی الگو گرفته از زبان‌شناسی معرفی می‌کند. در هر صورت مدل نشانه‌شناسی یا زبان‌شناسی امروزه در مرزهای سایر علوم نفوذ کرده و در پژوهش‌های نرم‌افزاری و منطقی و مردم‌شناسی و ریاضیات و صد البته ادبیات کاربرد یافته است. یافته‌های زبان‌شناسی «سوسور» نیز علی‌رغم حک و اصلاحات و آسیب‌شناسی‌های بعدی امروزه کماکان در پژوهش‌های ادبی مفید به حساب می‌آید. به طول کلی چهار اصل بنیادین زبان نشانه‌شناسی «سوسور» به شرح زیر هستند: مفهوم نشانه و رابطه نشانه و زبان، تمایز و تفاوت سطوح فعالیت زبانی اعم از لانگاز (مطلق زبان)، لانگ (زبان) و پارول (گفتار)، روابط واحدهای زبانی اعم از همنشینی و جانشینی، تمایز و تفاوت دیدگاه زبان‌شناسی همزمان و در زمان.

در این نوشتار تلاش بر آن است که غزلی عاشورایی از دو دیدگاه زبان‌شناسی همزمان و در زمان مورد بررسی قرار گیرد. لذا به طور خلاصه در مورد این اصل سوسوری توضیحاتی ارائه می‌گردد.

نه تنها در زبان و ادبیات بلکه در بسیاری از حوزه‌های دیگر علمی و نظری، دو طریقه برای مطالعه وجود دارد. در یک روش، پدیده مورد مطالعه جزئی از کل نظامی در نظر گرفته می‌شود که همزمان با آن پدیده وجود داشته است (مطالعه همزمانی). در روش دیگر، پدیده مورد مطالعه، جزئی از کل نظامی در نظر گرفته می‌شود که در یک توالی تاریخی از پدیده‌های مرتبط شکل گرفته است (مطالعه در زمانی). «سوسور» نشان می‌دهد که عوامل برون‌زبانی هیچ تأثیری بر زبان ندارد، چرا که اصل زبان‌شناسی کاملاً هویت قراردادی دارد. پس زبان (اثر ادبی) در هر مرحله از تکامل تاریخش کامل است. تغییر می‌یابد اما پیشرفت نمی‌کند. به عبارت دیگر بررسی اثر ادبی در نظر گرفتن بافت موقعیتی (زمانی و مکانی) طی

یک مطالعه همزمانی، نه نتیجه درستی به دست می‌دهد و نه حداقل عادلانه است.

سَر نی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود
 کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود
 چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ
 پشت ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود
 چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان
 در کویر تفته جا می‌ماند اگر زینب نبود
 زخمه زخمی‌ترین فریاد در چنگ سکوت
 از طریق نغمه وا می‌ماند اگر زینب نبود
 ذوالجناح دادخواهی، بی‌سوار و بی‌کلام
 در بیابان‌ها رها می‌ماند اگر زینب نبود
 در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب
 پشت کوه قتنه‌ها می‌ماند اگر زینب نبود

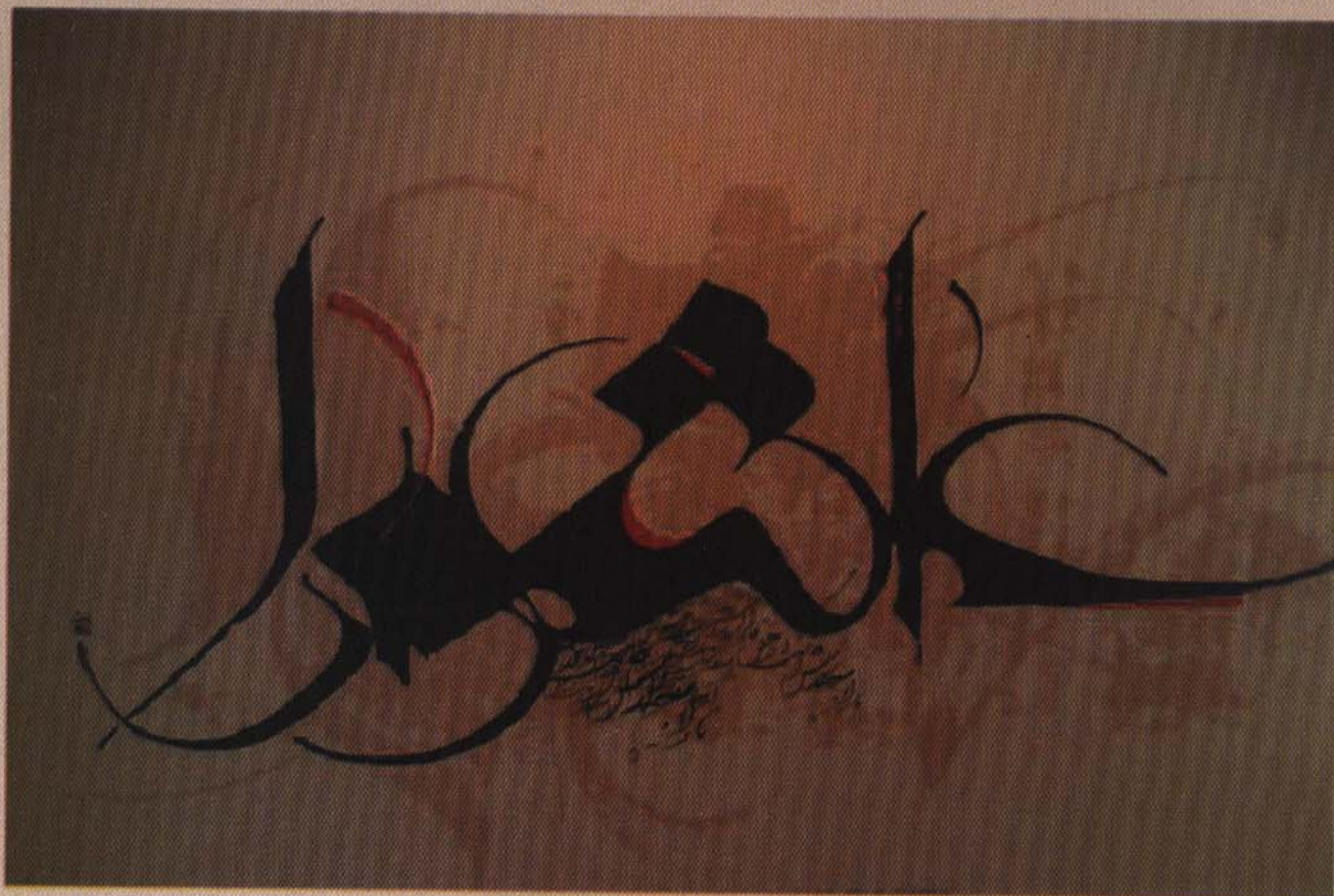
«قادر طهماسبی» (فرید)

او این غزل را در سال‌های آغازین دهه شصت سروده است. اما نکته جالب این‌جاست که این غزل علی‌رغم تمام محبوبیت و اقبال عام و حتی خاصی که پیدا می‌کند، در نخستین مجموعه شعر منتشره شاعر جایی ندارد!

(عشق بی‌غروب، قادر طهماسبی، انتشارات حوزه هنری، ۱۳۷۵)

این مسأله گویای این مطلب است که غزل مورد بحث شاید اصلاً از جمله کارهای حرفه‌ای شاعر نباشد. پس دلیل محبوبیت این غزل را باید در کجا جست‌وجو کرد؟ این مسأله‌ای است که باید در طی نگاه همزمانی به غزل بررسی کرد.

نگاه همزمانی وقوع یک حادثه عظیم سیاسی و اجتماعی در هر جغرافیای زمانی و مکانی مستقیم‌ترین و قاطع‌ترین تأثیر را بر ادبیات آن جغرافیا می‌گذارد. حاصل کار، ادبیاتی معلق و مبلغ است. این ادبیات مشخصات بارزی چون آرمان‌گرایی، مطلق‌نگری، ولع بیان، شعارسرایي و سطحی‌نگری، بی‌اعتنایی به تکنیک‌ها و فرم‌های نو و پیچیده، بسنده کردن به آرایه‌ها و شگردهای ساده زبانی، توجه تام و تمام به باورها و اعتقادات ملی و دینی از طریق به کارگیری تک‌بعدی اسطوره‌ها و چهره‌ها و نمادهای ملی و مذهبی بدون نفوذ در عمق زبان و ساخت آثار و توجه به مقتضیات ژورنالیستی را همراه دارد. تمام مشخصاتی که شعر ایران در دهه اول پس از پیروزی انقلاب و سپس آغاز جنگ تحمیلی داراست، با یک استراتژی کاملاً معطوف به مخاطب به رسانه‌ای کاربردی تبدیل می‌شود



و نمایه‌ای از تعهد تاریخی، اجتماعی و سیاسی هنرمند در برابر مسئولیت ادبی او محسوب می‌گردد. درست به دلیل همین استراتژی است که قوالب کلاسیک شعر فارسی با پیروزی انقلاب اسلامی به نوعی دوباره احیا می‌گردند و قالب‌های نو به حاشیه رانده می‌شوند. و به دلیل مخاطب‌محوری محض این شعر است که در فضای همین قوالب کلاسیک، هنجارهای هنری پذیرفته شده و مألوف به طور کامل رعایت می‌گردد. هنجارهایی که از آن‌ها به عنوان مشخصات بارز شعر معلق و مبلغ یاد شد. غزل «فرید» شعری رام و مطیع، در همین جریان طبیعی هنری است که در کمال امانت‌داری به انعکاس باورهای ایدئولوژیک شاعر خود پرداخته است. به وفور ترکیبات اصنافی و وصفی، و غالباً ذهنی شعر توجه فرماید! این ترکیبات حکم به برتری اندیشه شاعر می‌دهند و در حقیقت فراتر از توصیه شاعرانه، به تلقین شاعرانه محتوای مورد نظر شاعر می‌پردازند. البته این روند از بیت دوم آغاز می‌گردد و بیت اول تا حدودی از این معضل جان سالم به در برده است. اما این همه وقتی که شعر حاصل سفارشات قدرتمند اجتماعی و سیاسی و حتی ایدئولوژیک شاعر

است، تکنیک‌هایی مثمر ثمر و کارآمد به حساب می‌آید. توفیق و اقبال این غزل را نیز باید دقیقاً در به کارگیری هوشمندانه و معتدل همین تکنیک‌ها جست‌وجو کرد. شگردهایی که مانع برقراری ارتباط مخاطب عام با شعر نمی‌شوند. آیا با همین ملاحظات نیست که «فرید» با این شعر به مثابه یک نوحه برخورد می‌کند و از چاپ آن در مجموعه شعر اول خود صرف نظر می‌کند؟

از این منظر، هم می‌توان به جایگاه غزل مورد بحث در سیر تاریخی تحول و تکامل اشعار عاشورایی در قالب غزل پرداخت و هم می‌توان با معیارهای دلخواه برای پژوهش به سراغ آن رفت و به سنجش آن نشست. معیارهایی که چه بسا در زمان آفرینش اثر فاقد ارزش بوده‌اند و یا حتی اصولاً وجود نداشته‌اند! مانند محققان گران قدری که «مولانا» را پست‌مدرن معرفی کرده‌اند! آیا می‌توان این غزل «فرید» را با معیارهای حاکم بر غزل امروز سنجید؟ غزلی که به یک ناسازه بیشتر شبیه است. از سویی فرم کهن را پذیرفته است. فرمی متقارن، برآمده از جهان یکپارچه متکی بر وجود ازلی و ابدی خدا و خدایان. جهانی که در آن مرزهای شر و خیر

و بد و خوب قابل تشخیص هستند و اصولاً این دوگانه‌ها ضد بحران روحی بشر و آرامش‌بخش او هستند و از سویی دیگر یکپارچگی جهان را نمی‌پذیرد (نمی‌تواند بپذیرد) چرا که خدا و خدایان را به فراموشی سپرده است (خدایان مرده‌اند). پس دوگانه‌ها اصلاً وجود ندارند تا حتی مرز مشخصی با هم داشته باشند و بدین ترتیب در بحران و ناآرامی روح بشر، آن فرم متقارن سنتی نمی‌تواند به طور طبیعی تشکیل یابد. مگر این که خطر تصنع و تکلفی آزاردهنده را بر جان خود بخرد! اما غزل «فرید» از قول شاعر، پیشاپیش خیر و شر، خوب و بد، مظلوم و ظالم، حقیقت و ریا، فریاد و سکوت، انقلاب و فتنه و... را شناخته و به مخاطب معرفی می‌نماید. در چنین شعری اگر بحرانی هست، بحران در جهان‌بینی و شناخت نیست، بلکه انعکاس بحران سیاسی، اجتماعی یا ایدئولوژیک بیرون از متن است. حال آن که شعر مدرن و پست‌مدرن امروز گرفتار بحرانی فلسفی است. بحرانی که خودآگاه و ناخودآگاه زبان معتدل و آشنا را غریبه می‌گرداند و در اوج خود به زبان‌پریشی و ترور زبان منتهی می‌گردد.



محمدجواد غفورزاده «شفق»، در سال ۱۳۲۲ در شهر مقدس مشهد چشم به جهان گشود. وی فعالیت ادبی خویش را از دیرزمان آغاز کرده است، «شفق» در مدح و رثای ائمه مجموعه‌هایی نغز را سروده است.

قصه عشق، کتیبه خورشید، سایه روشن، سلام بر حسین و...

«محمدجواد غفورزاده»، یکی از معدود شاعرانی است که تمامی توان و حوصله، استعداد و قریحه‌ی شاعری و نیز دانش و معلومات خویش را صرف ادبیات آیینی کرده است. او به برکت هم‌جواری با آستان مقدس و آسمانی حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام به برکاتی دست یافته و شعرش نیز حال و هوایی آسمانی گرفته است، تا جایی که جلوات عنایات اهل بیت علیهم‌السلام را در آینه‌ی آثار او می‌توان مشاهده کرد. «شفق» تخلص اوست، نامی که در تمام اشعار او به صراحت یا به اشارت و کنایت به کار می‌رود.

«شعر آیینی و شاعر آیینی از دیدگاه شما باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

به نظر من پاسخ این سؤال در یک کلمه و در خود متن سؤال وجود دارد و آن، کلمه‌ی «آیینی» است. وقتی شما می‌گویید آیینی، موضوع را خودتان عنوان کرده‌اید یعنی هر آنچه که در آیین و مذهب و مکتب هست، یعنی نشر همه‌ی فضایل و کرامت‌های انسانی و بازداشتن مردم از کژی‌ها و انحرافات اخلاقی و بیدار ساختن وجدان‌های فردی و اجتماعی. موضوعاتی که بیش از همه در آئینه وحی خدا، قرآن کریم متجلی است و نیز در سیره و سنت رسول مکرّم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام در نهج‌الفصاحه، نهج‌البلاغه، صحیفه سجاده و سایر ادعیه و زیارات و در کلام پارسایان و پرهیزگاران و اولیاء الله، هر شعری که از این سرچشمه‌ها الهام گرفته باشد، شعر آیینی است.

وقتی جایگاه شعر آیینی مشخص شد وظیفه‌ی شاعر آیینی را هم تبیین و تعریف کرده‌ایم، یعنی شاعر به آنچه که می‌گوید و می‌سراید در حد توان و توفیق جامه‌ی عمل بیوشاند و به قول آن حدیث مشهور «اقرار به لسان، عمل به ارکان با ایمان قلبی» اش توأم باشد تا آن‌شاءالله از مصادیق آیه‌ی «لَا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکرُوا الله کثیراً...» (شعرا / ۲۲۷) باشد والا خدای ناکرده ممکن است شامل آن قسمت از آیات «سوره‌ی شعرا» بشود که: «الم تر انهم فی کل واد یهیمون و انهم یقولون ما لا یفعلون» (شعرا / ۲۲۵).

«بهترین شعرهای آیینی که شنیده یا خوانده‌اید کدام آثارند؟

قطعاً نمی‌شود به طور مطلق روی یک اثر انگشت گذاشت و گفت که این بهترین شعر است، ولی می‌توان به بهترین‌ها در زوایای گوناگون اشاره کرد.

مثلاً از بعد عاطفی و روایی دوازده بند محتشم کاشانی سرآمد ترکیب‌بندهای عاشورایی است که تا همین سال‌ها از سوی شمار زیادی از شاعران ولایی مورد استقبال گرفته است. روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار

خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار
موجی به جنبش آمد و برخاست کوه کوه
ابری به بارش آمد و بگریست زار زار
در دوران معاصر، آثاری نظیر ترکیب‌بند سید کریم امیری فیروزکوهی:

کو غم رسیده‌ای که شریک غم تو نیست
یا داغ‌دیده‌ای که به دل محرم تو نیست
پرچم ز کاکل پسر افراشتی به رزم
یک مو به هیچ بیرقی از پرچم تو نیست
از بعد عرفانی، مثنوی شورانگیز عمان سامانی در «گنجینه الاسرار» با این آغاز زیبا:
کیست این پنهان مرا در جان و تن
کز زبان من همی گوید سخن؟
این که گوید از لب من راز کیست
بشنوید این صاحب آواز کیست؟
یا غزل مثنوی شیوا و بلند حسین اسرافیلی با عنوان «شرحه شرحه آتش»:

ای حضور آسمان در جان خاک
یا حسین بن علی روحی فداک
ای نماز عشق را تکبیر سرخ
آیه‌ی تطهیر را تفسیر سرخ
از دیدگاه توصیفی و حماسی دوازده بند «ملک الشعراء صوری»، پدر ملک الشعراء بهار:
از این بیعت که دشمن خواست اولاد پیمبر را
همان خوش‌تر که بنهادند گردن تیغ و خنجر را
اسیر بیعت دنوان شدن آن مشکلی باشد
که آسان می‌کند بر دل اسیری‌های خواهر را
یا ترکیب‌بند استوار و زیبایی ذبیح‌الله صاحبکار «سهی»:

نمی‌دانم چه سوزی بود از عشق تو در سرها
که دل‌ها می‌زند پر در هوایت چون کبوترها
نمی‌دانم چه آیینی است دنیای محبت را
که خواهرها نمی‌گیرند در مرگ برادرها
یا ترکیب‌بند «علیرضا قزوه» با زبانی تازه‌تر و صور خیال بیشتر:

ای زلف خون‌فشان توام لیل‌البرات
وقت نماز شب شده حی علی الصلوه
برخیز و روی نیزه ببین صف کشیده‌اند
پشت سرت تمامی ذرات کاینات
یا آثار شورانگیز عاشورایی قادر طهماسبی

«فرید»:

سرّی در نیتوا می‌ماند اگر زینب نبود
کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود
چهره‌ی سرخ حقیقت بعد از آن توفان رنگ
پشت ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود
«چه آفت‌هایی شعر آیینی را تهدید می‌کند؟»
- شعر آیینی مخاطب خاص و عام دارد. بسیاری
از سروده‌های خوب و والای شاعران امروز به
خاطر استفاده از ساختار ادبی ویژه یا کاربرد
ترکیبات و اصطلاحات خاص مهجور مانده‌اند
و متأسفانه پیدا شدن سبک جدید در مداحی که
به ساده‌ترین و بی‌محتواترین اشعار روی آورده
است و گاهی از حد کوچه و بازاری هم تنزل
پیدا کرده است. و با کمال تأسف نشر فرهنگ
انسان‌ساز و فضیلت‌پرداز تشیع در محافل و
مجامع، کم‌کم دارد به دست فراموشی سپرده
می‌شود. عقیده همه ما این است که امام حسین
علیه‌السلام سرور شهیدان، کاروان‌سالار آزادی،
ایثار، عدالت، شهادت و شهادت است اما امروز
حتی حرمت نام مقدس ایشان شکسته می‌شود
و از نام پر جلال و جبروت سالار شهیدان و
پیشوای آزادگان فقط یک «سین» باقیمانده
آن هم با تکرار بیش از هزار مرتبه، و با کمال
تأسف گرایش به شور و شعارهای انحرافی و
مضامین سؤال‌برانگیزی مانند: «دورتر بگردم،
خوشگلی، لا اله الا زینب، می‌خوام رقیه‌اللهی
بشم» عرصه را بر فهم و درایت و شعور تنگ
کرده‌اند و متأسفانه رسانه‌ی ملی و فراگیری
چون «صدا و سیما» هم گاهی مروج این
حرکات نامبارک می‌باشد و شاید هم فراموش
کرده‌اند که امام راحل فرمودند: صدا و سیما
باید دانشگاه باشد. به راستی امروز اگر از این
آسیب‌ها چه عمدی باشد چه سهوی غفلت کنیم
و به فکر چاره‌جویی نباشیم، فردا دیر است و
آیندگان ما را سرزنش خواهند کرد.
«آیا شعرهای آیینی سال‌های اخیر را
می‌پسندید؟»

- در مورد پسند شعرهای آیینی هر کس برای
خودش معیارهایی دارد که طی سالیان متمادی
به آن‌ها رسیده است و احتمالاً با معیارهای
دیگران هم متفاوت است. این امری است



طبیعی چون به قول حافظ:

بس نکته غیر حسن بیاید که تا کسی
مقبول طبع مردم صاحب نظر شود
اما آن چه به نظر من دارای اهمیت و برتری در
شعرهای ولایی است عبارتند از:
- داشتن صداقت و صلابت همراه با گوهر و
جوهره‌ی شعری.
- برخورداری از احساس و عاطفه‌ای روحانی و
معنوی و نزدیک‌تر شدن هرچه بیشتر به دایره‌ی
ارادت و اخلاص.

- زبان و واژگان دل‌نشین و متعالی و در عین
حال بدیع و جذاب متناسب با موضوع.
- تصویرگری شفاف و روشن بر اساس واقعیت‌ها
و دوری از انحراف.

- تخیل اثرگذار و برخاسته از دل و جان و پرهیز
از خیال‌بافی به هر انگیزه و بهانه‌ای.

- پرهیز از عوام‌زدگی و سطحی‌نگری و سعی در
بیان و نمایاندن عظمت و جلال و جایگاه والای
اهل بیت علیهم‌السلام.

به نظر من هر شعری که با این موازین منطبق
باشد و به این اهداف نزدیک و نزدیک‌تر باشد،
مورد پسند هر اهل دل و صاحب‌نظری قرار
خواهد گرفت اما جان کلام در این بیت زیبای
لسان‌الغیب حافظ شیرازی است:

این جا تن ضعیف و دل خسته می‌خرند
بازار خودفروشی از آن سوی دیگر است

با کمال تأسف نشر فرهنگ انسان‌ساز و
فضیلت‌پرداز تشیع در محافل و مجامع، کم‌کم
دارد به دست فراموشی سپرده می‌شود. عقیده
همه ما این است که امام حسین علیه‌السلام سرور
شهیدان، کاروان‌سالار آزادی، ایثار، عدالت،
شهادت و شهادت است اما امروز حتی حرمت نام
مقدس ایشان شکسته می‌شود و از نام پر جلال و
جبروت سالار شهیدان و پیشوای آزادگان فقط
یک «سین» باقیمانده آن هم با تکرار بیش از
هزار مرتبه.

شعر آیینی مخاطب خاص و عام دارد. بسیاری از
سروده‌های خوب و والای شاعران امروز به خاطر
استفاده از ساختار ادبی ویژه یا کاربرد ترکیبات
و اصطلاحات خاص مهجور مانده‌اند.



در مباحث جاری هنر، تعبیرهایی مثل هنر قدسی، هنر سنتی، هنر معنوی، هنر دینی یا حتی هنر اسلامی، هنر مسیحی، هنر بودایی و غیره می‌خوانیم و می‌شنویم. اما درست آن است که پیش از هرگونه داوری و سنجی در این باب، به تنقیح و وضوح بخشیدن به مفهوم هنر دینی بپردازیم؛ و این که هنر دینی یعنی چه؟ و هنری با عنوان دینی باید چه مختصاتی داشته باشد. در ادامه نیز به این موضوع می‌پردازیم که نیایش به عنوان یک مفهوم دینی، چه جایگاهی در هنر و به طور جزئی‌تر هنر نقاشی داشته و دارد؟

در این باره با مرتضی گودرزی رئیس پژوهشگاه فرهنگ و حوزه هنری به گفت‌وگو نشستیم. دکتر «مرتضی گودرزی» (دیباج) علاوه بر سال‌ها تدریس و پژوهش در دانشگاه‌های سوره، شاهد، علامه طباطبائی و... داوری چندین جشنواره شاخص هنری، ریاست پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی و سردبیری دو ماهنامه تخصصی «پیناب» را نیز عهده‌دار است.

وی همچنین عضویت در کمیسیون تخصصی برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش، شورای کتاب هنر سازمان اسناد و کتابخانه ملی و شورای پژوهش هنری فرهنگستان هنر و... را در کارنامه خود دارد. «دیباج» مقالات بسیاری با عنوان گوناگون فرهنگ و هنر دارد و در بیش از ۳۰ جلسه سخنرانی با موضوع مرتبط در سراسر کشور شرکت کرده‌است.

از تألیفات متعدد و فاخر وی را می‌توان به روش تجزیه و تحلیل نقاشی کلاسیک و مدرن (دو جلدی)، هنرمدرن، تاریخ نقاشی ایران، معرفت هنر معاصر و عناوین بسیار دیگر اشاره کرد.

«چه هنری را می‌توان دینی دانست؟ هنری که کارکرد دینی داشته باشد، یا آثاری که در مکان‌هایی خاص از جمله معبد، کلیسا یا مسجد قرار دارند، یا این که موضوع به معنویت هنرمند برمی‌گردد؟

— پرسش از هنر دینی، در حالی مطرح می‌شود که علی‌رغم تصور برخی، پاسخ‌های ارائه شده پیرامون این مقوله تاکنون بیشتر از پرسش است. اما نوع سؤال از هنر دینی، تنها سؤال است و نه دغدغه‌های حقیقی، زیرا به نظر می‌رسد کسانی که به دنبال طرح سؤالات ایجابی هستند، پیش از آن که در جست‌وجوی حقیقی نظریه‌های سیمبولوژیک (نشانه‌شناسی) باشند، به دنبال راهکاری واقعی در حیطه‌ی فضای ذهنی خود هستند، زیرا دریافت حقیقی نشانه‌های هنر دینی و ادراک استعاره‌های آن در صورت و در منشأ، هر دو نیازمند به معرفتی علمی، حصولی، ادراکی، شهودی و عرفانی باز هم در هر دو است؛ و چون حصول این ادراک و معرفت، بدون زحمت و مشقت میسر نیست، و صرف وقت و نوعی آموزش و طی طریق نیز طلب می‌کند (با این فضای پرسرعت پرملاحظه و پرجست‌وگویی مملو از روابط پیش‌بینی شده و نشده که به هر حال پرسش‌کننده هم باید نسبت به آن‌ها عکس‌العمل‌های ضروری و اضطراری و سیاسی و غیره داشته باشند) در نتیجه پرسش از هنر دینی هم‌چنان در حد پرسش می‌ماند.

ناهمگن و غیرهارمونی بودن محیط زندگی بشر، بی‌خانمانی متافیزیکی را که هنر به آن مبتلا شده، برمی‌تابد. زیرا اگرچه هنر و بخش اعظم آن، تجلی‌صوری سیرت هنرمند است، اما بسیاری از صاحب‌نظران حتی «آرنولد هاوئر» معتقدند خودانگیختگی فی‌نفسه نمی‌تواند آفریننده‌ی چیزی باشد که هنر می‌نامیم.

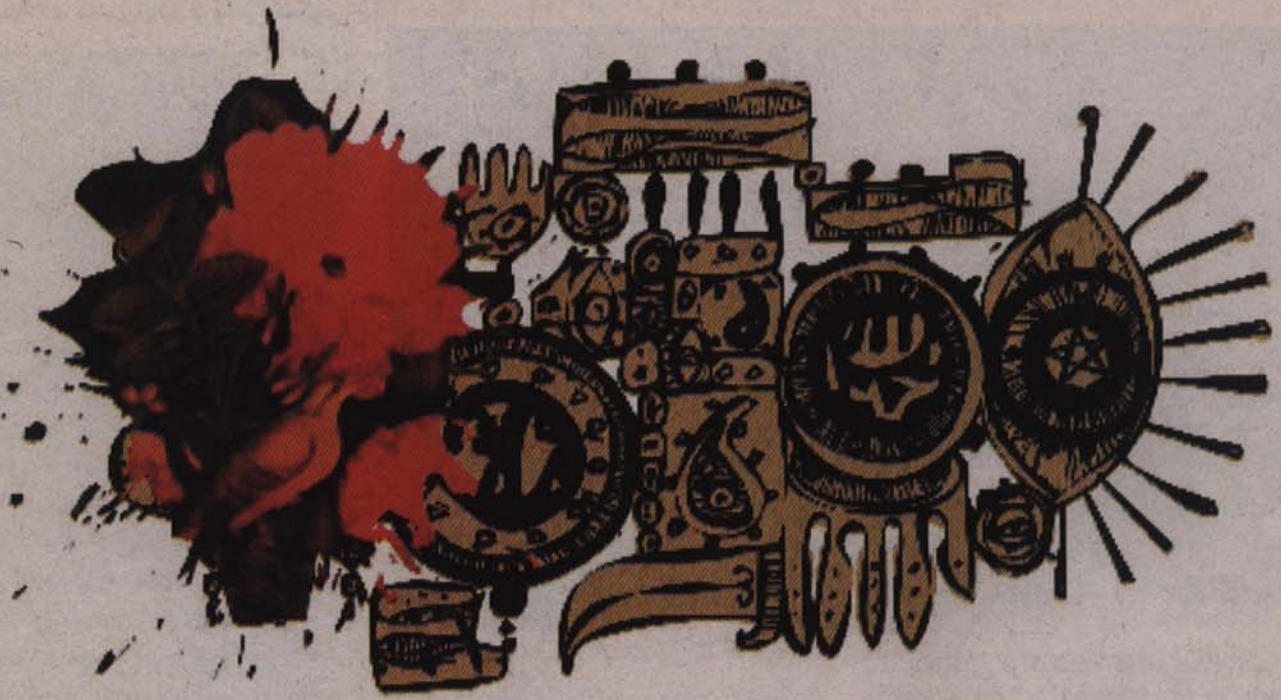
زمانی که اثر هنری را از متن درک و دریافت طبیعی و فطری خود جدا می‌کنیم و به ساحت عقل یعنی نقد می‌آوریم، گرچه می‌کوشیم با ابزار عقلی آن را مورد بررسی قرار دهیم، اما نباید فراموش کرد که هنرمندان یک عصر و یک جامعه و در هر تمدنی معمولاً در یک افق به یکدیگر نزدیک می‌شوند. در این راستا اگرچه هنرمند از محیط خود و از شهود خویش دریافت‌هایی دارد، اما در واقع خود را و تفکر جهان‌بینی خود را آشکار می‌کند، تفکری که ناخودآگاه بخشی از آن را از محیط خود دریافت می‌کند، زیرا در خلجان روحی و ساحت

خلق هنر و شعر، هوشیاری وجود ندارد. این قضیه تنها به خود هنرمند بازمی‌گردد بلکه مخاطبین هنر نیز از این مسأله خارج نیستند. زیرا هنر دینی (هنر اسلامی) یک پاور است نه یک فن. به همین دلیل است که بررسی و «پرسش از هنر دینی»، پرسش از تبار هنر دینی است، در حالی که تبارشناسی هنر دینی در ساحت عقل حصولی مشکلی را حل نمی‌کند، زیرا در دوره‌ی جدید به معرفت هنر دینی محتاجیم. و معرفت، غیر از شناخت علمی محض و آگاهی علمی است.

وقتی از چیستی هنر دینی سؤال می‌شود و مرز میان هنر دینی و غیر دینی، بلافاصله کسانی که با طرح این مقوله مخالفند، مسأله‌ای دیگر را مطرح می‌کنند که از بسیاری جهات مورد تأمل و قابل ملاحظه و همچنین غیر قابل انکار است و آن، این که «آیا هنر دینی به تأثیری که می‌گذارد، دینی می‌شود یا به منشأ؟»

— اگر از منشأ صحبت شود، می‌توان دو بحث کلیدی داشت، یکی زیرساخت‌ها و بسترهایی که انگیزش‌های هنرمند در درون آن بسترها شکل می‌گیرد و مقدم بر انگیزه‌ی اثر هنری است که برمی‌گردد به نوع جهان‌بینی هنرمند و آن‌چه که در طول تاریخ در شرایط روحی و روانی هنرمند مثل زن، طبقه‌ی اجتماعی، باورهای دینی و اجتماعی و فرهنگ جاری درون او و بسیاری از متغیرهای نادیدنی در درون یک هنرمند به عنوان یک انسان وجود دارد. پیش از آن که اثر هنری شکل بگیرد، بخشی از آن، ناخودآگاه است. این‌ها زمینه‌ای است که به نوعی مسیر بینش هنرمند و ذائقه‌ی ذهنی و علایق او را ریل‌گذاری کرده است.

بعد از این ما یک طبقه‌ی بالاتر و نزدیک‌تر به اثر هنری داریم که آن، انگیزه‌ی خلق اثر هنری است. در مورد اول ده‌ها متغیر برای بسترهای انگیزشی خلق اثر هنری وجود دارد. میزان، شدت، عمق و انرژی آن‌ها در هنرمند تأثیر می‌گذارد بر این که چگونه مسیر جهان‌بینی هنرمند تغییر نکند. در مرحله‌ی بعد، یعنی انگیزه‌ی خلق اثر هنری، بخشی از آن برمی‌گردد به تاریخ او و این تاریخ یعنی همه‌ی آن‌چه پیش از انگیزه‌ی خلق اثر هنری اتفاق افتاده است. انگیزش خلق اثر در بستر زیرساخت خلق اثر هنری، شامل ده‌ها و صدها متغیر دیگری است که در آن بستر، هنرمند را



وادر می کند که به دنبال خلق اثر برود که حتی مواد در دسترس، موقعیت جغرافیایی، تسلط هنرمند بر مبانی هنری و موقعیت‌های دیگر از جمله فیزیک هنرمند، همگی قبل از خلق اثر هنری وجود دارد. حال این مسأله مطرح است که دین کجا وجود دارد؟ ما نمی‌دانیم، یعنی این که اثر هنری، دینی است یا غیر دینی؟ بخشی به این دو متغیر برمی‌گردد که در هر دو، ده‌ها متغیر دیگر تأثیرگذار است. گودرزی معتقد است هر کجا که باور و جهان‌بینی دینی یا معنوی و نگاه حکمی، به صورت غیر مستقیم حضورش جدی‌تر است، بدون تردید حال و هوای آن اثر را تغییر می‌دهد.

به زبان ساده، اثر دینی یا با موضوع دینی است، یا با پرداخت دینی است، در حالی که موضوع دینی نیست. گاهی یک گل و یا یک قطعه سنگ می‌تواند مملو از پیام‌های عرفانی و دینی باشد برای کسی که حکیمانه جهان را می‌نگرد. از این نظر ممکن است یک اثر، موضوع دینی نداشته باشد، ولی دینی تلقی شود. ممکن است این اثر توسط هنرمند، مخاطب و یا هنرمند و مخاطب دینی تلقی شود و گاهی توسط هیچ کدام دینی تلقی نشود. مرحله‌ی بعدی، خلق اثر هنری است که قسمتی از این مرحله برای هنرمند مکشوف و بخشی دیگر نامکشوف است. با توجه به این توضیحات می‌توان گفت اثر هنری همیشه مرحله نازل شده و منزل شده‌ی یک اتفاق متافیزیکی است که

برای هنرمند پیش می‌آید و هنرمند توسط ابزار هنر، بخشی از آن را متجلی می‌کند.
در سه مرحله‌ی گذشته، یعنی منشأ خلق اثر هنری، انگیزه‌ی خلق اثر، و اتفاقات حین خلق که خلاقیت هنرمند است، دین کجا حضور دارد؟

آن‌جا جایی است که اتصال معنوی هنرمند با عالم ماوراء که به آن متافیزیک می‌گوییم و ممکن است شیطانی هم باشد. پس آن‌جایی که هنرمند توانسته اتصال برقرار کند، در هر سه مسیر (منشأ، انگیزه، خلق)، اثر هنری رنگ و بوی معنوی می‌گیرد، اما این به تنهایی کافی نیست، چرا که هنرمندان زیادی داریم که این ارتباط را برقرار می‌کنند که نه تنها فقدان معنویت دارد، بلکه مخاطب را دفع هم می‌کند؛ چرا که هنرمند تسلط بر مبانی هنر ندارد و ساختار را نمی‌شناسد. مصداق این موضوع، قرآن است. زمانی که خداوند انسان را خلق می‌کند، خداوندی که منشأ و اوج خلاقیت است، انسان را بهترین خلق خود می‌داند و از آن به گونه‌ای یاد می‌کند که انگار از یک اثر هنری یاد می‌کند. بعد از آماده شدن کالبد، به آن روح می‌دمد، همان چیزی که ما در اثر هنری به آن، مفهوم یا موضوع می‌گوییم. وقتی که روح دمیده می‌شود، چون ساختار اکمل است، به خودش تبریک می‌گوید و این تنها جایی است که خدا به خودش تبریک می‌گوید و این الگوی هنر است. بنابراین همان‌طور که گفته شد، ممکن

نوع سؤال از هنر دینی، تنها سؤال است و نه دغدغه‌های حقیقی، زیرا به نظر می‌رسد کسانی که به دنبال طرح سؤالات ایجابی هستند، پیش از آن که در جست‌وجوی حقیقی نظریه‌های سیمبولوژیک (نشانه‌شناسی) باشند، به دنبال راهکاری واقعی در حیطه‌ی فضای ذهنی خود هستند.

است اتصالات، معنوی باشد، ولی معکوس عمل شود؛ یعنی برای هنرمند اتصال معنوی اتفاق افتاده، اما چون ساختار ضعیف است، یا نتیجه‌ی معکوس دارد، یا ارتباط اثر با مخاطب بسیار ضعیف است؛ کما این که ما هزاران اثر هنری داریم که به جهت دادن پیام دینی خلق شده‌اند ولی نتیجه‌ی معکوس دارند.

بعد از عبور از مرحله‌ی خلق اثر هنری، حالا ما اثر هنری را داریم که آفریده شده و هر اثر هنری که آفریده شده، به ناچار مادی می‌شود (به غیر از شعر).

برخی از آن نشانه‌ها در خلق اثر، انگیزه و حین خلق اثر هستند که هنرمند بر اساس تسلطی که در ساختار هنر دارد و مرتبه‌ی هنری که ادراک کرده، در فیزیک اثر هنری خود، به ودیعه می‌گذارد. هرچه عمق این دو بیشتر باشد، هنرمند به طور طبیعی پیام‌های معنوی را در آن می‌گذارد، ولو این که هیچ گونه موضوع دینی نداشته باشد. و این همان اتمسفری است که تا زمان خلق اثر هنری و در زمان خلق اثر، وجود داشته و هرچه نگاه هنرمند، حکیمانه‌تر و عارفانه‌تر باشد، هرچه می‌گوید، خبری از عالم بالا می‌آورد. اما زمانی هست که نه تنها در لحن، خبر می‌آورد بلکه در موضوع هم خبر می‌آورد و گاهی اوقات، هم به لحن، موضوع و مفهوم خبر می‌آورد؛ و مفهوم، زمانی آغاز می‌شود که موضوع کفاف نمی‌دهد. برای مثال زمانی که راجع به موضوع عاشورا صحبت می‌کنیم، واقعیه‌ی عاشورا تعریف می‌شود، اما گاهی مفهومی بالاتر از عاشورا داریم که به هنگامی که درباره‌ی موضوع عاشورا صحبت می‌کنیم، آن مفهوم تمدا یا غیر تعمدی درون موضوع مستتر است و مفهوم مقدم بر موضوع است.

به هر حال به طور خلاصه می‌توان گفت هنر دینی، هنری است که با روح دین سازگاری داشته باشد. بخشی از این سازگاری، ممکن است در صورت باشد و بخشی در تأثیر. این تأثیر را برخی به معنا می‌خوانند و برخی به تفسیر و بعضی نیز به زمینه‌های ذهنی مخاطبین و بستر مواجهه‌ی مخاطب. مرتبه‌ی هنر دینی به متشأ، همان مرتبه‌ی معنوی هنرمند را برمی‌تابد و به صورت مرتبه‌ی معنوی و توانایی او بر ساختار هنری، آن هنرمند را متجلی می‌کند. در این میان مقوله‌ای مانند نقد هنری بسیار مؤثر و زمینه‌ساز چگونگی ارائه و تفسیرهای بعدی درباره‌ی اثر هنری است. نقد هنری تنها بحث پیرامون ویژگی‌های یک اثر هنری و ارائه تحلیلی از نسبت آن اثر با دیگر آثار گذشته و

برخی از آن نشانه‌ها در خلق اثر، انگیزه و حین خلق اثر هستند که هنرمند بر اساس تسلطی که در ساختار هنر دارد و مرتبه‌ی هنری که ادراک کرده، در فیزیک اثر هنری خود، به ودیعه می‌گذارد. هرچه عمق این دو بیشتر باشد، هنرمند به طور طبیعی پیام‌های معنوی را در آن می‌گذارد، ولو این که هیچ گونه موضوع دینی نداشته باشد.

این سؤال‌ها به نوعی سؤال پست مدرنیستی هستند و در بسترهای واقعی و حقیقی هنر شکل نمی‌گیرند یعنی وقتی سؤال می‌شود اگر هنرمندی بخواهد در عرصه‌ی تصویر، اثری دینی را القاء بکند باید از چه ابزاری استفاده کند، اساساً یک سؤال غلط است.

انگیزش‌ها ترجمه می‌شود و این یک اتفاق علمی و عقلی نیست.

بنابراین در گذشته که هنرهای دینی و اسلامی، در زمینه‌های بکر و سالم و بی‌تکلف و پرسش‌های عقل‌مدارانه شکل می‌گرفت، هنرمند خودش بی‌واسطه با چشم دل می‌دید و وقتی ترجمه می‌کرد، هیچ کس را دخالت نمی‌داد و برای کسی کار نمی‌کرد. به همین دلیل، از قرن سوم و چهارم هجری قمری که هنر اسلامی جدی می‌شود، هنرمندان از سیستم سیاسی و اجتماعی حاکم خود، فرمان مستقیم نمی‌گیرند یعنی هیچ‌گاه در دوره‌ی تیموری یا صفویه، القایی از حاکمان به هنرمندان برای استفاده از نقوش یا رنگ‌ها و فرم‌های خاص نبوده است. وقتی زمینه ایجاد می‌شد، هنرمند خودش تصمیم می‌گرفت؛ حالا خودآگاه یا ناخودآگاه، اما در دوره‌ی جدید، هنرمندان، و حتی حامیان، اندیشمندان و سیاست‌گزاران از خودشان نمی‌پرسند که چگونه است که هنرمند در دوره‌های قدیم به جای طبیعت، به دنبال اسلیمی‌ها می‌رود و هنرمند امروز به جای سؤال از خودش، تنها این آثار را کپی می‌کند.

پس اصولاً این سؤال که هنرمند از چه نشانه‌هایی می‌تواند برای آفرینش اثر هنری استفاده کند، اشتباه است بلکه باید قبل از آفرینش، ببینیم آیا بستر برای هنرمند آماده است یا نه. هنرمند خودش مسیر را پیدا می‌کند. ما مشکل هنر دینی و آفرینش هنر دینی را قبل از خلق اثر داریم.

نیایش به عنوان موضوعی دینی در ساحت تصویری، چگونه متجلی می‌شود و آیا سابقه تاریخی دارد یا نه؟

حال نیست. حقیقت نقد هنری به همان اراده‌ی پرداختن به اثر هنری و زیرساخت‌های ارائه‌ی آن بازمی‌گردد.

چه ملاک‌هایی می‌شود برای هنر دینی با موضوع نقاشی دانست که نشان دهنده یک هنر دینی باشد. به عبارتی آنچه ساخت یک اثر نقاشی بلکه هنر دینی را می‌سازد چیست؟ هرچند هرچیزی می‌تواند نشانه باشد. اما آیا رنگ و نقوش می‌تواند اثر دینی را بسازد؟

- این سؤال‌ها به نوعی سؤال پست مدرنیستی هستند و در بسترهای واقعی و حقیقی هنر شکل نمی‌گیرند یعنی وقتی سؤال می‌شود اگر هنرمندی بخواهد در عرصه‌ی تصویر، اثری دینی را القاء بکند باید از چه ابزاری استفاده کند، اساساً یک سؤال غلط است.

چرا که این سؤال در عالم هنر مطرح نمی‌شود و کسانی این سؤال را مطرح می‌کنند که در عرصه‌ی هنر نیستند. زیرا در گذشته‌های دور تا نزدیک هیچ وقت و در هیچ دوره‌ای و در هیچ سرزمینی نداریم که هنرمند، سرمایه‌گذار و حامی، طرح موضوع کرده باشد که برای خلق یک هنر دینی باید از چه ابزاری استفاده کرد. این پرسش، پرسش دوره‌ی جدید است و برای سرزمین‌هایی که دارای بحران و دوگانگی در تعاریف هستند، شکل می‌گیرد. چون در گذشته وقتی هنرمند بر اساس فاکتورهایی که ذکر شد، می‌خواست اثر خود را بیافریند، خود به خود از یک سری مجاری و مراجع متعدد دریافت‌هایی داشت. دریافت‌ها به عقل و حس و همه‌ی عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری انگیزه‌ها و



معرفی کتاب

هنر دینی یک سؤال و دغدغه‌های ناپیدا

نویسنده: مرتضی گودرزی (دیباچ).

تعداد صفحات: ۴۸

شابک: ۱ - ۱۲۶ - ۵۰۶ - ۹۶۴

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۵ شماره گان: ۱۱۰۰

معرفی کتاب:

کتاب حاضر، پژوهشی محققانه است درباره هنر دینی یک سؤال و دغدغه‌های ناپیدا که آن را دکتر مرتضی گودرزی (دیباچ) در ۴۸ صفحه نوشته است. نگارنده در این کتاب کوچک بر آن است که با طرح دغدغه‌های ناپیدا هنر دینی و سؤالهای مطرح در این مباحث، رویکرد جدیدی در پرسش چرایی هنر دینی ارائه دهد و به بن‌بستهای مربوط به این مقوله بپردازد؛ با اینکه برای درک و دریافت مسایل مربوط به هنر دینی به چه واژه، حقیقت هنر، وجه آثار هنری، باید توجه کرد. دیباچ می‌خواهد با طرح این مسئله بگوید که دغدغه هنر دینی و پاسخ به چرایی آن و چگونگی و تجلی آن به جامعه هنری باز می‌گردد اما مسئله مهمی که تقریباً در همه مباحث از آن غفلت شده، ذهن سیاست‌گزاران و گردانندگان جریان هنر کشور و حتی خود هنرمندان از این مقوله است. نویسنده در ادامه به جست‌وجوی ریشه‌های هنر دینی در اسلام می‌پردازد و نظریه‌های اندیشمندان دینی را در این مقوله بررسی می‌کند؛ پس از آن به واقعیت و دغدغه‌های هنر دینی اشاره می‌کند و می‌نویسد در دوره جدید به معرفت هنر دینی محتاجیم. معرفت، غیر شناخت علمی محض و آگاهی علمی است. گودرزی در ادامه به یک سؤال بسنده می‌کند و در آن به چرایی هنر دینی می‌پردازد که هنوز باز شکافته نشده است. وی هنر دینی را هنری می‌داند که با روح دین سازگاری داشته باشد.



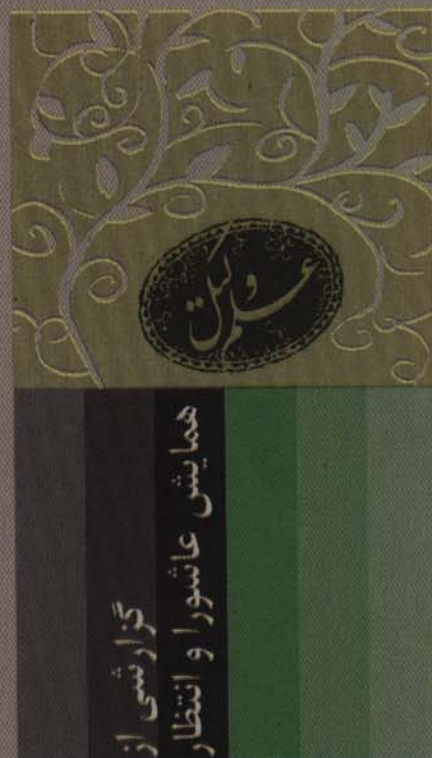
معنوی مخاطبین و فراموشی مخاطبین خود اثر، به جای خدا نشستند و انحراف از این جا شروع می‌شود.

به جز آن چه که در شرق دور می‌شناسیم، با یک فاصله‌ای از طبقه‌ی عارفانی که هنوز هم شهود معنوی دارند، با مردمی روبه‌رو می‌شویم که اشتباه تاریخ را کرده‌اند. از سوی دیگر، در شبه قاره و جنوب غربی همین اتفاق افتاده است؛ البته در آن جا بحث‌های تصویرگری قوی‌تر است. وقتی به خاورمیانه می‌رسیم، ترکیب عجیبی وجود دارد. چون ساخت معنوی ما متفاوت است. در مواردی کاملاً زمینی و زمانی کاملاً آسمانی، همواره برزخی بین زمین و آسمان وجود دارد. در غرب هم این چنین است. تا زمانی که رنسانس اتفاق می‌افتد، چنین ساخت‌های معنوی وجود داشته و هنرمندان به نشانه‌های معنوی رجوع می‌کردند. در دوره‌های جدیدتر که از رنسانس شروع می‌شود، این ساخت به هم ریخته می‌شود و هنرمند به زمین می‌آید و در زمین، موضوع دینی جست‌وجو می‌کند، اتفاقی که در دوره‌ی جدید در ایران و خاورمیانه اتفاق می‌افتد. باید گفت آن چه که در رنسانس در غرب و قرن چهاردهم و پانزدهم به این سمت اتفاق می‌افتد، در مناطق ما از حدود قرن سیزدهم و چهاردهم آغاز می‌شود و چون موضوع دینی همواره بستری است ملموس‌تر به عالم ماده تا مفهوم دینی. این یکی از معضلات مهمی است که در جهان معاصر دیده می‌شود، خصوصاً در جهان اسلام.

نیایش در بستر ادبیات، یک موضوع است و در بستر نگاه عقل‌مدارانه به عنوان موضوع، مطرح است اما در عالم هنر، به عنوان یک اتفاقی که در کنار و بستر هنر شکل می‌گیرد و با آن عجین است، حضور دارد، بی‌آن که بتوان مرزی میان نیایش و هر چه غیر آن است، ایجاد کرد. انسان‌هایی که فی‌ذاته نیایش‌گرند، به تمنای موجودی موهوم و یا فهمیده می‌روند. بنابراین یک جا به سمت صوت می‌رود و جایی به سمت فضا و معماری و گاهی به سمت تصویر. چرا که هنرمند می‌داند این نیایش و مکالمه، اگر اتفاق بیفتد، برای تثبیت، نگاه‌داری و تعمیق و حتی ایجاد، نیازمند ابزاری است و این امکانات، گاهی مجسمه و نقاشی است که گاه با نگاهی خاطره‌انگیز او را به همان عالم ببرد و یا به عنوان واسطه بین خودش و خدا؛ یک تصویر و یک مجسمه را همان‌طور که در مسیحیت هم داریم واسطه قرار دهد.

وقتی رجوع می‌کنیم به آثاری در شرق یا برای مثال هند، می‌بینیم که نگاه، کاملاً عارفانه است و گاهی بسیاری از اشیاء، بی‌آن که تغییر دهند، عزیزند و نشانه. بسیاری از موارد به نگاه اسلامی ما نزدیک است و همی عناصر طبیعت، نشان‌هایی از خداست و موارد دیگری هم وجود دارد که هنرمند آن قدر اشراف ندارد و می‌سازد و کوشش می‌کند برای ترجمه. و این جاست که بت و مجسمه می‌سازد، به انگاری نشان‌هایی از او. شمایل‌پرستی‌ها در همه‌ی مناطق کره‌ی زمین در گذشته‌ی دور در ابتدا به انگاری پرستش خود آن‌ها شکل نگرفته، این‌ها همه در ابتدا نشانه و واسطه بودند، اما با گذشت زمان، به جهت تغییر ساخت

همایش عاشورا و انتظار



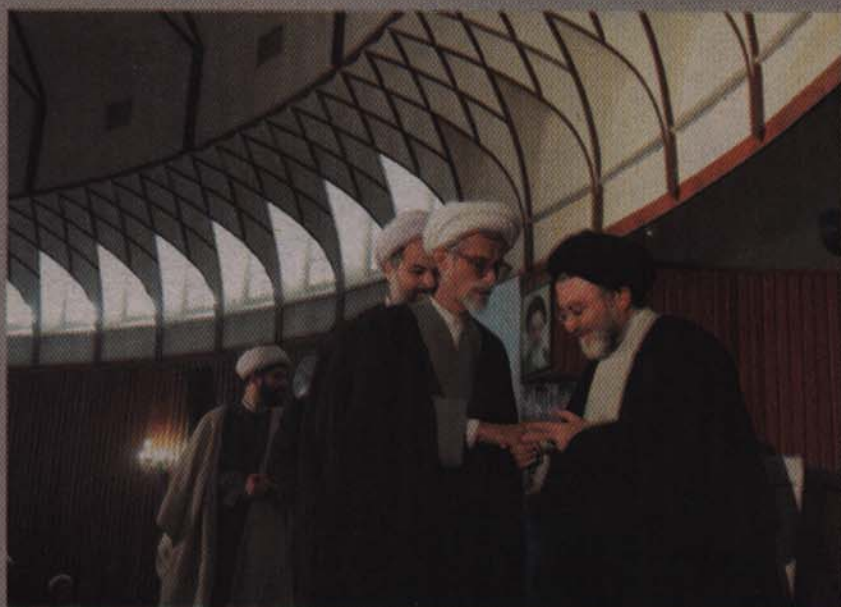
که برخاسته از فطرت الهی هستند به دنبال دست‌یابی به حقیقت می‌باشند، خاطرنشان کرد: انقلاب عاشورا به جهت بازگرداندن یک آگاهی نفی شده در تاریخ اسلام برپا شده است. این محقق و نویسنده گفت: چهل، تمام جامعه اسلامی را پس از گذشت نیم قرن از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرا گرفته بود و بدین جهت آزادی از اسارت باطنی و ظاهری از اهداف انقلاب حسینی بوده است. وی حکومت مهدوی و انقلاب حسینی را در یک راستا دانست و افزود: تمام ائمه، مظهر اعلاّی عدالت خداوند هستند و در حکومت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هر حقی به حق دار می‌رسد. حجت‌الاسلام والمسلمین سید معزالدين حسینی، امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را مظهر تحقق عدالت و مظهر قدرت خداوند دانست و اظهار داشت: همه برکات بر اساس عدالت در عصر امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ظاهر خواهد شد و همه از نعمات پروردگار بهره‌مند می‌شوند. این استاد حوزه با بیان این که امروز ابرقدرت معنوی یعنی انقلاب ایران در برابر ابرقدرت مادی قرار گرفته است، خاطرنشان کرد: جنگ حق و باطل در طول تاریخ وجود داشته است و تا امروز نیز ادامه دارد. اگر ما قدر مکتب و انقلاب خود را بشناسیم یک ابرقدرت معنوی در جهان هستیم. وی فهم توحید را گمشده بشریت دانست و گفت: همه مسایل پیچیده مهدویت با فهم توحید روشن می‌شود. ایشان در پایان تأکید کرد: ولایت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تجلی حقیقت هستی و ظهور دولت عدل خواهد بود. دیگر سخنرانان این همایش دکتر همایون، معاون توسعه و برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، حجت‌الاسلام والمسلمین میرباقری رئیس فرهنگستان علوم اسلامی و فرج‌الله سلحشور، کارگردان سینما بودند.

عزاداری بر واقعه عاشورا، با تزکیه نفس و تقوا، به گونه‌ای باشد که امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌پسندند.

دکتر «سید رضی موسوی گیلانی» یکی از اساتید حوزه و دانشگاه نیز در این همایش گفت: مبعث، غدیر، عاشورا، غیبت و تشکیل حکومت جهانی پنج رخداد مهم است که هر یک از این رخدادها به علت وقوع رخداد قبلی است. این استاد حوزه و دانشگاه با بیان این که رخدادهای تاریخی جریان منطقی با هم دارند، اظهار داشت: عاشورا نتیجه منطقی تحریف غدیر است و تقیه ائمه علیهم‌السلام بعد از عاشورا نیز نتیجه ظلم فراوانی است که نسبت به آنان صورت گرفته و در نهایت منجر به غیبت شده است. وی خاطرنشان کرد: عاشورا موجب شد تا نتایج تاریخی دیگری به وجود آید و غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نیز در اوج تظلم رخ داد. موسوی گیلانی با اشاره به این که فرهنگ عاشورا و مهدویت در طول تاریخ ماندگار شد، گفت: ظهور مهدی، نفس پیام امام حسین علیه‌السلام در عاشوراست که تمام پیام انبیاء و ائمه را به کمال خواهد رساند. وی با بیان این مطلب که در طول تاریخ شیعه، فرهنگ عاشورا شکل گرفته ولی میان فرهنگ عاشورا و مهدویت گسست احساس می‌شود، خاطرنشان کرد: متأسفانه در دهه‌های گذشته ظرفیت‌سازی لازم برای فرهنگ مهدویت صورت نگرفته است. این محقق و نویسنده در پایان تصریح کرد: حوزه حکومت، حوزه عرفان و عرصه‌های اجتماعی از اساس‌های مهدویت هستند که باید به این اساس‌ها توجه ویژه شود.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید معزالدين حسینی از اساتید حوزه نیز در این همایش، آگاهی، آزادی و عدالت را از اهداف مشترک انقلاب عاشورا و انقلاب مهدوی عنوان کرد. وی با بیان این که تمام انقلاب‌های بشری

همایش سراسری «عاشورا و انتظار» به همت مرکز مطالعات راهبردی خیمه و مرکز تخصصی مهدویت روز پنج‌شنبه ۱۰ اسفند ماه ۱۳۸۵ با حضور اندیشمندان و اساتید حوزه و دانشگاه در مدرسه عالی دارالشفای قم برگزار شد. آیت‌الله رضا استادی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در این همایش با اشاره به آیات و روایات گفت: مخالفت با دین و دین‌داری قبل از بعثت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است و تاکنون نیز ادامه دارد. آیت‌الله رضا استادی، امامت و ولایت را ادامه بعثت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله دانست و خاطرنشان کرد: متأسفانه بعد از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نوعی انحراف در جامعه به وجود آمد که امام حسین علیه‌السلام با نهضت عاشورا درصدد جلوگیری از این خط انحرافی برآمد. اگر عاشورا و انتظار توأمان باشد وعده الهی محقق خواهد شد و زمان تحقق وعده الهی نیز به خود عاشوراییان و منتظران بستگی دارد. عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با بیان این که باید حالت انتظار در جهان فراگیر شود تا وعده الهی محقق گردد، تأکید کرد: باید تلاش نماییم با عاشورا و انتظار خودسازی نماییم و زندگی خود را به گونه‌ای بسازیم که در زمان ظهور امام زمان صلی‌الله‌علیه‌وآله از جمله یاران ایشان قرار بگیریم. این استاد حوزه علمیه در پایان گفت: عاشورا و انتظار با یکدیگر پیوند خورده‌اند و اگر اهداف قیام امام حسین علیه‌السلام و آرمان‌های امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مورد توجه قرار گیرد، وعده الهی محقق خواهد شد که وظیفه ما فراهم نمودن مقدمات آن وعده الهی است. وی یادآور شد: عاشورا و انتظار زمانی به یکدیگر متصل می‌شوند که فرد منتظر علاوه بر



این همایش توسط مرکز مطالعات راهبردی خیمه و مرکز تخصصی مهدویت و با حضور مدیر محترم حوزه علمیه قم آیت الله حسینی بوشهری، حجت الاسلام والمسلمین ایرانی مدیر محترم سازمان تبلیغات اسلامی، و دیگر چهره های فرهنگی برگزار شد. بیش از ۲۰۰ مقاله با موضوعاتی چون «درس های عاشورا برای منتظران»، «بررسی صفات مشترک یاران امام حسین علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه»، «علل حساسیت دشمنان نسبت به عاشورا و انتظار» و «نقش عاشورا در جلوگیری از ظهور» به دبیرخانه همایش ارسال شده بود که در پایان، مقالات حجج الاسلام کارگر، جعفری و گیلانی به عنوان مقالات برتر معرفی شد. همچنین از آقایان سیدمهدی شجاعی (نویسنده)، سیدمجتبی حسینی (نویسنده) و فرج الله سلحشور (کارگردان) به خاطر فعالیت در عرصه انتظار و عاشورا تجلیل به عمل آمد. جایزه ویژه نیز به حجت الاسلام والمسلمین میرباقری از محققین حوزه و دکتر همایون از محققین دانشگاه تعلق گرفت.



موضوع بحث، ارتباط بین عاشورا و مهدویت است. این ارتباط را می‌توان در ساخت‌های مختلفی بیان کرد. در ساخت باطنی عالم که دست امثال بنده به آن نمی‌رسد ولی در ساخت عالم انسانی شاید یکی از جلوه‌های این ارتباط را بشود تقدیم کرد.

همه می‌دانیم که مهدویت ناظر به جامعه‌ی موعود و آرمانی است که ادیان الهی و انبیای الهی به بشر وعده داده‌اند که این جامعه موعود بر محور ولایت ولی حق، انسان معصومی که واجد همه‌ی کمالات معصومین در تاریخ است شکل می‌گیرد. من تعبیر معصوم را از تعبیر انسان کامل بهتر می‌دانم، چون معصوم یعنی کسی که از محیط ولایت حضرت حق مطلقاً خارج نمی‌شود، یعنی کسی که «مَحَالٌ مَّشَبَّهٌ اللَّهُ وَلَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» مفسر مقام عبودیت آن‌هاست و باطن ولایت و شفاعت، مقام عبودیت است. بنابراین جامعه مهدوی عبارت است از: جامعه‌ای آرمانی که بر محور ولی‌الله الاعظم و امام معصوم و عبد مطلق خداوند متعال یعنی وجود مقدس امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ی شکل می‌گیرد.

اگر بخواهیم آن‌چه که در عصر ظهور تحقق پیدا می‌کند را در یک کلمه خلاصه کنیم عبارت است از: تجلی عبودیت حضرت در جهان. چون عبادت آن‌هاست که محور عبادت در همه‌ی هستی قرار می‌گیرد (بِنَا عِبَادَ اللَّهِ وَ بِنَا عَرْفَ اللَّهِ). عصر ظهور، عصر تجلی ولایت حق و به تعبیری عصر تجلی عبادت حضرت می‌باشد. همه مناسب زندگی بشر بر محور کلمه ولایت حق شکل می‌گیرد، یعنی تجلی آن ولایت در همه زندگی بشر مشاهده می‌شود. طبیعتاً حیات طیب، عدالت، نور و همه این‌ها از آثار آن ولایت حق خواهد بود.

(اعلموا أن الله يحيي الأرض بعد موتها) به تعبیر روایات ما که فرمودند: «وقتی حضرت ظهور می‌کنند عالم به حیات طیب می‌رسد» (و موت الأرض موت أهلها والكافر ميتون). و اگر گفته شده (واشرق الأرض بنور ربها) یعنی زمین با تجلی وجود مقدس امام عصر نورانی می‌شود؛ و اگر در روایات مکرر آمده که: «یملأ الله به الأرض قسطاً و عدلاً [کما] بعد ما ملئت ظلماً و جوراً»^۲ همه این‌ها تجلی ولایت حضرت است. وقتی که ولایت حضرت و عبودیت ایشان در عالم جاری می‌شود همه این‌ها محقق خواهد شد.

آن‌چه که در عصر ظهور تحقق پیدا می‌کند عبارت است از: تجلی عبودیت حضرت در جهان. چون عبادت آن‌هاست که محور عبادت در همه‌ی هستی قرار می‌گیرد.

نکته‌ی مهم این است که ریشه‌ی این وعده انبیاء در فطرت بشر است. اگر خدای متعال در فطرت ما، میل به این جامعه آرمانی را قرار نمی‌داد، اصولاً این دعوت هیچ انگیزه‌ای در انسان ایجاد نمی‌کرد. این دعوت وقتی انگیزه ایجاد می‌کند که یک پایگاه در فطرت انسان داشته باشد، همان‌گونه که اصل توحید که انبیاء به آن دعوت می‌کنند و حاصل دعوت همه‌ی انبیاست، ریشه در فطرت دارد. انبیا آن فطرت را شکوفا می‌کنند. (یثیروا لهم دقاتن العقول).^۳ چنین تعلقی نسبت به مراحل کمال عالم به سمت قرب هم وجود دارد از جمله: تعلق انسان به عصر ظهور، تعلق او به یک‌چنین جامعه آرمانی.

این وعده‌ی انبیا در واقع وعده به یک آینده روشن است که فطرت بشر به او تعلق دارد. امید به این آینده روشن که یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های بشر برای سیر در مسیر انبیاء و حق می‌باشد. نیرویی شد برای پشت سر گذاشتن سختی‌های این راه و تحمل مشقت‌هایی که در مجاهده انسان (جهاد اکبر و جهاد اصغر) وجود دارد.

یعنی انسان و جامعه بشری برای این که این مسیر را طی بکند تا به مقام قرب برسد باید مراحل از مجاهدات را از قبیل جهاد باطنی و جهاد ظاهری پشت سر بگذارد.

درگیری با دستگاه ابلیس و طواغیت و فراعنه و دشمنان انبیا (و کذلک جعلنا لكل نبیّ عدواً)^۴ نیاز به یک انگیزه دارد. آن انگیزه عبارت است از همین وعده به اصل ظهوری که در فطرت جامعه بشری و فطرت انسان میل به آن جامعه آرمانی است که باعث پشت سر گذاشتن مراحل شرک تا مرحله ظهور توحید در عالم می‌شود.



نظام اسلامی باید دکترین خود را بر اساس مهدویت و آن جامعه آرمانی و بر اساس نقطه کامل بر محور عاشورا که رسالت حوزه است برای جاری کردن فرهنگ عاشورا و انگیزه‌ها و بصیرت‌های ناشی از او در محیط جامعه تشیع، اسلام و جامعه جهانی در مسیر تحقّق عصر ظهور ارائه دهد.

که ظهور همه‌ی مکارم اخلاقی نیز در آن است که در عاشورا اتفاق افتاده است.

به نظر می‌آید که در دیارت عاشورا مراحل سیر جامعه بشری تا رسیدن به عصر ظهور و بستر ارتقاء وجدان بشر برای بصیرت نسبت به صف حق و باطل در شکل است‌ها آن هم امت‌های تاریخی و موضع‌گیری از حق و باطل تا سلم و حرب تا محبت و ثبات قدم بیان شده است.

بنابراین عاشورا مهم‌ترین عبادت تاریخی است که از جبهه‌ی حق برای ایجاد بصیرت و انگیزه کافی برای عبور از مراحل تا عصر ظهور فراهم آمده و طبیعی است که دشمن هم متوجه این نکته شده و روی این هر دم نکته حساس شده است.

خلاصه این که نظام اسلامی باید دکترین خود را بر اساس مهدویت و آن جامعه آرمانی و بر اساس نقطه کامل بر محور عاشورا که رسالت حوزه است برای جاری کردن فرهنگ عاشورا و انگیزه‌ها و بصیرت‌های ناشی از او در محیط جامعه تشیع، اسلام و جامعه جهانی در مسیر تحقّق عصر ظهور ارائه دهد.

پی‌نوشت

۱. طبره / ۲۵۱

۲. زمر / ۳۹

۳. بحارالانوار / ج ۴۴ / ص ۳۲۸

۴. بحارالانوار / جلد ۱ / ص ۳۷

۵. فرقان / ۳۶

حادثه‌ای عظیم مثل عاشورا به وجود می‌آید که نقطه‌ی اوج درگیری کلمه‌ی توحید و کلمه‌ی کفر می‌باشد. یعنی نقطه‌ی اوج درگیری نبی اکرم با شیطان و دستگاه سقیفه (دستگاه شیاطین انس و جن) می‌باشد. این حادثه حادثه‌ای است که در آن جنگ تمام عیار مکارم اخلاقی و رذائل اخلاقی ظهور پیدا کرده است و هیچ کجای تاریخ به این کیفیت ظهور مکارم اخلاقی در مقابل رذائل اخلاقی را نمی‌بینیم.

عاشورا جنگی است که سیدالشهدا علیه‌السلام مدیریت کردند و با ولایت حضرت آرایش داده شدند با ولایت دشمن؛ یعنی هیچ‌گاه معصوم متعلّق از دشمن نیست. معصوم همیشه در طرح تاریخی خودش، دشمن را محدود می‌کند. کار سیدالشهدا علیه‌السلام محور ارتقاء وجدان و پیدایش انگیزه برای بشر برای درگیری در میدان جهاد اکبر و جهاد اصغر است و لذا محور تله‌ی تاریخی، اجتماعی و فردی انسان‌هاست.

بر محور این عاشورا است که هم بصیرت‌ها شکل می‌گیرد هم صف‌بندی‌ها، هم تحمل‌ها و ... چون اگر بخواهیم به جامعهای برسیم که در آن‌جا یک نژاد غالب شود باید یک انگیزه نژادی قوی ایجاد کنیم تا این انگیزه موجب عبور از مراحل درگیری‌ها و جنگ‌ها باشد. برای مثال همین برای برپا کردن جنگ در ملت خودش برای تحمل سختی‌ها ایجاد انگیزه کرد و با تکیه بر انگیزه‌های نژادی این کار را انجام داد ولی اگر شما بخواهید انگیزه‌ها مهذب شود و درگیری فقط به دنبال اعتلای کلمه حق باشد و انگیزه‌های خالص در مقابل باطل صف‌بندی کنند آن چیزی که ایجاد انگیزه می‌کند، خالصانه‌ترین کلمه‌ی توحید یا کلمه‌ی باطل در عزیزترین و مطلوب‌ترین شکل خود می‌باشد.

مفاهیم ارزشی دستگاه شیطان همان مفاهیمی هستند که در فطرت انسان وجود دارند و شیطان بدل‌سازی کرده است. مثل عدالت، آزادی، امنیت و ... که همه از شئون توحید هستند و بعداً تحریف شدند.

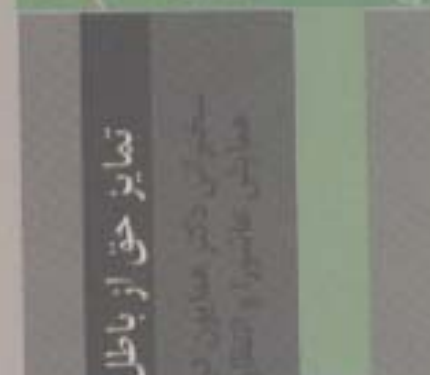
نکته‌ی دیگر این که آینده‌ی عصر ظهور و وعده دادن به آن اصل، جزم مبتنی‌های همه‌ی انبیا یا خدا هم می‌باشد، یعنی همه‌ی انبیا به خصوص انبیا اولوالعزم.

از مبتنی‌هایی که در روایات ما هم به آن تصریح شده، مبتنی نسبت وجود مقدس امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه می‌باشد. به این معنی که باید خودشان و امتشان را زیر پرچم امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه آماده و حاضر کنند و همه مه‌مه‌ی برای دولت حضرت بقیه‌الله باشند. هر پیغمبری باید یک سنگ از بنایی که حضرت به اتمام می‌رساند که عبارت از بنای توحید می‌باشد بگذارد و مقدمات ظهور دولت حقه‌ی حضرت را فراهم نماید.

لذا انبیا این که سنگ بنای این دولت را گذاشته‌اند و متکلم بوده‌اند که در آن دولت به کمال برسند خودشان برای بهره‌مندی بیشتر از آن ولایت در عصر ظهور رجعت دارند. این یک سمت دعوت انبیاست و یک افق روشنی است که به بشر بر اساس مطالبه‌ی فطری‌اش نشان داده‌اند.

پس عصر ظهور، عصر تحقّق کلمه توحید بر محور ولایت ولی حق و ظهور عبادت کلی در عالم بر محور عبادت حضرت می‌باشد. یعنی همه عالم بر محور حضرت سجده می‌کند و این آرمان فطری بشر است.

برای عبور از سختی‌های این راه و ایجاد انگیزه در فطرت انسان و هم در بیرون برای درگیری با باطل و ایجاد بصیرت و ایجاد صف‌بندی‌ها



دکتر شریاط حاشور، نماینده حق و باطل در جهان کاملاً روشن شده است. به همین نسبت شما می‌بینید که موضوع سیدالشهدا علیه‌السلام و عاشورا در حال مطرح شدن در جهان می‌باشد.

دستش رو شود و خود نشان دهد که باطل است و آن زمان، نماینده حق و باطل شکل می‌گیرد «و اما یوم ایها المجرمین». آن روزی که نماینده حق و باطل انفاق می‌افتد تعداد زیادی مردم، نه از این باب که باطل است به آن گرویده بودند بلکه از باب این که باطل خود را به شکل حق درآورده بود طرفدارش بودند در آن روز اگر حق در لباس کامل، خودش را نشان دهد همدی انسان‌ها به سمت حق برمی‌گردند «یدخلون فی دین الله أفواجاً».

در شرایط حاشور، نماینده حق و باطل در جهان کاملاً روشن شده است. به همین نسبت شما می‌بینید که موضوع سیدالشهدا علیه‌السلام و عاشورا در حال مطرح شدن در جهان می‌باشد. در فیلمی که یکی از شبکه‌های تلویزیونی انگلیسی پخش کرد که به نظر بعضی فیلم خوبی بود، در واقع تأثیر عاشورا را در دوران معاصر نشان می‌داد و این که مردم به سمت عاشورا رو آورده‌اند اما نکته‌ای که مورد غفلت قرار گرفته بود، این بود که فیلم بسیار زیرکانه این موضوع را القا می‌کرد که تروریست‌هایی که در ایران می‌بینید روزی در ایران انقلاب کردند روزی هم جنگ کردند و حالا هم این کارها را در دنیا انجام می‌دهند، همه وابسته به یک مفهوم اساسی به نام عاشورا هستند ولی آن‌ها چه بخواهند یا ما مقابله بکنند چه نخواهند، مجبور هستند موضوع عاشورا و موضوع مهدویت را خودشان مطرح کنند وقتی که خودشان مطرح می‌کنند طبیعتاً روز به روز موضوع روشن‌تر می‌شود و نماینده حق و باطل انفاق می‌افتد.

پی‌نوشت

۱. مؤسسه / ۲۲
۲. ص ۲۹
۳. ص ۲۹

در جای دیگری جدای از این جریان، پیامبر دیگری به این شکل مبعوث شده. ظاهراً نباید این طور باشد. موضوع اتصال خطا حق و خطا باطل در طول تاریخ بسیار مهم است.

استیلا من این بود که با این اتصال، هر وقت در هر زیرتی که در مورد سیدالشهدا علیه‌السلام می‌خوانید و هر جا که ذکر سیدالشهدا علیه‌السلام باشد از امام عصر ارواحنا فداه هم یاد می‌شود... هر جا که درباره‌ی ظهور می‌خوانید، می‌بینیم که فلسفه‌ی ظهور، خون‌خواهی سیدالشهدا علیه‌السلام است. یا این که پرچم اصحاب حضرت «یا ثارات الحسین» است. بین این دو، اتصال جدی وجود دارد.

این جریان یک جریان متصل تاریخی است. از عاشورا به این طرف هم نیست بلکه از قبل عاشورا شروع شده است. این جریان همیشه در تاریخ ادامه داشته و تا روز آخر هم ادامه خواهد داشت.

تصور ما قطعاً این نیست که امام ارواحنا فداه نامرئی شدند بلکه امام در میان ما زندگی می‌کنند و وظایف امامت‌شان را انجام می‌دهند. در واقع ما از محضر ایشان غائب هستیم و اتفاقی که تحت عنوان ظهور منتظرش هستیم نباید این گونه باشد که روزی این جسم امام به چشم ما می‌آید ظاهراً داستان باید موضوع ظهور حق باشد. در مورد جریان درگیری حق و باطل در طول تاریخ، امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «باطل برای این که بتواند ادامه‌ی حیات بدد، لازم است خودش را در شکل حق پنهان کند». این موضوع همیشه در طول تاریخ اتفاق افتاده است. اساساً یکی از ادله‌ی تحریف ادیان همین است. به این صورت که باطل وارد دین اسلام که در آن دوره نازل شده بوده گردیده و شروع به تحریف و ساختن دین جدیدی کرده و به نام دین جلوه کرده است. نقطه‌ی اوج اتفاقات تاریخ را در عاشورا می‌بینیم و آن‌شأنه نقطه‌ی اوج دیگرش را در جریان ظهور خولعیم دید که باطل مجبور می‌شود به گوشه‌ای پناه ببرد، باطل مغلوب شود و

مفهوم مجبوری که در مورد ارتباط عاشورا و ظهور و به طور کلی داستان مکتبیزم ظهور باید در نظر بگیریم توجه به اتصال تاریخی است. یعنی این واقعه را نمی‌شود به عنوان یک واقعه و یا هر کدام از دو واقعه‌ی بزرگ را واقعه‌ای جدا انگاشت یا وقایع تاریخی را جدای از این دو واقعه‌ی بزرگ دانست و بعد شروع به تحلیل بر اساس ظاهر حادثه‌ی تاریخی کرد.

رگ رگ است این آب شیرین آب شور
بر خلائق می‌رود تا نفخ صور
در مورد جنگ همیشه حق و باطل که در قرآن کریم از آن تعبیر به جنگ حزب‌الله و حزب‌الشیطان شده اگر دریابیم که جریان باطل در طول تاریخ به تبع جریان حق مستمر بوده تا جدودی تلاش می‌کند که جریان مستمر بودن حق را بفهمیم. «تم ارسنا رسنا تترأ»^۱
اعتقاد ما این است که همه ادیان همان دین اسلام بودند و بعداً تحریفاتی در آن‌ها صورت گرفته است.

متناً تمامی تقابل‌هایی که با جریان شیاطین طول تاریخ روی داده از غفلت و هوس‌خواهی انسان‌ها نشأت گرفته است. در واقع در جایی از کره‌ی زمین فساد ایجاد شده بعد برای اصلاح این فساد نیاز به برانگیخته شدن پیامبری بوده است که پیامبری نیز مبعوث شده و مردم را دعوت کرده و آن مردم یا پذیرفته‌اند و جریان تاریخی حق ادامه پیدا کرده و یا نپذیرفته‌اند و به بلا مبتلا شده و حذف شده‌اند بعداً دوباره

اسلام هم برای اشاعه‌ی خودش هیچ
طریقی بهتر از این که از سینما و تلویزیون
برای ترویج خود استفاده کند ندارد، زیرا از
این زبان گویاتر نداریم.



سینمای دینی، سینمای دینی

سخنرانی فرج الله سلحشور در
همایش عاشورا و انتظار

مناسب دیدم صحبت‌هایم را با طرح این
مسأله مطرح کنم که:

چرا هنرمندان کشوری که مدعی است
انقلاب خود را بر مبنای عاشورا و فرهنگ انتظار
بنیان‌گذاری کرده با این دو مقوله بیگانه‌اند؟

باید به این حقیقت اذعان کنیم که سینما و
تلویزیون عضوی از سینما و تلویزیون دنیاست نه
خدمت‌گزاری در خدمت فرهنگ قرآن و اسلام،
زیرا تلویزیون و سینما را ما بنیان‌گذاری نکردیم
و دیگران برای ما ساختند و اهداف آن‌ها غیر
اهداف انقلاب بود. به تعبیر دیگر قد و قواره‌ی
سینما و تلویزیون خیلی کوتاه‌تر از انقلاب
و اسلام است، زیرا در دانشکده‌ها (جایی که
هنرمند برای ما تربیت می‌کنند) دانشجویان با
این هدف که قرآن و اسلام و عاشورا و فرهنگ
انتظار را بتوانند عرضه کنند تربیت نمی‌شوند.

شاهد این مدعا، اغلب آثار سینمایی ما
می‌باشد که در دنیا عکس ایران مورد توجه قرار
می‌گیرند، یعنی در داخل ایران آن آثار با استقبال
ضعیف عمومی مواجه شده‌اند در حالی که همان
آثار در دنیا مورد تشویق قرار می‌گیرند.

پس می‌توان نتیجه گرفت سینما و
تلویزیون، سینمایی که متعلق به این مملکت
باشد و تلویزیونی که متعلق به این مملکت
باشد نیستند. هدف من تخطئه کردن سینما و
تلویزیون نیست بلکه رسیدن به یک راه حل
می‌باشد.

موضوع کاری فیلم‌ساز در محدوده قرآن
و اسلام و عاشورا و انتظار، اسلام است. من
اگر با استفاده از ذهن ضعیف خود بخواهم در
مورد یک موضوع غیر دینی فیلم بسازم شاید
اصلاً نیازی به تخصص، نیازی به علم، نیازی
به اسلام‌شناسی نباشد اما در کشور اسلامی اگر
یک نفر بخواهد از اسلام با زبان فیلم صحبت

کند، در حقیقت از اسلام حرف می‌زند و لازمه
این کار این است که متخصص، اسلام‌شناس و
عالم و عامل به اسلام باشد. اگر در معماری که
شاخه‌ای از هنر است مطلبی برای گفتن داریم
و در دنیا به خود می‌بالیم، به خاطر این است که
بزرگی مثل شیخ بهایی که هم عالم، هم عامل
و هم عارف است. او معمار شیعه است. این‌ها
هنرمندانی هستند که ریشه در اسلام دارند.
سینما هم مجزا نیست. اگر سینما و تلویزیون
بخواهند زبان اسلام شوند و بخواهند فرهنگ
عاشورا و مهدویت را در سرتاسر دنیا گسترش
دهند، لازمه‌اش، این است که هنرمندان ما
آموزش و تربیت دینی شوند.

در گذشته در حوزه‌های علمیه دروس و
علوم مختلفی مثل طب، حساب، کیمیا و نجوم
درس داده می‌شد. گاه می‌خواهیم این را مطرح
کنیم که علما می‌توانند برای سینمای ما سناریو
بنویسند. سناریونویسی نیاز به اسلام‌شناسی دارد.
نیاز به این دارد که هنرمند اسلام را بشناسد و
از فیلتر روح و جان خودش آن را عبور دهد و در
قالب یک سناریو بتواند آن را عرضه کند تا یک
اثر را بتوانیم اثر دینی بنامیم.

اگر بدون هیچ ضابطه‌ای بخواهیم از قرآن
و از اسلام بگوییم این ظلم به قرآن و اسلام
است. اصلاً شدنی نیست. گاه می‌بینیم در
تلویزیون فیلمی در مورد قرآن و اسلام ساخته
می‌شود. اگرچه هنرمند هم واقعاً می‌خواهد با
نیت خالص کار مذهبی انجام بدهد و نیت بدی
هم ندارد اما چون قد و قواره‌ی تلویزیون کوتاه
است، اسلام و قرآن را تنزل می‌دهد و به سطح
قد و قواره‌ی خودش می‌رساند.

در این‌جا به راهکارهایی برای جواب سؤال
ابتدای بحث اشاره کنم:

اولاً: باید دانشکده‌هایی داشته باشیم که به
شیوه‌های حوزه‌های علمیه، هم دانشجوی بگیرند
و هم آنان را تربیت کنند.

دوماً: حوزه‌های علمیه ما بایستی
سناریونویسی را یاد بگیرند. اگر این کار را نکنند

ما به یک معضل بزرگ دچار می‌شویم.

نهایت تلاش حوزه علمیه چاپ کتاب در
چند هزار جلد و یا برپایی منبری که نهایتش به
اندازه عزیزان حاضر در مجلس است می‌باشد. در
حالی که دنیایی که به کار ما نیاز دارد، میلیاردها
انسان دارد و قرار است رسالت در سطح جهانی
 مطرح شود که کتاب و منبر هیچ کدام جواب این
جمعیت میلیاردي را نمی‌دهند.

در برآوردی از سریال اصحاب کهف که در
هجده قسمت بیش از یک میلیارد و نیم نزدیک
به دو میلیارد انسان از هندوستان، پاکستان،
آسیای میانه، کشورهای حوزه خلیج فارس
، آفریقا، ترکیه، قبرس تا آمریکا آن را دیدند،
انجام گرفت، نتیجه این بود که اگر ما بخواهیم
یک میلیارد انسان را هجده ساعت پای یک
درس بنشانیم، نیاز به چهل‌هزار طلبه است که
در طول هفتاد سال هر هفته یک منبر صد نفره
بروند. پرواضح است که چنین چیزی عملاً
محقق نیست.

اگر عزیزی که پرچمدار تبلیغ و گسترش
معارف اسلام هستند از این زبان برای اشاعه
اسلام استفاده نکنند انصافاً کم‌لطفی نموده‌اند.
نظر من به عنوان یک هنرمند مسلمان که از
اول انقلاب تا به حال دغدغه‌ی اصلاح رادیو
و تلویزیون را داشته‌ام این است که رادیو و
تلویزیون هیچ راهی جز این که ریشه‌ی خودش
را از اسلام آبیاری کند ندارد و اسلام هم برای
اشاعه‌ی خودش هیچ طریقی بهتر از این که
از این زبان (سینما و تلویزیون) برای ترویج
خود استفاده کند ندارد، زیرا از این زبان گویاتر
نداریم.

هر فیلم غربی که ساخته می‌شود حتی در
تلفن‌ها و گوشی‌های مردم هم نفوذ کرده، در
خانه‌های مردم، در کامپیوترها و تلویزیون‌های
مردم و در قالب نوار و سی‌دی در دسترس قرار
دارد. کاری که غرب می‌سازد یک ماه بعد در
همه جای دنیا پخش است.

راه حل آن است که سناریونویسی،
کارگردانی، بازیگری بر عهده‌ی ما، اما اگر
بخواهیم تلویزیون و سینمای مذهبی داشته
باشیم، نویسنده باید اسلام‌شناس باشد.



من عاشق شهزادتم...

به بهانه‌ی درگذشت پیر غلام اهل بیت
حاج علی اسفیر سیف شیرازی
فرزند مرحوم حاج ملا علی سیف الاسلام

استشهاد غلام بیرون افلاک است. ساد این جمله‌ای است که سه سال قبل، حاج علی اسفیر سیف در گفتگوی با خیمه (شماره ۱۴ ماهنامه خیمه - تیرماه ۸۲) بر آن تأکید داشتند. حاج علی اسفیر سیف با گوناگیری از تجربه و خاطرات گران‌بها و مسخاتی شنیدنی و در حالی که در بین هیأتی‌ها و متدینان شیراز دامن آتش داشتند نیروی اسرار جان به جان افرین تسلیم کرد.

حاج علی اسفیر سیف، رئیس جمعیت اتحاد حسینی شیراز و یکی از رجال نامی استان فارس بود. مرحوم حاج سیف که از زادبومش و دانشوران اهل بیت عصمت و طهارت بود در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در شیراز چشم به جهان گشود و پس از پایان تحصیلات متوسطه در شیراز، تحصیلات خود را در رشته زبان فرانسه در دانشسرای عالی تهران در سال ۱۳۳۷ به پایان برد. وی در دوران دانشگاه به دلیل کسب رتبه اول به در یافت مدال نیاقت علمی تاق شد. مرحوم سیف از سال ۱۳۳۶ خورشیدی مبارزات سیاسی خود را در مخالفت با رژیم پهلوی با انگیزه‌ی آزادی‌خواهی و نهضت ملی و نهضت اسلامی در کنار مرجم اینکته محلاتی و شهید محراب اینکته سید عبدالجبار حسین دستگیر به صورت جدی در مراکز آموزش شیراز آغاز کرد. مرحوم سیف مرتبه ملی رستخیز (قبل از تأسیس حزب رستخیز) را در سال ۱۳۳۹ برگی خدمت به نسل نو با به گفاری کرد و به آموزش نوجوانان و جوانان خدمت کرد که این فعالیت هم‌چنان در ماسه آموزش پیام ادامه دارد. این دل‌سوزخته اهل بیت عصمت و طهارت با تأسیس جمعیت اتحاد حسینی در دوران رژیم سابق، با تأکید بر شناخت دقیق راه اهل بیت، تا تأسیس نهضت عصر، عاشقانه، عالمانه و عارفانه این راه را ادامه داد.

نویسنده پیش رو، حاصل گفتگوی ماهنامه‌ی خیمه با یکی از شخصیت‌های آشنا با وضعیت تاریخی هیأت فارس می‌باشد.

خیمه درباره وضعیت هیأت در استان فارس، پروژه شیراز و نقش آن‌ها در روند شکل‌گیری انقلاب توضیح دهید؟

شاید کمتر شهری در ایران در یک قرن اخیر به اندازه شیراز دارای رویدادها و دگرگونی‌های تاریخی - مذهبی - سیاسی - بخصوص تحولات شگفت‌انگیز در زمینه عزاداری حسرت سید شهساده علیه‌السلام باشد. به همین سبب به نظر می‌رسد بهتر باشد برای بازشناخت نقش و تأثیر «افلاک سیف» در مسیر تحولات مذکور، موضوع را از زمان انقلاب مشروطیت مورد بررسی قرار دهیم. البته منظور ما از انقلاب مشروطیت، مجموع تحولاتی است که از دوران مظفرالدین شاه آغاز شد. سپس کل دوران محمدعلی شاه را کاملاً در بر گرفت و زیاده‌ها و پس‌رزمه‌های آن، کل دوران پانجاهی احمد شاه را پوشانده است. زیرا ظهور «انقلاب جنگل» در شمال و «جنبش عظیم روحانیت» در فارس در برابر انگلیس را به هیچ وجه نمی‌توان و نمی‌بایست از هجرت‌ها، انگیزش‌ها و رویدادهای دوران مشروطیت مستقل به شمار آورد.

«انقلاب مشروطیت در فارس»

اصولاً «انقلاب مشروطیت» در ایران فقط دارای دو حوزه کاملاً مستقل از بیگانه، بلکه دارای حالت بیگانه‌سازی بوده است.

۱. حوزه فارس در جنوب

۲. حوزه آذربایجان در شمال

دیگر حوزه‌های انقلاب مشروطیت با از آغاز دچار نفوذ بیگانه شده بودند یا به مرور، و در ضمن حوادث تاریخی و در مسیر تحولات استقلال و اصالت خود را از دست داده بودند.

این بدان علت است که مردم آذربایجان و فارس علاوه بر آزادی‌خواهی و جستجوی حکومت مردمی، دارای روحیه استقلال‌طلبی و مبارزه با بیگانه بودند. آذربایجان به دلیل همجواری با روسیه با مسائلی جنگ با روسیه درآمخته بود. فارس نیز به صورت مستقیم درگیر با استعمار انگلستان بود. تفاوت دیگر این دو منطقه با مناطق دیگر در وجود مجتهدین بزرگ و چهارم‌های نام‌آور بود.

همانند اینکته حاج شیخ محمدجعفر محلاتی (پدر اینکته حاج شیخ بهاءالدین محلاتی) که آن بزرگوار به عنوان یک روحانی نواز اول، ۹۱ ماه تمام در نبرد با عمال و ارتش انگلستان از شیراز مهاجرت نموده و در جبهه‌های نبرد به سر برده است و اینکته حاج سید عبدالجبار لاری که رهبری قیام علیه انگلیس را مقارن با مراحل پایانی انقلاب مشروطیت در فارس به عهده داشته است.

شگفت‌آورتر آن که، وضعیت سیاسی - اجتماعی فارس به گونه‌ای بوده است که در همان زمانی که دولت انگلیس در تهران از مشروطه‌خواهان حمایت می‌کرد، در شیراز بین انقلابیون و ایادی انگلستان به شدت درگیری و کشاکش بود و همین رویدادها سبب می‌شد که مسیر حرکت اجتماعی «دین و مذهب» نیز در فارس و شیراز از نقاط دیگر ایران متفاوت و متمایز باشد.

در شیراز، انقلابیون سرشناس و برخی چهره‌های مشهور مذهبی را در کنسولگری انگلیس به دار می‌کشیدند و ایادی انگلیس چهره‌های ممتازی همانند آیت‌الله حاج شیخ محمد باقر اسطهباناتی و سید احمد معین‌الاسلام را به طرز فجیعی کشته و جسد آن‌ها را می‌سوزانند. در حالی که در تهران، انقلابیون را به سفارت دعوت نموده و کنترل حوادث مشروطیت را به دست می‌گرفتند.

«حاج ملا علی سیف»

مرحوم حاج ملا علی سیف در چنین دوران و در چنین فضای اجتماعی نشو و نما یافته و شخصیت او شکل می‌گیرد.

از دوران جوانی، عشق به امام حسین علیه‌السلام محور همه حرکات و تصمیم‌های زندگی آن مرحوم بوده است.

و در راه همین «عشق سوزان» ابتدا به روحانیت رو آورد و پس از مدتی طلبگی و به دست آوردن آشنوخته مناسب از ادبیات عرب و علوم جوزوی متداول، به لباس روحانیت ملبس شد و به «حاج ملا علی» مشهور شد.

مرحوم حاج ملاعلی در حوادث پایانی عصر مشروطیت به دلیل نفوذ شگفت‌انگیزی که در این دوره بر بافت مذهبی شهر بخصوص هیأت مذهبی یافته بود و هفت محله اصلی شیراز هر یک به گونه‌ای به ایشان مرتبط می‌شد و این هیأت به واسطه‌ی ایشان در درگیری‌ها شرکت می‌کردند. مثلاً به «سیف الاسلام» شده بودند. لقب «سیف الاسلام» را حکومت محلی از حکومت مرکزی در خواست کرد و برای ایشان صادر شد. مطمئناً روحانیت در مطرح شدن این لقب و پیگیری آن نقش داشته است. هم‌چنان که در حضور همه انقلاب ملی در فارس، روحانیت نقش داشته است. مرحوم حاج ملاعلی سیف علاوه بر سواد طلبگی، مرام پهلوانی داشته. ایشان یک هیأت پهلوانی متصل به مردم و تکیه، زورخانه و مسجد در شیراز به وجود آورد و با روحانیت مبارز و آگاه شهر در ارتباط مستقیم بود. پهلوانان برجسته‌ای در هیأت «حاج سیف» حضور داشتند که برخی نمونه یکی از چهره‌های قهرمانی و پهلوانی هیأت ایشان، آقای اسدالله تبری پدر غلام اسد معروف است (غلام اسد یک شاعر مردمی بود که مواد نخلت ولی و قلم‌گامی پهلوان به شعر بزرگان می‌زد) اسدالله تبری جزو عناصر پیوسته به مرحوم حاج سیف و از پهلوان‌های شهر بود. وی همان کسی است که در زمان «جنگ شیراز» با تبر هیزمشکنی، زنجیر توپ انگلیسی‌ها را شکست و توپچی را با توش به جبهه‌ی اسلام آورد. به هر حال چنین عناصری در هیأت ایشان وجود داشت و متشکل ساختن چنین عناصری و حضور آن‌ها در میدان مبارزات استقلال‌طلبانه و ضد بیگانه زمینه‌ساز مقلب شدن آن مرحوم به لقب «سیف الاسلام» بوده است.

چنان که گفته شد، شیراز در اواخر دوره قاجاریه هفت محله و هر محله نیز یک دسته عزاداری داشت. مثلاً دسته سر باغ، دسته لب آب، دسته بالا کد، دسته در شازده. مرحوم ملا علی سیف این هفت هیأت را به متحد شدن دعوت می‌کرد، و بنا را بر این می‌گذارد.



که شب‌های جمعه همه این هیأت‌ها با هم تا صبح احیا داشته باشند این رسم احیا شب جمعه در هیأت حاج سیف تا الان هنوز ادامه دارد.

«جمعیت اتحاد حسینی»

لوح فعالیت «حاج ملاعلی سیف» حرکت او در ایجاد اتحادی نیرومند در میان هیئات و عناصر مذهبی شیراز و ورزشکاران متدین، در پایان عصر مشروطه و دوران قاجار است. در این زمان شیراز و استان فارس با تشکیل «SIPR» که ارتشی ولیست به انگلیس بود در معرض بزرگترین نوبه نفوذ اجنبی قرار گرفت و قیام بزرگ روحانیت آنکه در برابر سبیه بیگانه آغاز شد.

در آن دوران هیأت‌های هفت‌گانه مذکور با محوریت «هیأت حاج سیف» نام «جمعیت اتحاد حسینی» را برای «اتحادیه» خود برمی‌گزینند و وارد مبارزه می‌شوند. این مجموعه وسیع مردمی به زودی تمام شهر شیراز را پوشش می‌دهد و برای پیوند هرچه بیشتر با روحانیت تراز اول شیراز، مجلس شب‌های جمعه خود را در منزل روحانیون قرار می‌دهند که شب‌های جمعه ماه مبارک رمضان را به طور منظم در منزل مرحوم آیت‌الله میرزا ابوطالب حسینی و بعدها در منزل فرزند ایشان مرحوم آیت‌الله حاج سید نورالدین حسینی گهائمی قرار می‌دهند.

مشهور است که جمعیت «اتحاد حسینی» در سال ۱۳۰۰ یعنی سال کودتای رضاخان تشکیل شد که انتخاب چنین نامی در آن زمان نیز دلیلی بر طراوت و داشتن اثرات عمیق اجتماعی ایشان است. حرکت ایشان ادامه پیدا می‌کند تا این که سال ۱۳۱۴ عزاداری ممنوع می‌شود.

حاج ملاعلی سیف در دوران ده ساله ممنوعیت عزاداری، جزو کسانی است که پرچم عزرا را روی زمین نگذاشتند. ایشان در ایام عاشورا برای عزاداری غالباً به یک روستای دور می‌رفتند و بعد اگر شرایط مناسب بود شروع به سینه‌زنی و عزاداری می‌کردند. در آن زمان عمده عزاداری‌های شیراز در سرتیپ‌های منزل صورت می‌گرفت که بعضی از آن‌ها هنوز هم باقی است مثل جسدی مرحوم حاج شیخ محمدباقر حنجرقوش که خانقاهی که در آن عزاداری می‌شد هنوز باقی است. ایشان لوژم حج می‌فروخت و خودش رئیس کاروان بود.

منزل مرحوم حاج محمدباقر در منطقه نفوذ اصلی هیأت «حاج سیف» منطقه‌ای متشکل از سه بخش به هم پیوسته «حرب شیخ - بالا کدو - آستانه» قرار داشت و ایشان از برجسته‌ترین پاوران آیت‌الله شیرازی به شمار می‌آمده است و در این منطقه از شیراز یکی از نیرومندترین جریان‌های هیأتی که در دوران ده ساله ممنوعیت از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۳۴ با قدرت در ادامه عزای ایام‌الله عیدالسلام می‌کوشیده است به وجود آمده بود. برنامه‌ریزی‌ها و شکرتهای مرحوم «حاج ملا علی سیف» برای برپا داشتن عزای حسینی در این مرحله از تاریخ شنیدنی است. مرحوم «حاج علی اسفیر سیف» از مرحوم پدرشان نقل می‌کرد که یک شب مأمور مخصوصی برای من گذاشتند که من می‌کردم که من

او را نمی‌شناسم. او به ظاهر هیأتی بود و من می‌دانستم که مأمور شهرتانی است. سعی می‌کردم بی‌نبرد که او را می‌شناسم. او از من جدا نمی‌شد و آدم پرخور و خوش‌خوئی بود. یک شب که برنامه هیأت برگزاری و اقامه عزای ایام‌الله عیدالسلام بود. مرحوم حاج سیف گفته بود که غلای مفصلی در منزل یکی از هیأتی‌ها برای او مهیا کنند. بعد با آن شخص به منزل آن هیأتی می‌روند. در آن‌جا تا نوبت می‌رسد به او غذا خورنده بودند. آن شخص خویش می‌گیرد و در کنار مرحوم سیف به خواب می‌رود. مرحوم حاج سیف با دوستان بیرون می‌آیند و به جلسه می‌روند و تا صبح عزاداری می‌کنند. فردای آن شب دو گزارش به شهرتانی می‌آید. یک گزارش از گشت که دسته حاج سیف دیشب تا صبح عزاداری کرد و یک گزارش هم از این مأمور مخفی که این مطالب دروغ است و دارند به این شخص نهمت می‌زنند. ما دیشب تا صبح با او در یک اتاق خوابیدیم.

خمیه: حاج علی اسفیر سیف چقدر از مرحوم پدرشان حاج ملا علی سیف تأثیر گرفته‌اند؟

- بسیار زیاد. مرحوم حاج علی اسفیر سیف متولد ۱۳۰۲ است یعنی در دوران ده ساله ممنوعیت عزاداری، ده ساله بودند و می‌دانیم که لسان در این سن - سرافراز نوجوانی - از دیدگاه روان‌شناسی چقدر تأثیرپذیر است. بخصوص که محیط زندگی او، و رفتارها و برنامه‌های «پدر» او، غرق در عشق و ایثار و احساس تعهد و مبارزه باشد. شش سال تمام ممنوعیت عزاداری بر حسن این علی عیدالسلام در دوران سیاه رضاخان ادامه داشت تا آن که در سال ۱۳۲۰ ایران به اشغال قوای اجنبی در آمد و رضاخان را که خود آورده بودند خود برکنار نمودند. این حوادث درست در ۱۶ سالگی مرحوم «حاج علی اسفیر سیف» یعنی آغاز دوران بلوغ او روی داده است. ممنوعیت عزاداری چهار سال نیز پس از رفتن رضاخان در دوران اشغال ایران استمرار داشت و پس از آن که قوای بیگانه در سال ۱۳۳۴ بنا را بر ترک ایران گذاشتند در هم شکستن فریق و ممنوعیت و جلسات علنی

عزاداری شروع می‌شود. در این دوران «حاج سیف» ۲۰ ساله است. در لوج شبان و در تمام این مراحل، به طور جدی تحت تأثیر پدر خویش بوده است. آن مرحوم در سال ۱۳۳۲ دوره متوسطه را گذرانده، سپس در سال ۱۳۳۴ موفق به ورود به دانشگاه می‌شود.

در مورد رفتن به دانشگاه نیز حاج ملاعلی، حاج سیف را نزد مرحوم آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی می‌برد و می‌گوید که ایشان قبول شده و می‌خواهد به دانشگاه برود. من می‌گویم: نو که ایمانت را از دست ندی. گفتند: شما چه کار می‌کنید؟ گفت شب جمعه ما تا صبح هیأت داریم. گفت برو در دانشگاه احیا، عودت را هم داشته باش. گفت ما سینه‌زنی داریم. گفت برو آن‌جا سینه‌زنی را هم داشته باش. در آن زمان برگزاری جلسات دعا و عزاداری در فضای دانشگاه‌ها ممنوع نبود. لذا حاج سیف می‌گفت در دوره دانشگاه شب جمعه به تنهایی به گوشه‌ای می‌آمدم و دعای کمیل را خوندن سپس تا صبح احیا نمودن و نوحه می‌خواندم و سینه هم می‌زدم. آقای حاجی شیرازی به آقای پیرزمنده گفته بود: در دوره دانشگاهی حاج سیف، مایه حاج سیف می‌گفتیم مقداری بحث هیأت و عزاداری را کم کن تا بتوانی به درس برسی. ایشان هیچ‌گاه کوتاه نیامد. عزاداری بیرون آمدن و به هیئات رفتن و زیارت و شب جمعه و احیا را داشت و همیشه هم در رشته خودش رتبه‌ای اول بود.

پس از پایان تحصیل در دانشگاه و اخذ مدرک لیسانس سپس اشتغال با رتبه دبیری در آموزش و پرورش نیز مرحوم «حاج سیف» رابطه خود را با «هیأت اتحاد حسینی» به هیچ وجه قطع نمی‌نماید. بلکه می‌توان گفت رابطه تنگاتنگش و فعالیت‌های می‌باید لذا تردیدی نیست که مرحوم حاج علی اسفیر سیف در ده ساله ۱۳ تا ۲۴ از آغاز نوجوانی تا لوج شبان و جوانی سپس ده ساله ۲۵ تا ۳۵ یعنی زمان رجعت پدر، مرحوم «حاج ملا علی سیف» در خدمت دستگاه ایام‌الله حسین عیدالسلام بوده و بیشترین تأثیر را از پدر خویش

نسبت به اباعبدالله علیه السلام داشت و انتظار ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه همه عمر او را در بر می گرفتند. او در زندگی خود معنویت را با فرهنگ و تعهد سیاسی درآمیخته بود و همه آن چه گفته شد را در طریق عشق و انتظار ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه معنی و مفهوم می بخشید. توانایی شگفت انگیزی در تطبیق حوادث و جزئیات عاشورای حسینی با رویدادهای تاریخی و حوادث جاری سیاسی داشت. لذا می توانست با الهام از عاشورای حسینی، هر حادثه و رخدادی را تفسیر و تبیین نموده سپس «تعهد سیاسی» را با «معنویت مذهبی» درآمیخته و نهایتاً آرزوی ظهور و روح انتظار را در جامعه بدمد.

بعد از شروع انقلاب هیأت حاج سیف تبدیل می شود به یک هیأت انقلابی. نه این که در گذشته هیچ صیغه سیاسی نداشت بلکه همان گونه که گفتیم از ابتدا این هیأت صیغه سیاسی داشت، ولی از این جا در خدمت انقلاب اسلامی قرار گرفت. مرحوم حاج سیف در وقعه ای ۱۵ خرداد قریب چهار ماه متواری بود ایشان در درجه ای اول و قاضی پروردهای روح معنوی در هیأت و جوانانی که جذب می شدند بودند. وی دارای یک حالت معنوی و روحی عمیق ناشی از ادراک صحیح از معنویات اسلامی بود. بسیار گوشا بود از گذشته دور تا امروز هیچ شب جمعهای نبوده که احیا نداشته باشد. تمام شب جمعها را احیا داشتند در شیراز فقط یکی دو هیأت چنین حالتی داشته و دارند از جمله هیأت محمندی. این لولایر حاج سیف نماز صبح شان را همیشه در شاهچراغ می خواندند. لولایر عمر متزلزل شان با حرم فاصله داشت که در همین وقت و آندها تو باز تعارف جزئی کردند که باعث شد بستگانش صبح ها مسئولیت جابهجایی ایشان را بر عهده بگیرند. مرحوم حاج سیف دعای تنبیهی صبح جمعه اش در شاهچراغ ترک نمی شد.

ایشان اینکارات عجیبی داشتند بر مبنای روایات امام زمان عجل الله تعالی فرجه. آنکه صبح جمعه ظهور می کنند. مرحوم حاج سیف بر این اساس صبح جمعه بعد از نماز صبح یک سلسله پرچمهای سبز را به دست می گرفتند. به این عنوان که این لحظه لحظه ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و ما اعلام وفاداری و آمادگی برای ظهور می کنیم. خلاصه یک حالت معنوی شگفت انگیزی پدید می آمد افراد هیئت دو دسته تقسیم می شدند و هر دو دسته «تکبیر» می گفتند و به کثرت شریح حضرت شاهچراغ می آمدند و قلماعکیر می گفتند مردمی هو که می خبر از جریان مشغول زیارت بودند برایشان سوال مطرح می شد که چه اتفاقی افتاده است و علت این تکبیرها چیست؟ که در جواب به آن ها گفته می شد لحظه لحظه ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و ما منتظر هستیم. ما وفادار هستیم. به هر حال اولین جنبه و اولین بعد قابل توجه ایشان همان ولایت مآلاری و اخلاص و معنویت ایشان بود که در هر هیاتی نباشد. دولت تلرخی نخواهد داشت. حاج سیف معنویات را با وجود خودش چشیده بود به شدت دل بسته و دلباخته معنویات تشیع بود.



پذیرفته است

خیمه: تأثیر «حاج علی اصغر سیف» بر هیأت چگونه بود؟

عواملی چند سبب شد که پس از سال ۱۳۲۵ هیأت مرحوم حاج ملا علی سیف گستردگی و فراگیری خود را تا حدودی از دست بدهد که مهم ترین آن ها عبارتند از: ۱. شهر شیراز در خلال این ده سال گسترش قابل توجهی یافته بود و دیگر در هفت محله قدیمی محدود نمی شد و محله ها و مناطق و خیابان های جدید به وجود آمده بود.

۲. هیأت های محلی جدیدی که بر علی از آن ها می ریشه و می سابقه بودند و برخی حتی سابقه قدیمی داشتند در محله های جدید و قدیم ظهور نمودند که هماهنگی لازم را نداشته و در محله خود میل به استقلال و خودمختاری داشتند.

۳. ظهور حزب برادران و هیأت های مذهبی وابسته به آن نیز شرایط را در سطح شهر تغییر داده بود. لذا می توان گفت که از این مرحله هیأت مرحوم حاج ملا علی سیف که با همان نام تلرخی «جمعیت اتحاد حسینی» نامیده می شد کم کم از حالت یک جمعیت فراگیر به حالت یک «هیأت باسابقه» تر آمده بود و این حالت تا رحلت مرحوم حاج ملا علی ادامه داشت.

در سال ۱۳۲۵ مسئولیت جمعیت به عهده مرحوم «حاج علی اصغر سیف» قرار گرفت و از این تاریخ دقیقاً به دلیل خصلت و خصال آن مرحوم، کاسته شدن از کمیت با افزایش کیفیت همراه شد. محورهای اصلی خصلت های انفرادی مؤثر «مرحوم حاج علی اصغر سیف» را می توان در سه موضوع زیر خلاصه نمود:

۱. معنویت و اخلاص
 ۲. خردمندی و فرهنگ
 ۳. مبارزه با باطل و تعهد سیاسی انقلابی
- و بر همین اساس پس از مدتی «هیأت حاج سیف» در سطح شیراز منظر همین سه خصلت آرزشمن شد. آن مرحوم واقعاً سوز عجیبی داشت. اخلاصی عمیق

آن مرحوم واقعاً سوز عجیبی داشت، اخلاصی عمیق نسبت به اباعبدالله علیه السلام داشت و انتظار ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه همه عمر او را در بر می گرفتند. او در زندگی خود معنویت را با فرهنگ و تعهد سیاسی درآمیخته بود و همه آنچه گفته شد را در طریق عشق و انتظار ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه معنی و مفهوم می بخشید. توانایی شگفت انگیزی در تطبیق حوادث و جزئیات عاشورای حسینی با رویدادهای تاریخی و حوادث جاری سیاسی داشت. لذا می توانست با الهام از عاشورای حسینی، هر حادثه و رخدادی را تفسیر و تبیین نموده سپس «تعهد سیاسی» را با «معنویت مذهبی» درآمیخته و نهایتاً آرزوی ظهور و روح انتظار را در جامعه بدمد.

پس از پایان تحصیل در دانشگاه و اخذ مدرک لیسانس سپس اشتغال با رتبه دبیری در آموزش و پرورش نیز مرحوم «حاج سیف» رابطه خود را با «هیأت اتحاد حسینی» به هیچ وجه قطع نمی نماید بلکه می توان گفت رابطه تنگاتنگ او و فعال ثری می باشد. لذا تر دیدنی نیست که مرحوم حاج علی اصغر سیف در ده ساله ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۵ از آغاز نوجوانی تا اوج شباب و جوانی سپس ده ساله ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ یعنی زمان رحلت پدر، مرحوم «حاج ملا علی سیف» در خدمت دستگاه اباعبدالله حسین مجاهد بوده و بیشترین تأثیر را از پدر خویش پذیرفته است.

خیومه: آیا در شخصیت حاج سیف ابعاد دیگری نیز می‌شناسید؟

بعد دیگر شخصیت وی، بعد فرهنگی بود. من هیچ‌هائی را یقیناً در شیراز سراغ ندارم که این‌قدر روی مسائل فرهنگی سرمایه‌گذاری کنند. وقتی که ایشان شبهات پایان جنبش مسلحانه و همچنین تعلقات و نوسانات زمان را ترک کرد هفت نفر از خانواده‌اش را پای بحث‌های فرهنگی آورد که بعضی از آن‌ها موفق شدند مثل آقای پیروزمند، نوئی دخترتری حاج سیف که یکی از صاحب‌نظران فرهنگستان علوم اسلامی محسوب می‌شوند ابتدا مهتمش می‌شدند. حاج سیف - فرزند ارشد مرحوم حاج سیف - به قم آمدند سپس آقای امین سیف، این دو برادر بیش از ۵-۶ سال در قم ماندند و با اندوختن‌های قابل توجه قم را ترک نمودند.

در همین ایام حاج سیف خود به همراه پسر کوچک‌شان و دامادشان آقای بلانچی به قم آمدند کسی که آن همه عشق به جریان هیأت داشت به خاطر آن جلسات، هیأت را رها کرد برای این که در مسائل فرهنگی و سرمایه‌یافته ناپتوند فضائی اسپنایدی از نظر مسائل فرهنگی و شبهات در هیأت و جامعه تحت سرپرستی خود ایجاد کند. تست به این کار زد و به راستی موفق هم شد. زیرا که توانست پلخ شایسته «شبهات زمان» را بیابد و از نفوذ شبهه و انحراف در لسل جوان بخصوص دانش‌آموزان و دانش‌آموختگان مدرسه خود پیشگیری نماید.

خیومه: مدرسه‌ای که فرمودید چه نام داشت؟

- حاج سیف اولاً خودش فرهنگی بود و از سال ۱۳۳۹ رسمی آذری فرهنگ شده بود سال ۱۳۴۱ رئیس فرهنگ منطقه لارستان شد. مدرک ایشان لیسانس زبان فرانسه بود. در زمان خودش که لیسانس‌ها انگشت‌شمار بودند ایشان رتبه اول زبان خارجه را داشتند استاد فرانسوی ایشان بدون این که مرحوم حاج سیف دنبال انتقال باشند خودش انتقال ایشان به فرانسه برای ادامه تحصیل را پیگیری می‌کرد ولی مرحوم حاج ملاعلی مخالفت می‌کرد بر این اساس که نکند برود و ابعانش را از دست بدهد. علت عدم ادامه تحصیل ایشان در خارج از ایران همین بوده است. البته ایشان به حدی نسبت به علوم روز آگاهی داشت و با مطالب جدید آشنا بود که تپه‌های بالاتر از دانشجو و دانشگاه به راحتی به هیأت حاج سیف جذب می‌شدند. به هر صورت هیأت ایشان یقیناً یک هیأت فرهنگی بود. سال ۴۹ بود که ایشان اولین مدرسه را تأسیس کرد و اسم آن را رستائیز گذاشت. نام کامل این مدرسه «رستائیز مهلوی» بود و در اساتاده و بالای سر برگ‌های آن این جمله زیاده عنوان زیربنای تأسیس مدرسه آمده بود: «جهان نیازمند رستائیزی بر پایه بکتایرستی است».

سال ۵۳ یا ۵۴ بود که حزب رستائیز به وجود آمد و کلمه‌ی رستائیز کلمه‌ای مغرور شد. بلافاصله ایشان اسم مدرسه را عوض کرد فکر می‌کنم نام «قیام» را درخواست کرد که موافقت نشد ولی با «عاشق» موافقت شد. این مدرسه تا پیروزی انقلاب ادامه داشت.

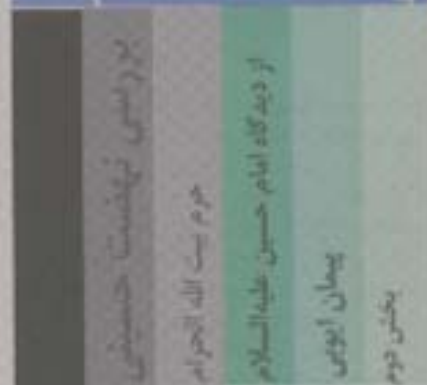
سپس مدرسه‌ای با نام «قیام» تأسیس کرد تا آن‌جا که من می‌دانم نام نخستین این مدرسه نیز در آغاز «قیام عاشورا» بوده است. نکته بسیار قابل توجه در کیفیت برخورد حاج سیف این بود که با لسل جوان به دلیل کار فرهنگی، ارتباط بسیار نزدیک و صمیمی داشت. خیلی راحت با آن‌ها رابطه برقرار می‌کرد بسیاری از تربیت‌شدگان مرحوم حاج سیف کسانی که در شیراز پرورش یافتند به درجات مدیر کلی - معاونت وزیر و حتی به مقام وزارت رسیدند که اگر اجازه داشتیم برخی را نام می‌بردیم فقط در کل می‌گویم که بخش عظیمی از تحصیل‌کرده‌های شیراز در هیأت حاج سیف پرورش و رشد پیدا کردند ارتباطی هم که با لسل جوان داشته اضافه بر ارتباط فکری، رفع شبهات ایجاد حال توجه و رفع موانع حرکت و سیر منتهی، یک ارتباط پندارنده بود به آن‌ها کمک می‌کرد که مسائل را حل کنند و برای‌شان وقت می‌گذاشت. چندی سوم مسئله تعهد سیاسی ایشان بود. ایشان یقیناً تنها هیأتی شیراز است که در خلال سال ۳۳ تا پیروزی انقلاب هرگز از ابرار تعهد سیاسی نسبت به انقلاب اسلامی فروگذار نکرد و تعهد امر این است که هیأت حاج سیف هرگز نوحش از تعهد سیاسی خالی نبود. من به خاطر دارم یک سال در مراسم عاشورا بر گردان نوحه‌ای بیت بود: «حسین و ذی‌قبت، یزید و خیانت، الله اکبر، الله اکبر».

در زمان شاه مردم خیلی زود معنای این جمله را می‌فهمیدند. به زبان دیگر کاملاً واضح بود که منظور چه کسی است. یعنی به گونه‌ای در روز عاشورا بیرون می‌آمدند که هر کسی هیأت را می‌دید یا شعار هیأت را گوش می‌کرد پیام آن را کاملاً درک می‌کرد. مناسبت را هم به صورتی انتخاب می‌کردند که برخورد و درگیری حتی‌المقدور به وجود نیاید تا کارشان به سامان برسد. در سنوات اخیر ایشان سعی می‌کردند همیشه از مسجد ولی عصر (علیه‌السلام) فرجه که مسجد آقاخان‌های اقلی محلات بود حرکت کنند. هیأت ایشان در سنوات اخیر دو بخش داشت. یک بخش عظیم آن مردان و بخش عظیم دیگر زنان بودند. ایشان جزو اولین هیأت‌هایی بود که زنان را به صحنه تظاهرات سیاسی اجتماعی آورد. زن‌ها سینه‌زنی نداشتند ولی در ادامه شعار هم‌کف‌ری می‌کردند و این تحولی بود. این حرکت موفق از آن‌جا شروع شد که ایشان با هیأت‌های دانشجویی در همان دهه پنجاه ارتباط داشت و در این هیأت‌های دانشجویی طبیعتاً خولهران دانشجو نیز شرکت می‌کردند. این دانشجویان به هیأت حاج سیف می‌پیوستند این نمایانگر پیوند همان دو مساله است: ۱. این هیأت، فرهنگی است و حرفه‌اش عیشی‌تر از دیگران است. دچار شبهه، نزول مفاهیم فرهنگی و انحطاط فرهنگی نیست. ۲. دارای تعهد سیاسی است. این هیأت، یک هیأت رزمنده است. در سنوات اخیر این شعار را که سرودهای خودشان بود در ورودی شاهچراغ می‌خواندند بخصوص در روزهای «عاشورا»:

«گفتا حسین بن علی هیهات من الله
من عاشق شهادت هیهات من الله»

پیکر مطهر مرحوم حاج علی‌اصغر سیف از فرهنگیان پیشکسوت و رئیس جمعیت اتحاد حسینی روز پنجشنبه ۱۵ فروردین ماه ۸۶ در شیراز، بر دستان خیل کثیری از مردم، از میدان امام حسین (علیه‌السلام) تا حرم مطهر حضرت احمد بن موسی (علیه‌السلام) تشییع و در صحن شاهچراغ (علیه‌السلام) دفن شد. در این مراسم کهن‌نظر، آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی امام جمعه شیراز و نماینده ولی‌فقیه در استان فارس، آیت‌الله سید علی‌اصغر دستغیب نماینده مردم استان فارس در مجلس خبرگان رهبری، جمعی از نمایندگان مردم فارس در مجلس شورای اسلامی و مسئولان استان فارس حضور داشتند.





در شب قبل از عزیمت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام به کوفه، محمد حنفیه خدمت حضرت آمد و گفت: «ای برادر! تو دانشی غنی و مکر اهل کوفه را نسبت به پدر و برادر خود می‌ترسم که با تو نیز چنین کنند اگر در مکه که حرم خلافت پمانی، عزیز و مکرم خواهی بود کسی در مکه متعرض شما نمی‌شود». حضرت فرمودند: «می‌ترسم که یزید پلید مرا در مکه شهید گرداند نمی‌خواهم که حرمت کعبه به سبب من ضایع شود»^۱.

و هنگامی که حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام به قصد سفر به عراق از مکه بیرون رفتند عبدالله بن زبیر، به ظاهر، در منع آن حضرت سختی گفت که حضرت بنا بر جواب فرمودند: «منی‌خواهم که به سبب من، حرمت حرم کعبه برداشته شود و هرچند از حرم دورتر باشم و کشته شوم، مرا خوش تر می‌آید که نزدیک‌تر باشم. و اگر در کنار شط فرات مدفون گردم بهتر است از برای من که نزدیک کعبه مدفون گردم»^۲.

از این دو حدیث شریف نیز نتیجه‌ی حرمت عظیم خانه‌ی خدا مشخص می‌گردد. با وجود آن که آن‌جا بنای حضرت امن‌تر بود، آن حضرت به خاطر عدم اطمینان از هنگام شدن حرمت کعبه، آن‌جا را ترک فرمود و ترس بزرگی به مسلمانان داد البته می‌دانیم که بیت‌الله الحرام یعنی مکه‌ی که خداوند آن‌جا را حرم امن قرار داده است چرا که قاتلان را در آنجا قصاص نمی‌کنند، بطور و وحوش در آنجا کشته نمی‌شوند و پرندگان را

آن بزرگوار هنگامی که در احرام بودند احساس خطر جدی نموده و برای حفظ جان خویش و حفظ حرمت کعبه، مناسک حج را نیمه‌کاره رها کردند و با توجه به نامه‌های کوفیان بی‌وفاء، متوجه کوفه شدند و خود را برای شهادت در راه خداوند آماده نمودند.

را به سوی بهشت می‌کشد. حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام گفت: «ای پدر بزرگوار! آیا ما بر حق نیستیم؟» حضرت فرمود: «بلی، به خداوندی که بازگشت بندگان به سوی اوست سوگند یاد می‌کنم که ما بر حقیق و دشمنان ما بر باطلند». علی‌اکبر علیه‌السلام گفت: «پس، از مرگ و کشته شدن، چه باک داریم؟»^۳

حدیث چهارم: از امام محمد باقر علیه‌السلام منقول است که آن امام مظلوم، چون از مکه متوجه عراق گردید نامه‌ای به محمد حنفیه و سایر پی‌هائیم نوشت که: «هر که آرزوی شهادت دارد، به من ملحق گردد، و هر که به من ملحق نگردد، فتح و پیروزی نمی‌یابد، والسلام»^۴.

حدیث پنجم: در بحبوحه‌ی جنگ و پس از شهادت حضرت ابوالفضل علیه‌السلام و حبس رهبر به امام عریض کرد: «مولا می‌آیند از شهادت عباس و حبس تو را حزن و شکسته می‌بیند. آیا ما بر حق نیستیم؟» حضرت فرمودند: «آری، به حق تعالی سوگند که به درستی که ما بر حقیق»^۵.

پی‌نوشت:

۱. جلاء المیون، علامه‌ی مجلسی، انتشارات مروز، ص ۶۲۶.
۲. همان، صفحه ۷۲۶، کامل‌القرارات (مطابق المرتضویه)، ص ۲۷.
۳. جلاء المیون، علامه‌ی مجلسی، انتشارات مروز، صفحه ۲۰۶.
۴. ارشاد شیخ مفید، مؤسسه‌ی آل بیت قم (عربی)، ج ۲، ص ۵۴.
۵. سوری قسطنطنیه، ص ۲۲.
۶. جلاء المیون، علامه‌ی مجلسی، انتشارات مروز، ص ۲۰۶ و فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، ص ۳۳۳.
۷. همان، ص ۲۲۶ و فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، ص ۳۸۲.
۸. همان، ص ۲۲۶ و فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، ص ۳۳۳.
۹. کامل‌القرارات، مطبعة المرتضویه (عربی)، ص ۵۷.
۱۰. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، ص ۱۰۵.

در آنجا نمی‌راندند و درختان و گیاهان را قطع نمی‌کنند.

دشمنی با اهل بیت رسول‌الله در دل آل معاویه به جذی بود که به این سبب، کوچکترین توجیهی نداشتند بلکه کوچکترین اعتقادی هم نداشتند. یزید به عمالش در مکه دستور داد که حضرت را در مکه دستگیر و یا محقوله به قتل برسانند. آن بزرگوار هنگامی که در احرام بودند احساس خطر جدی نموده و برای حفظ جان خویش و حفظ حرمت کعبه، مناسک حج را نیمه‌کاره رها کردند و با توجه به نامه‌های کوفیان بی‌وفاء، متوجه کوفه شدند و خود را برای شهادت در راه خداوند آماده نمودند.

صراط مستقیم الهی در مسیر کربلا

حدیث اول: حضرت به هنگام خروج از مدینه به سوی مکه، از راه متعارف خارج شدند. اهل بیت آن حضرت گفتند: «مناسب است که از بیراهه تشریف ببرید تا آن که اگر به دنبال شما بیایند، شما را در نیابند». حضرت جمله‌ی بسیار زیبایی فرمودند: «من از راه راست به در نمی‌روم تا حق تعالی آن‌چه خواهد میان من و ایشان حکم کند»^۶.

حدیث دوم: شیخ مفید روایت کرده که آن حضرت در روز جمعه، سوم شعبان، وارد مکه شدند و این آیه را خواندند: «وَ لَقَدْ تَوَجَّهْنَا نَدَاءَ مَدِّینَ قَالُ غَسَّی زَیْنُ اَنْ یَهْدِیْنِی سَوَاءَ سَبِیلٍ»^۷ امیدوارم پروردگار هدایت کند مرا به راه راست که مرا به مقصود خود رساند»^۸.

حدیث سوم: چون حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام بر سر آب عذیب، نزول فرمود، در آنجا قیلوله نمود سپس گریبان از خواب برخاست و به فرزند دلاورش، حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام فرمود: «ای فرزند گرمی! این ساعتی است که خواب در این ساعت دروغ نمی‌باشد. در خواب دیدم که هاتقی مرا صدا کرد که تعجیل می‌نماید و مرگ شما



جان فروش و خود فراموشیم ما

شعری منتشر نشده از
عمادالدین سید حسن برهانی
(عماد خراسانی)

عمادالدین حسینی برهانی، معروف به عماد خراسانی شاعر مشهور خراسان در سال ۱۳۰۰ و در مشهد به دنیا آمد و از دوازده سالگی سرودن شعر را آغاز کرد در جوانی «تخلص» تخلص می‌کرد سپس به پیشنهاد مرحوم فردوس مشیری، تخلص «عماد» را برگزید او زندگی سراسر عاشقانه‌ای داشت و همین عشق و شوریدگی غزل‌های او را بر سر زبانها انداخت. عماد یک بار در زندگی‌اش ازدواج کرد اما همسرش هشت ماه بعد درگذشت. او از سال ۱۳۳۱ در تهران ساکن شد و تا آخر عمرش تنها زندگی کرد. «شعری اخوان ثالث» که یکی از دوستان حسینی عماد بود در مقدمه‌ی یکی بر کتاب «غزلی چند از دیوان عماد» شرح حال و زندگی کاملی از عماد را نوشته است که این کتاب تاکنون بارها با همان مقدمه تجدید چاپ شده است.

پرویز خاکی یکی از خراسانیان معاصر، عماد خراسانی را یکی از معتبرترین چهره‌های غزل معاصر دانسته و گفته در دوره‌ای که غزل در ادبیات ما شرایط خاصی داشت و به سکون و سرگردانی رسیده بود، «محمد حسین شهریار»، «حسن رهن مغیری» و «عماد خراسانی» هر کدام با زبان و بیان خاص خودشان در پی غزل اصیل و سستی رفتند در ضمن این که عماد با حفظ ساختار و استحکام شعر کهن، حالاتی را آرایه می‌دهد که قابل توجه است و درد جامعه امروز را می‌شناسد.

خاکی درباره زندگی و شعر عماد گفت: نکته مهم در غزل عماد تجلی دردها، ناراحتی‌ها و سرخوردگی‌هایی است که او در زندگی‌اش با آنها روبرو بوده است. او اصالت غزل را حفظ می‌کرد و هیچ وقت از روی نقش غزل نگرفته است، بلکه مفهوم غزل یعنی عشق و دوست داشتن را شناسانده و به کار می‌برد. خاکی کار

عماد را بالاتر از شهریار دانست و گفت: شهریار تراش خاص زبان فارسی را گاهی اوقات رعایت نمی‌کرد ولی زبان عماد شفاف و تراش تازه شده است. حسین منزوی نیز غزل عماد را غزلی بسیار می‌دانست و می‌گفت: غزل عماد شمس این که به ارزش‌های کلاسیک پایبند است از برخی فضاها و اصولهای تازه هم خالی نیست. غزل عماد عاشقانه است و کمتر از مضامین فلسفی و اجتماعی استفاده کرده است. غزل عماد غزل و تعزل و حذیف نفس است البته طبیعی است که در سن و سال بزرگی مانند همه به شکایت از دنیا و مسائل آن بپردازد اما غزل او مانند غزل سایه و یا یستایی نیست که علاوه بر طرح مضامین شخصی و عاطفی، به مشکلات اجتماعی و مسائل زمانه نیز بپردازد.

این منتهی، سرودهای زندگی‌اند استاد عماد خراسانی است که تاکنون در هیچ مجموعه‌ای به چاپ نرسیده و به جز خاتمه محترمش و برخی دوستان از این سرودهای خیرند با تلاش فریاد صفاری و به همت خواهرزاده فاضله و عارفه ایشان سرکار خانم فاطمه نجابی، شمار ولایت استاد عماد در مجموعه‌ای با تیراژ اندک به نام قطره‌ای از دریا با پیش گفتار استاد میرجلال‌الدین کرزایی به چاپ رسیده است.

«ماجرای مسلم بن عقیل و هانی بن عروه»

این شنیدنی که خیل کوفیان

نامه‌ها کردند و قاصدها روان

که با ای نور چشم مصطفی

هست جایب بر سر و بر چشم ما

ما تو را با مال و جان یاری کنیم

همچو چشم خود نگه‌داری کنیم

رفت پس مسلم به سوی کوفیان

گشت هانی را به کوفه میهمان

بود هانی را به کوفه حال و جبه

هم قیله بوشی و هم دستگاه

نی جوان بود آن زمان هانی نه خام

هم مکات بود او را هم مقام

آندر این جازیرگی و عقل او

در نهان با وی چه بوشی گفتگو

جز که خود را تور فار از گیوودار

روی پنهان کن، برو از این دیار

هر زمان گاین شورش و غوغا گلشت

زنده و سالب توانی بازگشت

نی شده یک گوسفند از گله کم

نی زبان خورده به حالت یک شرم

لیک تار و بود جالبازان جدالت

کار و بار خالیه‌ی دازان جدالت

عاشقان را نیست با دنیا نظر

هر که عاشق تر تعلق سوزتر

العرض پند خود از یاد برد

عشق آمد زیرگی را یاد برد

پس به صد توفیر و غر و احترام

در بر خود داد مسلم را مقام
بعد در اندیشه شد آن باوفا
تا براندازد عیدالله را

شر آن خون‌خوار ظالم کم کند

محو آن بدخوله از عالم کند

پس به خانه دعوتش کرد تو نهان

گفت با مسلم که در پستو بمان

هر زمان بانگی بر آوردم که آب

نیخ از او سیراب خون کن با شتاب

پس عیدالله آمد بر بن‌تست

همچنان ماهی افتاده به شست

دست بر هم زد به دستان میزبان

که مرا آب آوریدی ای دوستان

لیک در آن حال و شور و التهاب

سوی هانی نی جواب آمد نه آب

باز هانی آن طلب تکرار کرد

بانگ آب آریده دیگر بار کرد

باز هم ماند این خطایش بی‌جواب

سوخت جانش در لهیب التهاب

لحظه‌هایی سخت حساس و خطیر

بود و هانی گشته بود از عمر سیر

بار سوم نیز تألیوی نکرد

شد پریشان خاطر آن نیک‌مرد

شد عیدالله کم‌کم هوشیار

که میباید حیل‌های باشد به کار

پس از آن مجلس برون شد با شتاب

گشت هانی نقشه‌اش نقش بر آب

بعد هانی میزبان باسفا

سوی مسلم شد که پرسد ماجرا

گفت او را این نمل از چه بود

خشم چون صیدی به نام افتاده بود

کی چنین فرصت دگر آید به دست

کار رفت از شست و مرغ از دام جست

گفت مسلم: ناچوان مردانه جنگ

نیست در آیین ما جر عار و تنگ

بر جویفی حمله بردن از قفا

تور از مردی است آندر گیش ما

یعنی ای هانی که مالدی در عجب

تور کن انگشت حیرت را ز لب

کار ما از مصلحت‌بینی جدالت

پس زبان باشد که در آن سوده‌است

مکتب ما مکتب عقل است و داد

حیلت و ترفند از ما دور باد

گر چهل بختند ما را در بها

ناچوان مردی نمی‌آید ز ما

آری از آن می‌که در جوشیم ما

جان فروش و خود فراموشیم ما



خلاصه از قبل ... باید شناخت؛ که اگر نشناسی، این فاصله تو را نیز به اعماق سرنیزه‌ها خواهند برد.

نه آن قدر نزدیک است که لمسش کنی! نه آن قدر دور که به یادش نیاید وجود هم دارد! زنگ ساعت‌های دنیا را شمرها بیشتر می‌شنوند... (لطیفی می‌گفت، خود گویا کرده بودند ساعت‌ها را!) خواب‌شان برده بود... بیدار شدند و چه بیدار شدند... چشم باز کردند و خیره، تنها یک نقطه را می‌نگرند؛ فرزند انسان یا گلی دریده، زیباتر است! دشنه برداشته‌اند! خنجر می‌کشند! می‌زنند! تو هم می‌زنی! در برابرش می‌افتند، اما نه آنانی که دشنه کشیده بودند! آنانی که تو فقط حنجرشان را می‌دیدي! صدای زنگ ساعت، تو را نیز برده بود و فردا تو خواهی بود که دشنه خواهی کشید و خیره خواهی شد به حنجر فرزند انسان!

«شمه‌شناسی» در چپای خواهد بود برای همه‌ی آن صدای زنگ‌ها!

امام/۱

سر می‌چرخاند در آن هیمنه و هیاهو، جنگ است؛ جنگی چون باقی جنگ‌ها...! مردی را می‌دید که خواهرش به نظاره نشسته است جنایی‌شان را! مردی را می‌دید که برادرش پهلوانی بود که عجیب ادبیت‌شان می‌کرد و سرانجام به خاک افتاد! مردی را می‌دید که کودکش آن گونه آب نوشید! مردی را می‌دید که نشسته بود! مردی را در خون می‌دید... او فقط مردی را می‌دید که بر سینه‌اش نشسته بود! مردی را می‌دید... مردی را می‌دید... مردی را می‌دید... مردی مثل همه مردمان! چشمان شمرها فقط مردی را می‌دید

که در مقابل‌شان است؛ چه که عظمتش را درک نمی‌توانستند کردن، آن‌ها «مرد» می‌دیدند و خواهر آن مرد «امام» را...

شمرها همان گونه که خدایشان را خود شناسایی می‌نمودند «ولی خدا» را نیز به خویش خویش می‌شمردند و عظمت جایگاه او را با سیاهی وجود خود می‌سنجیدند. مردمانی که پایه را در شناسایی آن اله کج می‌نهند، بی‌شک درک وجود «امام» را نیز در تفکر خویش تاب نخواهند آورد.

پذیرش جایگاه «ولی» و امامت او سخت‌تر از توحیدی بود که نتوانسته بودند پذیرش باشند. آن‌ها اگر توحید را از راه خویش به بیراهه رفتند! «امامت» را با «خویش‌ن جملی» در کورمه‌ها جست‌وجو کردند و نیافتند و نمی‌یابند چیزی مگر همان خویش‌ن سیاه خویش را...

شمرها در شناسایی ولی خود به کورمه‌ها رفته‌ترین را برمی‌گزینند، چه که سیاهی را جز سیاهی شناسایی نتوانند. آن چه شمرها را در انتخاب خویش جری‌تر می‌کند، تعدد سیاهی‌شان است و هیچ نمی‌بینند جز همین تعدد را! اما وجود امام که می‌تابد، هیچ‌شان نمی‌ماند... هیچ... هیچ...

امام رضا علیه‌السلام آن هنگام که ملک دل را به قنوم خویش مبارک فرمود، در شهر «مرو» جایگاه امام و ولایت او را بر کائنات این گونه بیان فرمود و متبرک گرد خاک ایران را به نور کلام امامت:

«آیا مقام و منزلت امامت را در میان است می‌دانند، تا بتوانند او را خود انتخاب نمایند، همانا امامت ارزشش بالاتر، و شانس برتر، منزلتش عالی‌تر، و مکانش متعبرتر، و زرفایش عمیق‌تر از آن است که مردم با عقل خود به آن رسند، یا به آرای خود آن را دریابند، و یا به انتخاب خود امامی منصوب کنند.

امامت مقامی است که خداوند عزوجل بعد از رتبه نبوت و خلت، در مرتبه سوم، لبراهیم خلیل را به آن اختصاص داد و به آن فضیلت برتری‌اش داد و نامش را بلند و استوار نمود و فرمود: «همانا من تو را امام مردم گردانیدم».

(الکافی، ج ۱، ص ۸۹۱)

همانا امامت، زمام دین و مایه‌ی تحکیم نظام مسلمین، و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است، کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد، و ازدیاد خاتم و صدقات، و اجرای حدود و احکام، و نگهداری مرزها به وسیله‌ی امامت انجام می‌گیرد.

امام حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می‌کند، حدود خدا را برپا نموده و از دین او دفاع می‌نماید، با حکمت و انصاف و حجت رسا مردم را

به راه پروردگار دعوت می‌کند. امام همچون خورشید پرتوافکن است که نورش عالم را فراگیرد و بر لایق و الایی قرار دارد به گونه‌ای که دست‌ها و دستان بدان دست نیابند. امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان، و ستاره‌ای راهنما در شدت تاریکی، و ره‌گزر شهرها و کویرها و گرداب دریاهاست.

امام آب گوارای زمان تشنگی، و راهبر به سوی هدایت، و نجات‌بخش از هلاکت است. امام شعله‌ی پرتوافکن روی بلندی برای راهنمایی گم‌شده‌گان است، وسیله‌ی گرمابخشی سرمازدگان و رهنمای هلاکت یافتگان است، هر که از او جدا شود، هلاک می‌گردد.

امام آبروی است بارنده، بارانی است شتابنده، خورشیدی است فروزنده، سقایی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه‌ای است جوشنده، و برکه و گلستان است.

امام همدم و رفیق، پندری مهربان، برادری باور، مادری دل‌سوز به کودک خود و پناه‌بندگان خدا در گرفتاری سخت است.

امام امین خدا در میان خلقت، حجت او بر بندگان، خلیفه او در بلادش، دعوت کننده به سوی او، و دفاع کننده از حقوق اوست. امام از گناهان پاک و از عیب‌ها برکنار است، به دانش اختصاص یافته و به خویش‌ن‌داری نمایان گردیده است، موجب تحکیم دین و عزت مسلمان و خشم منافقان و هلاک کافران است.

امام یگانه‌ی زمان خود می‌باشد، کسی به پایهی او نرسیده و دانی با او برابری نکند، جایگزین ندارد. همانند و هم‌تا برای او نیست، به تمام فضائل اختصاص یافته، بی‌آن که خود به دنبال آن رفته و آن را به دست آورده باشد، بلکه امتیازی است که خداوند به فضل و بخشش خود به او عنایت فرموده است.

کیست که توان شناسایی امام یا انتخاب امام را داشته باشد؟ هیئات، در این جا خردها گم گشته، خویش‌ن‌داری‌ها بی‌راهه رفته، عقل‌ها سرگردان شده، دیده‌ها بی‌نور گردیده، بزرگان کوچک شده، حکیمان متحیر، خردمندان کوتاه نظر، خطیبان درمانده، اندیشمندان ناتوان، و شعرا وامانده ادبا ناتوان و سخنرانان درمانده‌اند از این که بتوانند یکی از شؤون و فضائل امام را توصیف نمایند، و همگی به عجز و ناتوانی اعتراف دارند.

امام/۲

«امام» را «والی» انگاشتند، والی را «حاکم» خطابش کردند، حاکم را «حند» نهادند و محدودش کردند به آرای شخصی خویش، و



«امام» را «والی» انگاشتنده والی را «حاکم» خطابش کردند حاکم را «حد» نهادند و محدودش کردند به آرای شخصی خویش. و عجیب به گمراهی لغزیدند آن گاه که امام را چیزی جز «امام» به نظاره نشستند. شعرها در شناسایی امام بزرگترین دروغ را به وجدان‌های خفته‌ی خویش می‌گویند... امام را به بازی نفس خویش کشیده و در گيرودار پیش و پس «الفاظ» گمان‌شان، جایگاه بر امام معین می‌کنند... هیئات که گم‌گشته‌تر نباشند.

را کرده و دروغی را ساخته و پرداخته نموده‌اند، به گمراهی دور افتاده و در سرگردانی فرو رفته‌اند که با چشم بینا امام را ترک گفتند «شیطان کردارشان را در نظر آنان آراست و از راه منحرف‌شان کرد با آن که اهل بصیرت بودند».

(تکلیف، ج ۱، ص ۱۰۲)

ادامه دارد ...

shemrology.persianblog.com

علی بن الرضا علیه‌السلام خطبه‌ی شگرفش را در بیان جایگاه امام این گونه ادامه می‌دهد:

«چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت وجودی او را بیان کرد؟ یا مطلبی از امر امامت را فهمید؟ و جانشینی که کار او را انجام دهد برایش پیدا کرد؟ ممکن نیست چگونه و از کجا؟ او همچون ستارگان آسمان از دست‌هایی افراد و توصیف‌کنندگان لوح گرفته است، او کجا و انتخاب بشر کجا؟ او کجا و خرد بشر کجا؟ او کجا و همانندی برای او از کجا؟

آیا می‌پنداری که امام در غیر خاندان پیامبر خدا یافت شود؟ به خدا که وجدان‌شان به ایشان دروغ گفته و آرزوی بیهوده در سر می‌پروراند، به گردنه بلند و لغزنده‌ای که به پایین می‌لغزد بالا رفته و می‌خواهند که با عقل گم‌گشته و ناقص خود، و با آرای گمراه کننده‌ی خویش امام را نصب کنند و جز دوری از حق بهره نبرند، خدا ایشان را بکشد، به کجا منحرف می‌شوند؟ قصد انجام کار سختی

عجیب به گمراهی لغزیدند آن گاه که امام را چیزی جز «امام» به نظاره نشستند.

شعرها در شناسایی امام بزرگترین دروغ را به وجدان‌های خفته‌ی خویش می‌گویند... امام را به بازی نفس خویش کشیده و در گيرودار پیش و پس «الفاظ» گمان‌شان، جایگاه بر امام معین می‌کنند... هیئات که گم‌گشته‌تر نباشند.

گم‌گشتگی‌شان ریشه در تصویری دارد که خدا را نیز بر همان اصل شناسایی نمی‌توانند شعرها «خدا» را چون خویش می‌انگارند و این گونه می‌کنند با «امام» و بازی در گمان نیست که امام و عظمتش را خشوعی از سر «فهم» (و نه جهل و «تجبری» از همان جنس توحیدش لازم است. شعرها اگر آب می‌پزند، شعرها اگر سر می‌زنند، شعرها اگر سنگ می‌زنند، شعرها اگر اسیری می‌برند، شعرها اگر خیزران می‌زنند، شعرها اگر ... شعرها اگر ... شعرها اگر ... آن‌ها «امام» نمی‌شناختند ... آن‌ها «امام» نمی‌شناختند!





عزاداری محرم و زندگی مردم

مسئله محرم و مناسک عزاداری به عنوان جزء مهمی از زندگی مردم شیعی است که به واسطه‌ی نمادهای خودش فضای عمومی جامعه را به فضایی مناسکی تبدیل می‌کند. مناسکی شدن جامعه از طریق نمادهای مادی از جمله علم و کتب‌ها و پارچه‌نوشته‌هایی که در کوی و برزن قرار گرفته، قابل مشاهده است و البته در چند سال اخیر که تکنولوژی صوتی و تصویری در فضای عمومی گسترش یافته، سبب شده که صوت و تصویر نیز به رکن مهمی از وضعیت مناسکی جامعه تبدیل شود. در گذشته صدا و تصویر مناسک عزاداری فقط در شرایط واقعی و موقع برگزاری مناسک قابل حس و مشاهده بود و نمادهای مناسکی صرفاً محدود به نمادهای مادی بود، اما امروزه بدون دیدن نمادهای مادی هم می‌توان با چشمان بسته، وضعیت مناسکی را از طریق منابعی‌های در حال پخش در ماشین‌ها و مفازها و ... فهمید. نکته اصلی که در باب این مناسک وجود دارد این است که عزاداری محرم مهم‌ترین و مرکزی‌ترین مناسک در دین‌داری عامه مردم است. محتوای این مناسک که می‌توان آن را «گفتار کربلا» نامید، نفوذ عمیقی در زندگی مردم دارد. برای مردم عادی، مناسک عزاداری یکی از ارکان اصلی دینداری محسوب شده و می‌شود. طوری که برای عامه، نماز نخواندن و مسجد نرفتن نشانه‌ی ناسلامتی و شیعه نبودن نیست، بلکه شرکت نکردن در عزاداری محرم مهم‌ترین نماد یک ناسلمانی محسوب می‌شود. به قول یکی از همین مردم: «که نوبی این محرم هم شرکت نکنی، که دیگه مسلمون نیستی». اما به طور سنتی نخبگان دینی هم در این مناسک شرکت می‌کرده‌اند و مجالس عزاداری خاص خود را داشته‌اند اما نکته اصلی در این‌جاست که برای آن‌ها مناسک عزاداری، یکی از مناسک حاشیه‌ای دین محسوب می‌شد و برای مردم، مناسک اصلی دین، برای عامه مردم شیعی، مناسک ثانویه جمعی‌ای مثل مناسک محرم و گفتار کربلا فراتر از مناسک اولیه و اصلی، و مهم‌ترین مناسک دینی مردم قرار می‌گیرد و بخش اصلی حیات دینی آن‌ها را شکل می‌دهد. به همین سبب هم تمام تلاش‌های نخبگان دینی و سیاسی برای دخالت و دست‌کاری و نظارت بر این مناسک

مسئله‌ی مردم در مباحث جامعه‌ی ما امروزه اهمیت بسیاری دارد. از یکسو در شرایط فعلی مردم به گونه‌ای اساسی در مباحث فکری و سیاسی به مثابه معیار حقیقت‌اندیشی‌ها و عملکردها هستند و از سوی دیگر در عمل و در سیاست‌های اجرایی به گونه‌ی امیری حاشیه‌ای و تزئینی هستند. به هر حال شعارهای مردم‌گرایی در تمام سطوح جامعه ما گسترش یافته‌اند و همه از این شعار در فعالیت‌های فکری و عملی خودشان استفاده می‌کنند. اما به نظر من هنوز مسئله مردم و موقعیت آن‌ها در میان افکار مختلف جامعه جای بحث فراوان دارد. در این نوشتار من به مقوله مردم در قشر خاصی از جامعه یعنی نخبه‌ها و لعل اندیشه خواجه پرداخت، البته این مسئله را نه از خلال بررسی مفهوم مردم در اندیشه‌ی افکار مختلف نخبگان و آثار و تألیفات آن‌ها، بلکه از خلال کنش متقابل نخبگان با مردم آن‌گاه که همین مردم مورد خطاب قرار می‌گیرند، بررسی خواهیم کرد. به عبارت دیگر من به دنبال بررسی مقوله‌ی مردم در تجربه تعامل نخبگان با آن‌ها در یک حیطه‌ی خاص هستم. این حیطه‌ی خاص همان مناسک عزاداری و نحوه‌ی مواجهه‌ی نخبگان با مردم در حین نقد و ارزیابی عملکرد مردم در مناسک عزاداری است. باید خاطرنشان کنم که قصد من به هیچ وجه بحث در باب صحت و سقم نقدها نیست، بلکه تأکید من در عمل نقد و جایگاه مردم در این نقدهای نخبه‌هاست. لذا از خلال این بررسی، منطبق با مواجهه‌ی نخبگان با مردم در مواقع نقد سنت‌های عزاداری در مردم و در نهایت مؤلفه‌های عملی مفهوم مردم در این عرصه را مورد توجه قرار خواهیم داد. برای این کار به آن‌چه که در رسانه‌ها و نوشته‌ها و مباحث مطرح شده‌ی شفاهی و کتبی (در منابع و روضه‌ها و روزنامه‌ها و میزگردها و بحث‌های مربوطه در مجامع کوچک و بزرگ) توسط نخبه‌ها در ایام محرم بیان می‌شود رجوع شده است. البته شاید بتوان این نوشتار را نوعی روایت شخصی ناشی از تجربه‌ی حضور خودم در فضای جامعه‌ی ایرانی در ایام محرم دانست. به عبارت دیگر نوعی مردم‌نگاری تجربه‌ی خودم از مطالعه و شنیدن و دیدن نقدهای نخبگان در باب عزاداری مردمی است. برای این نوشتار در ابتدا لازم است بحثی پیرامون مسئله‌ی محرم و عزاداری و سپس



تحلیل نخبگان از مردم

در نقد و آسیب‌شناسی عزاداری

دکتر ناصر فکوهی

عزاداری محرم مهم‌ترین و مرکزی‌ترین مناسک در دین‌داری عامه مردم است. محتوای این مناسک که می‌توان آن را «گفتار کربلا» نامید، نفوذ عمیقی در زندگی مردم دارد. برای مردم عادی، مناسک عزاداری یکی از ارکان اصلی دینداری محسوب شده و می‌شود. طوری که برای عامه، نماز نخواندن و مسجد نرفتن نشانه‌ی ناسلامتی و شیعه نبودن نیست، بلکه شرکت نکردن در عزاداری محرم مهم‌ترین نماد یک ناسلمانی محسوب می‌شود.

بی‌فایده بوده، چرا که این مناسک عامل اصلی هویت دینی مردم بوده و آمیختگی شدیدی نیز با «وجدان جمعی» آن‌ها داشته است. جامعه شیعی از خلال این مناسک می‌توانست «احساس حادثی از خویش» داشته باشد. از سوی دیگر از نظر فرهنگی، دین به مثابه نظام فرهنگی برای شیعیان بیش از هر چیزی در این مناسک مصداق پیدا می‌کند. بیشترین میزان نمادهای مقدس در فرهنگ مردم، تائسی از گفتمان گریلا بوده و هستند و در این گفتمان هم بیشترین میزان ممکن حضور مفاهیم و مقوله‌های زندگی مردم دیده می‌شود. در عامه مردم، یعنی آن‌هایی که عموماً در حاشیه‌های قدرت و مراکز قدرت در شهرها و در موقعیت منزلتی و اقتصادی نسبتاً پایین (متوسط رو به پایین و پایین) قرار می‌گیرند، گفتمان گریلا مهم‌ترین سهم را در حیات دینی‌شان داشته و دارد. لذا مردم سهم خویش از دین را همیشه برای خودشان نگاه داشته و دارند. برای مردم دین باید به گونه‌ای باشد که به قامت آن‌ها در آید و گفتمان گریلا این قابلیت را دارد. گفتمان گریلا در سانه‌ترین و در عین حال گسترده‌ترین وجه ممکن، تقدس را به ترویج زندگی سرشار از فشار و ناکامی این مردم تزریق می‌کند. به همین سبب هم مهم‌ترین رکن حیات دینی آن‌هاست.

گفتمان‌های نخبگان در نقد عزاداری‌های مردمی

در فضای اجتماعی و فرهنگی ایران فرارسیدن ماه محرم مصداق است با مناسکی شدن گسترده‌ی فضاهای عمومی و از جمله رسانه‌ها، در این میان یکی از مباحث بسیار رایج در رسانه‌ها بالاخص تلویزیون و روزنامه‌ها، مسأله‌ی نقد و بررسی مناسک عزاداری و سنت‌های عاشورایی در میان مردم است.

آن‌چه که در این مطلب مورد بحث می‌خواهد بود همین نقدها و بالاخص نحوه‌ی انتقاد کردن متخصصان است.

در کلی نقدهای مربوط به مناسک عزاداری و گفتمان گریلا را می‌توان با توجه به متقدمان و موقعیت آن‌ها در چهار گفتمان تقسیم‌بندی کرد: ۱- گفتمان علمای دین و مراجع و روحانیون بزرگ ۲- گفتمان متخصصان دینی که عموماً دانش دینی و تحصیلات سنتی داشته و بعضاً هم با علوم مدرن آشنا نیستند ۳- گفتمان روشن‌فکران دینی که اهل دین‌اند و مدرنیته و تلاش می‌کنند

سازشی معقول میان این دو برقرار سازند. ۴- گفتمان روشن‌فکران سکولار و لائیک که معمولاً اهل دین نیستند و یا کاری به آن ندارند و بعضاً هم مخالف آن هستند.

با فرا رسیدن ماه محرم یکی از نشانه‌های مناسکی شدن جامعه و فضای زندگی مردم، واکنش‌ها و نقدهایی است که از جانب این گفتمان‌ها بیان می‌شود. این سیانه پیش از همه در رسانه‌ها تجلی دارد که عملاً در دست نخبه‌هاست و ابزار آن‌هاست تا در دست مردم به همین دلیل هم در روزنامه‌ها و تلویزیون به شدت مطالب و مباحث نخبه‌گرایانه‌ی نقد گفتمان گریلا و مناسک عزاداری که عموماً ذیل عنوان «اسیبتناسی عزاداری‌ها» بیان می‌شود دیده و شنیده می‌شود.

برای بحث حاضر بیشتر بر متعلق کلی این نقدها و خطوط اصلی گفتمان‌های منتقد خواهیم پرداخت. گفتمان اول که مربوط به علمای دین می‌باشد، در این نکته بنیادی با مردم اشتراک دارد که بر گزیناری عزاداری‌ها لازم است. اما بحث اصلی علما در مورد محتوای این مناسک و آیین‌ها و مراسم مختلف دینی است که عموماً با پارهای از این سنت‌های دینی مخالفت شده است. در گذشته مهم‌ترین موضوع مورد بحث در این گفتمان، مسأله‌ی قمه‌زنی بود که امروزه نیز تلاوم دارد و بعضاً به صدور فتوا علیه آن هم انجامیده است. هرچند این موضوع مورد اجماع عام علما نیست و بعضی از علما مسأله‌ی قمه‌زنی را رد می‌کنند. گرچه به طور سنتی بسیار از علما با مسأله‌ی علم و کتل‌ها هم در عزاداری‌ها موافق نبوده‌اند. اما معمولاً هم این مخالفت را ابزار علمی نگردانند. طی سال‌های اخیر هم بر این نقدها مسأله‌ی محتوای جدید اشعار مناجاتی‌ها اضافه شده است. که این موضوع بویژه با گسترش سبک جدید عزاداری‌ها با آن‌چه که با عنوان هیأت‌های پاپ شناخته می‌شود، مطرح شده است. با ظهور این دسته از هیأت‌ها نسل جدیدی از مناجات پدیدار شدند که محتوای آن‌ها به شدت مورد نقد دینداران سنتی و بالاخص علمای دین قرار گرفت. این مناجات پاپ بسیاری از محتواها را به صرف شور عزاداری وارد مناجات‌ها کردند. و همین سسانه بسیار مورد نقد علما قرار گرفت. یکی از علما در سخنرانی‌اش خطاب به روحانیون و طلاب گفت: بروید که دین به دست مناجات افتاده است. این بحث مبتنی بر نقد و طرد محتوای مناجات جدید و تأثیر منفی آن‌ها

در فضای اجتماعی و فرهنگی ایران فرارسیدن ماه محرم مصداق است با مناسکی شدن گسترده‌ی فضاهای عمومی و از جمله رسانه‌ها، در این میان یکی از مباحث بسیار رایج در رسانه‌ها بالاخص تلویزیون و روزنامه‌ها، مسأله‌ی نقد و بررسی مناسک عزاداری و سنت‌های عاشورایی در میان مردم است. آن‌چه که در این مطلب مورد بحث می‌خواهد بود همین نقدها و بالاخص نحوه‌ی انتقاد کردن متخصصان است.

در دینداری مردم بود. در کل گفتن علما به واسطه کارگزاران گفتاری خودش در این ابعاد از طریق تمام رسانه‌های موجود به نقد و طرد بسیاری از سن و محتوای عزاداری راجع در میان مردم می‌پرازد. البته باید گفت که در کنار این نقدها همه این علما خودشان هم مراسم عزاداری و مقتل خوانی برگزار می‌کنند و نقدهایشان را هم در سخنرانی‌های مجالس عنوان می‌کنند. کینه در نهایت به روضه و مقتل هم ختم می‌شود. به عبارتی آن‌ها در حالی که خود عزاداری عزاداری مردم را نقد می‌کنند و در کنار این موضوع وجوه مورد قبول و تأکید عزاداری از منظر دین در جامعه مردم را بیان می‌کنند. در ساختارهای بنیادی این گفتار از جمله در مضامین عزاداری، شیوه مصیبت و ... با مردم مشترک است. اما به هر حال آن‌چه در فضای رسانه‌های مورد تأکید قرار می‌گیرد مسأله‌ای مفرد و گزافه از سنت‌های انحرافی در مناسک عزاداری است و رسانه‌های رسمی هم بسیار این مسأله را برجسته می‌کنند. امسال هم با رواج اصولی امام حسین علیه‌السلام و سایر شهدای کربلا که چند سالی است به شدت رواج یافته. علما با آن مخالفت کردند و عملاً از قدرت نیروی انتظامی برای جمع کردن این اصولی در هیأت‌های مردمی استفاده شد. به هر حال چند سالی است که مسأله مخالفت علما با صور جدید مناسک عزاداری رواج بسیاری یافته است. نکته این نقد این است که علما در موقع بیان این نقدها عموماً از لحن بسیار محترمانه و علمایی و در منابر و سخنرانی‌های دینی‌شان استفاده می‌کنند.

گفتار دوم یعنی گفتار متخصصان سنتی دین که لعل تحصیلات سنتی‌اند، اما در سکوت روحانیت نیستند. اینان هم در کلیت با گفتار علما مشترکند و عملاً دنباله‌رو آن‌ها هستند. اما با این تفاوت که از عتای علما در نقد و دانش دینی برخوردار نیستند و از سوی دیگر حلقه واسطه‌اند میان علما و روشن‌فکران دینی. این دسته که به عبارتی روحانیون لباس شخصی هم هستند، رول‌پایان دیگری از گفتار علما هستند که در مناظر مصلحت‌گرایانه و مقالات روزنامه‌ها و ... از آن‌ها بسیار استفاده می‌شود. اینان بعضاً با خنده و لحن همراه با اخذ به نقد مناسک عزاداری و سنت‌های آن در میان مردم می‌پرازد. به عبارت دیگر وجه تمایز میان این گفتار با گفتار علما در موقعیت اجتماعی آن‌ها و نحوه بیان اشتقاق است که البته به خاطر

آشنایی اینان با اندیشه‌های مدرن بعضاً نقدهایی هم از موضع عقل‌مدن بر این مناسک دارند که می‌توان آن را وجه مشترک آن‌ها با گفتار روشن‌فکری دانست. این مسأله پیش از همه در تأکید این‌ها بر وجه عقلانی عزاداری‌ها و تفسیر مدرن‌تر از عاشورا دیده می‌شود.

گفتار روشن‌فکران

بیش از همه می‌توان آن را در تفسیر عقلانی از گفتار کربلا و مناسک عزاداری و نقدهای منسبی بر عقلانیت از صور این گفتار در مردم دید. هرچند کارگزاران این گفتار بیشتر به دنبال ارتقای تصویری امروزی از گفتار کربلا و حادثه عاشورا و تفسیر تاریخی آن هستند، اما در عمل بسیاری از سنت‌های عزاداری را در میان مردم بر این اساسی که این سن ریشه در تاریخ اصیل عاشورا دارند و بیشتر شدن هم انصافات فرهنگی و اجتماعی بر حادثه و سن عزاداری آن هستند، رد و نقد می‌کنند. البته باید گفت که روشن‌فکران عموماً توجه چندانی به این گفتار ندارند، مگر در مواقعی که بخواهند در چارچوب نگاشتن به دین این حادثه را هم تفسیر کنند. به عبارتی عزاداری نمی‌کنند بلکه واقعی تاریخی عاشورا را از منظر خودشان تفسیر و تبیین می‌کنند. البته در وضعیت فعلی در کلیت گفتار روشن‌فکری دینی چندان به مناسک عزاداری پرداخته نمی‌شود و به طور شمی در این سکوت آرام نوعی طرد این مناسک و صور عزاداری آن گونه که در جامعه مردم رواج است وجود دارد که معمولاً هم آن را غیرعقلانی و یا در نهایت امری در حد عوام و سطح اندیشه و عقل آن‌ها می‌دانند. به هر حال در این گفتار بیش از دو گفتار قبلی مسأله مناسک عزاداری نقد می‌شود. دو گفتار قبلی بنیادهای گفتار کربلا را در مولفه‌های عزاداری و اهمیت دینی آن پذیرفته‌اند، اما روشن‌فکران دینی با نگاه تاریخی به مسأله عزاداری، در شرایط امروزی عموماً آن را بعضاً مشروعیت دینی آن را قابل قبول نمی‌دانند و در مواردی هم آن را طرد می‌دانند. به همین دلیل بعضاً در مباحث نقد دینی، مناسک عزاداری را یکی از مهم‌ترین مصادیق مورد بحث در آسیب‌شناسی دینی بیان می‌کنند.

گفتار روشن‌فکران سکولار و لائیک غیرهم تفاوت‌هایی که در بین این دو وجود دارد در کلیت نوعی اشتراک در مواجهه با مناسک عزاداری با یکدیگر دارند. در کل گفتار این روشن‌فکران بالاخص در داخل ایران عموماً مناسک عزاداری

گفتار علما به واسطه کارگزاران گفتاری خودش در این ابعاد از طریق تمام رسانه‌های موجود به نقد و طرد بسیاری از سن و محتوای عزاداری راجع در میان مردم می‌پرازد. البته باید گفت که در کنار این نقدها همه این علما خودشان هم مراسم عزاداری و مقتل خوانی برگزار می‌کنند و نقدهایشان را هم در سخنرانی‌های مجالس عنوان می‌کنند.

را طرد می‌کنند که در وجه کلاسیک آن را مصداقی برای مفهوم آلبونی دین در توحدها می‌دانند و آن را نمادگر عدم عقلانیت مردم و حضور سنت‌های قدیمی می‌دانند. هر چند معمولاً این مناسک و گفتار کربلا را حتی قابل بحث نمی‌دانند، مگر در حیطه‌ای مباحث تخصصی مربوط به جامعه‌ی سنتی. به همین سبب در ایران هنوز هم متخصصان داخلی در حیطه روشن‌فکری و حتی مدعیان جامعه‌شناسی دین اثر دقیق و عمیقی در مورد مناسک عزاداری و گفتار کربلا وجود ندارد و آن‌چه هم هست مبتنی است بر تأملات پشت میزی روشن‌فکرانه. به گونه‌ای که می‌توان آن‌ها را مصداق سخن جیمز فریزر دانست. زمانی که فریزر شاهکار خودش یعنی «سفره زوین» را نوشته یکی از دوستانش از او پرسید که آیا دوست دارد با قبایل و مردمی که درباره‌ی آن‌ها نوشته است زندگی کند فریزر پاسخ داد: خدا به دور کند. روشن‌فکران ما هم اگر در باب مسأله‌ی عزاداری محرم بحث می‌کنند، اگر از آن‌ها پرسیده شود که آیا حاضرند در این مناسک و یا مؤمنان عزادار همراه باشند، هم‌سدا با فریزر خواهند گفت: خدا به دور کند. بی‌عبارت و قلت مطالعات اجتماعی دین در ایران آن گونه که مبتنی بر مشارکت حضوری در سنت‌ها و مناسک دینی باشد، نتیجه‌ی همین عمل کرده است. این دسته از روشن‌فکران در عمل از مناسک عزاداری فاصله می‌گیرند و آن را در صیاح هم چندان شایسته بحث نمی‌دانند.



برای عامی مردم گفتمان علمای دین اهمیت بیشتری دارد و بعضاً قابلیت تأثیر گذاری بیشتر هم دارد که این مسأله ناشی از جایگاه علما در دین داری مردم و مهیو از آن، این که خود علما هم مناسک عزاداری را در وجه خاص خودشان دارند و در بسیاری از موارد بخشی از مردم هم در مراسم علما و سایر و روضه‌های آنان شرکت می‌کنند.

آن‌چنین تا به حال آمد کلیتی بود از گفتمان‌های انتقادی در حیطه مناسک عزاداری و گفتمان کریستال همان‌طور که در ابتدا گفته شد قصد من بررسی صحت و سقم این نقدها یا رد و قبول آن‌ها نیست بلکه مقصود من پرداختن به تصویر شکل گرفته از مردم در این نقدها و منطبق مواجهه‌ی نخبگان با مردم در حین انتقاد است. لذا باید دقت کرد که هدف این نوشتار دفاع از معصومیت مفهوم مردم و صحنه گذاشتن بر مفهوم شعاری مردم در میان نخبه‌ها و با طرد نظری و عملی مقوله‌ی مردم نیست.

منطبق نقد عزاداری‌های مردم در نخبه‌ها

در ایام ماه محرم تمام رسانه‌های تصویری و مکتوب شروع می‌کنند به نقد کردن سنت‌های عزاداری که عموماً ذیل مقوله‌ی آسیب‌شناسی بیان می‌شود البته در کنار این موضوع از سایر منظرها هم به مناسک عزاداری و بالاخص حادثه‌ی عاشورا پرداخته می‌شود. وجوه مشترک بسیاری میان تمام این گفتمان‌ها در نحوه مواجهه با مردم در انتقاداتشان وجود دارد اما در این میان برای عامی مردم گفتمان علمای دین اهمیت بیشتری دارد و بعضاً قابلیت تأثیر گذاری بیشتر هم دارد که این مسأله ناشی از جایگاه علما در دین داری مردم و مهم‌تر از آن، این که خود علما هم مناسک عزاداری را در وجه خاص خودشان دارند و در بسیاری از موارد بخشی از مردم هم در مراسم علما و سایر و روضه‌های آنان شرکت می‌کنند و نقدهایشان هم مبتنی

عموماً حاصل تأملات گوناگودت و بدون اثبات پژوهشی و بیشتر مبتنی بر داده‌های شخصی متفکران می‌باشند این داده‌ها ناشی از حضور الزامی آن‌ها در جامعه‌ای است که عزاداری در آن برگزار می‌شود نبود آثار پژوهشی و تحقیقی در باب مراسم عزاداری در داخل ایران نتیجه این گونه تأمل و اندیشه‌ورزی سطحی نخبگان در این باب است. البته در حیطه‌ی علما که مبنای نقد آن‌ها مسأله «روایت اسبیل» از حادثه‌ی عاشورا است این موضوع چندان صحیح نیست و البته موضع آن‌ها هم بدون دینی است. لذا این کمیابگی پژوهشی در حیطه‌ی دانش دینی آن‌ها مطرح نیست، چرا که خود آن‌ها مرجع دانش دینی‌اند ولی در کل همه‌ی گفتمان‌ها در باب عدم فهم علل بروز رفتارهای مناسکی در مردم اشتراک دارند.

نکته دوم ناپروایی رسانه‌ای در مسأله نقدهاست. به عبارت دیگر گفتمان‌های انتقادی نخبه‌ها در بیان انتقادات و نظرات خود بیشترین ابزارهای رسانه‌ای را در اختیار دارند از رسانه‌های سنتی تا رسانه‌های مدرن، از خبر تا ماهواره و تلویزیون

بر روایت «اسبیل» و «حق‌ی‌تر» از عزاداری‌هایی که خودشان را حلال آن می‌دانند می‌باشند این مسأله تنها و مهم‌ترین وجه تمایز گفتمان علما در نقد عزاداری عادی مردمی است.

نکته مهمی که در فهم این انتقادات و میزان اثر گذاری آن بر مردم و سایر مخاطبان وجود دارد، موسمی بودن و به عبارت دقیق‌تر سالانه بودن آن است. آسیب‌شناسی عزاداری در چرخه‌ی سالانه به طور متمرکز و انبوهی در ایام ماه محرم و سفر بیان می‌شود و سپس سکوت و خاموشی یک‌ساله‌ای بر آن حاکم می‌شود تا بار دیگر محرم فرا رسد. البته به تدریج گفتمان علما در طول سال هم در مناسک و روضه‌ها اشارات ضمنی به نقد عزاداری‌ها دارند اما در کلیت تراکم این نقدها به زمانی منوط است که مراسم عزاداری و هیات‌ها در سراسر شهرها و روستاها شروع شده‌اند و علم و کثرت‌ها هم به راه افتاده‌اند. گویی وقتی مراسم عزاداری مردم برگزار نمی‌شود اندیشه‌ی نخبگان هم از نقد باز می‌ماند به همین دلیل هم هست که مسأله‌ی بازاندیشی در باب مناسک عزاداری



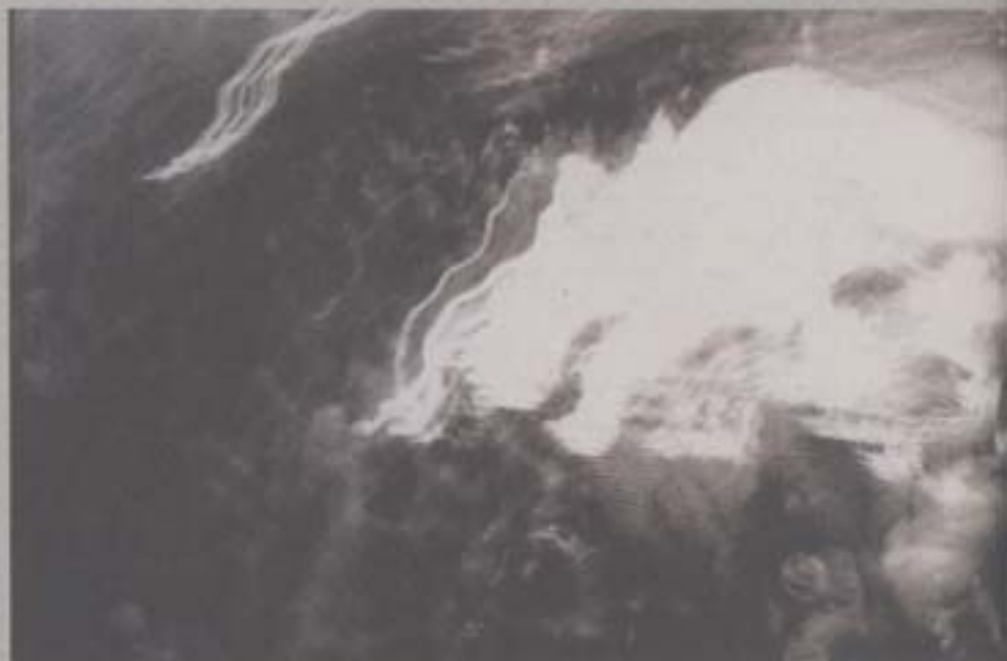
و روزنامه بحث‌های مطرح شده در تمام این رسانه‌ها متضمن نقد و آسیب‌شناسی مناسب عزاداری و دینداری عامه مردم است و آنچه که به طور دائم شنیده می‌شود مسأله نقدی نخبگان و مثالی آن‌هاست البته از آن جا که رسانه‌های ایرانی تحت نفارت نهادهای دینی قرار دارند عملاً نقدی دینی و از منظر سه گفتار نخستین امکان بیان و ارائه دارند و گفتار روشن‌فکران سکولار و لایک چندین امکانی برای حضور رسانه‌ای و عمومی ندارند اما در مجالس خصوصی و جلسات دوستانه این نقدها بیان می‌شوند نکته‌ی اصلی در این حیطه این است که مردمی که در مورد آن‌ها بحث و نقد صورت می‌گیرد حضوری در این رسانه‌ها ندارند و نشانی از نظرات و پاسخ‌های آن‌ها به سبیل انتقادات نیست در برابر صداهای بلند و متکثر گفتارهای انتقادی نخبگان، سکوت و یا صدای محکوم به سکوت مردم قرار دارد به عبارت دیگر انتقادات به صورت تک‌صدایی و مونولوگی از سوی نخبگان بیان می‌شود، و البته همین نخبه‌ها که مردم را در جاهای دیگر معیار حقیقت و نقد امور دانسته‌اند در عمل در حیطه‌ی دین مردم و موقع نقد و آسیب‌شناسی عزاداری‌ها مردم را محکوم به سکوت می‌کنند این نابرابری رسانه‌ای و نظام انتقادی گفتارهای نخبگان و مونولوگی بودن، حاکی از ساختار روابط میان طرفین این مسأله می‌باشد این ساختار روابط بیشتر نابرابری در قدرت است مردم در موضع فروتنی و نخبه‌ها هم در موضع فرماندهی و موقعیت مسلط قرار دارند این نابرابری در لحن انتقادات هم وجود دارد لحن امروله و تحکم‌آمیز در موقع نقد و بحث در باب عزاداری‌های مردمی ویژگی عمده نخبه‌هاست البته در قسمت‌های قبلی این مسأله توضیح داده شد که علما بیش از سایرین در موقع نقد احترام مردم را حفظ کرده‌اند که این موضوع ناشی از رابطه‌ی آن‌ها با مردم و اخلاق علمایی است این زبان امروله و از موضع بالااست مبتنی بر نوعی ادعای انحصار حقیقت در نزد نخبه‌هاست همه نخبه‌ها حق را به خود داده و خود را سختگوی حقیقت در باب عزاداری می‌دانند و عزاداری را آن گونه که خود بیان و تفسیر می‌کنند حقیقت می‌دانند حتی اگر نوابری در تفسیرشان باشد در مقابل هر آن چه را که در مردم هست بر مبنای حقیقت مورد ادعای خودشان می‌سنجند و اگر نوابری در سبب عزاداری مردم باشد معمولاً بر حسب

هستند به هر حال تمام این مواجهه‌ها میان گروه‌های نخبه با مردم در چارچوبی کلامی صورت می‌گیرد، همه‌ی آن‌ها مسأله‌ی عقل را بهانه‌ی این می‌سازند که موضوع در محدوده‌ی بحث عقلانی است و نه نگاه دینی یا شبه دینی چندی پیش یکی از همین نخبه‌های دسته دوم نقد سنت‌های عزاداری‌هایی را که به تعبیر خودش نامحرج بودند با خنده‌ی شاید آلوده به تحقیر بیان می‌کرد این صحنه در تلویزیون رسمی پخش می‌شد، جای این سؤال مطرح است آیا همین فعل فسل به مردم اجازه می‌دهد که به انتقادات او لیخنند بزنند این حرکات در سایر نخبه‌ها به جز علما دیده می‌شود که آن‌ها نیز انتقادات این مردم در مناسب عزاداری را مورد خنده و در مواردی هم در فضاهای خصوصی مورد تمسخر قرار می‌دهند

آخرین نکته در این نقدها که وجه مشترک همه گفتارهای انتقادی در مورد عزاداری‌های مردم است، غفلت از زمینه اجتماعی و تاریخی سنت‌های عزاداری و دلالت‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی آن در زندگی مردم می‌باشد در ابتدای این نوشتار اهمیت و جایگاه مناسب عزاداری در مردم را شرح دادیم اما در تمام نقدها از این مسأله غفلت می‌شود هر چند عده‌ای از نخبه‌های روشن‌فکر از تحلیل‌های ساده و خام کارکردی در قالب گزاره‌های کلی انتحاط‌بخش و حفظ الگو و... در تحلیل اجتماعی عزاداری‌ها استفاده می‌کنند اما در کل همه نخبه‌ها از این مسأله غفلت می‌کنند که البته یک عامل مهم در این مورد عدم وجود پژوهش‌های دقیق

انتحراف و تحریف بر آن می‌زنند این نخبه‌ها توجهی به روایت حقیقت عاقل‌سورا در نزد مردم و از زبان آن‌ها ندارند و حتی روایت حقیقت در نزد مردم را نیز بر مبنای درک خودشان تصور می‌کنند به عبارت دیگر حتی در موقع بیان حقیقت عزاداری از منظر مردم به آن‌ها امکان سخن گفتن نمی‌دهند و در این مورد هم خودشان را ذی صلاح‌تر از مردم در بیان آن می‌دانند اگر هم بخش‌هایی از سنت‌های عزاداری مردم مورد تأیید و قبول باشند این نخبه‌ها هستند که معیار این تأیید و قبول را تعیین می‌کنند به عبارت کلی، آنچه نخبه‌ها در امر نقد عزاداری در مردم انجام می‌دهند عبارت از: انحصار حقیقت نزد خویشان، محکوم کردن مردم به سکوت و بی‌توجهی به دلایل آن‌ها در این حیطه معیار قرار دادن خویشان در تعیین صحت و سقم سنت‌های عزاداری در مردم و نگاه کلامی به مسأله

مسأله نگاه کلامی به موضوع عزاداری و فلسفه‌ی آن در میان تمام نخبه‌ها وجود دارد به عبارت دیگر همه‌ی گروه‌های نخبه نوعی نگاه دینی به مسأله‌ی عزاداری در مردم و نقد آن دارند این نوع نگاه در سه گروه اول که خودشان هم اهل دین و مناسب در وجه خودشان هستند واضح است اما در گفتار روشن‌فکران سکولار و لایک، آن‌ها از منظر حقیقتی دیگر به این موضوع می‌پردازند از نظر این دسته از روشن‌فکران این سنت‌های عزاداری در معبد عقلانیت گناه شمرده می‌شود و سبب ناخشنودی خداپسندان عقلانیت مدرن



غنا و عمق بخشیدن به وجوه مختلف زندگی آن‌هاست، اما از آن‌جا که سوک پیکان انتقادات نخیمها در این زمینه معطوف است به عامه مردم و از غفلت‌ها و کوتاهی‌ها و اشتباهات خودشان غافل‌اند، مردم خودشان هم می‌میل به این گفتار را بر عهده گرفته‌اند البته وضعیت علما در این میان تا حد اندکی متفاوت است (هرچند در سال‌های اخیر روحانیت در عمل از مردم فاصله گرفته و در بسیاری از مراسم و مناسک عزاداری مردمی روحانیون حضوری ندارند و در مقابل هم، مردم در سبک‌های جدیدتر عزاداری عملاً روحانیون را از محوریت مراسم به حواشی برده‌اند). با توجه به این وضعیت، علی‌رغم کلام‌های نخیمها مردم کار خود را می‌کنند و به همین سبب هم هر سال با تحول عزاداری‌ها و تغییرات جزئی و کلی در آن‌ها مواجه هستیم. شاید داستانی را که استاد مطهری در باب برخورد

و تأملات نجفیان به دست می‌آورد اما آن‌چه اصلاً دیده نمی‌شود نوعی گفتگو و دیالوگ میان مردم و نخیمهاست. در تعبیری هرمنوتیکی، افق و سنت عامه مردم با افق و سنت نجفیان در گفتگویی قرار می‌گیرند که هر دو سنت در آن از شرایط یکسانی برخوردار باشند و از موضع برابری قدرت با یکدیگر به گفتگو بنشینند. به گونه‌ای که نخیمها انتقادات خود را نه به صورت مونولوگی و تک‌صنایی، بلکه به صورت دیالوگی و در فضایی چندصدایی که صدای مردم هم در آن شنیده شود بیان کنند. به عبارت دیگر در مورد آن‌چه که در سنت‌های عزاداری در مردم تحریف یا بدعت یا امر غیر اصل و ...

ناشده می‌شود، حرف و صدای مردم هم شنیده شود و تعهت آن‌ها در مورد این امور در نقدها مد نظر قرار گیرد. آن‌چه که امروزه وجود دارد، وضعیتی است که می‌توان از آن به عنوان هجوم نخیمها به مردم از طریق نقد عزاداری‌ها یاد کرد. در طی دوره زمانی کوتاه محرم و اندکی هم در صفر، سبلی از نقدهای بی‌ان کی از سوی نخیمها به مهم‌ترین اعتقالات مردم وارد می‌شود. این نوع انتقاد و عملکرد نخیمها پیامدهای بسیاری را هم در بر داشته است. علی‌رغم نگاه متعادلانه نجفیان به مردم در نقدهایشان، مردم در این حیطه بسیار فعال هستند همان‌طور که گفته شد محرم و مناسک عزاداری و گفتار کربلا مهم‌ترین و اصلی‌ترین سهم مردم از دین می‌باشد که به این سادگی هم آن را به دست هرکس نمی‌سپارند. هرچند وظیفه‌ی نخیمها در حیات مردم نوعی

و مفصل در مورد جایگاه عزاداری محرم در زندگی مردم است که در بالا به آن اشاره شد. با وجود این مسأله، دلیل اصلی غفلت از ابعاد اجتماعی و فرهنگی و سیاسی مناسک عزاداری در زندگی مردم، منطلق گفتارهای نجفیان است که همه‌ی آن‌ها با رویکردی کلامی یا موضوع نقد عزاداری‌ها و آسیب‌شناسی آن مواجه می‌شوند. در این منطبق موضوع بحث بر سر اسالت و بررسی یک روایت گفتارهای از حاشیه کربلا و عزاداری‌هاست. به عبارت دیگر ادعای انحصار حقیقت که در نخیمهای دیندار مبتنی بر روایت دین‌مدارانه از واقعه‌ی عاشورا و در نخیمهای سکولار و لائیک مبتنی بر حقیقت عقل مدرن و تمایز و تقلیل آن با امور دینی و مذهبی است، معمولاً سبب می‌شود که نخیمها از سایر ابعاد عزاداری‌ها برای مردم غفلت کنند و مهم‌تر از همه به چرایی شکل‌گیری این سنت‌های عزاداری در مردم و دلایل و پیامدهای آن برای مردم و «تفسیر» همین نخیمها و کوتاهی آن‌ها در وظایفشان در قبال مردم توجهی نکنند.

نتیجه‌گیری

در مجموع در این نقدها که در فضای عمومی گروه‌های نخیم وجود دارد، مردم محکوم به سکوت هستند، معمولاً آن‌ها را به گونه‌ای متعادلانه مورد خطاب قرار می‌دهند و هویت آن‌ها یا به صورت تیشه‌گونه و ابزارهای است که همه‌ی هستی و ماهیت خویش را مدیون تأملات نخیمهاست (این موضوع در روشن‌فکران بیشتر دیده می‌شود)، و یا سوزهای هستند که باز هم همه‌ی ویژگی‌هایش را از طریق ال‌دیشمورزی‌ها

مردم و علما در حیطه عزاداری بیان می‌کنند. بسیار گویاتر باشد ایشان نقل می‌کنند که در یکی از سال‌ها، با قرار بستن محرم آیت‌الله بروجردی به عده‌ای از سران هیأت‌ها می‌گویند که این علم و کتلی‌ها و ... اعتبار دینی ندارند، که همین مردم به ایشان پاسخ می‌دهند که حاج آقا ما تمام سال را مفقود شما هستیم، اما محرم و صفر را مفقود خودمان هستیم. (نقل به مضمون). به عبارتی محرم که مهم‌ترین سبب می‌شود در دین است، فضایی است که مردم از خود تقلید می‌کنند، و کوتاهی نخیمها و عملکرد نادرست آن‌ها در مواجهه با این مسأله، سبب تشدید این وضع هم شده است و نخیمها بیشتر و بیشتر از مردم فاصله می‌گیرند. هرچند در آخر تقصیر را به گردن مردم می‌انازند. به همین سبب هم امروزه در گفتار کربلا مهم‌ترین کارگزاران این گفتار متعادلانه هستند که آن هم جای بحث و مجالی دیگر را می‌طلبد. در نهایت باید گفت در این نقدها مردمی که در سایر عرصه‌ها بسیار عزیز و محترم و بعضاً مقدس شمرده می‌شوند، به نحو بدی مورد بی‌مهری نخیمها قرار می‌گیرند. نخیمهایی که با نقدها و آسیب‌شناسی‌شان در باب عزاداری‌های مردمی در محرم و صفر فاصله خودشان را با مردم بیشتر می‌کنند و در آخر هم مردم مورد اتهام قرار می‌گیرند. لذا در این شرایط بهتر است نخیمها به جای نقد مردم به نقد خودشان و کوتاهی‌های خودشان بپردازند و نقد مردم را هم در وضعیتی گفتگو و برابری انجام دهند.



الهیة جعفری
با مطالعه موردی «حسینیه در فضای مجازی»
عزاداری در دو فضای واقعی و مجازی

واقعیت این است که ما در جهانی زندگی می‌کنیم، به ناپیش می‌پردازیم و می‌گیریم که دارای نظام‌های مخابراتی پیشرفته و تکنولوژی مدرن است. جهانی دیجیتال و گنج‌کننده که در حال تغییر دادن همه چیز است. معنویت و دین، به‌ساده‌گی زندگی دیجیتال و تکنولوژی مدرن را می‌پذیرد و دین یک همزیستی شگفت‌آور با «فرهنگ مجازی» را به نمایش می‌گذارد.

بخش عظیمی از حیات مذهبی تشیع، مراسم عزاداری است و به عبارت دیگر، وجدان جمعی تشیع، در مناسک عزاداری تقویت می‌شود به‌طوری که حتی یک عمل ساده مثل «بخوردن» در فرهنگ شیعه حالت «هنسکی» پیدا می‌کند: «سلام بر حسین، لعنت بر یزید». در این بین، مراسم عاشورا نقش ویژه‌ای دارد در سال‌های اخیر ما شاهد ورود شبکه‌های جدیدی از عزاداری هستیم، ظهور عزاداری به سبک محاصری یکی از این شبکه‌های جدید عزاداری است که در سال‌های جدید مرسوم شده است. به عقیده نگارنده این مقاله ظهور سبک جدید در عزاداری نوعی بازسازی دین مردم توسط خودشان است؛ تلاش مردم جهت خروج از سیطره قدرت رسمی این سبک، نوعی واکنش به فضای اخلاقی و مذهبی جامعه و نشان‌دهنده خروج از معیارهای رسمی نیز هست که با نوعی هنجارشکنی در سبک همراه است. حلقه‌های اولیه این مراسم‌ها را جولان شکل دادند.

کارکرد مثبت

با باز کردن صفحه مشابه عزاداری روی صفحه کامپیوتر می‌توانید به طور همزمان از فضای موازی زیادی استفاده کنید که در فضای واقعی ممکن نیست.

این هم به خاطر میزان استفاده از اینترنت و فضای مجازی است که در میان جولان بیشتر از دیگر گروه‌های سنی است. در کل عزاداری در این سبک جدید به سمت «رسمی شدن» گام برمی‌دارد. تغییر مکانی، ورود لحظات شورانگیز به فرایند عزاداری از جمله مشخصه‌های سبک جدید به حساب می‌آید. هیات‌های جدید به نوعی کوچندهاند یعنی از مکان‌های رسمی مثل مساجد و حسینیه‌ها جدا شده و به خانه‌های افراد راه یافته‌اند. در این شیوه‌ی جدید نمادهای مذهبی تغییر کرده‌اند یعنی ما در آن شاهد تمایز جدید از شخصیت‌های قدیمی مذهبی‌مان هستیم و مشخصه‌ی دیگر آن، کم‌رنگ شدن مفهوم عقل و همچنین ترویج عشق و دیوانگی است. چیز دیگری که در این جا جالب است «لومانیزه» شدن چهره‌های مذهبی است. شخصیت‌های مقدس دیروز ما در این شیوه یک وضعیت متضاد پیدا می‌کنند از طرفی آن قدر بالا می‌روند که گاه جای خود خدا را نیز می‌گیرند و از طرف دیگر آن قدر زمینی می‌شوند که ما از چشم و زلف و

ابرویشان می‌گوییم. دانستن این نکته که دین و مسائل معنوی در زمان بروز و ظهور فناوری مدرن مجازی و عصر اینترنت در جوامع در چه وضعیتی قرار دارند و آیا جایگاه دین و معنویت در جوامع نسبت به دوره‌ی قبل از این فن‌آوری ضعیف یا تقویت شده است می‌تواند جالب توجه و قابل تأمل باشد و دیدگاه جدیدی از جوامع در عصر جدید به ما بنمایاند. بر همین اساس آشنایی با نحوه‌ی تعامل این دو با یکدیگر، خیلی از لطف نخواهد بود.

جهان امروز که با واژه‌ی «پسامدرن» (که بسیار هم مورد سوء استفاده واقع شده) توصیف شده، «پسامدرنی» نیز هست. فضایی که در آن، «تأخر دین» و مطالعه دینی خود را به گونه‌ای شگفت‌انگیز تحت تأثیر علم و تکنولوژی می‌بیند ولی آیا واقعاً این گونه است؟

واقعیت این است که ما در جهانی زندگی می‌کنیم، به ناپیش می‌پردازیم و می‌گیریم که دارای نظام‌های مخابراتی پیشرفته و تکنولوژی مدرن است. جهانی دیجیتال و گنج‌کننده که در حال تغییر دادن همه چیز است. معنویت و دین، به‌ساده‌گی زندگی دیجیتال و تکنولوژی مدرن را می‌پذیرد و دین یک همزیستی شگفت‌آور با «فرهنگ مجازی» را به نمایش می‌گذارد شاید دلیل این امر آن است که (به دور از تضعیف حساسیت‌های دینی) با استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته‌ی ارتباطی تبلیغ معارف دینی بسیار آسان‌تر گشته و فضایی جدید فراهم آمده است؛ یک فضای سایبرنتیکی برای پنداشت دینی؛ زیرا اگر دین، احساس ما را در خصوص واقعیت تغییر داده و موجب می‌شود که احساس از پیش تنظیم شده‌ی ما در خصوص امر واقعی و امر ممکن به واسطه‌ی این که در معرض چیزی فراتر از واقع قرار گرفته‌ایم تغییر کند؛ انقلاب ارتباطاتی نیز توانسته است در مورد «واقعیت مجازی» با خیره زدن به موس، قدرت «دین» پایگاه‌های اطلاعاتی را در فضای سایبرنتیکی را به ما بیخشد و بر مفاهیم دینی بیفزاید. ما دگرگونی در احساس خویش را (در مورد آن چه که واقعی است) آغاز کرده‌ایم. اما آیا این، همان چیزی نیست که هر شخصیت دینی (از انبیای دینی تا مبلغان تلویزیونی) رؤیای تحقق آن را در سر داشتند؟ آیا ظهور این امر پایان تسلط واقعیت مادی و کشودن دیدگان ما (به گونه‌ای دیگر) با گستره‌ای فراتر از واقعیت که محدودتهای تحمیل شده بر ما به واسطه‌ی «حضور» و «فعلیت» را از بین می‌برد نیست؟

آیا این همان چیزی نیست که از هنگامی که موسی علیه‌السلام تبر خویش را به دست گرفت و به سوی گوساله طلایی رفت (چون سامری سعی داشت تعالی خنلوند را با موضوعی فیزیکی بیالاید) قصد انجامش را داشته است؟ اما چگونه ممکن است که تا نهایی‌ترین حد به خدا عشق بورزیم در حالی که همچنان به تکنولوژی مدرن نیز عشق می‌ورزیم و از مظاهر غیرواقعی مجازی و خیالی تکنولوژی هم لذت می‌بریم؟ سؤال اصلی من در این مقاله که به دنبال پاسخ‌گویی به آن هستم این است که آیا وارد شدن دین به عرصه مجازی باعث سطحی شدن دین شده است و یا می‌توان به این نوع از عزاداری به عنوان کامل‌کننده‌ی دین نگاه کرد. من در این مقاله برآنم که با استفاده از مقایسه‌ی این دو شیوه‌ی عزاداری و مطالعه موردی روی یک حسینیه اینترنتی به سؤال خود پاسخ دهم. برای روشن‌تر شدن موضوع ابتدا تعریفی از دین در فضای مجازی را ارائه می‌کنم.

دین در فضای مجازی

همه‌ی ادیان دارای یک وجوه غیبی و محسوس می‌باشند که به عنوان مثال در تعالیم اسلامی در شعائر دینی مثل نماز، حج، کعبه و احسان به دیگران، پرداخت خمس و زکات و یا حتی روزه لغتن پیدا می‌کند که البته همه این‌ها از یک وجه غالب و عمیق قلبی و ایمانی نیز برخوردار هستند که فرد را با عالم غیر مادی مرتبط می‌کند. ولی بر همه اعمال فردی و اجتماعی اثر می‌گذارد بنابراین می‌توان گفت که محتوای دین ابعاد عینی و واقعی و در عین حال وجود ذهنی و مجازی دارد. با این نگاه، مجازی بودن امر دینی، قدمتی به بلندای تاریخ دین دارد اما واقعیت دین در فضای مجازی، پدیده‌ای است جدید که با آمیختگی کامپیوتر با امور دینی به وجود آمده است که تلاش می‌کند تمامی حس دینی اعم از اعتقادات دینی، مراسم و شعائر دینی، قدیسه‌های آزادی‌بخش دینی و مبارزات دینی را به فضای واقعی مجازی منتقل کند.

حسینیه در فضای مجازی

ما در فضای مجازی با شبیه‌سازی زندگی واقعی و عناصر آن، زندگی واقعی خود را در فضای مجازی بازسازی می‌کنیم. در عزاداری هم عناصری وجود دارد که ما با شبیه‌سازی آن در فضای مجازی، این فضا را هرچه بیشتر شبیه دنیای واقعی

خود می‌کنیم. عزاداری نیاز به یک مکان دارد فضایی که این حال و هوای عزاداری را در ما ایجاد کند. در این حسینیه قالب سایت به گونه‌ای طراحی شده که فضای حسینیه و مساجد را برای ما تداعی می‌کند. جاشیه قالب سایت را همانند کالشی‌کاری‌های مساجد و معماری اسلامی طراحی کرده‌اند.

در وسط کادر شعر معروف «باز این چه شورش است» را نوشته‌ام به همان صورت که در مساجد و حسینیه‌ها پارچه‌ی مشکی می‌زنند. ایجاد چنین فضایی سبب شده است که دنیای مجازی ما نیز رنگ و بویی عاشورایی داشته باشد. ما با هرچه شبیه‌تر کردن فضای مجازی به زندگی واقعی خود احساس نزدیکی بیشتری با این فضا می‌کنیم. این حسینیه نیز مثل حسینیه‌های واقعی قبل از شروع محرم برای خود تبلیغاتی را به راه انداخته و از یک هفته قبل در سایت تبلیغات خود را آغاز کرده و در مورد برنامه‌هایش اطلاع‌رسانی می‌کند.

اما در مورد محتوا و متن سایت و این حسینیه اینترنتی اگر شما در مراسم مذهبی محرم شرکت کرده باشید می‌دانید که ابتدا سخنرانی در مورد مسائل مرتبط با عاشورا به سخنرانی می‌پردازد و بعد مداخلن به روضه‌خوانی و مذاهی می‌پردازند. در این حسینیه نیز برنامه به همین ترتیب است. ابتدا جدول سخنرانی‌ها و بعد جدول نوحه‌خوانی با عنوان «لای غم قرار دارد».

به ترتیب از شب اول تا شب سی‌ام برای هر شب سخنرانی تهیه شده است. این سایت یک حسینیه اینترنتی تمام و کمال است. با انواع سخنرانی، نوحه، مراسم عزاداری و فیلم از حرم امام حسین علیه‌السلام. اما عزاداری به سبک اینترنتی چه نکات مثبت و منفی را در خود جای داده است.

ضعف عزاداری در فضای مجازی

منتقدین اعتقاد دارند رفتن به سمت عزاداری در فضای مجازی باعث از بین بردن تقدس مکان‌های عزاداری شده و عزاداری را از مساجد و حسینیه‌ها به خانه برده است و این سبب شده که حس جمعی و کارکرد جمع‌گرایی دین کم شود. نکته دیگری که از آن انتقاد می‌شود این است که فرد را متغیر می‌کند، چون فرد در جمع قرار نمی‌گیرد و هنجارهای محیط جمعی او را به حرکت وادار نمی‌کند.

اما عزاداری در فضای مجازی کارکردهای مثبت و خاص خود را دارد. نه تنها دین را سطحی نکرده

در فضای مجازی با شبیه‌سازی زندگی واقعی و عناصر آن، زندگی واقعی خود را در فضای مجازی بازسازی می‌کنیم. در عزاداری هم عناصری وجود دارد که ما با شبیه‌سازی آن در فضای مجازی، این فضا را هرچه بیشتر شبیه دنیای واقعی خود می‌کنیم.



عزاداری روی صفحه کامپیوتر می‌توانید به طور همزمان از فضای زیادی استفاده کنید.

کارکرد دوم: ایجاد فضاهای مجازی موازی

عزاداری در فضای مجازی از یک سو یک کاربر را در یک فرایند فعال تعاملی قرار می‌دهد چرا که انتخابگر است، همراهی مشارکتی دارد و پاسخگو است و از یک سو کاربر منفعل است، چرا که در معرض جمع قرار نمی‌گیرد و هنجارهای محیطا جمعی او را به حرکت وادار نمی‌کند. اگرچه همین خصیصه‌ی در معرض جمع نبودن، می‌تواند به عنوان یک ظرفیت برای عمل فعال و تقویت حوزه‌ی عمل آزادی انسان محسوب شود. ولی این محدودیت را هم ایجاد می‌کند که در معرض ناخواسته‌های مجازی و یا هنجارهای مجازی که دائم بدون درخواست در معرض فرد کاربر قرار می‌گیرد واقع شود. وجود آگهی‌های مجازی و یا ظهورهای ناگهانی که در قالب آگهی یا پیام‌های مجازی در معرض دید فرد قرار می‌گیرند نمونه‌ی فضاهای هنجاری و ناخواسته‌ی مجازی است.

کارکرد سوم: فعال بودن و در عین حال منفعل بودن عزاداری در فضای مجازی

در فضای واقعی گروه‌های عزادار در محله‌ها، تکیا و یا مساجد خاص برای گروه و مکتبی خاص شکل می‌گیرد. فضای مجازی حصر مکان، زمان و حتی جماعت را می‌شکند و فضای‌های ملی فراگیر را برای همگان به وجود

است. بلکه باعث عمق بخشیدن به مطالب آن نیز شده است.

البته ذهنیت دینی که در واقع همان عنصر ذاتی مجازی دینی را تشکیل می‌دهد، از قدرت و سرعت انتقال بسیار بالا برخوردار است و ویژگی همه‌جایی و فراگیر بودن در آن وجود دارد. اما وقتی به عینیت‌های دینی یعنی شعائر و مناسک دینی منتقل می‌شویم، ظرفیت‌های آن محدود به زمان خاص و مکان خاص است. (برای مثال نماز جمعه باید حتماً در روز جمعه و در مسجد مرکزی برگزار شود). در فضای مجازی فرد در هر زمان و هر لحظه بر اساس «شوق و علاقه فردی» می‌تواند وارد فضاهایی دینی شود. برای مثال شما به غیر از ایام محرم می‌توانید وارد مناسک شوید و در فضای حرم امام حسین (ع) عزاداری کنید. فضای مجازی با استفاده از فضای متصل، فرد را در هر مکانی با هر فاصله‌ای در جریان اعمال دینی همان لحظه و زمان قرار می‌دهد و در عین حال امکان تعامل با جمع را خارج از مکان فراهم می‌آورد.

کارکرد اول: دین همه جا حاضر است

فضای مجازی محدودیت‌های زمانی و مکانی را از بین می‌برد. لذا عزاداری در مکان‌های متفاوت برای عزاداران امکان‌پذیر است. به طوری که محدودیت و مرزهای مکانی و زمانی یا به حقیقت می‌رسد و یا به طور کامل از بین می‌رود. برای مثال شما با حضور در یک مکان، در مکان دیگر نمی‌توانید باشید. با بازکردن صفحه مشابه

عزاداری در فضای مجازی از یک سو یک کاربر را در یک فرایند فعال تعاملی قرار می‌دهد، چرا که انتخابگر است، همراهی مشارکتی دارد و پاسخگو است و از یک سو کاربر منفعل است، چرا که در معرض جمع قرار نمی‌گیرد و هنجارهای محیطا جمعی او را به حرکت وادار نمی‌کند.



به لینک‌هایی که در سایت وجود دارد مخاطب می‌تواند به اطلاعات دیگری از این موضوع دست پیدا کند و با استفاده از مطالب تکمیلی آن، مخاطب به عزاداری خود عمق می‌بخشد. لذا بر اساس نظریه‌ی «دورکیم» این نوع از عزاداری باعث شده که حس جمع‌گرایی که یکی از مهمترین کارکردهای دین است از بین برود و این بزرگترین نقطه ضعف این شیوه از عزاداری و مناسک مذهبی می‌باشد ولی در کل این دو نوع عزاداری می‌توانند برای کامل کردن یکدیگر گام بردارند و نقاط ضعف همدیگر را در کنار هم پوشش دهند.

منابع و مأخذ

۱. گیساه میرزا (۱۳۷۲)، رساله در تریخ قمیان، ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات سروش.
۲. تانسون کند (۱۳۸۱)، دین و ساختار اجتماعی، ترجمه علی بهرام پور نمین محمدي، تهران: انتشارات کویر.
۳. کاسلر ماکول (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: قدرت، جامعه، فرهنگ (قدرت هوبت)، ترجمه حسن چاپویشیان، تهران: انتشارات طرح نو.
۴. گیدس، آنتونی، (۱۳۷۵)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر سمیعی، تهران: انتشارات نی.
۵. علی، سعید رضا، ۱۳۸۲، دین مجازی و دو فضای شدن محیط آینی، تهران: ارائه شده در همایش دین و رسانه.
۶. گلسنر حسام‌الدین، ۱۳۸۲، اخلاص مجازی در محیط سایبر دین، تهران: ارائه شده در همایش دین و رسانه.
۷. ناظم‌زاده سعیدعلی، ۱۳۸۳، نگاه جامعه‌شناسی به نهضت حسینی، نشر به‌الکترونیک فصل نو.
۸. حاکمی، حمزه، ۱۳۸۳، دینداری در جامعه شبکه‌ای، تهران: ارائه شده در همایش موسسه‌ی تکنولوژی ایران.

می‌آورد به این طریق نگاه غربیانه و رمزآلود به اصولی از مکان‌ها و آداب و سنن دیگر از بین می‌رود بنابراین دین در فضای مجازی می‌تواند تعداد پیروان مورد علاقه و در عین حال خارجی دین را افزایش دهد لذا به تعبیر «رولند رابرتسون» (۱۹۹۲) خاص‌گرایی و عام‌گرایی دینی در عرصه‌ی جهانی و فراملی امکان‌پذیر می‌شود در این موارد تنها بخشی از کارکردهای بارز و برجسته‌ی عزاداری در فضای مجازی را ذکر کردیم ولی این عزاداری کارکردهای دیگری مثل آشنایی اقوام و قومیت‌ها با آداب یکدیگر، همیشه در دسترس بودن مطالب، امکان استفاده مجدد از یک سخنرانی و یا یک مراسم و... را برای ما فراهم می‌کند.

کارکرد چهارم: به وجود آمدن جماعت‌های فرازمان و فرا مکان

حال دوباره به سؤال اولیه‌ی مقاله خود باز می‌گردیم که آیا رفتن عزاداری به سمت مجازی و دنیای مجاز باعث از میان رفتن تقنس عزاداری و مناسک آن شده است؟ و آیا این نوع عزاداری باعث سطحی شدن عزاداری و فضای مراسم شده است؟ به اعتقاد نگارنده‌ی این مقاله وارد شدن عزاداری به دنیای مجازی و ادغام آن با تکنولوژی‌های جدید ارتباطی باعث شده است که امکاناتی برای مخاطب فراهم شود که تا قبل از این برای او وجود نداشته است. استفاده‌ی مجدد از یک مطلب این امکان را به مخاطب می‌دهد که از مطالب به طور کامل استفاده کند و با توجه

دین در فضای مجازی می‌تواند تعداد پیروان مورد علاقه و در عین حال خارجی دین را افزایش دهد. لذا به تعبیر «رولند رابرتسون» (۱۹۹۲) خاص‌گرایی و عام‌گرایی دینی در عرصه‌ی جهانی و فراملی امکان‌پذیر می‌شود.



۴۴ مرداد



مرحله چهارم: در باغ سبز؟! (حسینیه میرقادری)

راستش تکلیفم روشن نیست با این عنوان! برای همین هم «پرسشی» نوشتم. چون در این حسینیه هم بخش خواهران را رسمی افتتاح کردیم (و زلزله‌ای هم نیامد!) و هم آخر آغوش، دوساره اهالی آمدند و صاحبخانه را وادار به اخراج‌مان کردند.

هر بار که از در وارد می‌شدیم و از لای درخت‌های باغ سبز رد می‌شدیم، پر از انگیزه، آرامش و امید به آینده می‌شدیم.

وجود و همسری خانم نیمه‌ی دوستدار، نعمت بزرگ خدا برای من بود. تمام اعضای حال و آینده بداند که همه‌ی ما نه به مادر یا همسر، به «دو زن» مدیونیم که در تمام سال‌های گذشته، دوش بارهای دوبروز بودند. رفتار ماندگار خانم دوستدار در همدان، هنوز از یاد بچه‌ها لپ‌قه است. هزینه‌ی اتساب‌مان نیز بسیار شد، اغلب بچه‌ها این برداشت نادرست یا درست را داشتند که همسری ما، حقوق ویزهای برای ایشان ایجاد کرده و من، برای این که نفی برداشت اشتباه کتب مدام و بیش از اندازه با ایشان برخورد می‌کردم، رفتاری که متأسفانه در هنگام فعالیت مجمع در فرهنگسرای نوجوان و همکاری با همان دوستان (کم و بیش) نیز ادامه داشت و دلیل پنهان بسیاری از آسیب‌های بعدی شد.

خانم‌ها هماهنگ و توانا مدیریت کردند و اولین حرکتشان، حضور فعال در برنامه‌های مجمع شد. ابتدا با چادرهای رنگی (نماز) و بعد با انتخاب خودشان با همان پوشش همیشگی

پانزده سال از «مرداد ۱۳۶۹» و تولد مجمع فرهنگی مذهبی منتظران گذشت. به همین سادگی... مجمع تعطیل شد! اما مطمئنم (به خاطر ظرفیتی که در «به‌روز شدن» دارد) نخواهد مرد. شمایی که خواننده‌ی این نوشته‌اید، یا مجمع منتظران را می‌شناسید، یا نمی‌شناسید. و مرا نیز... اما کوشیده‌ام در این نوشته (که نمی‌دانم چقدر خواهد شد) تا جایی که حافظه، شور دوستی، هجوم خاطره‌ها و دل‌تنگی‌ها، خودخواهی‌ها و هزار و یک عامل دیگر بگذارند، دقیق و منصف بنویسم. امیدوارم خسته نشوید و اگر شده ناپیوسته، به هر حال بخوانیدش.

(چادر مشکی) تغییر رنگ چادر، برای شکستن محدودتهای عرفی نبود؛ می‌خواستیم شائبه‌ای برای اعلان جنگ ایجاد نشود (بگیریم که برخی از تجربه‌های بزرگ، به اندازه‌ی حجم‌شان، آسیب‌پذیرند و ممکن است گاهی انسان را به این نتیجه برسانند که به ساختن تازه نرسیده و یافته‌هایش را نیز از دست داده است).

بعدها خانم‌های دیگری نیز به گروه پیوستند. از همین جا شمار دشوارمان را مطرح کردیم و ماراثن «وفاداری به ارزش‌های مشترک‌مان» آغاز شد: خواهری و برادری (به معنای حقیقی، نه واقعی‌اش).

مرزمان هم مقداری در رفتار و مقداری در گفتار مشخص می‌شد: با «اسم خانوادگی» و پسوند‌های محترمانه خانم‌ها را صدا می‌کردیم تا مرزی بین خواهری حقیقی و واقعی باشد. شاید امروز و با شرایط متفاوت هم بشود تعریف تازه و مطابق دقت‌های معنوی ارائه کرد. این مهم است که صورت مشکل یا مسئله را «ببینیم» و درباره‌ی



دو چیز، هم زمان موضع مشخص داشته باشیم:
استواری در «اصول» اعتقادی (و نه باورهای
فشری)

پذیرفتن منطقی تغییر زمان و تلاش برای تطبیق
درست (که از شما چه پنهان، من پیش از بقیه، در
مورد دوم، لنگیدم).

برای این که بهتر درک کنید باید بگویم که
در تمرین‌هایمان در مسیر احترام به حقوق هم
(زن و مرد)، لازم بود به هم یادآوری کنیم که
قرار نیست فقط «خانمها» پذیرایی کنند... یا
لازم است در مقابل هر لطف (کوچک یا بزرگ)،
تشکر کنیم... یا «روز تولد» هم را دست‌کم
به اشاره‌ای یک تبریک ساده، محترم بدانیم...
یا برای بالا بردن مشارکت در برنامه‌ها هر کس
ظرف خودش را بشوید... یا وقت ورود و خروج
مقتد باشیم، «با همه» آداب سلام و خداحفظی
را به جا بیاوریم... یا رسم‌های به ظاهر ساده‌ی
دیگر که هر کدام ظرفیت پیشگیری از تنش را
داشته‌اند.

راستش را بخواهید، در مسیر تجربه‌های ارتباطی،
گاهی تکلیف ما روشن نبود که روشن‌بینی و
روشن‌فکری تا کجا جایز است و آیا راهی که
پایانیم، درست است یا نه... زمانی هم برای
پرسیدن نداشتیم، جرأت پرسش را نیز از دست
داده بودیم، بیم تهدید، تکفیر و یا برخورد های
رسمی، ما را در هیجانی تلخ نگه داشته بود.

دوباره و مثل خانم‌های آقای شهریار، برنامه‌ها
منظم شدند و با ورود دوستی که فرزندانش حافظ
قرآن بودند و به «چند زبان» تلاوت می‌کردند!
دوباره پرونده‌ی آموزش قرآن را باز کردیم.

گاهی از شدت سادگی و دیر فهمی خودم عصبی
می‌شوم (و البته شاید دیگران نیز)... در حسینه
نیز همین رخداد پیش آمد: چند بار از حاج آقا
خواستیم تا «رحل و قرآن» بخرد و ایشان هم
که وضع ما و جایز نفیس ما (بفک جیس و
شکلات گاوی کادو شده!) را می‌دانست به دلیل
رازی که ما بعدها فهمیدیم، دستش نمی‌رفت که
بگیرد.

راز، بسیار ساده بود... حاج آقا می‌دانست که
عمر ماثلن ما در خانه‌اش بسیار کم بود.
در آن حسینه، مهمانان ادیب ماه خانم افسانه
شعبان‌نژاد (شاعر و نویسنده) و آقای حمید هنرجو
(شاعر) بودند.

... که البته از خجالت آقای هنرجو، با نفیس‌ترین
هدیه‌ی مجروری درآمدیم: جوراب!
بنای «هدیه‌ی فرهنگی» دادن را هم خانم
شعبان‌نژاد با هدیه‌ی آخرین «مجموعه‌ی
شعر» شان گذاشتند.

تلاش‌مان را برای رفع سوء تفاهم خانواده‌های
اعضا داشته دادیم: کاری که با یک جلسه‌ی

مقدماتی و دعوت از والدین و شرح برنامه‌ها در
خانه‌ی آقای شهریار، آغاز کرده بودیم... و تازه
فهمیدیم که یکی از بچه‌ها تمام «قرار» هایش (1)
را به پای مجمع گذاشته است. هر چه کردیم،
نتوانستیم اعتماد خانواده‌اش را برگردانیم و پس
از چندین بار تذکر و بی‌توجهی‌اش عذرش را
خواستیم.

این هم اشتباه دیگر ما بود: شاید لازم نبود آن قدر
مسائل کوچک را به های و هوی بکشیم، آسیب
بزرگ‌نمایی مشکل‌ها! این است که یک «تنبیه»
ساده، راه بازگشت فرد را سد می‌کند.

در حسینه‌ی حاج آقامیرقاری، از «سیدابوالفضل
مسلوات» خواستیم که با شرح خاطره‌هایش از
سفر به آمریکا، تلنگری به ذهن‌های «تربیز شوق
رفتن» بچه‌ها بزند... می‌دانستیم که بین سفر،
هجرت و فرار مغزها تفاوت بسیار است. تکرار
واژه‌ی «آمریکا» در گوش بچه‌ها و نقل ناقص
حرف‌ها در خانه‌ها، تلاش نکردن اهالی در مسیر
رفع سوء تفاهم، در دسر دیگر ما شد.

نزدیک ماه محرم و سوگواری امام حسین
علیه‌السلام، حاج آقا صدایمان کرد و با شرم،
خواهش کرد که اجازه بدهیم تا با امام جماعت
مسجد حضرت علی‌اصغر علیه‌السلام صحبت کند.
تا فقط روزهای محرم را به مسجد برویم (که البته
تا همیشه تمدید شد!)... برای بار چندم خواهش
کرد که در روزهای باقی مانده، بخش خواهران
(اسمی که بین خودمان می‌گفتیم) برجسته شود
و گرنه با پذیرگرم صحبت‌هایی خواهد شد...
(که نپذیرفتیم و تهدید هم عملی شد!)



در صدایش خشمهای آند پلید
کس نمی بردی دگر او را به کار
سخت بر وی گشت روز و روزگار
گفت و گفت و خواند و خواند تا به این بیت رسید
تاها سر کرد و رفت آن دم به خواب
لیک گفتش به رو یا این جواب
بندای ما ما خریدار توایم
مشتی بر تار و بازو توایم
در نهایت هم خودش را جای پیر تازن گذاشت و از
تاستواری در برابر سختی‌ها خویش را سوزش کرد
بستی صالح کم از آن تازن
بی خردا از بی صدایی دم مزن
ای گدا ای ریز مغوار اهل بیت
در تقاضا لنگ کی بودت کمیت؟
گر نمی خواهند این خلق زمان
روضعات را هم برای ما بخوان!

سالم شاکردنی داشت که شاید در سال، فقط چند
بار روی چهارپایه‌ی نوحه‌خویش بازار تهران دیده
می شدند و کسانی هستند که با ارکه مجلس تمام‌عیار
و باصافه روحش را شاد کند و باقیات و صالحات
او به حساب آیند گاهی از نوحه‌ی سه ضرب برای
شاکردنش می گفت، گاهی از سینه زنی دو دستی و
گاهی از لوح و فرود در خواندن مرتبه موسیقی او در
مداحی، چنان سنجیده و دقیق بود که به سادگی قلب
شنونده را تسخیر می کرد، چون به بازی های آواز تکیه
نداشت و به رسم بعضی امروزی‌ها به شیوه های جدید
در جلب مشتری پناه نمی برد.

احمد صالح، با آن همه درد و رنج و سختی، توکل به
خدا را از دست نداده بود. ۲۵ سال بیماری لاعلاج
مرگ فرزند خلیاش در حادثه‌ی سقوط هواپیمای
نوری از بقیه‌ی بجهایش، باید او را زودتر از ۸۱

مردنی که برای سرپا نگه داشتن سبک‌ها و سنت‌های
مداحی، روضه‌خوانی و نوحه‌گری، سال‌ها فریاد زده
بودند و سینه پردری داشتند حالا چه کسی می‌داند
سینه زنی یک دستی چه بوده یا «واحد دو دستی»
به چه شیوه‌ای از نوحه‌خوانی می‌گویند؟ جز همان
قدیمی‌های اسل؟

احمد صالح، نه شاعر زبردستی بود و نه مداح
خوش صدایی، خوشدل، عارف پختل، عزیز مبارکی،
عایی شمیرانی، حسام، مؤید و مدعا شاعر مدح‌گوی
تواله معاصر صالح بودند و در مداحی هم همتایی به
مراتب خوش صداتر داشت، اما او را یک چیز، «صالح»
می کرد و آن حرکت در تگ مسیر منتهی به اهل بیت
علیه السلام و روایت نابیراسته‌ی تاریخ زندگی لیل بود.
ساده می‌سرود و ساده می‌خواند، فقط همین! دیگران،
شعرشان را می‌آرستند و به صدایشان تحریر می‌دادند.
اما صالح، جمله‌هایی منظوم و صدایی خسته داشت.
این آخری‌ها هم که آسید، نه شب برایش گذاشته
بود و نه روز. دست آخر هم همین عرض دیرپا از
پا انداختش.

از اسل او یا کسی باقی نیست یا دوره‌ی بیماری و
خاموشی را تجربه می‌کند، او هم در این سال‌های
آخر عمر، در نهمین دهه از زندگی، گوشه‌نشینی را
پشت سر می‌گذارد سه سال پیش که به دیدارش
رفتم، مدعا سؤال و پرسش آماده داشتم، اما اولین
چیزی که پرسیدم این بود: کسی دعوت‌تان نمی‌کند؟
و او با مثنوی بلندی جوابم را داد:

پیرمردی، مستمندی تازن
تاز می‌زد از برای مرد و زن
شغل او آوازخوانی بوده است
روزی‌اش زاین کار می‌آمد به دست
بعد چندی دست او آسیب دید

سینه‌ی پیرمرد، سال‌ها بود که خس خس می‌کرد.
گاهی کیسول تنفس‌اش را جلوی دهان می‌گرفت تا
حالش جا بیاید و بتواند منبرش را ادامه دهد. با این
حال، سخت بود اگر می‌خواست در خانه بماند و به
زنی چشم بدوزد که همیشه مقابل عکس مجیدش
می‌نست و می‌هوت به تصویر خلیان بلند قامت و
خوش سیمای خیره می‌شد.

احمد صالح سال‌ها بود که تنها فرزندش را در ساجده
هوایی اسفهان از دست داده بود و سال‌ها بود که
دیگر علی اکبر نمی‌خواند. با این حال، وقتی منبر
می‌رفت، در کپه‌لوت و پیری، حرف‌هایی تازه‌تر و
حکایاتی جالب‌تر از جوان‌ترها داشت. او یگانه آموزگار
باقی ماند از نسلی بود که نوحه‌خویش اسلی و سنتی
را ترویج می‌کردند و شاگردان بسیاری در این زمینه
داشتند.

شاید اگر صالح، این شاعر بی‌ربای اهل بیت علیهم السلام
در مکتب مرشدان بزرگی تربیت نیافته بود، حالا این
همه درباره‌ی حفظ کردن شعر و رعایت اصول آن
سخت نمی‌گرفته، اما...

اگر او زنده بود، برایت می‌گفت که آموزنده‌ترین
آموزی چو لی‌ش، فریادی بوده که مرشد اکبر رنگرز
از آن طرف مجلس کشیده است: «همرگا»
کسی به آرامی و نرمی می‌گوید: «مرشد دوست ندارد
کسی شعرش را از رو بخواند»
چنین می‌شود که مداحی در غیبت غریب آن مردان،
به کاروانسرای بی‌دروازه می‌ماند. هرچه خواندی،
هرچه گفتی و هرچه کردی.
هر وقت به گپ می‌نشستی، ناگه می‌گفت که «مداح
باید محفوظات شعری داشته باشد»
شاید او، آخرین نفر از نسلی بود که این جمله را
هزاران بار، روی منبر و جاهای دیگر گفته بودند.



احمد صالح، نه شاعر زیردستی بود و نه مداح
خوش صدایی، خوشدل، عارف بکذل، عزیز
مبارکی، نقابی شیرانی، حسان، مؤید و مدعا
شاعر مدح گوی توانا، معاصر صالح بودند و در
مداحی هم همتابانی به مراتب خوش صفا
داشت، اما او را یک چیز، «صالح» می کرد و آن،
حرکت در تک مسیر منتهی به اهل بیت علیهم السلام
و روایت نابیراسته تاریخ زندگی آنان بود.

سالگی از پا می انداخت اما صالح، صالح بود.
ز بخت خویش خدا را چه دیدم و چه کشیدم
کسی به خواری خود در زمانه هیچ ندیدم
به خاتم شور افروخت عاقبت صید
چو مرغ سوخته بالی ز آشیانه پریدم
تا این که در واپسین بیت می سراید
پس است! شکوه مکن زاین جغای دهر تو صالح
که فتنه من از این چرخ پر ز شور ندیدم

با تمام این رنجها که گفتش، نوشته را به درازا
می کشد هر بار که او را می دیدی، سرشار از روحیه و
انرژی بود متواضع و خنجر بود و با همان تمسای
ریش ریش، شعرهایی از بر بود که ملتر و هجو داشتند
و از همان شان، خوشی و سرزندگی بود گاهی هم که
می خواست از دست روزگار گله کند، می گفت: حسن
از دست این مانی مانگ خسته شدم» منظورش
اسیری مخصوص بیماری اش بود.

«الاهی خونین»، اسم کتابی بود که مدت ها - یعنی
سال های سال روی دستش مانده بود بخشی از آن را
شخصا خوانده و ویرایش کرده بودم و خیلی جفاش
گرفته کرده بودم. شعرهای بدی داشت در لاهی
خونین. این آخری را می خواست برای پسرش مجید و
آلته تقدیم به روح تو، رفته باز از کتاب کند که هیچ گاه
موفق به این کار نشد حتی یک بار. «الاهی خونین»
را در پاکت گذاشتم و به یکی از دفاتر نشر بردم، اما
شوای شعر آن بنگاه انتشاراتی، کتاب را ضعیف و فاقد
آبیات قدرمند شعری تشخیص داد و به این وسیله
نوسین و آخرین کتاب صالح، راه به چاپخانه نبرد و
ماند روی دستش. این دفعه آخر هم که به دیدنش
رفتم، با زحمت زیاد از کتابخانه اش بیرون آورد و گفت
که اگر می توانم به هر قیمتی آن را چاپ کنم، چون
می ترسم مرگ امایش نهد و کتابی که مزین به نام
فرزندش کرده بود، از چاپ در نیاید.

درست حدس می زد بعد از «فران ملیح» که اشعاری
روان و آهسته همانند دُر در جزوه های پراکنده ای از او
باقی ماند اما «الاهی خونین» هیچگاه به دست چاپ
سپرده نشد و این معلم لافا و آموزگار منبر، کمتر
از ۳ سال پیش در ششمین روز دی ماه ۸۳ چشم از
جهان فرو بست.

تو نه تنها زینت پدر، بلکه زینت تمام بانوان
عالمی. از هر طرف برای وصف تو وارد می شوم
به کریم می رسد. ثقت نبوت قلمای بود تا تمامی
بلشای تو را نشان دهد، که بانوی مسلمان، غنچه
لای گلبرگ پیچیده پردمشین نیست! بلکه
می تواند قوت استدلال و سخنوری را در مصاف
با شمشیرها، روپارو کند. می تواند زورآوری بازوان
صبر و تقوا را به رخ مصیبت بکشد. زن، می تواند
به لوح برسد و حتی زینت باشد!

بهار تولدت مبارک!

زینبا

تو، پرستار مجروح ترین لحظات هجوم درد بودی!
آنجا که - خود - آزاردهنده ترین شکنجه روح را
متحمل می شدی. وسعت علم تو، حلم تو را تحت
التماع قرار می داد. تو را گاه خلاصه حسن و گاه،
تفسیر حسین می بینم و حقیقت این است که بهار،
زیباترین پایان برای هجوم زمستان است. بهار
مبارک!

- زینبا کریمه، اینک ای بود که تو را در برابرش
گرفتند تا خورشید را از آن سو به قلب ما بتپانی،
ای مکمل حسین!

- آسمان، جز خورشید و ماه چیزی نزیاده پس
بناب تا وسعت آسمان علی و فاطمه را نمایان
کنی، ای زینت پدر!

بانو، آمدی و بوی کریم از تو برخاست.
ناملقه تو، رشادت را با حکمت درآمیخته بود تا
حسوترین زن تاریخ را بیافریند.
گفتی را که علی در دامن خود پیروان، جز این
انتظاری نیست و نتیجه ای که از شاهه فاشمه سر
می زند، صبر کریمات خود را این چنین، در فضای
عشق می پراکند.

می روی و دست تو، روزی مرهم کاروان خسته ای
می شود که منارهای مسروش را از آسمان تو
چیده اند و شاهه های تو، تنهای تنها، بار عبوری
را بر دوش خواهد کشید.

هم مسیر با حسین

خوش آمدی، بانوی خوش کلام نبوت!

ماه شب های تاریک سوختن و ساختن! دراز!

هزاره که در دل خسته توان درآید باز

بیا که در تن مرده روان درآید باز!

حقیقت این است که مسیر تو، مسیر حسین بود و
در دوراهی کریمه از ریشه علی و فاطمه، دو شاخه
گل رویدا گل حسین را، با خون خودش سرخ
کردند و تو را با داغ حسین! تا عطر دل انگیز نجابت
و شهادت تو، بوی کریمه را همه جا پخش کند.

تو، شمشیر برنده حسین بودی که پس از
پر کشیدنش، رو کرد.

زینت زبان عالم



تسبیح‌های برجا و خشک‌مغزی، ناهنگر اندیشه و فکر است و همین مسأله از دلایل ایجاد تحریف در عثمانی‌های حبشی است.

این موضوع از چند بعد قابل تبیین است: از یک منظر، تسبب در نقل تاریخ که چنانچه مولفان یا خلاقی موضوعی باشند در همان مسیر حرکت کرده و به پرتافش دروغ یا حذف قسمت‌هایی از تاریخ انجامیده است. مثال آن، برخورد تاریخ‌نگاران عثمانی و اموی با قیام امام حسین علیه‌السلام از سویی؛ و ساختن نقل قول‌ها و حکایت و روایاتی برای افزودن بر عظمت قیام عاشورا به وسیله برخی تاریخ‌نویسان و مقتل‌نگاران از سوی دیگر.

جزماندیشی نیز قسم دیگری از آن است. برای مثال، عقیده بسیاری از مردم در خصوص خدا شدن امام حسین علیه‌السلام برنی شفاعت گناهان دوستداران آن حضرت و نهادینه شدن آن در میان مردم به طوری که هیچ سخنی را در این موضوع نمی‌پذیرند و گوینده‌ی آن را سوزش می‌کنند.

قسم دیگر، تسبب به اجرای شیوهی خاصی از عزاداری است که ممکن است برای برخی به صورت رسم و سنت درآمده باشد و هر چه دیگران با بیان دلالی آن را بگویند می‌کنند باز به دلیل همان تسبب و خشک‌مغزی حاضر به قبول آن نیستند و بر آن اصرار می‌ورزند، مانند مسأله‌ی قمزنی.

تسلط به روایات تسامح در لایه‌ی سنن

در بسیاری موارد وقتی به کسانی که اخبار و روایات مجعول و نادرست نقل می‌کنند اعتراض می‌شود در پاسخ به روایات تسامح در لایه‌ی سنن استناد می‌کنند. یعنی این افراد نوعی دلیل فقهی برای



۲. این مسأله به حوزه‌ی ثواب و عقاب داشتن عملی باز می‌گردد و چندان مشخص نیست که بتوان آن را به حوزه‌های جدید دیگر، مانند نقل وقایع تاریخی سرایت داد؛ چرا که بررسی تاریخ روش خاص خود را دارد.

۳. روایت ضعیف، روایتی است که سلسله‌ی روایان یا بعضی از آن‌ها قاطع باشند یا برای خبر، سلسله سندی وجود نداشته باشد و یا فقط نام یکی از روایان ذکر شده باشد ولی در نقل روایت ضعیف هم می‌یابید. بهترین نقل کننده‌ی خبر، نقل باشد تا بتوان اخبار ضعیف او را در حوزه‌ی مستحبات و مکروهات به دیده‌ی قبول نگریست. بنابراین، چنین نیست که از هر کسی، اگر چه دروغگو، از هر کتابی، اگر چه بی‌بایده و از هر کجای که دیوار مسجد، بتوان روایتی را نقل کرد.^۱

۴. بحث در خصوص اخبار ضعیف است و تعریف اخبار ضعیف هم مشخص است ولی روایات تسامح در لایه‌ی سنن، به هیچ روی «اخبار موهوم» را در بر نمی‌گیرد. اخبار موهوم، اخباری است که موجب خنده‌خار شدن شننده یا مذهب می‌شود. بسیاری از روضه‌ها و نقل‌های مورد نظر ما نه ضعیف که

آن چه می‌گویند و می‌نویسند، می‌آورند؛ اما باید دید که واقعیت مطلب چیست.

توضیح این که روایاتی داریم منی بر این که هر کسی بشنود یا به او برسد که برای عملی ثوابی قرار داده‌اند و آن عمل را به امید رسیدن به آن ثواب به جای آورد آن ثواب به او داده خواهد شد. هر چند پیغمبر آن را نفرموده باشد.^۲ بر این اساس، روش علماء نقل اخبار ضعیف و ضبط روایات غیر صحیح در ایوای فضایل، قصص و مصائب و در یک کلام، مسامحه در این مقام است؛ چنان که شیخ مفید در تمام ثواب مربوط به حالات ائمه علیه‌السلام اخبار را با سند نقل می‌کند، به جز باب مقتل ابن عباس علیه‌السلام^۳ البته اگر نگوییم که این موضوع، کلمه‌ی حق است که باطل از آن اراده شده دست‌کم کلمه‌ی حق است که از آن برداشت نادرست شده است. دلایل این مسأله نیز چنین است:

۱. اساساً این حدیث در جایی موضوعیت دارد که روایتی ضعیف در کتاب‌های فقه و کسانی که نزدیک به عصر ائمه علیه‌السلام بودند وجود داشته باشند آن که جدید و ساختگی امروزان باشد.



موهون هستند و نقل آثار موهون جایز نیست.^۱ در نقل روایات ضعیف نیز باید توجه داشت که آن‌ها با اصول استنباط اسلامی و روایات صحیح و کلیات دینی تعارض نداشته باشند. فر مشکل و مسأله‌ی امروز و دیروز عد این است که بسیاری از مصیبت‌های مشهور در میان مذاهبن، روشنفکران و مردم، در کتاب‌های سیره و مناقب حتی به نقل ضعیف هم نیامده و از مصیبت‌ها و نقل‌های ساختگی به شمار می‌آیند.^۲

جمود تاریخی و گویا نشدن تاریخ

لین گلین می‌گوید:

یکی از اسباب دیروز، عجز از تطبیق اوضاع و احوال با رویدادهاست.^۳

بر این اساس، می‌توان یکی از عوامل تحریف وقایع را جمود در تاریخ و گویا نشدن آن به وسیله‌ی تحلیل‌گران شایسته و آگاه تاریخ دانست. عدم بازپرسی دائمی تاریخی، توسل افکار به آن در حوزه‌های گوناگون معارف، دو علت عمده را در این باره:

نخست، استای، رکود و جمود در تاریخ که موجب عدم انتقال ذهنی و عینی از گذشته به حال و عدم بهره‌گیری مناسب از آن می‌شود نتیجه‌ی این مسأله، پوسیدگی از درون و نیز عدم آزدگی است. دوم، بهره‌گیری از تاریخ و تفسیر نادرست آن به وسیله‌ی تحلیل‌گران بی‌مبایه یا معرض است که به انحراف آن می‌انجامد.

یکی از عوامل تحریف در فرهنگ عاشورا نیز همین موضوع بوده و هست. بنابراین، همواره باید ژرف‌نگران بر اساس آگاهی از زمان و همه‌جانبه‌نگری، با تکیه بر دائمی‌ترین صحیح و پایایی پیراموها و اطلاعات دقیق و عمیق، به بازپرسی، بازسازی و استخراج مفاهیم نوین و استنتاج آموزه‌های جدید برای توانمند ساختن فرهنگ عاشورا و عزاداری دست زنند تا از گزند جمود و خمود رهایی یابند.

آنامه تاریک

پی‌نوشت

۱. ابوالاعمال، شیخ صدوق، تحقیق علی‌اکرم عسکری، ص ۱۶۰.
۲. امین‌الکلی، شیخ کلینی، تحقیق علی‌اکرم عسکری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۱۳۶۲ هـ. ش، ج ۲، ص ۸۷.
۳. پیشانی‌نوی به تحریفات عاشورا (اولا و ثانیة) معتقد نور، تحقیق مصطفی درانی، امیر احمد مطهری، چاپ ۱۳۷۹ هـ. ش، ص ۲۷۷.
۴. پیشانی‌نوی به تحریفات عاشورا (اولا و ثانیة) معتقد نور، ص ۲۸۱.
۵. همان، ص ۲۸۷.
۶. عسکری، تحقیق و زیرنویس مصطفی، ص ۲۷۹-۲۷۸.
۷. عسکری، تحقیق و زیرنویس مصطفی، ص ۲۷۹.

دایره‌المعارف ۶۰۰ جلدی امام حسین علیه‌السلام

دایره‌المعارف ۶۰۰ جلدی امام حسین علیه‌السلام که بزرگ‌ترین دایره‌المعارف جهان محسوب می‌شود، تألیف آیت‌الله محمد صالح کربلایی، کامل‌ترین دایره‌المعارف پیرامون حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام است. این دایره‌المعارف در ۲۵۰ هزار صفحه و ۱۵۰ میلیون کلمه گرد آمده است. مؤلف با محور قرار دادن حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، کلیه مطالب مربوط به آن حضرت را از سراسر دنیا و از عمق تاریخ تا حال به تفصیل مورد تحقیق و بررسی قرار داده و همه‌ی معلومات مفیدی که بقضا کمتر کسی جسارت گردآوری آن را پیدا می‌کند یکجا در این دایره‌المعارف جمع نموده است. این دایره‌المعارف در قالب ۶۰ باب از علوم و فنون مختلف تنظیم شده است که هر باب با ایوب دیگر کاملاً متفاوت بوده و نقطه مشترک آن‌ها وجود مقدس سیدالشهدا علیه‌السلام می‌باشد. از جمله می‌توان به ابوابی همچون: تشریع و فقه استدلالی، به روش نوین، تاریخ، سیاست، ادبیات، حدیث، رجال، منبر، دعا و زیارت، رد شبهات، فرهنگ و حتی هنر و مهندسی متأثر از نهضت امام حسین علیه‌السلام اشاره نمود.

از جمله مطالبی که در این دایره‌المعارف اثره شده می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: سیره امام حسین علیه‌السلام در ۱۰ جلد، تاریخ حرم و بازگام‌های مربوط به نهضت کربلا در ۷ جلد، دیوان فساند عربی سروده شده درباره‌ی امام حسین علیه‌السلام از قرن اول تا قرن ۱۵ هجری در ۶۴ جلد، دیوان‌های مختلف شعر عربی مربوط به امام حسین علیه‌السلام یا سبک‌های مختلف شعری غیر از فساند و بررسی نوع سبک و

ارزش ادبی آن‌ها در ۱۲۳ جلد، تحقیق و بررسی ادبی اشعار مربوط به امام حسین علیه‌السلام و سنجش ارزش ادبی آن‌ها در ۱۰ جلد، تحقیق و بررسی تاریخی شعائر حسینی در ۱۰ جلد، تحقیق و بررسی در مورد شهر کربلا از زوایای مختلف تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، علمی، فرهنگی و ... در ۲۲ جلد، تحقیق و بررسی عوامل سیاسی نهضت امام حسین علیه‌السلام در ۴ جلد، تحقیق و بررسی در مورد نسل و نسب امام در ۲ جلد، امام و تشریع اسلامی در ۱۲ جلد، امام حسین علیه‌السلام در قرآن در ۴ جلد، امام حسین علیه‌السلام در احادیث و روایات در ۱۲ جلد، صحیفه‌ی امام حسین علیه‌السلام در ۲ جلد، احادیث امام در ۳ جلد، معجزات و کرامات امام در ۲ جلد، رؤیاها و خواب‌های دیده شده مربوط به امام و تأویل آن‌ها در ۳ جلد، دیوان اشعار فارسی در ۵۵ جلد، دیوان اشعار اردو در ۱۱ جلد، دیوان اشعار انگلیسی در ۳ جلد، دیوان اشعار در زبان‌های دیگر در ۴ جلد و زیارت امام حسین علیه‌السلام در ۶ جلد.

همچنین تمام اشعار سروده شده در مورد امام حسین علیه‌السلام به هر زبان، جمع‌آوری شده و عروض و سبک شعری و تأثیرپذیری آن‌ها از وقایع عاشورا مورد بررسی قرار گرفته و اشعار غیر عربی در کنار زبان اصلی همراه با ترجمه ارائه شده‌اند. ناگفته نماند این مجموعه به زبان عربی نوشته شده و تاکنون ۲۲ مجلد از این مجموعه به چاپ رسیده و ۳۰۰ جلد آن نیز آماده چاپ می‌باشد.

عنوان‌های احسین و التشریع الاسلامی، السیره الحسینیة، الحسین الذکر، فی القرآن العظیم، الرؤیا، مشاهدات و تأویل، مجمع اشعار، مجمع الخطباء، مجمع المصنفات، دیوان الامام الحسین، التدخل الی الشعر الحسینی و مجموعه‌های مختلف از دولین اشعار، از جمله مجلدات چاپ شده می‌باشند.



روزنامه پادشاهی
روزنامه
موسیقی عزاداری
از دیرباز



دیگر خوانندگان بنام منبری تهران، حاجی شیخ زین‌العابدین بوده است. از جمله روضه‌خوان‌های بسیار مشهور و معروف تهران، حاجی سید حسن، سر سلسله‌ای سادات شیرازی بود که صوتی خوش و رسا داشت. سادات شیرازی و اقطاب و بستگان او همه از نعمت صدای خوش بهره‌مند بوده و جماعتی از روضه‌خوان‌های معروف شال تهران را تشکیل می‌دادند و اکنون از بقایای آن‌ها نیز هستند. از اساتید خواننده و موسیقی‌دان و مطلع میان اهل منبر که به زمان ما رسیده‌اند، سید باقر جنتقی و شیخ طاهر خراسانی مطلق به ضیاءالذکرین بودند که تا زمان ما حیات داشتند. هر دوی این بزرگواران از مظهر این هنر مردمان، باکمال و مطلع و اهل ذوق و آینه متین و خلیق، مهربان و بی‌نکفت و از اساتید درجه اول در موسیقی و فن خوانندگی محسوب می‌شدند. این دو استاد کاملاً به ردیف دستگاهها و بسیاری از آهنگان قدیم موسیقی ایران که اکنون در میان اکثر معمرین اهل این فن متروک است آگاه بودند ...

انعامه دارد.

بی‌نوشتها

۱. شرح زندگانی من، جلد اول، ص ۱۷۸

۲. تذکره سلطنت انوری واقع در مطبخ سر پادشاه ایران سیروسی

کتابی

۳. تاویل معانی روضه زمانی که روضه‌خوانی تألیف می‌کرد با

مایل بود که مجلس را ختم کند دستور جاری و قیام می‌شد لیکن

روضه‌خوان شروع کرد که اکثر از پیش گویانچا بودند، مگر مجلس را با

ذکر نماز تمام می‌کردند

۴. صفحات ۳۵۵ و ۳۵۶

قوم حکایت‌ها شنیدم و چون مؤلف «سرگذشت موسیقی» در بخش اول کتاب خود یکی از آن داستان‌ها را آورده، به نقل همان قناعت می‌کنم: «روزی در تکیه سادات انوری» حاجی میرزا اطفافه بالای منبر بوده است و با صدای دلکش خود به قدری خوب مجلس را اداره نموده که همه تصور کردند بعد از او دیگر کسی از عهدی جلب توجه حضار نخواهد آمد. به همین جهت، صاحب مجلس دستور جاری و قیام می‌دهد. در این موقع حاجی تاج وارد مجلس روضه می‌شود و شیخ علی زرگر، که او هم خوش‌سنا و در موسیقی استاد ماهری بوده است، مطلب را به اطلاع او می‌رساند و به وی می‌گوید: تصور نمی‌کنم بعد از هنرمندی حاجی میرزا اطفافه توانی شوری در دل‌ها بیفتی. حاجی تاج فکری می‌کند و می‌گوید: من فقط سه شعر با آواز می‌خوانم و امیدوارم که از عهدی آن برایم پس از صرف جای. در موقعی که مجلس روضه پر از شمع بوده است، حاجی تاج به منبر می‌رود و اولین شعر را چنان با صوت جذاب و دل‌انگیزی می‌خواند که همه اهل مجلس ساکت می‌شوند و پس از دو شعر دیگر که آن‌ها را با کمال مهارت به سبک خوانندگان نامی، با تحریرات و غلت‌های متناسب می‌خواند از منبر پایین می‌آید و به شیخ علی زرگر می‌گوید: حرف حسابی دو کلمه بیشتر نیست و او هم استغای تاج را ستایش می‌کند. گویند به قدری مردم مجذوب آواز وی شده بودند که همین که از منبر پایین می‌آید، اکثر حضار به پا خاستند تا خود را به مجلس دیگری که او بنا بود بخواند برسانند و از صوت دلنشین وی استفاده کنند». حاجی تاج، در ۷۵ سالگی، در لاهور سلطنت احمد شاه درگذشت. شیخ علی زرگر (فرزند زرگرباشی) در خوانندگی و آگاهی از ردیف موسیقی استاد بود

... عبدالله مستوفی می‌نویسد: «در این وقت روضه‌خوان‌ها دو صف بودند، یکی واعظین، که بعد از خطبه‌ای افتتاحیه و طرح یکی از آیات قرآن و بحث در اطراف آن و بیان مطالبی عالی، اخلاقی و مذهبی، منبر را با ذکر مصیبت و دعای شاه اسلام و عموم مسلمانان و صاحب مجلس ختم می‌کردند. دسته‌ی دیگر، روضه‌خوان به معنی اخس بودند، که منبر را با سلام به سیدالشهدا شروع و بلافاصله وارد ذکر مصیبت شده نظم و نثر را به هم مخلوط کرده و منبر را با دعای سلفی‌الذکر ختم می‌کردند. برای واعظین، سواد و برای تکریم، آواز از آواز بود. امیان و رجال مملکت هم روضه‌خوانی را وسیله‌ی تظاهر و تجمل قرار داده و روضه‌خوانی برای امیان وسیله‌ی دید و بازدید و برای توده‌ی مردم وسیله‌ی سرگرمی شد. به طوری که پیش از این گذشته هر یک از روضه‌خوان‌ها که خوش‌صدا تر و به فن خوانندگی و رزق‌تر بودند، شهرت بیشتری کسب می‌کردند و درآمد بیشتری داشتند و میان روضه‌خوان‌ها و وعلا حدی که غالباً از حسن صوت بی‌بهره بودند، موسیقی‌دان‌های بنامی ظهور کردند که بعضی از آن‌ها مخصوصاً به فن موسیقی از هر جهت احاطه‌ی کامل داشتند و در این هنر به مقام استادی رسیده بودند که سال‌خوردگان امروز محضرشان را درک کرده و خوانندگی آن‌ها را می‌ستایند و به استادی آن‌ها اذعان دارند. از قبیل حاجی میرزا اطفافه اسفندی معروف به «نسته بنشعه» که به گفته‌ی مؤلف «شرح زندگانی من»، آواز خوش داشت و حاجی تاج انشاپوری، مطلق به «تاج‌الواعظین» که خوانندگی ممتاز و موسیقیدانی بنام بود و میان اهل هنر زمان شهرت بسزا داشت و عاقبت به گسوت اهل فقر درآمد نگارنده از قدرت صدا و احاطه‌ی بر موسیقی و آواز داشتین، از معمرین



شاید مداح فرصت فراگیری همه‌ی ردیف‌ها را که چند سال طول می‌کشد نداشته باشد اما حداقل باید گوشه‌هایی مثل: حسینی، راک عبدالله، بیات راجح، مثنوی‌ها، مقلوب، مخالف حجاز، اوج و... را حتماً بیاموزد.

« به عنوان یک معلم باسابقه‌ی آواز، از اهمیت فراگیری ردیف آوازی در اجرای نوحه‌ها و الحان مذهبی بگویید؟ »

« به دلیل ارتباط و همبستگی تنگاتنگ و ویژه‌ای که موسیقی مذهبی و دینی ما با موسیقی ردیفی و سنتی دارد و در بسیاری از موارد جدایی‌ناپذیرند و بدون گزافه و بخصوص در بخش آواز، موسیقی اسل مدیون و مرهون موسیقی مذهبی و تعزیه می‌باشد، باید اشاره کنم که فراگرفتن ردیف برای مداحان از ملزومات است. »

« درست می‌فرمایید اما به نظر می‌رسد کل گوشه‌ها برای اجرای الحان محزون یا آوازهای سوگواری ضروری نباشد گوشه‌هایی مثل: گوشت و عسبران موالیان و... در مقابل گوشه‌هایی هم هستند که بسیار ضروری‌اند، آن‌ها کدامند؟ »

« تأیید می‌کنم و شاید هم فرد مداح فرصت فراگیری همه‌ی ردیف‌ها را که چند سال طول می‌کشد نداشته باشد اما حداقل باید گوشه‌هایی مثل: حسینی، راک عبدالله، بیات راجح، مثنوی‌ها، مقلوب، مخالف حجاز، اوج و... را حتماً بیاموزد. »

« چه آوازها یا دستگاه‌هایی برای اجرای مرتبه‌ها و مداحی‌ها بیشتر قابلیت دارند؟ »

« همه‌ی دستگاه‌ها، ولی دستگاه نوا و شور بویژه آوازهای افشاری، دشنی و بیات ترک، مناسبتر هستند. »

« از مداحان قدیمی و تأثیرگذار، کار کدام یک را بیشتر می‌پسندید؟ »

« یادم هست برخی از مذهبی‌خوانان به قدری با حس و حال و گیرا به دعا و مناجات می‌پرداختند که مثلاً در سحرگاه ماه مبارک رمضان برخی از افراد که به دلایلی نمی‌توانستند روزه بگیرند، برای شستن دعای سحر برمی‌خاستند. بزرگانی مثل استاد احمدیان که اساساً خود نوحه‌ساز هم بود و مسلماً به ردیف و نزد استاد مهردادش ردیف را فرا گرفته بود یا سیدجواد ضیعی یا آقای علی بهاری و هرگز آواز «ربنا» و «علی گویم علی جویم» و «دعای سحر» و... از خاطرمها محو نخواهد شد. »

« شما نوازنده‌ی ساز عود هستید و بارها در ایام و ماههای عزاداری و سوگواری شاهد عودنوازی شما به شکلی مؤثر و لحنی عاطفی و گیرا و اثرگذار بوده‌ایم. مناسب است بهرسم قابلیت سازهای ایوانی را برای اجرا در مراسم عزاداری و... در چه حد می‌بینید؟ »

« در گذشته از این سازها به دلیل این که وسایل تقویت کننده مثل اکو، بلندگو و... وجود نداشت و صدای سازهای ایرانی هم لطیف و آرام و به لحاظ نتالیه با ولوم، ضعیف می‌باشند، کمتر استفاده می‌شد و از سازهایی مثل کلارینت یا طبل و شیپور و سنج بهره می‌گرفتند و گرنه همه‌ی سازهای ایرانی برای بیان احساس، توانا هستند و قدما و معتمدین و عرفا اساساً می‌گفتند سازها در دست اهل دل، حکایت انشوده و حسرت و همدلی با شهدا و آزادگان را بهتر از حنجره بیان می‌کند. »



گفتگو با استاد شاپور رحیمی « مرغ سحر »

علیرضا پیرایه

استاد شاپور رحیمی متولد ۱۳۳۶ تهران است. وی در سال ۱۳۴۵ فعالیت هنری خود را آغاز کرد. به دلیل اشتیاق به آموختن، نزد اسماعیل خان مهرنانش به یادگیری ردیف‌های آوازی پرداخت و از محضر استادی چون ادیب خوانساری و محمدرضا شجریان نیز بهره‌مند گردید اما سبک و روش اساسی خویش را مدیون و مرهون زنده‌یاد محمود کریمی می‌داند. وی به مدت ۱۶ سال از محضر این استاد بزرگ بهره‌برده است. ردیف‌های سازی و نواختن عود (برسط) را هم نزد مرحوم نصرالله زرین پنجه و استاد منصور نریمان فرا گرفت و از سال ۱۳۴۹ به امر تدریس و آموزش در دانشگاه‌های تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبائی، هنرستان ملی موسیقی و همچنین مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی (وابسته به صداوسیما) پرداخت و ریاست آن مرکز را هم به مدت چهار سال بر عهده داشت. از وی سه آلبوم به صورت کاست و CD به نام‌های «شکوفه‌های جاویدان»، «گل‌افشان» و «فصل اثمار» به آهنگسازی جلیل غنایی در حافظه‌ی فرهنگ صوتی ایران وجود دارد. اجرای بیش از ۴۰ اثر انقلابی در دوران جنگ تحمیلی و انقلاب، برپایی کنسرت‌های داخلی و خارجی متعدد از جمله فعالیت‌های ایشان است.



سمفونی بزرگ عاشورا

گفتگو با دکتر سعید شریفیان

آهنگساز سمفونی خسوف عاشورا

پیش از آنکه



چه محبتها و از خود گذشتگی‌هایی که پس از آشنایی با این اثر و موضوع آن از طرف افراد غربی در خارج از ایران و عموم مردم ایران در زمان اجرا و پس از آن که دیده شد حقیقتاً کوچک‌ترین نمونه‌هایی از آن را در اغلب مدعیان فرهنگی در ایران شیعہ ندیده‌ام خود این نشان دهنده آن است که تفکر امام حسین علیه‌السلام و مقاومت و زیبایی آن حماسه محلی فراگیر و فراملی است و من به کرات شاهد آن بودم که ولایت وجود این شخصیت و این حماسه عالمگیر است

اجرای گروه و رهبری‌های چکناواریان چگونه بود؟
در بحث اجرای خسوف همان‌طور که اشاره شد به دلیل ضعیف‌های اجرایی، ناچار به استفاده کمکی از گروه‌های موسیقی رومانی شدم. در این راستا با گروه کر رومانی که باید سخت‌ترین بخش کار را به عهده می‌گرفت مذاکره کردیم. نزدیک یک ماه با روزی حداقل ده ساعت کار و تمرین به آمادگی آن‌ها در کرالیا پرداختیم. همین‌طور سه تک‌نوازن مختلف و سولوئیست‌های ارکستری و گروه‌های دیگر را با کمک رهبر ارکستر و کر رومانی آماده ساختیم. گروه‌های ایرانی هم از ارکسترال و کرال نیز بسیار زحمت کشیدند و تمامی توان خود را به کار گرفتند. در زمان تمرینات با شرکت همی گروه‌های مختلف آکای چکناواریان وارد کار گردیدند و علی‌رغم پیچیدگی‌های فنی و سختی کار، نهایت سعی و توان خود را به کار گرفتند که در نهایت اجرای آبرومند و قابل قبولی از نهرن انجام گرفت.

ایا در ارانهی عمومی خسوف به صورت صوتی و یا تصویری کاری انجام گرفته است؟
نهایت هدف و رسالت هنری در ارانهی عمومی کارهای هنری مردم است وای در پاسخ به این سؤال باید گفت خیر. در جهت بسط و عرضه عمومی کار، تا به حال حمایت و سعی انجام نگرفته است وای اخیراً شخصاً با شرایط بسیار استثنایی در خارج از ایران توانستم که ضبط صوتی بسیار مطلوبی از این اثر تهیه کنم و در راستای تکریم عمومی آن، علی‌رغم نواقص نه فقط فنی وجود نداشته بلکه به نظر می‌رسد کارشناسی‌هایی در این راستا انجام گرفت.

عاشورایی استفاده شده و به فوایق و اقسام قالب‌ها در طول کار پرداخته شده است. با توجه به محدودیت‌هایی که در انتشار قطعه داشتیم، نهایتاً با انتقاری از خواننده عبدالله اشعری، حسن و بیژن ترقی، اشعار این اثر تنظیم شد. در حالی که از بسیاری موارد موسیقی ایرانی نیز بهره گرفته شد. مثلاً قسمت مقدمه‌ای آن در دستگاه اسفهان می‌باشد و پرداخت کاملاً جدیدی در یک سیمین چهار ضلع گسترش‌یافته انجام می‌گیرد. و با قسمت ملواف کما که با فضای درآمد شور به ساختار پلی‌فونیک دیگری می‌پردازد و با ساختن گنجینه‌ای بر اساس مدعایی شرقی و بسیاری از نمونه‌های دیگر. نوعی شناخته شده‌ای نیز جهت مشخص کردن هر قسمت به کار گرفته شده است.

به هر حال خسوف برای یک ارکستر سمفونیک کامل به علاوه پیانو و هارپه گروه کر کامل و سه نفر تک‌نوازان که یکی از آن‌ها خواننده‌ای سنتی ایرانی است نوشته شده است. پس از تمام کار و به دلیل برخی مشکلات من جمله دشواری‌های فنی بخصوص در بخش کرال و با لیز آن و ضعف گروه‌های اجرایی در ایران، خسوف سه سال به انتظار اجرا نشست و نهایتاً با حمایت مرکز موسیقی وقت در ژوئن ۸۲ به وسیلهی فیلارمونیک کرالیا از رومانی و ارکستر و کر سمفونیک تهران پنج شب در تالار وحدت به صورت زنده اجرا شد. حدود دو سال بعد و به دعوت فیلارمونیک اونیتهای رومانی، خسوف در رومانی نیز اجراهای موفقی داشت. از رادیو مراسری آن کشور هم به صورت مستقیم پخش شد. تبلیغات زیادی هم برای آن شده بود و مسامحه‌های مختلفی با مسئولین ارکستر انجام شد.

از لحظاتی و دقیق و دغدغه‌های ساخت و ویژگی‌های خسوف صحبت کنید

زمان ساخت ۲۵ ساعه خسوف برای آهنگسازی که معمولاً در چند ماه یک اثر سمفونیک را می‌نویسد، خود بیانگر پیچیدگی‌های بسیار در پرداختن به این موضوع است. لحظاتی و دغدغه‌های ساخت خسوف آن قدر زیاد و پرجمع بودند که پرداختن به آن‌ها خود مبحثی مجزا می‌باشد. در بسیاری موارد برای بخش‌های متعدد آن چنین بار موسیقی‌های مختلف نوشته می‌شد در حالی که همی آن‌ها بسیار خوب بودند. وسواسی روی موضوع کار آن‌ها زیاد بود که باعث می‌شد همی آن‌ها را به نور بریزم و مجدداً کار جدیدی را آغاز نمایم. این نوع نگرش و سنگینی موضوع در تمامی طول آهنگسازی وجود داشت. درگیری‌های جسمی و فکری کار نیز به همین اشاره سنگین ولی در کل زیاده‌شویی و به یاد ماندنی بود.

ایا تألیفی فراتر از عناصر مادی در کار مشاهده می‌کنید؟

همان‌طور که اشاره شد خسوف به خاطر موضوع آن، یک اثر سمفونیک معمولی نبوده و نیست که صرفاً دیدگاه فنی موسیقایی و مباحث زیبایی‌شناختی و تکنیکی آن مطرح باشد بلکه اثری است که از عناصر مادی از بدو شروع فکر و نوشتار تا پایان آن در زمان سه ساعه انتظار (در تارکات اجرای آن) در طول اجرا، پس از اجرا و تا به امروز بسیار این مسائل نبود و بروز و تأثیر عمیقی در هر بخش کار داشت. به گونه‌ای که از بدو شروع نوشتن اثر، مسائل فنی را به کرات برای من و بسیاری دیگر به بحث رساند.

در هر صورت امروز پس از گذشت ۱۰ سال از بدو شروع آهنگسازی آن و بروز تحولاتی عظیم در من و بسیاری دیگر، به این نتیجه رسیدم که هر چیزی که به نام آن بزرگواران باشد، همانند خود حماسه کرالیا، مطلوبانه به نتیجه می‌رسد.

دکتر محمد سعید شریفیان موسیقیدان و آهنگساز، فارغ‌التحصیل رشته آهنگسازی از کالج سلطنتی انگلستان و دارنده دکترای فیزیک صوت و الکتروآکوستیک از ایتالیا است.

اجرای قسمت اول سمفونی بزرگ عاشورا تحت عنوان «خسوف» از ساخته‌های سعید شریفیان با همکاری ارکستر سمفونیک تهران و با صدای مهرداد قربانی و ارکستر فیلارمونیک کرالیا رومانی، یکی از اتفاقات مهم فرهنگی ایران در سال ۱۳۸۲ بود.

گفتگو با ایشان در دفتر آقای علی مرادخانی سفارش دهنده سمفونی (طراح و اسپانسر) و ریاست پیشین مرکز موسیقی وزارت ارشاد انجام پذیرفت که قسمت‌هایی از این مصاحبه در ادامه آمده است.

سمفونی خسوف و شکل‌گیری آن

من از دوران دانشجویی خود در انگلیس و چندین سال قبل از انقلاب به دنبال تمام یک اثر ملی بودم و همیشه به این موضوع فکر می‌کردم و به یاد جلسه‌های عاشورا و ترژادی کرالیا می‌افتم. این روند کماکان ادامه داشت. در حالی که سنگینی پرداختن به این موضوع خود مقوله‌ای دیگر بود تا این که در سال ۱۳۷۹ که شرایط برای انجام این کار مهیا شد این بحث حینت پیدا کرد. در پی مشاوره‌هایی که با مرکز موسیقی در باب موسیقی‌های نوحه‌ای انجام گرفت. پس از شش ماه تحقیقات آکادمی، موسیقایی و تاریخی، در مجموع پس از ۲۵ سال آهنگسازی خسوف با یک مقدمه و هفت قسمت به پایان رسید و روایت عاشورا از حرکت کرالیا امام حسین علیه‌السلام را مینماید. ملواف کما، حرکت به طرف کرالیا تابوعده شب عاشورا (مناجات)، روز عاشورا و عصر عاشورا در یک قطعه موسیقی ۶۴ دقیقه‌ای به تصویر کشیده شد.

در این اثر که نه نوحه از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین نوحه‌های





را به چند بار شنیدن این اثر دعوت می‌نماییم و برای آشنایی بیشتر با اثر مزبور، از نوشته استاد محب بخشی را عیناً نقل می‌نماییم:

در سال ۱۳۵۲، ارمین حسینی مصنف شد با لولل سال نو، یعنی شش فروردین، شو هفته قبل از این تاریخ نگارنده از قشم و بندرعباس به تهران بازگشته بود و خبردار شد که مراسمی در خور توجه در پوشهر به مناسبت روز ارمین، هر سال برگزار می‌شود. تدارکات لازم دیده شد و راه افتادیم - نخست در جوار مسجد ظلم‌آباد که اکنون صالح‌آباد نام دارد مستقر شدیم - اجرای «سج و دقام» را ضبط کردند که حدود ۲۲ دقیقه به طول انجامید قوری خود را به مسجد بهمانی رساندیم. آنجا پیروز از مسجد، نوحه‌ها توسط حسن خرمایی با شور و حالی ویژه هدایت می‌شد. شب بود که به خانه چهاربخش کردی‌زاده رهسپار شدیم - کردی‌زاده لقب «بخشو» داشت. وصف او را همان روز در پوشهر شنیده بدیم و آن شب برای نخستین بار، به آواز او با آن ملین مخملی گیرایش گوش سپردیم - بخشو در حال خودش بود و برای ما فرصتی دیگر برای دیلار او و آشنایی بیشتر، پیش نیامد...

CD فوق مشتمل بر چهار بخش عمده (استغلاخ شیار) است:

شیار ۱: شامل سنج و دقام، نوحه‌ها (گفتگوین: نوحه جواب) به ترتیب ابتدا نوحه‌خوان و سپس حضار جواب را که ترجیحاً تکرار می‌گرداند می‌نمایند (۳ نوحه و جواب - یک نوحه واحد).

شیار ۲: شامل آواز نوحه و جواب (که در این بخش نوحه واحد در ابتدای اجرا آمده است).

شیار ۳: شامل نوحه واحد، شروه‌خوانی، مناهج.

شیار ۴: شامل سنج و دقام، نوحه‌ها (۲ نوحه با جواب) نوحه واحد که منطبق با آهنگ موسم گل زنده‌باد موسی معروفی (با شعر استاد مرحوم وحید دستگردی) می‌باشد.

از این می‌بایان و لایزال تعلات و زمزمه‌ها و الحان و آواهای مختلف و متنوع موسیقی شهر و روستا و نواحی و محلات گوناگون و پرچلود کشور، اقدام نمایند تا آنچه را که باقی مانده است شاید بتوان برای آیندگان و نسل‌های آتی به عنوان میراثی ارزشمند و هویت‌بخش، حفظ و حراست نمود. این موضوع البته در موسیقی‌های مربوط به مرکز و شهرهای بزرگ با نام و عنوان موسیقی ردیف یا موسیقی دستگاهی توسط بزرگان و اکابر این هنر و ویژه استاد ابوالموسیقی میرزا عبدالله (فرزاد علی‌اکبر خان قرطایی) و پدر استاد احمد عبادی انجام شده بود ولی در حوزه موسیقی نواحی به جز ثبت چند سروده یا ترانه و تصنیف و همچنین چند گوشت و لحن محلی که در موسیقی ردیفی جای گرفته (مثل امیری، حاجانی و دشتستانی، بختیاری، دیلمی و...) تقریباً می‌توان گفت که کاری صورت نگرفته بود و در سال‌های مذکور ثبت و ضبط موسیقایی این تعلات (به وسیله نواز منطقی و...) آغاز گردید که بعدها پس از سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی توسط اسل جدید پژوهندگان موسیقی نواحی مانند محمدرضا درویشی ادامه یافت.

اما محصول صوتی مزبور (CD ارمین در پوشهر) شامل اجراهای چهارگانه دو خواننده شهیر و محبوب مرلیه و نوحه در شهر پوشهر است. آقای کردی‌زاده (بخشو) متولد ۱۳۱۵ متوفی ۱۳۵۶، سه اجرا، آقای حسین خرمایی متولد ۱۳۲۵ (امروز ساکن کرج)، یک اجرا که به همت تالانگر پیشکسوت حوزه پژوهش موسیقی و استاد دانشگاه سرکار خاتم فوزیه مجد، در سال ۱۳۵۲ ضبط گشته و اینک پس از گذشت ۳۳ سال توسط مؤسسه فرهنگی هنری ماهور به بازار نشر ارائه گردیده است.

و چون در این صفحه فقط به معرفی آثار پرداخته می‌شود از اظهار نظر و تآوری در مورد آن پرهیز نموده ولی علاقه‌مندان و مشتاقان حوزه موسیقی عزاداری و الحان و آواهای موسوم به نوحه و مرلیه

از این شماره به معرفی آثار صوتی تولید شده در حوزه الحان و آواهای عزاداری (نوحه‌ها، مرلیه‌ها و...) خواهیم پرداخت و نیز از همین مجال استفاده کرده، توجه عزیزان و تالانگران عرصه تولیدات موسیقی مذهبی، ویژه این‌ها و آوازهای عزاداری و سوگواری را به این نکته جلب می‌نماییم که این صفحه اختصاص دارد به معرفی تولیدات و محصول زحمات شما، به عبارت دیگر دعوت می‌کنیم از دوستان مزبور که با ارسال دو نسخه از هر عنوان و اثر تولیدی، ما را در انجام این امر یاری نمایند بدیهی است که آثار ارسالی فقط معرفی می‌شوند و از تعیین عیار و نمردهی در این صفحه اجتناب می‌ورزیم و حد البته معرفی‌ها هم مشروط است به این که آثار حداقل معیارها و عیارهای معرفی شدن را از نگاه نشریه خیمه دارا باشند...

برای این شماره معرفی (لوح فشرده CD) اثری به نام «ارمین در پوشهر» را برگزیدیم.

ارمین در پوشهر، انتشارات (مؤسسه فرهنگی هنری) ماهور، تاریخ ضبط نوروز ۱۳۵۲، تاریخ نشر ۱۳۸۵، شماره ۱۴ از مجموعه موسیقی نواحی ایران، به کوشش سرکار خاتم فوزیه مجد، نوحه‌ها و آوازهایی از: جهان‌بخش کردی‌زاده (بخشو) و حسین خرمایی.

از دهه ۲۰ قرن سیزدهم هجری، ثبت و ضبط موسیقایی و صوتی ملودی‌ها و تعلات اقوام مختلف ایران وارد مرحله جدی و علمی‌تری گردید که البته موضوع سخن ما نیست. این رویکرد جدید باعث شد تا پژوهشگران موسیقی نواحی به جمع‌آوری و تحلیل و دسته‌بندی و ثبت و ضبط حرفه‌ای‌تر و فنی‌تری

قدمهای جستوجوی

مهدی رحیمی

از چار سوی حادله‌ها تیر می‌وزد
حالا درست لحظه‌ای از عشق گفتن است
این ابتدای فعل بلند شکستن است
این رقص و از گون که سراغاز ماجراست
طرح پرنده‌ای است که در بیکران رهاست

آن دو سرو

محمدجواد شاعرانی

حکایتی است به لب جویبارهای روان را
که ابر کرده و بارانده رودهای جوان را
حکایت لب نشسته، حکایت سر و دشته
به نیزه رفتن سر تا به لب رسیدن جان را
هزار سال گذشتن، هنوز گذشتن و گشتن
که لب به لب پرستای عموی تشنه‌لیان را

حکایتی است به لب جویبارهای روان را
که نیل می‌کند و لوت چشیر را و دهان را
از این که تاب آورد آب و تشنه‌کام رها کرد
نوادگان ولی نعمت زمین و زمان را
چنان بی‌اسرائیل از این گوهر، از آن دشت
به دوش می‌کشد اوار آن خطای گران را

حکایتی است به لب جویبارهای روان را
چنان که بیج‌بیج زنجیر، گوش خیمگیان را
... حدیث دختر بی‌گوشواره، خیمه‌ی سوزان
که می‌برد جگر شعله‌پوش مستمان را
... حکایت عطش و لب حکایت دل زینب
که طعنه می‌زند این برکه‌های مرئی‌خوان را
چگونه آب بنوشد که هر رگش بخروشد
به سجده رفتن خولین آن دو سرو جوان را

حقایق و اوهام

امیر اکبرزاده

در پردی حقایق و اوهام ماندنهای
چون راز در همیشه ایام ماندنهای
خورشیدی و خیال به تو زل زدن محال
آن قدر واضحی که در ابهام ماندنهای
سنگ غمی شکست دشت را و تو هنوز
ایستوار در عالم ماندنهای
در سینه‌ی تو موج غم آشوب می‌کند
غرق تلاطمی، ولی آرام ماندنهای
پیغمبری و معجزات پر سر نی است
خود نیز محو جلوه‌ی پیغام ماندنهای
از آن غروب تلخ که خورشید را ربود
چشم‌انتظار صبح سرانجام ماندنهای
هر پرچم سپاه که در «شمار» ماندنهای
یک گوشه از سبی است که در «شمار» ماندنهای

به چشمه‌های زمین داد ابرویش را
به شاخه‌های درختان سپرد مویش را
شکفت با نفس تیغ و خنجر و انگاه
به بادهای پسین داد عطر و بویش را
نشست، حوصله شد دانه کرد با دقت
اتار شاخه‌ی خشکیده‌ی گل‌ویش را
اتار را به زمین زد، به خون خود غلتید
چه شاعرانه گرفت آخرین و شویش را
رسیده بود به پایان قصه‌اش اما
ادامه داد قدمهای جستوجویش را

مأذنه آسمان

مهدی رحیمی

اگر که باد مخالف کمی امان بدهد
به نیزه‌دار بگویم سری تکان بدهد
به نیزه‌دار بگویم که با تکانی نرم
به ابرهای سر زلف تو دهان بدهد
و حلقه حلقه‌ی زلفت دهان که بگشایند
به تشنه‌های می‌الوده ارغوان بدهد
و ماه آمده تا با هلال انگشتش
نشانهای سورت را به این و آن بدهد
نشانهای سری که اگر نگاهش را
به قدر یک سر سوزن به کپکشان بدهد
ستاره دست به گوش از همیشه بالاتر
به روی مأذنه‌ی آسمان اذان بدهد
ستون نيزه‌ی تو ريسان باريکی است
که دستهای زمین را به آسمان بدهد
به روی نیزه پریشان نمودنهای شب را
چو آن شهاب که گاهی خودی تکان بدهد
روایتی دیگر از آفتاب بر خیزد
اگر که باد مخالف کمی امان بدهد

فریگران

لیلا سیوری راک

حالا تو از همیشه‌ی خود سر به ریز تو
از هرچه شعر، هرچه غزل، بی‌نظیر تو
طوفان چندم است، مگر می‌توان شمرد؟
آه ای زلی که کوه به صبر تو سجده برد
در خیمه چله پستی و بیرون نمیزی
آتش به داغ سینه‌ی مجنون نمیزی
تنها نشستای که مبادا نگاه تو
آینه‌ات غبار بگیرد ز آه تو

حالا کیولان سپید تو پر زدند
عاشق تو از همیشه به قلب خطر زدند
بعد از هزار بار شکستن در انتظار
دارند می‌رسند سر بهترین قرار
دارند می‌رسند به تعبیر خوابشان
یوسف شدند و هرچه زلیخا خرابشان
دارد صدای دل کش تکیه می‌وزد



شعرهای این صفحه گزیده‌ای از شعرهای بیست و یکمین
نوبت شبهای شعر خائوری شیراز (مهرماه ۱۳۸۵) است که به
کوشش آقای محمد امین صفری جمع‌آوری شده است.

رو به جنون

محمد رضا شال باغان

«همیشه» باز ورق خورد رو به زن این بار
پر از شرافت نمکین تر شدن این بار
همیشه‌ای که سپاه و سپید را ... برگشت
به دست خیمه‌ی چشمان گرم زن این بار
قرار بود از اول که سپهر زینب هم
میان باد بیاشند بی‌کفن این بار
دو تن که حسرت باران میان‌شان پر بود
یکی شدند و سرودند ما نهادن این بار
غزل غزل به حریم دیوارها رفتند
به سمت قافیه با واژه‌ی بدن این بار
زمان به باد نهادند و تیغ رو به جنون
پر از تصویر مردان صف‌شکن این بار
همیشه رو به سکوت از خودش تهی شد و
گفت

سبارک است تو را زینب این دو تن این بار

نیت سفر

محمدجواد مغنوراه شوق

شما که از شب تاریک غم دارید
ستاره‌ی سحرش را ز خاک بردارید
شما به تسلیم باغبان قیام کنید
اگر دلی ز دل من شکسته‌تر دارید
شما که باخبر از رفتن بهار شدید
به داغ لاله بگریید اگر چکر دارید
شما که سلسله‌ی اشک را به هم بستید
به جز مدینه کجا نیت سفر دارید؟
شما چو شمع بسوزید در کنار بقع
اگر ز فاطمه پروانه‌ی گذر دارید
شما اشاراتی از تلخی و داغ علی
شنیده‌اید که دل‌های شعلهور دارید
شما به شام غریبان ماه نشستید
کجا تصویر شب‌های بی‌سحر دارید
شما حساب غم فضا را چه می‌دانید
چه آگهی ز خبرهای پشت در دارید؟
شما که محرم راز مگو نمی‌باشید
چقدر از شب قدر علی خبر دارید؟
شما مگر که پیوسید از ستاره‌ی صبح
مزار گمشده‌ای را که در نظر دارید

بدون فاطمه

سید محمدجواد شرافت

تویی که اینکم را به دست خاک سپردم
هزار بار شکسته، هزار مرتبه مردم
دو دست از سر حسرت به هم زدم که چگونه
به دست خود گل خود را چنین به خاک سپردم
شد اشک غریب و گل کرد روی خاک مزارش
هر آن چه داغ که دیدم، هر آن چه زخم که خوردم
شب آمدم که بگریم تمام درد دلم را
سحر به غریب خانه جز اشک و آه نبودم
بدون فاطمه سخت است زندگی که پس از او
برای آمدن روز مرگ لحظه نمردم

مادر

سید محمدجواد شرافت

مروای همدم تنهایی بابا مادر
می‌شود بعد تو بابا تک و تنها مادر
وای اگر سایه‌ی تو از سر ما کم بشود
وای اگر داغ تو ماند به دل ما مادر
چه مگر بر سر تو رفته در آن کوچکی شوم
پس از آن حادثه افتاده‌ای از پا مادر
آخرین بار که گیسوی مرا شانه زدی
لرزیدی دست تو لرزاند دلم را مادر
من و بی‌مادری‌ای وای برایم زود است
کاش می‌شد که از این‌جا بروم با مادر

نیزه در اغوش

حاجی قربانی

تصویر حساسه را عطش نوش کشید
جان را به امید عشق بر دوش کشید
آن عاشق دل‌شکسته در بارش تیر
زخمی شد و نیزه را در اغوش کشید

خون بسته سرم، تمام گیسم سرخ است
می‌گیرم و چشم‌های خیسم سرخ است
هر چند که سیز رفته‌ای، نامت را
با هر قلمی که می‌نویسم سرخ است

بر آتش مرگ، زخم کاری زد آب
جاری شد و لبخند بهاری زد آب
در رویش نشنگی، به پیشانی خاک
صد بوسه برای یادگاری زد آب

عاشق شد و رنگ و بوی فرهاد گرفت
خورشید شد و شکسته افتاد، گرفت
حتی جریبان جان گرفتن را مرگ
از تسویه جان دادن او یاد گرفت

شب حادثه‌ها

زهر انکتوری

خیولی نیست اگر یک شب حیدر شده بود
در شب حادثه‌ها پشت برادر شده بود
از بهشت آمد و یارید بر اندام زمین
این چنین بود که تاریخ معطر شده بود
هیچ کس آدا جز او هیچ کس خوب ندید
چند گل از تن این بالغچه پریر شده بود
رودها یک به یک از دشت به صحرا رفتند
نوبت رفتن دلداده‌ی مادر شده بود
آدا مادر، و زمین لرزه بر اندامش بود
آسمان سرخ چنان صحنه‌ی محشر شده بود
درد می‌آید و اشک است که جا می‌ماند
سمت چشمان برادر که به خواهر شده بود
کوه لرزید، و زینب که تلوزید اگر
آه یک لحظه اگر گولگی او نر شده بود



خاک اگر خاکریز باشد بر من باد

معرفی طغی شعر

زهر توکلی

پیش از آن

تحصیل معنا یا استخراج معنای محصلی از شعر، به نوع تلقی خواننده‌ی شعر از ماهیت شعر برمی‌گردد و نیز به تعریفی که شعر دارد از خودش ارائه می‌دهد. بسته به این که ارتباط بین شکل شعر و محتوای آن را چگونه بنامیم و نیز بسته به این که شعریت شعر را به چه چیزی ارجاع دهیم، نوع برخوردمان با شعر در زمینه‌ی «معنای شعر» متفاوت خواهد بود. از آن طرف وظیفه‌ی منتقد ادبی تعیین تکلیف برای شعر نیست بلکه کشف پیش‌فرض‌هایی است که بر اساس آن پیش‌فرض‌ها، کلمات، تعریف، جدیدی از زیست و آگاهی خود ارائه می‌دهند. تعریفی که ما از آن به زبان شعر و نقش ادبی زبان یاد می‌کنیم، پیش‌فرض‌هایی که لزوماً نزد همه شاعران یکسان نیست.

توهمین دسته از پیش‌فرض‌هایی که منتقد باید در هر شعری کشف کند، پیش‌فرض‌هایی است که شعر را به عنوان یک هنر در کنار سایر هنرها موجودیت می‌بخشد، پیش‌فرض‌هایی که حد فاصل زبان‌باری و تعبیرگری را با هنرمندی و خلق زیبایی به وسیله‌ی زبان مشخص می‌کنند. این پیش‌فرض‌ها نزد همه‌ی شاعران یکسان نیست. آن‌چه در تاریخ ادبیات به عنوان «نویز ادبی، ژانرهای شعر و سبک شخصی شاعران» بررسی می‌شود، محصول همین دو دسته از پیش‌فرض‌هاست که شاعر، خودآگاه یا ناخودآگاه متأثر از دیگران یا مستقل، مقدم بر سرودن شعر (آهسته به تقدم) یعنی نه تقدم (مطلق) یا خود حمل می‌کند و این حمل اگر به وضعیت برسد، نوزاد موعودی به نام شعر متولد می‌شود. بنابراین منتقد پیش از استخراج معنای شعر اولاً باید خودش پیشاپیش تکلیف خود را با شکل و محتوای شعر روشن کند، این که کدام یک از این دو اسالت دارد و این که آیا اصلاً این هر دو با هم، ضروری شعر هستند یا شعر می‌تواند بر قائمه یکی از این دو استوار شود؟ آیا فرم محض یا اندیشه‌ی

محض می‌تواند شعر خلق کند؟

نیز منتقد باید شعریت شعر را برای خود تعریف کند که کدام یک از حیطه‌های مختلفی که با هم منتهی به نام شعر را می‌سازند بیش و پیش از بقیه، شعریت شعر را می‌سازند؟ موسیقی، خیال، زبان، اندیشه، عاطفه، کلامیک؟

تألیف منتقد باید شعری را که با آن روبه‌روست، به عنوان یک انسان زنده و نه یک شیء، شناسایی کند. همان‌طور که هر انسانی صرف نظر از قوانین علمی و تجربی و حتی فلسفی حاکم بر زیست جسمی و روحی‌اش، کنش‌ها و واکنش‌های بی‌شماری دارد که غیر قابل پیش‌بینی‌اند. هر شعری اگر شعر باشد، چون از یک انسان زنده صادر شده است و ردیابی از فردیت اوست، یک پدیده‌ی جدید برای شناسایی است. هر شعر با تعلق به دوره‌ی ادبی خاص، ژانر ادبی خاص، مکتب ادبی خاص و حتی به سائقه‌ی سبک شخصی شاعر، متعلق خاص زیباشناختی و زبانی خود را دارد که منتقد باید ابتدا آن متعلق را کشف کند و سپس براساس آن، به ارزش‌گذاری شعر یا تفسیر زیباشناختی یا تأویل معنای آن بپردازد.

دین شعر از این دو زاویه (شکل و محتوا) ندیدن شعر است؛ چرا که یک شعر مثل یک اثر هنری، دیگر قالبی برای در بر گرفتن یک عقیده و یک اندیشه نیست بلکه یک محرک است برای استنشاق هواهای تازه و ارتباط مستقیم دارد با احتیاجی که روان آدمی به تازگی دارد که وقتی خنولده می‌شود، مستقیماً سراغ روان ما را می‌گیرد نه فرزادگی ما را. به هیجان آمدن از هیجان خلق، یعنی شعر خودش موضوع خودش است. سبهمی که فرم در شعر دارد و یا سبهمی که در توقع من از شعر دارد سبهم مفروض است و عین مفروض است. نه ظریفی برای ارائه فکر.

عبارت بالا قسمتی از پاسخی است که «رؤیایی» در مضامین یا غلامرضا همراز در مجله‌ی نگین در شهریور ۹۴ گفته است.

با این تعریفی که رؤیایی از فرمیک بودن شعر خود ارائه می‌دهد، آیا جست‌وجو برای تحصیل معنا از شعر او درست است؟

«حجم» که رؤیایی و دوستش از آن دم می‌زنند، در عین حال که سرشتی فوق‌العاده فرمالیستی دارد غایتی «فرمالیستی» دارد. «حجم» یک فاصله‌ی فضایی است. یک تکه فضا فضایی که بین واقعیتی (که به عنوان سکو است) و ماوراء واقعیت وجود دارد. لا اقل از این‌جا با هم تفاهم داریم که شعر دیگر توصیف و شرح واقعیات نیست. پس سلیقه از آن‌جا شروع می‌شود که چگونه داریم از واقعیت می‌گریزیم، بحث بر سر تکنیک این گریز است و نشستن در جایی که در پشت آن واقعیت قرار دارد و انتخاب این‌جا و شناخت و شناساندن آن؛ خلق واقعیتی دیگر یا واقعیت‌هایی دیگر در ماوراء واقعیت مادر. در صحبت از نوع این گریز و تکنیک آن است که به اصطلاح «حجم» می‌رسیم، یعنی عبور از واقعیت تا ماوراء آن، شاعر از حجمی از خیال‌گلو می‌کند، یک حجم، یک فاصله‌ی فضایی پشت سر می‌گذرد، یک اسپاسمان، Espacement، در عبور تندی که از آن فاصله‌ی فضایی دارد از آن تکه‌ی فضا مغفوری از خودش را

وظیفه‌ی منتقد ادبی تعیین تکلیف برای شعر نیست بلکه کشف پیش‌فرض‌هایی است که بر اساس آن پیش‌فرض‌ها، کلمات، تعریف، جدیدی از زیست و آگاهی خود ارائه می‌دهند. تعریفی که ما از آن به زبان شعر و نقش ادبی زبان یاد می‌کنیم، پیش‌فرض‌هایی که لزوماً نزد همه شاعران یکسان نیست.

در آن‌جا می‌گذارد و خنولده وقتی شعر او را می‌خواند، او را می‌بیند و بویی و نفسی و خصوصیتی از شاعر هم می‌بشد و درست به همین جهت هم هست که گفته شاعران شعر حجب، اصل‌های خودشان را دارند و یا اصل‌هایشان را پیدا می‌کنند و در حجم‌گرایی‌هاشان.

بنا بر آن‌چه از رؤیایی نقل کردیم پس از فراتر رفتن نمونه از شعر حجب، باید «واقعیتی» نو در ذهن ما برانگیخته شود، واقعیتی به جا مانده از «حجمی از خیال» یا به تعبیری در یک فاصله‌ی فضایی. این «حجم خیال»، «فاصله‌ی فضایی» بین واقعیت موجود پیش روی شاعر و بین ادراک شاعرانه‌ی او را در بر گرفته است و شعر حجب، نه روانگر آن ادراک بلکه گنبد تنزل یافته‌ی آن کلمات است که باید متصدی انگیزش مخاطب شعر برای همان عبور با عبوری مشابه شوند. ادراک فراتر از رؤیایی از نوع ادراک عارفانه است، چرا که ادراک عارفانه از جنس خیال نیست، ماوراء واقعیتی که رؤیایی می‌گوید، نوا در شعر او روایت نمی‌شود و او مدعی کشف آن نیست و طبعاً مدعی بازگو کردن آن نیست؛ او تأکید می‌کند که شعرش رسوب کرده از یک عبور تند از واقعیت به سوی ماوراء آن است.

اما فراتر واقعیتی که از جنس خیال است: «... شناختن راه بین واقعیت تا آن ماوراء موعود؛ سکو همان واقعیت است و گریز و پرواز از همان سکو آغاز می‌شود و با کشف ابعاد بین راه حجب‌هایی را زیر پر می‌گیرم و می‌گریزم تا مقری برای بی‌ثباتی‌هایم پیدا می‌کنم، یعنی با پیدا شدن آن مقر ماورایی است که بی‌قراری‌هایم آغاز می‌شود و در آن بی‌قراری است که حرف‌هایی بر لب می‌گردند کلامی مثل جادو، جادویی که مسیر بازگشتم را تا آن سکو ترسیم می‌کند و آرام می‌گیرم و کلام آرام می‌گیرد، تمام زندگی شاعر در ترسیم همین حیات تازه‌ی خیال است.»

در عبارت بالا بیش از هر چیز باید روی دو کلیشه‌ی «کلامی مثل جادو» و «حیات تازه‌ی خیال» توفیق کرد و از پوستی حرفاتی جملات رد شد. کشف واقعیت و تعبیر آن به وسیله‌ی خیال، کاری است در

دقیقا به خاطر مکانیسم شعر حجم که تکیه بر
«ناخودآگاهوارگی» فرمهای «وردگونه» است
(همان «کلام جادویی» رویایی) نوعی ندایی
پیغمبری هم برای خود شاعر اتفاق می افتد و
هم اندازی پیغمبری را خود فرم شعر، صرف نظر
از شاعر داد میزند



اروتیسم - را که یک واقعیت روزمره است بیان کنی،
باید نیتیشم که این پنهان ششلی است.^۱
این نقل قول مستقیماً از ینگله رویایی است که سال
۱۳۳۷ در مصاحبه با مسعود پنهود بیان داشته است.
اینجا متعرض حقیقت یا عدم حقیقت اخلاقی شعر
اروتیک نمی شویم که بحثی جداگانه است. این مثال
از برای آن آورده شد که شاعری باشد بر مدعای ما
که شعر حجم از جهت محور بودن حدیث نفس با
بقیه نحللهای شعر معاصر هیچ فرقی ندارد بلکه از
آن بقیه فراتر است. نوعی متافیزیک که از ورژه شروع
می شود و به «واژه» خاتمه می یابد و محور حدیث
نفس واقع می شود. این پوستی متافیزیکی ربطی به
متافیزیکی که شاعران عارف مسلک قدیم ما چون
ماتکدی اسمعی از عالم بالا می جستند ندارد. در
من چیزی هست که شعر است و من گاهی معصم
می شوم که آن را بنویسم، وقتی نوشتم مثل زلی که
فارغ می شود، راحت می شوم. در این جا ساختن و
گفتن - یا به زبانی خلق - توانمند لیکن تصدیق
می کنم که بعضی عوامل در گفتن مؤثرند؛ مثلاً اگر
کسی توی سر آدم یزند، اگرچه او معصم باشد که شعر
بگوید، نمی شود، وگرنه شعرا واقعا آدمهای اسمعی که
نیستند راستی چه الهام؟ کدام الهام؟^۲
اما دقیقاً به خاطر مکانیسم شعر حجم که تکیه بر
«ناخودآگاهوارگی» فرمهای «وردگونه» است (همان
«کلام جادویی» رویایی) نوعی ندایی پیغمبری هم
برای خود شاعر اتفاق می افتد و هم اندازی پیغمبری را
خود فرم شعر، صرف نظر از شاعر داد میزند

مسعود مرگ خواهانه
رگ عیور، رگ بن بست
فشار تودهی تخدیری
تجسد نفس، تشنج لیریشم
گسیختن از چارچوب ریختن از آه
رهایی فروروندها -

روایی با چنین لحن رازآمیزی از تن آن هم
جانوری ترین انفلاسیون تن وردی خلق می کند دقیقاً
با همان جدیتی که در مسائل واقعا متافیزیکی (مثل
برخی از شعرهای «هفتاد سنگ قبر») به خلق

با این تفاسیل اگرچه رویایی دم از واقعیت به عنوان
سکوی پرواز می زند در بسیاری از شعرهایش لذت
«آویل» یعنی بازگرداندن «حجم» متجسد شده در
کلمات به مبدأ و مقصد آن یعنی واقعیت و ماورای
واقعیت به خواننده دست نمی دهد.

در قدم اول شعر فرمالیستش کارش افرینش معنا نیست
بلکه انگیزش معناست. فرم وردگونه، سرشته و خلقی
عادت شعرهای رویایی انگیزش دارد اما بسیاری از
این انگیزش ها به معنا متجر نمی شود حتی معنایی
کاملاً تأویلی توسط خواننده.

مشکل این است که این فروستگی آن گاه ارزشمند
است که به یک «خبر عظیم» منجر شود و اصلاً
شعرهای فروسته، معمولاً از خبر عظیمی ناشی
می شوند که خود را در استخوان کلمات نشانده
است و کلمات جسمی دیگرگونه از درون یافته اند
اما فروستگی شعرهای رویایی بیشتر حاصل تکنیک
شعر است تا حاصل فرایند ذهنی او.

اسرار بر «جادویی» بودن کلام اگر از رازآمیز بودن
خود آن واقعیت یا ماورای واقعیت اندازی سرچشمه
نگرفته باشد، در بهترین حالت به انگیزش مجدد
موسیقی ناشناخته ای منجر می شود که واقعیت در
ذهن شاعر ایجاد کرده است و فرم وردگونه ای کلام
می تواند آن موسیقی اسرارآمیز واقعیت را در ذهن
خواننده برانگیزد مثل این شعر:

وقتی که فرار
رسم در دایره کرد
رسم برگشتن
و گشتن
تا شکل فرار
کم در رسم می شود^۳

اما چون خبر عظیمی در کار نیست همه چیز از خیال
شروع می شود و به خیال ختم می شود و حرکت در
میان این دو حد، منیعت از انفلاسیون نفسانی خود شاعر
است. ... نزدیک شدن من به بدن بیشتر از نظر
جنس و سکس است زبان شهوی در جریان های
شعری، هفت هشت سال است که متروک مانده
است - من فکر کردم اگر بخوانم شهوانی بودن -

حیطه شعر و شاعری نه عرفان، چرا که عرفان فراتر
از خیال است؛ خیال گنجایی مفهیمی مجرد عرفانی را
ندارد و به همین دلیل عارفان در همه ی تاریخ بنایشان
بر کتمان است. عارفان شاعر که بهتر است بگوییم
سالکین شاعر. زیرا نمی دانیم عارف شطند یا در مسیر
سلوک بوده اند. همواره خود را ملاحت کردند بر
بیان آن چه به بیان در نمی آید و لاجرم با عدم بیان
فرقی ندارد و همواره از تنگنای موسیقی زبان نالیده اند.
این رفت و آمد به وسیله ی خیال از واقعیت تا ماوراء
واقعیت که در واقع همان انعکاس واقعیت در قوه ی
واحه و قوه ی تخیل است، در همه ی تاریخ شعر و
توسط همه ی شاعران صورت گرفته است، منتها از
اسرار بر تیت خود «حرکت» و بافتاری بر نفس
نیامت قوه ی خیال توسط قوه ی واحه که از طریق
سپردن خود در حین حرکت ذهنی به «کلمات» و
تولد «کلامی جادویی» صورت می گیرد. کاری
است که رویایی و دوستاش کردند و می کنند و یا
لااقل اندایش را دارند. رویایی خود بهتر از هر کسی
می داند که مقصودش از خیال، قوه ی تیت تصاویر و
محتویات در ذهن نیست که قوه ی «ایستوار» است
بلکه مقصودش در واقع «تخیل» است، چرا که قوه ی
خیال ماورایی برای واقعیت ایجاد نمی کند بلکه همان
واقعیت را چون دوربین عکسبرداری محفوظ نگاه
می دارد خیال وقتی به «واحه» یعنی عواطف انسان
(همان چیزی که رویایی آن را «هی نلی» عنوان
می کند) گره می خورد، رنگ شخصی پیدا می کند
چرا که عواطف و احساسات هر کس مخصوص خود
اوست و رویایی می داند که اگر می گوید ... در
عبور تندی که از آن فاصله ی فضایی دارد از آن
تکلی فضا، مقداری از خودش را در آن جا گذاشته
است.^۴ مقصودش صرف ناخودآگاه قوه ی ذهنی
شاعر بر خیال انعکاسی او از واقعیت است. چنان که
جای دیگری گفته است: «در شعر حجم هم با همین
مکانیسم خیال است که شاعر حجم گرا با عبور از
بدهای سه گانه به ارتباطی مرموز می رسد که
نتیجه ی تصرف ذهن او در واقعیت و در شیش است
که سکوی حرکت او بوده است»^۵

تئوری شعر حجم را می‌توان به «عرفان واژه» آن هم نه به قصدی بیرون از واژه «هن با کلمه‌های که برای شعر می‌فرستد تمام خود را می‌فرستد و اخلاقی را می‌فرستد که همگانی نیست اما همه‌ی من است. این رفتار غریب انسانی من ایجاد شور برای کلمه‌ها و زایش شعر برای کلمه‌هاست»^{۱۰} ظاهر شعر رؤیایی رازآمیز است و درون‌گرا اما این درون‌گرایی به سیر شاعر در عالم خیال برمی‌گردد و عالم خیال هم ذاتاً و در مرتبه‌ی نخست از بیرون مایه می‌گردد تا درون: «چیزی که مرا در جهان خارج جذب می‌کند، حرکت‌ها و ریت‌های شعر مرا می‌سازد جهان خارج است».

برعکس، فروغ، مایه‌ی تمام حرف‌هایش را از دل می‌گرفته. او از دل حرف می‌زند، همان‌طور که من به این غن برخیزم که حرف دل در شعر من کم است. او هم به این غن رسید که چقدر فرم در جهان خارج هست که به آن‌ها نزدیک نشده است»^{۱۱}.

علت این تفاوت هم واضح است: «عاطفه» ذاتاً تصویر نمی‌سازد. عاطفه ذاتاً امری مجرد است و به دریافت‌های روحی برمی‌گردد و به همین علت هر قدر سهم عاطفه در شعری اسبیل‌تر شود بهره‌ی آن از تصویر کم‌تر می‌شود مثل شعر سعدی. نیز عاطفه فرم‌های پیچیده را بر نمی‌تابد چون واقع‌های روحی، در مرتبه‌ی بیان، بسط‌ماند. به همین علت است که شاعر فرمالیست تکیه‌اش بیشتر بر خیال است تا عاطفه و به‌این‌احساس غن می‌کند از این که حرف دل در شعرش کم است. چون حرف دل ژرف و چند لایه است اما پیچیده نیست.

باری شعر حجم «عرفان زبانی» است و همان‌طور که عرفان «واقعی» در پی نشان دادن باطن جهان است این عرفان زبانی در پی نشان دادن «باطن زبان» است. باطن زبان در این «عرفان» با تجربه‌ی حسی شاعر درک می‌شود. شاعر فرم‌های بی‌شماری از کلمات را کنار هم می‌چیند تا آن چینی از کلمات روی کاغذ بیاید که بیشترین «کالیبرژی» را برای تجربه‌ی حسی او داشته باشد یعنی ساختگی از کلمات که در لایه‌ی اضلاعش بتواند بیشترین تزیین آتزی را بپذیرد.

به همین خاطر است که رؤیایی می‌گوید: «... حجب‌هایی را زیر پر می‌گیرم و می‌گیرم تا مغری برای بی‌تالی‌هایم بیاید»^{۱۲}.

حال کدام شاقول و ترازو، تجربه‌ی حسی شاعر را به انتخاب یک فرم نهایی از فرم‌های بی‌شمار چیش کلمات راهنمایی می‌کند؟ تخیلی که از میان خود کلمات تراوش می‌کند، تخیلی که مثل آتزی هستی از غنی شدن «کلمه» آزاد می‌شود این تخیل، اگرچه تصویری است اما به علت مهد فرمالیستی آن، کمتر به رخ کشیده می‌شود و حتی در نگاه اول، حسی می‌شود که با مفهوم‌هایی انتزاعی مطرب، در حالی که این مفاهیم انتزاعی با همان بافت تصویری متولد شده‌اند.

تجربه‌مندی عرفان واقعی، در این‌جا به تجریدات حسی - عاطفی شخص شاعر از «کلمه‌ها تحویل می‌شود به همین علت است که می‌گوییم شعر حجم

مقدمه‌ی سوم هم تمام شد. حال می‌توانیم بگوییم که بدانه رؤیایی شعرهایی دارد که سرپا شعرهای دینی هستند اما به خاطر «دین» سروده نشده‌اند، بلکه شاعر از خلال این مفاهیم مقدس، تلبی به خاطر آن کودک، زده است. خاطراتی که البته از چشم آن کودک مقدس بوده‌اند و اکنون که به خاطره تبدیل شده‌اند هنوز همان گرد مسطر دورن کودکی بر روی آن‌ها نشسته است و به خاطر همین، اکنون نیز که شعر، شعری لومانیستی است هم چنان بار تقدس بر نوش کلمات گذاشته‌اند. نکته‌ی دیگر در این شعرها آن است که بدانه رؤیایی خدمت‌کاری چون و چرای واژه است. مکتب‌سوم شعر لو تمرکز روی واژه و نگرینی از زوایای مختلف به آن است. کلویین اضلاع واژه و گرد زوایا و خیابانی آن برآیند و در نهایت بازآفرینی واژه در حجمی جدیداً حجمی از واژگان که در خدمت تجسد بخشیدن به همان واژه‌ی نخست هستند در چنین حالتی، وقتی لو پا به موضوع می‌گذارد که بار دینی، بار عرفانی یا هر بار دیگری دارد هر آنچه واژه در آن‌جا می‌طلبد او ادا می‌کند به همین علت است که اگر شعرهایی با موضوع مذهبی لو را بخوانیم و نشانی‌هایش، وفاقاً او را شاعری مذهبی تلقی می‌کنیم. در جایی که در همان کتاب «هفتاد و یک» شعرها اکثراً بر مدار نیست‌نگاری بشر مدرن یا لاقال تردیدی شبه پلین و یعنی شبه تردید می‌چرخند این «تردید متقین» یا همان «یقین متردد» در قبال مهم‌ترین مسأله متافیزیکی پس از وجود خدا یعنی «ملکوت جهان» جهان پس از مرگ: «جهان بی‌مرگ» در پوسته‌ای از زبان شعری شبه شطع ادا شده است و می‌توانیم که «شطع» در اسات خود «فوران تعین» بوده است.

نکته‌ی سوم این که آن تأکید و پافشاری بر «کلام جانویی»، «کلامی که از لب می‌ریزد لبریزخته» وقتی به ساخت موضوعات مذهبی درمی‌آید، شاعر را خلود ناخواه به سمت «معنای» مذهبی نیز سوق می‌دهد. دقت داشته باشیم که در این‌جا مقصود ما از موضوع مذهبی، «سوز» شعر و مقصودمان از معنا «دلائی» است که شعر دارد از آن‌جا که آن «کلام جانویی» پوسته‌ای است برای «معنای بزرگ»، وقتی که در این ساخت آن پوسته را استخلام می‌کنیم، شاعر را مانند سیلابی به سوی متافیزیک مقتضی خود می‌کشاند.

و آخرین نکته این که شعر، عرصه‌ی انتقالی‌های پیش‌بینی نشده است؛ ما تا این لحظه که همه‌ی آثار رؤیایی را - شعر و نثر و مصاحبه - کامل تبع نکرده‌ایم، هفت شعر با موضوع مذهبی و معنای مذهبی - عرفانی یافته‌ایم. چه بسا بیش از این هم یافت شود، چرا که خلاقیت برای این که به سراغ بندگانش بیاید نه در می‌زند و نه از پیش خبر می‌دهد. شعرهای مورد بحث از این قرارند:

۱. شعر شماره‌ی پنج از کتاب لبریزخته‌ها که رؤیایی در مصاحبه با باقر علی‌خانی در مجله‌ی فردوس در بهمن ماه ۵۲ سرآستان آن را به «هزاروند» ارجاع داده است.

حال می‌توانیم بگوییم که بدانه رؤیایی شعرهایی دارد که سرپا شعرهای دینی هستند اما به خاطر «دین» سروده نشده‌اند، بلکه شاعر از خلال این مفاهیم مقدس، تلبی به خاطر آن کودک، زده است. خاطراتی که البته از چشم آن کودک مقدس بوده‌اند و اکنون که به خاطره تبدیل شده‌اند

۲. شعر شماره‌ی ۵۷ از کتاب لبریزخته‌ها که رؤیایی در همان مصاحبه‌ی مورد اشاره آن را «تقریبی» برای علی علی‌سلام خوانده است.

۳. شعر شماره‌ی ۹۹ از همان کتاب که شعری است در توصیف لحظات شهادت حضرت ابوالفضل العباس علی‌سلام که البته خود شاعر در کتاب ارجاعی ننشاده است و نه جای دیگری من دیدم اما نشانه‌های شعر، صراحت بر این تلمیح دارند.

۴. «سنگ عباس» از کتاب هفتاد و یک، صفحه‌ی ۳۱ که هم نام شعر و هم نشانه‌های آن صراحت بر موضوع دارند.

۵. «سنگ مهدی» که شاید شگفت‌انگیزترین شعر مذهبی‌ای باشد که بنده شنیدم و نیز جسورانه‌ترین آن، چرا که آن بزرگوار هنوز سایه بر سر ممکنات گسترده است. این سنگ در صفحه‌ی ۶۲ کتاب هفتاد و یک قرار نگرفته شده است.

۶. «سنگ کودک» این سنگ برای حضرت علی اسیر علی‌سلام نگاشته شده است. آدرس این سنگ همان کتاب است. صفحه‌ی ۵۵.

۷. و باز هم «سنگ مهدی» که البته این یکی بدعت و شگفتی سنگ قبلی را ندارد. در صفحه‌ی ۷۱ همان کتاب.

در قسمت‌های بعدی این گفتار، مروری بر این شعرها خواهیم داشت.

انتهای دارد.

پایان

۱. بدانه رؤیایی از سکوی سرخ سفل شعر، صفحه ۲۶. انتشارات مریود چاپ اول، ۱۳۷۵.

۲. همان، صفحه ۵۴.

۳. همان، صفحات ۲۳ و ۲۵.

۴. همان، صفحه ۵۶.

۵. همان، صفحه ۲۵.

۶. بدانه رؤیایی لبریزخته‌ها، صفحه ۱۲۱، انتشارات نوید شور، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۷. رجوع به مآخذ شماره ۱، صفحه ۶۹.

۸. همان، صفحه ۸۲.

۹. رجوع کنید به شماره ۷.

۱۰. رجوع کنید به مآخذ شماره ۱، صفحه ۱۰۲، برگرفته از مصاحبه پرویز اسلامپور با رؤیایی در مجله تالشک سال ۵۱.

۱۱. رجوع کنید به مآخذ شماره ۱، صفحه ۸۷.

۱۲. رجوع کنید به مآخذ شماره ۲.



منشور ملکوتی فاطمه سرمدیه را از ابعاد مختلف باید نگریست. معهود زانی نام‌های خود را بر گشگاه تاریخ حک کرده‌اند. اما اینان زانی بوده‌اند که یک شاخه از نهال وجودشان را به باروری و تجلی نیکسند نام‌سپه را دست‌های شهامتش حک کرده است و نام مریم را چشموهای قداستی و حتی نام خدیجه را قلب رفتن. اما شخصیت فاطمه سرمدیه منشوری چند بعدی است که با افق دیدهای مختلف شایسته پل توجه است.

فاطمه و خدا

به تحقیق می‌توان گفت که یکی از زیباترین ملکوتی‌ترین، مقدس‌ترین و در عین حال دست نیافتنی‌ترین و ناشناخته‌ترین رابطه‌ها، رابطه فاطمه با خداست. بنای آسمان و زمین و روشنایی ماه و خورشید و گردش افلاک و وسعت دریاهای اعتبار او و خاندان اوست. «هو عزتی و جلالی بی‌ما خلقت سماء مینه و لا ارضا مدحیه و لا قیما عنبراً و لا شمساً مشیقه و لا فلکاً بدور و لا بحرأ بحسری و لا فلکاً یسری الا لا جلتکم و محبتکم» وجود او بزرگ‌ترین و کافی‌ترین فلسفه آفرینش زن است. هم‌چنان که وجود خاندان او بهانه خلق آفرینش برای او همین افتخار پس که خداوند به پادشاهش همت گماشته است و پاکسی را در وجودش به ودیعت نهاده است. «ثنا برید الله لیلعب حکم الرجب اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» او مظهر عطاوت خداوند و سمیل رافت و مهر الهی است. مگر نه این که در محشر مفتاح جنت در دست‌ان مبارک فاطمه است و این دخول بهشت رضایت و محبت اوست؟ شب تقسیل ماه... و لها جلال لیس فوق جلالها الا جلال الله جل جلاله و لها نوال لیس فوق نوالها الا نوال الله عزم نواله و فاطمه را ملائکه‌ها جلال و جبروت و عظمتی است که در وری او هیچ جلالی نیست مگر جلال خداوند جل جلاله و هم او را بخشش و عطا و کرم است.

که در وری او هیچ نوال و کرامتی نیست مگر نوال خداوند عظیم‌القدر.

فاطمه و محمد

فاطمه افتخار محمد و نمونه‌ای از و یارز دانشگاه محمد است. محمد «لی یشت لایتم مکرّم الا خلاق» را به دلگرمی فاطمه فریاد می‌کنند. فاطمه پاره جگر محمد، یسعه محمد است. فاطمه کسی است که رضایت محمد در گروی رضایت اوست. فاطمه برگ برنده محمد در مقابله با جاهلیت و مسیحیت و کفر است. فاطمه تنها کسی است که پیامبر پس از هر جهاد طاقت‌فرسا به دینار او می‌زود و خستگی را در عمق چشمان مهربان او گیم می‌کند. فاطمه همان کسی است که پیامبر برترین زن در آفرینش نام نهاده و به لقب عارفانه «ام ابیها» مفتخرش ساخته است.

فاطمه و علی

فاطمه کسی است که با نه سال زیستن همگام با علی، در گام گام علی و لحظه لحظه‌ی علی، نفس علی و سرنوشت علی تألیفی جلوتنه و ملموس می‌یابد. فاطمه کسی است که تسمیر را بر لبان علی نقش می‌بندد. فاطمه کسی است که خستگی مجادله نابرابر علی را با حرمان از سرنگشتن قلبش بیرون می‌کشد. فاطمه کسی است که در چارچوبی خانگی کوچک و صمیمی، علی را بر دفتر تاریخ با خطوطی ابدی ترسیم می‌کند. فاطمه اثباتبخش جگر دشمن خورده علی است. فاطمه کسی است که صبر را در چنان علی می‌ریزد و میوه حلم از چشمان او می‌چند. فاطمه عصاره مظلومیت علی است. فاطمه کسی است که پاهای علی را در مقابل یتیم به لژه می‌افکند. فاطمه اشک علی است. قلب علی است که در انتخاب مادر از میان دو زن، مهر فاطمه است که در قلب علی قشایوت می‌کند. فاطمه الهام بخش وحدت در خانواده پراکنده اسلام است.

فاطمه و حسن

حسن بعد دیگر منشور فاطمه است. حسن شیر صبر از جان مادر نوش کرده است. حسن بلوغ بردباری فاطمه است. پاره‌های سرخ جگر فاطمه است که بر تشنه می‌ریزد. حسن در تناوب سکوت علی و مظلومیت فاطمه است که صبر می‌کند. حسن از مادر آموخته است که جز به مصلحت اسلام نیندیشد. حسن از مادر آموخته است که چگونه تخم انقلاب بنشاند. حسن «استعد لسفرک» را از دست‌های مادر به ارمغان گرفته است. حسن خروش در مقابل پسران طغیان را طنین از فریاد مادر گرفته است. حسن از مادر آموخته است که حتی در دعا و استغفار هم «تبارک ثم التبارک» حسن به استدلال «ما منّا ائماناً من الفرقة» فاطمه است که امام است و برای «انظما للمله» است که شاعت می‌شود.

فاطمه و حسین

فاطمه بنیانگذار قیام حسن است. لوح عتین خروش حسین است. حسین در منا از حنجره مادر، فاطمه فریاد می‌کنند. فاطمه آینه شکوه‌مند مظلومیت



و فریاد حسین است. فاطمه انگیزه غرورآمیز صبر حسین است. فاطمه حضور خدا در عاشورا است. فاطمه ظهور جلوه حق در کربلاست. فاطمه نقطه حسین است. جذبه حسین است. فاطمه، رایت حسین برای افای معشوق است. در کربلا فاطمه است که قلب دشمن را با دوست پیوند می‌زند. فاطمه جلالت شهادت است. حسین والی فاطمه است. در کربلا و منادی اوست در عاشورا. شیر فاطمه است که در وجود حسین می‌خروشد و خون فاطمه است که از حنجره حسین می‌جوشد. فاطمه، قدرت گام‌های حسین است. جوهر فریاد حسین است. حسین، علی‌گیر را به پانواره فاطمه به میدان می‌فرستد. در شهادت برادر، فاطمه است که در قامت حسین می‌شکند. حسین تبلور فاطمه در عاشورا است. آسی لا اری الموت... یادگار فاطمه است بر قلب حسین. حسین فاطمه‌ی محض است و فاطمه، حسین محض.

فاطمه و زینب

زینب فاطمه‌ی کربلاست و تجلی فاطمه، در زینب عاشورا است و زینب رسول فاطمه است. خلیفه‌ی تام فاطمه است. پیام فاطمه را می‌خواند. حضور فاطمه را فریاد می‌کنند. با هر جنازهای که بر دست می‌گیرد قهرمانی از جام صبر فاطمه را مزمره می‌کند. در پارکانه یزید زینب به تنهایی خطبه مادر در مقابل دشمنان پدر خطبه می‌خواند. در کربلا زینب محبت مادر را در جان برادر می‌ریزد. زینب یادگار مادر را پاس می‌دارد. در شام، فاطمه است که بر ترحم زهرخند می‌زند و بر پای دشمنان پسر برادر، زنجیر لعن می‌افکند و هم‌چنان که جسارت را بر علی تحمل کرده بود بر فرزندان خویش به جان می‌خرد. چشمان زینب در زیر دست‌های محبوب فاطمه به خواب رفته است. زینب با یوسه‌ی محبت فاطمه چشم از خواب گشوده است.



حضرت فاطمه (س) از نگاه معصومین

«دخترم فاطمه را بدان جهت فاطمه نامیدند که خداوند عزوجل او و دوستانش را از آتش جهنم به دور نگه می‌دارد»

فاطمه علیها السلام از نگاه امیرالمؤمنین علیها السلام در آخرین لحظات عمر مبارک حضرت فاطمه علیها السلام و سایر ای خویشتن را به همسرشان بزم گفتند که: «ای پسرعمو! تو هرگز مرا در دوران زندگی دروغگو و خائن نیافتی و هرگز با فرمالت مخالفت نکردی». علی علیها السلام که شاهد درگذشت تنها پاور و تسلی‌بخش خود است می‌فرماید: «پناه به خدا! تو شایسته و پرهیزگارتر و گرامی‌تر و نیکوتر از آنی که من به جهت مخالفت کردنت با خود تو را نگوشت کنم. دوری از تو و احساس فرافت بر من گران خواهد بود ولی گریزی از آن نیست به خدا سوگند! با رقت مصیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر من تازه کردی. انا لله و انا الیه راجعون از این مصیبت بزرگ و دردناک و تأثرآور و جزانگیز».

وقت در کلام علی علیها السلام در این لحظات شدت علاقه و احترامش را به فاطمه علیها السلام می‌رساند در نگاه امام علی علیها السلام فاطمه در چنان مرتبه و آیین از زهد و خدائرسی و عمل به احکام الهی قرار دارد که تصور مخالفت او با همسرش ممکن نیست. حضرت علی علیها السلام در پاسخ به ادعای بی‌اساس معاویه مبنی بر فضایل امویان در نامهای می‌نویسد: «... دو سید جوانان اهل بهشت از ماست و «سیدان» از شماست. کودکانی که نصیب آتش آتش گردید بهترین زنان جهان از ماست و «همراهان» این فطیلت‌ها از ماست و آن فطیلت‌ها از شماست».

در شعری که به ایشان منسوب است می‌فرماید:

«من به فاطمه و فرزندانش مباحث می‌کنم آن‌گاه به رسول خدا صلی الله علیه و آله افتخار می‌کنم در آن هنگام که فاطمه را به همسری من درآوردم» شخصیت و آیینی چون حضرت علی علیها السلام به همسری پاتوی جهان افتخار می‌کند و همسری با او را ملاک برتری خود و شایستگی‌اش بر رهبری اسلام می‌داند.

فاطمه علیها السلام از نگاه امام حسن علیها السلام امام حسن علیها السلام در موارد بسیاری از مادرش سخن گفتند. من جمله: «شیء دینم مادرم در محراب به نماز ایستاده است و تا طلوع خورشید مشغول رکوع و سجود بود و شنیدم برای یکتای مردان و زنان دعا می‌کرد و آنان را نام می‌برد ولی برای خود چیزی نخواست. عرض کردم: مادرا چرا همان‌گونه که برای دیگران دعا می‌کنی برای خود دعا نمی‌کنی؟ فرمود: فرزندم! اول همسایه بعد از آن خانه».

فاطمه علیها السلام از نگاه امام حسین علیها السلام در روز عاشورا در آن هنگام که لشکر دشمن، امام حسین علیها السلام را احاطه کرد دشمن خطبه‌ای مفصلی فرمودند: «مرا بین کشته شدن و ذلت مخیر کرده‌اند و من هرگز تن به پستی نمی‌دهم. خدا و رسول مرا از چنین کاری باز می‌دارند. همچنین یاکان پاک و دشمن‌های منظر و پاکیزه اجازه چنین پلیدی را به من نمی‌دهند». در یک کلام، امام حسین علیها السلام دلیل پایداری و مقاومت خویش را تربیت الهی فاطمه علیها السلام می‌داند.

امام حسین علیها السلام نقل می‌کند: «آن زمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه انجمنه بود، سرساقیل (یکی از فرشتگان الهی) نزد پیامبر آمد و عرض کرد: نور را به عقد نور درآور. پیامبر فرمود: چه کسی را برای چه کسی؟ گفت: دخترت فاطمه علیها السلام را برای علی ابن ابی‌طالب. سپس در حضور جبرئیل و میکائیل و سرساقیل فاطمه را به عقد علی درآورد». دخترم فاطمه را بدان جهت فاطمه نامیدند که خداوند عزوجل او و دوستانش را از آتش جهنم به دور نگه می‌دارد.

فاطمه علیها السلام از نگاه امام سجاد علیها السلام امام سجاد علیها السلام می‌فرماید: «وقتی که قیامت فرا رسد منادی ندا می‌دهد: در این روز، ترس و اندوهی به خود راه ندهید همه خوشحال از این عفو عمومی سر بالا می‌برند. فاطمه علیها السلام وارد محشر می‌شود و گفته می‌شود کسانی که به آیت ما ایمان آوردند و مسلمان شدند به جز مسلمانی که دوستدار اهل بیت هستند همگی سرها را به زیر اندازند. آن‌گاه اعلام می‌شود این است فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله او و همراهانش به سوی بهشت می‌روند. خداوند فرشته‌ای را خدمت وی می‌فرستد و می‌گوید: حاجت را از من بخواه! فاطمه عرضه می‌دارد: پروردگارا! حاجت من آن است که مرا و کسانی را که فرزندان مرا پلری کردند، مورد عفو قرار دهی».

فاطمه علیها السلام از نگاه امام باقر علیها السلام امام باقر علیها السلام به جابر روایت کردند که: «...

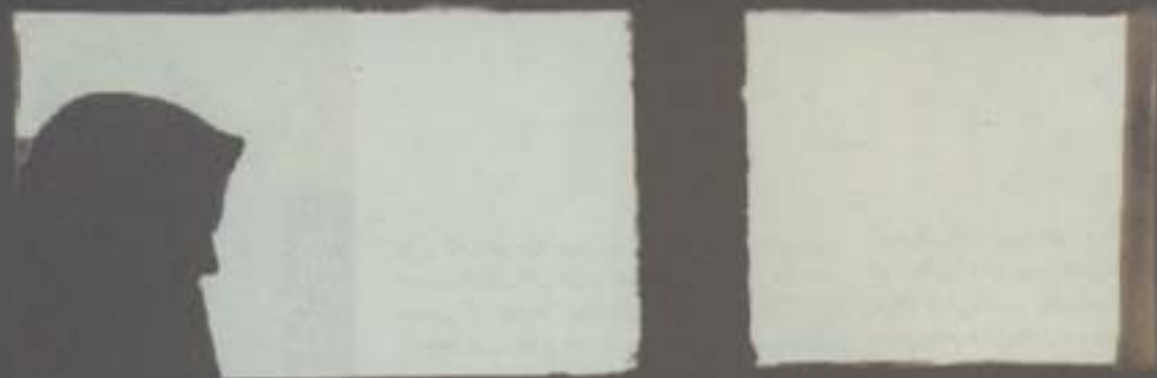
چون قیامت شود جبرئیل ندا می‌دهد: خدیجه دختر خویلد کیست؟ مریم دختر عمران، سیه دختر عزرا، ام‌کلثوم خوه موسی کیستند؟ ای اهل محشر! امروز من کرامت را برای محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه علیها السلام قرار دادم. سرها را پایین بیندازید و چشمها را فروبندید. چون فاطمه می‌خواهد به بهشت برود سپس جبرئیل ناله‌ای بهشتی می‌آورد و آن حضرت را به بهشت می‌برد ولیکن ایشان وقتی نزدیک بهشت می‌رسد، درنگ می‌کند. خداوند می‌فرماید: درنگ شما برای چیست؟

فاطمه می‌گوید: پروردگارا! دوست دارم در چنین روزی مقام شایسته شود. خداوند می‌فرماید: ای دختر حبیب! برگرد و نظر افکن و هرکس را که دوستی تو یا دوستی یکی از فرزندان تو در دلت باشد، او را گرفته و وارد بهشت کن». در ادامه امام باقر علیها السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند! ای جبر! در آن روز فاطمه شبلی و دوستش را همانند پرنده‌ای که دانه‌ی خوب را از دانه‌ی بد جدا می‌کند، از بین جمعیت جدا می‌کند».

فاطمه علیها السلام از نگاه امام صادق علیها السلام مرحوم مجلسی در ضمن روایتی از امام صادق علیها السلام نقل می‌کند: «فاطمه، سدیقه کنیز است. محور حرکت اسنان‌های گذشته معرفت و شناخت حضرت فاطمه علیها السلام بوده است». سید هاشم بحرانی روایت دیگری از امام صادق علیها السلام نقل می‌کند که: «توبت هیچ پیامبری تکمیل نشد مگر این که به فضیلت آن حضرت اقرار نموده محبت او را دارا باشد». امام صادق علیها السلام در ذیل آیه شریفه «انا انزلناه فی ایل القدر» می‌فرماید: منظور از «ایله» فاطمه و منظور از «قدر» خداوند است. هرکس فاطمه را آن‌گونه که سزاوار است، بشناسد، «ایله القدر» را درک کرده است».

فاطمه علیها السلام از نگاه امام کاظم علیها السلام امام کاظم علیها السلام می‌فرماید: «همانا فاطمه، سدیقه و شهیده است». «سلیمان جعفر می‌گوید: از امام کاظم علیها السلام شنیدم که فرمودند: هر خانهای که اسم محمد یا علی، حسن، حسین، جعفر، عبدالله و از زنان، فاطمه باشد، فقر و تنگدستی وارد نتواند شد».

فاطمه علیها السلام از نگاه امام رضا علیها السلام امام رضا علیها السلام از ایجاد گرمی‌اش نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیها السلام فرمودند: سه فضیلت به تو داده شد که به من داده نشده است. علی علیها السلام عرض کرد: چه چیزهایی به من داده شده است؟ فرمود: تو پدر زنی چون من نداری که من چنین پدر زنی ندارم. همسری چون فاطمه به تو داده شده که به من داده نشده است. حسن و حسین به تو داده شده که به من داده نشده است». امام رضا علیها السلام از پدرن بزرگوار خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که پس از ازدواج علی و فاطمه علیها السلام خداوند عزوجل فرمودند: «اگر علی علیها السلام را نمی‌آوردیم برای دخترت فاطمه همتا و همسری در روی زمین یافت نمی‌شد».



پیشگفتار:

۱. فاطمه زهرا را من الهدی الی الله من ۶۰۹ و ۶۱۰ روزه گرامیست، من ۱۵۱
۲. هیچگاه نماند، نامه ۸۲
۳. دیوان امام علی ابن ابی طالب، محمد جعفر حین بنویس، من ۶۸
۴. بحار الانوار، ج ۲۴، من ۱۸ و ۲۸، حدیث ۳
۵. همان، ج ۴۴، من ۹
۶. همان، ج ۲۴، من ۳۲۱، حدیث ۱۲
۷. عوالم سلویه، ۱۳۷۱-۱۳۷۲
۸. بحار الانوار، ج ۲۴، من ۲۶
۹. همان، من ۵۰۱
۱۰. مدینه الساجده به نقل: فاطمه زهرا ریخته قلب المسلمین، من ۶۸
۱۱. بحار الانوار، ج ۲۴، من ۵۶، حدیث ۱۵
۱۲. مرآة العقول، ج ۵، من ۵۱۳
۱۳. سفینه البحار، ج ۴، من ۵۹۲
۱۴. مستدرکات ج ۱، من ۸۱۱، حدیث ۱۸
۱۵. همان، ج ۱، من ۱۴۱، حدیث ۳۷۱
۱۶. اصول کافی، ج ۲، من ۴۱۲، حدیث ۳
۱۷. بحار الانوار، ج ۵، من ۵۹
۱۸. اسان المبیز، ج ۳، من ۳۴۴
۱۹. بحار الانوار، ج ۴۴، من ۱۵۱
۲۰. اعم منابع از کتب روایی و مذهبی بوده است، بزرگه اصول کافی و بحار الانوار

زمانی که وارد فردوس شدند، چشمانشان به بانویی افتاد که چشمانی زیبا از جامه‌های بهشتی در برداشت و تاجی نورانی بر سر گذاشته و دو گوشواره درخشان به گوشش آویخته بود و بهشت از پرتو نور چهره‌اش درخشان بود.

حضرت آدم به جبرئیل گفت: حسینم! جبرئیل! این بانو که از زیبایی چهره‌اش بهشت نورانی گشته، کیست؟ گفت: او فاطمه دختر محمد سرور عالم است. پیامبری از نسل نوست که در آخرالزمان خواهد آمد، گفت: این تاجی که بر سر دارد، چیست؟ پاسخ داد: شوهرش علی بن ابی طالب علیه السلام است. گفت: این تو گوشواره که بر دو گوش اوست چیست؟ پاسخ داد: دو فرزندش حسن و حسین می‌باشند. آدم گفت: حسینم! آیا اینان پیش از من آفریده شده‌اند؟ گفت: بلی، اینان در علم مکنون خداوند چهار هزار سال پیش از آن که تو آفریده شوی، وجود داشتند.^۱

فاطمه علیها السلام از نگاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه
حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه فرمودند: «خاتم رسول خدا فاطمه علیها السلام برای من سر مشق و انگوی نیکویی است.»^۲ امام مهدی علیها السلام که با ظهور خویش عالم را متحول می‌سازد، حضرت فاطمه علیها السلام را انگوی عملی و حکومتی خویش می‌شمرد و این، حکایت از مقام عظمای بانوی عالمه، حضرت زهرا علیها السلام دارد.

آنچه مطرح شد، قطره‌ای از دریای وجود فاطمه علیها السلام بود.^۳ به این امید که در قیامت ما را مشمول عنایت و شفاعت خود قرار دهد.

فاطمه علیها السلام از نگاه امام جواد علیها السلام

امام جواد علیها السلام خطاب به موسی بن قاسم که گفت: در حج از طرف مکه نیز زیارت کردم و گاهی هم نکردم، فرمودند: «آن را زیارت کن، زیرا که برترین چیزی است که بدان عمل می‌کنی.»^۴ زکریا بن آدم نقل می‌کند: «در محضر امام رضا علیها السلام بودم که امام جواد علیها السلام در حالی که بیش از چهار سال از عمرش نگذشته بود، وارد شد و وقتی نشست دستش را روی زمین قرار داد و سر به آسمان بلند نمود و مدتی طولانی به فکر فرو رفت. امام رضا علیها السلام فرمود: «چشم فطانت! چرا این چنین در اندیشه‌ای؟ پاسخ داد: به جهت ستمهایی که نسبت به ما مردم فاطمه علیها السلام انجام دادند.»^۵

فاطمه علیها السلام از نگاه امام هادی علیها السلام

آن حضرت در مورد علت نام‌گذاری حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به «فاطمه» از رسول خدا سرور عالم نقل می‌کند: «خاتم فاطمه را به جهت فاطمه نامیدند که خداوند عزوجل او و دوستانش را از آتش جهنم به دور نگه می‌دارد.»^۶

فاطمه علیها السلام از نگاه امام حسن عسکری علیها السلام

امام حسن عسکری علیها السلام از امام علی علیها السلام از رسول خدا سرور عالم نقل می‌کند که: «آن هنگام که خداوند آدم و حوا را آفرید، آنان در بهشت به خود می‌بافتند می‌کردند. آدم به حوا گفت: خداوند هیچ مخلوقی بهتر از ما نیافریده است. خداوند به جبرئیل فرمود: این دو بنده مرا به فردوس برین بیا.



اشاره: «رحمت خلق پور» شاعر و نویسنده معاصر در سال ۱۳۴۰ در فومن به دنیا آمد. سرودن شعر را از ۱۴ سالگی آغاز کرد و نخستین شعرهایش از سال ۱۳۵۶ به مطبوعات راه یافته است. او علاوه بر شعر، در داستان‌نویسی و سرودن تصنیف‌های فارسی و گیلکی به تجربه‌های موفقی دست یافته است.

تاکنون مجموعه داستانهای «غروسی در باران»، برگ و اینه، و فاطمه، فاطمه و همچنین مجموعه شعرهای ایستگاه صبحدمان، شهرگردونه‌ها، و یک تکه آسمان و ترانه‌های ساراه از قلم او منتشر شده است.

از ایشان شعرهایی به صورت پراکنده در مطبوعات سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ و پس از آن در نشریات مختلف کشور از جمله روزنامه‌های اطلاعات، جمهوری اسلامی و مجلات و ماهنامه‌های ادبستان، فردوسی، ادبیات داستانی، طلایه، دوران و ... چاپ شد.

«خلق پور» در شهر رشت زندگی می‌کند و خلوت درویشانه را با ماعت نفس درآمخته و از گیاهها و چنجال‌های موسوم پرهیز می‌کند. آثارش بازتاب مکاشفه‌هایی لطیف از تجربه‌های ملموس زندگی است.

وقتی که رفتی تنها چهل روز در شهر دوام آوردی. آن خانه‌ی قدیمی اگر خراب نشد خیلی تحمل داشت. همه‌ی آن شبها بیدار خوابی کشیدم. همه‌ی آن صبح‌ها علی‌الطالع بلند شدم و به یاد تو، به باغچه آب دادم. به آن گل‌های محمدی و شمعانی و حسن یوسف و آن گل ساعت صورتی‌رنگ که مثل چشم خودت ارزش نگه‌داری می‌کردی. احساس می‌کردم همه جای خانه هستی، با صدای آهسته‌ی راه رفتنت. حرف زدن‌ت نماز خواندن‌ت، با عطر چارقد و چتر نماز و چایی و غلغله‌ی محلی‌ای که می‌پختی، با نقش مبارک انگشتان دست دور استکان‌ها و لیوان‌ها و ظروف آشپزخانه...

نه، دیگر مطلقاً برای ماندن نبود باید می‌رفتم. مقدمات انتقالی‌ام که فراهم شد، چمدان را بستم و راه افتادم. مدرسه‌ای کوچک و روستایی دورافتاده، انتظام را می‌کشید. رسیدم و خود را در حجم سبز شاخساز و جنگل و رودخانه در ترم چشمه‌ها و پرندگان و نسیم و باران گم کردم. اما تو را نه، تو هم‌چنان بودی. حالا بیشتر و پرنفستر، دیگر با نگاه تو می‌دیدم، با صدای تو حرف می‌زدم، با اندیشه‌ی تو فکر می‌کردم و با احساس تو به درک پاکتری از دوست داشتن و مهری‌ای می‌رسیدم.

مثل همیشه باز هم از تو یاد می‌گرفتم. باز هم معایب تو بودی و من شاگرد بی‌سواد تو، می‌گفتی: «خوش به حالت که به بچه‌های مردم سواد یاد می‌دهی...» خیلی دوست داشتم که به تو هم خواندن و نوشتن یاد بدهم، اما زیر بار ترقی، حوصله نداشتی. بعد هم که بیماری، کم‌کم زمین‌گیرت کرد. لاغرتر شدی، زردتر شدی، کم‌حرف‌تر و آرام‌تر، با همان لیختنی که حتی هنگام خندناقلی هم توی چشم‌ها و صورتت پله بود. بگزار اعتراف کنم که در طول این سال‌ها دو بار از شلیم دلگیر شدم.

باز اول موقعی که برای ملاقات دستم خالی بود. باز دوم وقتی که به یاد آوردم، تو را به تنها آرزوی زندگیت نرساندم. دوست داشتنی یک سفر با هم به مشهد برویم و تفریق نمی‌گویم. دستم خالی بود نه. مگر چقدر خرج داشت؟ کارم آن‌قدر زیاد بود که به تو فکر نمی‌کردم. نمی‌دانستم این‌قدر زود انتقال می‌افتد که دیگر تو را نداشته باشم، که دیگر تو را نبینم، که دیگر فقط خاطره‌های تو باشم، که دیگر فقط باید بنشینم و درد دل‌هایم را برای تو [یا خودم] بنویسم.

که دیگر فقط توی خواب با تو حرف بزنم! و چه خواب‌هایی! تمام روز را به آن‌ها فکر می‌کردم و شب دوباره تو می‌آمدی، لباس محلی روستایی که در آن ساکن بودم به تن داشتی، با باغچه‌ی سبز و سفیدی که توی دستت بود بیرون، از توی کوچه، صدای همه‌ی می‌آمد. کسلی نام تو را صدا می‌زدند:

... ایلا خاتم بیا...
... ایلا خاتم دیر شد...
... ایلا خاتم! ایلا خاتم!...
گفتی: «این‌ها چی می‌کن مادر؟ ایلا خاتم کیه؟»
گفتی: «هنم دیگه».
خندتم گرفت. گفتی: «مگر تو اسم مستعار داری؟»
گفتی: «آره».

گفتی: «حالا چرا صدات می‌کنی؟ چرا این‌قدر عجله داری؟ کجا می‌خواهد برید مگه؟»
گفتی: «زیارت».

و برای خندناقلی مرا بوسیدی و راه رفتی. تا سر کوچه بدرقه‌ات کردم، قاطی زن‌های دیگر شدی که همه پکندست مثل تو لباس پوشیده بودند و همه باغچه‌ای توی دستشان یا روی سرشان بود.

• یک روز صبح توی راه مدرسه بودم که دیدم یکی از بچه‌های کلاس، توان دوان به طرفم آمد. غلامرضا بود. گریه می‌کرد و نفس نفس می‌زد.
- چه غلامرضا، چی شده؟
- آقا تو رو به خدا کمک کنیدا!
- چی شده آخه، حرف بزن ببینم...
- بلیت چی؟ حالتش بد شده؟
- نه آقا... بلیام داره مدرمو می‌کنه!
- دعواتون شده؟

- بعله آقا... همسایه‌هاون دارن مدرن زیارت مدرسم. دوست داره با اون‌ها برم پدرم اجازه نمی‌ده. با مشت و لگد افتاده به جانش...
دلخیزی‌اش دادم و باهانش راه افتادم به طرف خانه‌شان.

وقتی رسیدم، دعوا انگار تمام شده بود. مرد کنار پرچین ایستاده بود و داشت گاو و گوساله‌اش را بیمار می‌کرد.
غلامرضا را که همراهم دید، کفرش بیشتر بالا آمد. سرش تشر زد که چرا مزاحم آقا معلم شدی؟



فاطمه فاطمه



فاطمه فاطمه

نویسنده: زهره حق‌پور

تعداد صفحات: ۵۸

نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۳۷۶

داستان درباره دختری به نام فاطمه است که سرطانی روده دارد. پدر فاطمه به طرز مشکوکی به قتل رسیده و برادرش اسماعیل اسیر نیروهای عراقی است. مادر فاطمه، برای شفای دخترش به امام حسین عیدالسلام متوسل می‌شود و در روز عاشورا، اشقایی می‌برد. روز بعد که فاطمه از خواب بیدار می‌شود، متوجه می‌شود که شفا یافته است. در پایان اسماعیل از اسارت آزاد شده و به خانه برمی‌گردد.

این کتاب توسط مرکز آفرینش‌های ادبی / کارشناسی گروه قصه منتشر شده است.



داشت غم‌خواهی می‌کرد و به زن می‌گفت که زود بلند تا به زور برسد که بیشترشان زن بودند. او سه خانه آن‌طرفتر به سوی جاده حرکت کرده بودند و پیرمردی داشت با صدای بلند برایشان چلوپوشی می‌خواند مرد و زن از اتالی بیرون آمدند زن خیلی شیه تو بود.

لباس محلی پوشیده بود و بچه‌ی سبز و سفیدی توی دستش داشت.

یک چشمش خنده بود و یک چشمش گریه.

وقت احوال‌پرسی با من، مدام پا به پا می‌کرد.

همه‌ی حواسش به زور بود که حالا داشتند دور می‌شدند. مرد گفت: «راه بیا لایلا خانم! راه بیا بهشتن می‌رسیم...»

و دو نفری پا تند کردند و زدند به راه بازیچه‌های توی شالیزار تا به جمع زائران برسند.

با خودم گفتم: «لایلا خانم!»

غلام‌رضا پرسید: «چیزی گفتی لایلا معلم!»

گفتم: «نه، راه بیفت برید، مدرسه دیر شد»

و به احترام من دیگر چیزی نگفت. سلام و خدا قوتی بهش گفتم و پرسیدم:

«چیه مشدی؟ چرا او وقتت نخفت؟»

گفتم: «چی بگم لایلا معلم، مگه اینا می‌تارن آدم خلقش تنگ نیفته؟ می‌گم من دستم خالی، می‌که آلا و بلا حتماً باید منو بفروسی زیارت»

می‌گم: آخه با کدوم پول خانم جان؟! به خرجش نمیره...»

دستم را روی شلغمش گذاشتم و بردمش گوشه‌ی حیاط.

نمی‌خواستیم بچه‌اش حرف‌هايمان را بشنود. بهش گفتم: «خرج سفر مشهد خانم را من می‌دهم». قبول نکرد.

عزت نفسش اجازه نمی‌داد که ازم پول بگیرد.

گفتم: «بهت فرض می‌دهم هر وقت دست و بالت باز شد بهم بده»

سرش را پایین انداخت. آن وقت کل حقوقم را که تازه گرفته بودم با اسرار گذاشتم توی جیب جلیقه‌اش.

تشکر کرد و رفت توی اتالی و سناپش آمد که



استاد فرشچیان ضریح سیدالشهدا را خلق می کند

استاد محمود فرشچیان ساخت ضریح حضرت امام حسین علیه السلام را مانند ضریح امام رضا علیه السلام برعهده خواهد گرفت.

به گزارش شبکه خبر و به نقل از ایستاد این استاد نامی و نگارگر ۷۷ ساله نیمه خرداد اسال، اجراء طراحی و ساخت حرم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را آغاز می کند.

فرشچیان در این باره گفت: به دعوت هیئت امنای ساخت ضریح مقنن امام حسین علیه السلام این طراحی و اجرا را با کمک هنرمندان صنعتگر اسفهرانی عملی خواهد کرد.

فرشچیان با تاکید بر این که تلاش می کند در کارهایش احساس روحی و نزدیکی به بارگاه ائمهت وجود داشته باشد گفت: تا هنگامی که عمرم باقی است به این کار ادامه خواهم داد.

این استاد نگارگر، پیش تر نیز حرم امام رضا علیه السلام را طراحی کرده بود.

کار ضریح امام رضا علیه السلام هفت سال طول کشید و حدود سه سال پیش پرمهرداری شد.



برگزاری مراسم عاشورا در بغداد بیش از پیش مرا برای تهیه این کتاب علاقمند کرده بود نویسنده در بخش نخست کتاب به صورت خلاصه برخی از حوادث صدر اسلام از جمله پیمان اخوت مسلمانان، عقد اخوت پیامبر و حضرت علی علیه السلام تولد امام حسن و امام حسین علیه السلام تعیین حضرت علی به جانشینی پیامبر در غدیر خم و تغییر مسیر خلافت بعد از پیامبر تا زمان امام حسین علیه السلام را به رشته تحریر درآورده است. وی سپس به سرکوب علویان در دوره اموی و عباسی اشاره کرده و در این میان سعی دارد بین شباهت های عزاداری های ماه محرم و مراسم تزییه برای شخصیت های افسانه ای ایران مانند سیلوش برقرار کند و چنین آیین هایی را برگرفته از سنت های قدیم ایران می داند. در بخش دوم کتاب نویسنده به برگزاری عزاداری های ماه محرم در اقصی نقاط جهان اسلام از سومالی تا اندونزی گرفته تا جامائیکا اشاره کرده و در این بخش نچوای برگزاری تزییه نزد گروه های مختلف شیعه را بررسی کرده است. در بخش سوم کتاب به برگزاری محرم در مناطق مختلف ترکیه اشاره شده است. به گفته نویسنده گروه های بکتاشی، علوی، تاج تاجی و قزلباش از جمله گروه هایی هستند که در ماه محرم و یوزده عاشورا به عزاداری می پردازند.

شیعیان کویت خواستار تعطیل رسمی اعلام شدن روز عاشورا در این کشور شدند

حجت الاسلام والمسلمین مهزی وکیل مراجع شیعه در کویت در بیانیه ای در آستانه عزاداری امام حسین علیه السلام اعلام کرد: ما از دولت محترم کویت باز دیگر می خواهیم روز عاشورا را به احترام نواذی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعطیل اعلام کند. شیعیان کویت یک سوم جمعیت این کشور را شامل می شوند اما خواسته ای آنان درباره تعطیلی رسمی روز عاشورا تاکنون مورد موافقت دولت کویت قرار نگرفته است. شیعیان کویت آیین های دهه اول محرم را تحت تاثیر شدید امنیتی برگزار می کنند. در همین زمینه روزنامه کویتی الاخبار نوشت: به مناسبت ماه محرم وزارت کشور کویت نیروهای امنیتی این کشور را به حالت آماده باش درآورده است.

خرید دو تن شمش نقره ای برای ساخت ضریح امام حسین علیه السلام

حاج محمود پارچه باف دبیر هیئت امنای ساخت ضریح مطهر امام حسین علیه السلام اعلام کرد: اولین محموله ای شمش نقره ای جهت ساخت ضریح مطهر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بالغ بر دو تن با عیار ۹۹۹ در قالب ۶۷ شمش خریداری و در خزانه ی بانک ملی قم نگهداری می شود تا برای ساخت به اسفهان منتقل شود. وی همچنین خاطر نشان کرد:

چوب های ضریح مطهر از نوع ساج در کارگاه نجاری آستانه مقدسه حضرت معصومه سلامه علیها برش خورده و برای احداث بنای ضریح آماده سازی شده است.

کتاب «از آیین تا درام کریلا، محرم، تزییه» در ترکیه منتشر شد

کتاب «از آیین تا درام کریلا، محرم، تزییه» در بررسی ماه محرم قاجمعی کریلا و تزییه خوانی، نوشته ی متین آند در ترکیه منتشر شد. این کتاب را انتشارات «پایی کردی» ترکیه در ۳۴۰ صفحه منتشر کرده که شامل:

شیعه ی دوازده امامی و کریلا، محرم و عاشورا، سنت ها و آیین ها، محرم در ترکیه، تزییه چگونه تکثیری است، برخی تزییه ها، قهرمان محوری در تزییه، مقتل یک سبک دراماتیک در ادبیات عثمانی و تزییه و هنر است. در بخش های بعدی، منابع و علائم اختصاری و فهرست ها و عکس ها جا دارند. متین آند در مقدمه ی کتاب نوشته است: موضوع تزییه و گردآوری آن از مدت ها قبل فکر مرا به خود مشغول کرده بود. تبدیل آیین به درام و تنها نوع درام در اسلام و وجود ارتباط بین درام های دوره یونان باستان، قرون وسطی و درام معاصر توجه مرا به خود جلب کرده بود. وی با اشاره به این که در هر سفر به ایران کتب مقالات و مطالب فارسی را در این زمینه تهیه و با خود به ترکیه می آورد، افزوده است: در سال ۱۹۷۸ میلادی همزمانی عاشورا با یک کنفرانس بین المللی در هندوستان و مشاهده



گزارش مختصر

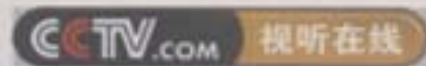
سازماندهی زنان مداح و مرثیه‌خوان خراسان رضوی فاطمه هشی، کارشناس امور بانوان سازمان تبلیغات اسلامی خراسان جنوبی گفت: پراکندگی جلسات بانوان و عدم آگاهی و اطلاع کافی برخی از خواهران مرثیه‌خوان از علوم و فنون تبلیغ، عدم دسترسی به منابع و اطلاعات و کتب مفید در جهت عزاداری‌ها، پراکندگی و برخی اعتقادات و اختیار مست و بی‌پایه و اساس و خرافه ما را بر آن داشت تا هر ماه یک برنامه‌ی ویژه مربوط به آسیب‌ها در عزاداری‌های بانوان اجرا نماییم. این طرح با هدف ارتقای سطح آگاهی خواهران استان و در قالب چهار دوره توجیهی آموزشی با عنوان سازماندهی زنان مرثیه‌خوان برگزار می‌شود. در این طرح بانوان ۴۰ ساعت آموزش‌های لازم در خصوص احکام بانوان، شناخت آسیب‌های عزاداری‌ها و تحلیل آن، روش‌های نوین تبلیغ و بررسی زندگی حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها را فرا می‌گیرند. این طرح در سال ۸۵ به شکلی دیگر و در سال ۸۶ با این کیفیت اجرا شده و می‌شود. در سال ۸۵ جهت تقویت بنیه فکری و دسترسی به منابع و اطلاعات مفید و مؤثر چهار جلد کتاب به نام‌های «متن‌های احکام در کربلا چه گذشت ترجمه نفس‌المهموم، احکام بانوان، آسیب‌شناسی شخصیت و محبوبیت زن و نرم‌افزار احکام و تجربه‌های تبلیغی حاج آقای قرائتی به خواهران اهدا گردید تا با بهره‌گیری از این کتب و نرم‌افزارها شیوه‌ی صحیح را در برنامه‌ی خود به کار گیرند و از پرداختن به خرافات، شبهات و ... بپرهیزند. ضمناً این طرح در سال ۸۶ در کلیه ادارات و مراکز فرهنگی تبلیغی استان خراسان جنوبی برگزار می‌شود. تعداد مراکز پیش‌بینی شده برای اجرای طرح، نه مرکز می‌باشد. تعداد خواهران شرکت کننده در این طرح، سیصد نفر پیش‌بینی شده است. در پایان دوره از هر شهرستان ۵ نفر به عنوان برترین‌ها به استان معرفی می‌شوند که کمک هزینه‌ی سفر به مشهد مقدس به این عزیزان اهدا خواهد شد. همچنین در پایان دوره گواهی حضور داده خواهد شد که این گواهی‌نامه‌ها شماره‌گذاری و کدگذاری می‌شود و ما با توجه به این کدها بانک اطلاعاتی از خواهران مرثیه‌خوان، مداح و مبلغ استان خویش تهیه می‌نماییم. این اقدام به منظور حفظ حرمت و جایگاه عزاداری‌ها و رشد و بالندگی هرچه بیشتر آن با زمینه‌سازی مناسب انجام می‌شود. همان‌طور که تعطیلی مجالس عزای شریعی سهمگینی بر پیکر امت اسلامی وارد می‌سازد، لغزش در آن و نفوذ هر نوع رسم و رسوم که با کلیات دین مغایر باشد آن را متضرر می‌کند.



تولید فیلم انیمیشن عربی درباره‌ی کربلا

در سال‌های اخیر برخی از کارگردانان عرب اقدام به تولید فیلم و سریال‌های مرتبط با شخصیت‌های تاریخی و دینی نموده‌اند. در این زمینه مرکز سینمایی هیروت الدولی (الاتحاد والتوزیع الفنی) نیز ساریوهایی را با موضوع زندگی ائمه، اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه رسول تهیه نموده است. به گزارش سایت رابری فرهنگی ایران در پیرویه تولید فیلم انیمیشن «سرزمین کربلا» که متضمن روایت کامل نهضت امام حسین علیهم‌السلام در کربلا در سال ۶۱ هجری می‌باشد از سوی این مرکز سینمایی تهیه و با شروع ماه محرم روی پرده سینماهای بیروت، سید، سور، بعلبک و نبطیه به نمایش گذاشته است. این فیلم اولین فیلم انیمیشن عربی در نوع خود می‌باشد که با استفاده از تکنولوژی جدید انیمیشن زندگی‌نامه امام حسین علیهم‌السلام را روایت نموده است. در این فیلم مجموعه‌ای از هنرمندان عرب و مسلمان نقش‌آفرینی کرده‌اند. در این فیلم سفر امام حسین علیهم‌السلام از مدینه منوره به کوفه و عدم بیعت با یزید بن معاویه و واقعه کربلا و شهادت آن حضرت و یاران و قاتلانش در کربلا به تصویر کشیده شده است.

لازم به ذکر است فکر تولید این فیلم از آن شیخ اقیطان می‌باشد که قبلاً نیز نمایشگاه‌هایی را با موضوع کربلای امام حسین علیهم‌السلام برگزار نموده بود. تولید این فیلم دو سال و نیم طول کشیده و در صداگذاری فیلم از هنرمندان لبنانی استفاده شده است. در متن این فیلم استاد به کتاب‌های تاریخی اهل سنت بویژه تاریخ طبری شده و به زودی قرار است در سینماهای کشورهای عربی بویژه حوزه خلیج فارس به نمایش گذاشته شود. همچنین از دیگر برنامه‌های مرکز بین‌المللی سینمایی بیروت تولید سریال ۴۰ قسمتی امام حسین علیهم‌السلام می‌باشد.



انعکاس وسیع برپایی مراسم عاشورا در شبکه‌ی رسمی تلویزیون چین

شبکه CCTV چین، اعلام کرد: هزاران مسلمان شیعه در سراسر دنیا در روز عاشورا به منظور گرامی‌داشت یاد امام حسین علیهم‌السلام نویدی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله مراسم باشکوهی برپا کردند. این شبکه‌ی تلویزیونی با بخش گزارش‌هایی از مراسم عزاداری روز عاشورا در چند کشور اسلامی آن را مقدس‌ترین روز در تاریخ تشیع خواند. این شبکه با اظهار شگفتی از حضور یکمیلیاردی مردم عراق در این مراسم اعلام کرد: اقوام مختلف عراقی در خیابان‌های شهر مقدس کربلا گرد هم آمده و به طرز باشکوهی به مناسبت و سینه‌زنی پرداختند. شبکه‌ی تلویزیونی CCTV هم‌چنین به مراسم عزاداری در شهرهای مختلف ایران پرداخت و ضمن اعلام این مطلب که ایران بزرگترین کشور شیعی جهان است برپایی مراسم سینه‌زنی و عزاداری در خیابان‌ها را که با حضور گسترده مردم برگزار شد، باشکوه خواند و گفت: مردم تهران نیز با حضور پرشور و سراسری خود در هیأت‌های عزاداری عشق و ارادت خودی را به امام حسین علیهم‌السلام ابراز داشتند. عزاداری و سینه‌زنی باشکوه مردم لبنان که با حضور اعضای جنبش مقاومت حزب‌الله و با نظم خاص در خیابان‌های شمال بیروت برگزار شد، از دیگر خبرهای مهم این شبکه بود. به نقل از این شبکه در پاکستان نیز با توجه به اتخاذ تدابیر شدید امنیتی دهها هزار مسلمان شیعه در مراسم روز عاشورا شرکت کردند. به طوری که در شهر راولپنڈی در شمال این کشور بیش از ده‌هزار نفر برای شرکت در این مراسم گرد هم آمدند.



محمدرضا حکیمی در سال ۱۳۱۴ در مشهد زاده شد. پدرش مرحوم حاج عبدالوهاب حکیمی از مشرکان و محترمین بازار مشهد بود. حکیمی در سال ۱۳۲۰ ابتدا زلفی مکتب و سپس مدرسه شد و در سال ۱۳۲۶ در حوزه علمیه خراسان تحصیلات خود را آغاز کرد و بیست سال به علمپاشویی و خودسازی پرداخت. ایشان در طی این مدت به فراگیری دروس مقدمات و سطح و بعد از آن به درس خارج پرداخت و در کنار آن، سالون درازی به تحصیل فلسفه و کلام بحث گشت و ادبیات عرب را نزد شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری فرا گرفت. حکیمی همچنین از محضر استادانی همچون آیت الله شیخ مجتبی قزوینی خراسانی، آیت الله آقعلی سید محمدنهادی سیلانی و آیت الله میرزا احمد مدرس یزدی بهره‌ها برد و جهت فراگیری نجوم، تقویم و برخی علوم دیگر به محضر استادانی چون حاج شیخ اسماعیل نجواریان، حاج سیدالاحسن حافظیان و حاجی خان مخبري شافقت.

محمدرضا حکیمی در سال ۱۳۳۸، اجازه اجتهاد را از شیخ آقا بزرگ نیرلی دریافت کرد. حکیمی که خود از هنرمندان جمله جاپویه است در طول چند دهه نسل معاصر را با عمق اندیشه و گستردگی آثار مردان باصفایت آشنا کرده و با نگارش دهها کتاب مخاینین خود را به سرچشمه زلال و جلی نزدیک کرده است.

کتابهای ذیل از آثار استاد است: بحث، حد فدر، عاشورا مهدی، خورشید مغرب، کلام جوادانه، قیام جوادانه، الهیاد (اداره الشراف بزرگ اسلامی)، اسبک تفکیک، فریاد روزها، آیهش ها، ایداز گران، قیام قبله، اقدام در حبس، جامعه، ا هویت، حسنی روحانی، احمده غدیر، ا ادبیت و تعهد در اسلام، کائنات، مسلمان، احمده مرزبانان، جاپویه.

قیام جوادانه / محمدرضا حکیمی / دفتر نشر فرهنگ اسلامی / چاپ اول ۱۳۷۳ / ۲۳۱ صفحه / قیمت ۲۵۵۰ ریال

قیام جوادانه یا سخنی چند پیرامون عاشورا و اقلان، نام کتابی است از استاد محمدرضا حکیمی که پیرامون قیام جوادانه‌ی سیدالشهدا نگاشته شده است.

این کتاب در هفت فصل ترتیب یافته که موضوعات آن عبارتند از: عاشورا و جهان اسلام، عاشورا و انسان نو، عاشورا و عدالت، عاشورا و انقلاب‌ها و حکومت‌ها، حکومت مسلخ، اسلام و مردم (دین مردمی)، طاغوت‌زدایی، تنها راه رهایی و عدالت، نحو سیمای فقر.

قبل از تألیف این کتاب، نویسنده‌ی محترم در دو کتاب دیگر خویش به نام‌های «بحث و غدیر، عاشورا و مهدی» و «شام در عینیت جامعه» به خاتمه جنگناز کربلا و شخصیت والای حسین بن علی علیه‌السلام اشاره داشته. درسی‌های بزرگ عاشورا را یادآوری نموده است و فلسفه شورش‌های شیمی را در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود متأثر از قیام خونین حسین بن علی علیه‌السلام و پاران فداکار و عاشق او می‌داند.

در سر آغاز کتاب آمده است:

یکی از نشانه‌های بسیار سترگ رسالت‌های بزرگ، جداسازی حق از باطل در همه نمودهای حق و همه نمودهای باطل است.

این‌جاست که رسالت‌داران بزرگ و خورشیدسازان قرون و اعصار آرام نمی‌گیرند و برای زدودن سیاهی‌های باطل به پا می‌خیزند تا فروغ دامن‌گستر حق دوباره جان گیرد و بر پهنه‌های زیست انسانی بنشیند.

از آغاز سلطنت اموی در دمشق همه گونه زمینسازی فراهم آمد، به جز آن چه امویان پیش از آن کرده بودند که در تاریخ معروف است. در تاریخ بشر هیچگاه قاجمعی به این عظمت رخ نداده بود که کسی مانند یزید پسر معاویه در جای کسی مانند پیامبر آفریغزمان و آورنده قرآن بنشیند و به نام خلیفه و جانشین پیامبر خدا و نماینده‌ی نظام قرآنی و مجری احکام قرآن بر مردم حکم برآید.

پس رسالت جداسازی حق از باطل و عدل از ظلم به منظور پایبندی حق و عدل و نابودی باطل و ظلم، همواره رسالتی عظیم است و عاشورای عظیم است و تجلی نام‌های این رسالت است.

به همان اندازه که قاجمعی قرار گرفتن یزید در جای پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگ است و ظلمات‌افزین و جاهلیت زنده‌کن، بیداری‌افزین عاشورا نیز بزرگ است.

نویسنده در قسمت دیگر با قلم روان و محکم خویش که حاصل مطالعات عمیق و کوشش‌های توان‌فرسای او در تبیین درست مسائل اعتقادی، اجتماعی، سیاسی است به تشریح ابعاد عاشورا و تأثیر آن در جهان اسلام پرداخته و با الگو قرار دادن انقلاب عاشورا به عنوان سرمشق سازنده و تعیین کننده برای هر حرکت و انقلابی بر جهان می‌نویسد.

ما مسلمانان برای ساختن جامعه‌های خوش و محتوا بخشیدن به حرکت‌های خود سرمشق‌های بسیار داریم. قرآن کریم که دامن انقلاب‌های انسانی را نقل کرده است برای همین منظور است. بر هم زدن جامعه‌ی ناسالم و ساختن جامعه و فرو افکندن نظام ناسالم و ساختن نظام سالم و همچنین است.

سیرهی انقلابی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در برابر اشرافیت قریش و سرمایه‌داری جاهلیت، حکومت علی علیه‌السلام و منشورهای آفتاب‌سان نهج‌البلاغه

قیام جاودانه

مجموعه رهنما حکمی

و خطبه‌ی قاطعیه در دفاع از آرمان حکومت قرآنی. این‌ها همه می‌توانند برای هر حرکتی و انقلابی سرمشق‌هایی سازنده و تعیین‌کننده باشند، بلکه تحقق راستین یک انقلاب اسلامی به همین است که تعلیم و روش‌ها و سرمه‌هایی که یاد شد در آن تحقق یابد و به ثمر برسد.

و از همین روست که یادآوری می‌کنند باید محافل و مجالسی که به نام آن بزرگواران و با ذکر فداکاری‌های آنان و ذکر مصائب ایشان برپا می‌شود، از شرح این مقاصد اصلی و هدف‌های عالی تهی نباشند و هیچگاه در جهت خدا آن مقاصد و هدف‌ها حرکت نکنند و گرنه افامه‌ی راه و دنباله‌ی رسالت لولای خدا محسوب نخواهد گشت و هدف‌های الهی آنان را زنده نگاه نخواهد داشت و از آن ارج و ارزشی که باید نزد لولای خدا داشته باشد بی‌نسیب خواهد بود و در نتیجه آخر خدایی را نیز از دست خواهد داد چون اجر و پاداشی خدا تابع لولای خداست و رضای خدا تابع حرکت در جهت هدف‌های الهی و سازنده و تربیتی دین خدا همراه با اجرای عدل و قسط و تلویم‌بخشی به راه آنان است.

هنگامی که می‌بینیم امام‌زاده‌ی الحسین علیه‌السلام می‌فرماید: ما قیام کردیم تا به داد مظلومان برسیم، به خوبی روشن می‌شود که جامعه‌ی حسینی و امت عاشورایی نیز باید در جهت دفاع از مظلومان و ستمدیدگان حرکت کنند چه ستمدیدگان اقتصادی، چه ستمدیدگان سیاسی و مجالسی حسینی باید اقامه کنند این فکر و جهت دهنده‌ی این اقدام باشد و روشن است که برای این منظور باید جامعه را همواره از ظلم اقتصادی و معیشتی که آثاری ویرانگر دارد آگاه ساخت و آثار ویرانگر هر یک را روشن کرد و همه را به مبارزه با انواع آن فرا خواند و نیز نباید از شناساندن ظالمان و ستمگران بویژه ستمگران

نماز و عدالت نیز هست. نماز و پژوهی شب عاشورا است تشنگی و شهادت و اسارت سکوی پرتاب است. نویسنده سپس با دردهای تراکم یافته در استخوان انسان محروم و مظلوم و همه بیندانهایی را که بر ستمدیدگان رفته است و می‌رود زمزمه‌ی زیبایی با عاشورا دارد و لحظه‌هایی در جانی‌های این حضور شگرف انسانیت محو می‌گردد و می‌نویسد:

عاشورا حضور شگرف انسانیت است در هر جا و هر روز.
عاشورا شریان خورشید است در سینه خاک، عاشورا بلوغ روز است در اسلام آفتاب.
عاشورا صبرورت روح کلی است در تکاپوی پرشکوه تکلیف.

عاشورا بازخواندن تورات و انجیل و زبور است در معبد اقدام.

عاشورا آبروی نمازگزاران است و عزت مسلمانان. در بخش‌های دیگر کتاب که شامل عاشورا، انقلاب و حکومت‌ها، حکومت مسلخ و اسلام و مردم طاغوت‌زدگی و تنها راه رهایی و عدالت محو سیاسی فقر است. نویسنده کوشش فرولای جهت تطبیق دادن و آن‌چه که به عنوان آرمان‌های بزرگ و شکوهمند وجود داشته و دارد با آن‌چه که در پستر آن قرار داشته و داریم برمی‌آید و به ترک غفلت و مسامحه نسبت به اهداف و نتایج عاشورا و چهره‌ی درخشان حسین بن علی علیه‌السلام می‌پردازد.

اقتصادی و معیشتی غفلت ورزید که تا آنان شناخته نشوند چه بسا به جای این که با آنان مبارزه شود و طرد گردند مورد احترام نیز قرار گیرند و با کیفیاتی هزینه‌گذاری‌هایی در همه جا نفوذ کنند و به مقاصد پست دنیایی خویش دست یابند و به بیشتر از آن‌چه دارند برسند و نواقعی هم به این و آن برای اسکاوت و ارضا بدهند و خود را به خیلی جاها نزدیک کنند و به ریش هرچه دردمند و انقلابی و آگاه و انسان‌دوست و مکتب‌خان و علی‌مرام و عاشورائیس و عدل‌پور و فداکار و تهنه‌شمار است بختند همچنین به خون شهیدان و به روزگار دردناک جانبازان و معاونان و ... آری گردش روزگار عجیب است.

نویسنده‌ی کتاب که در همه‌ی کتاب‌ها و نوشته‌های شعور گستر خود عدالت را از اساسی‌ترین محور مکتب و دفاع از کین اسلام و قرآن می‌داند در سومین فصل از کتاب که عنوان عاشورا و عدالت را در خود جای داده است به تبیین موضوع عدالت در خطبه‌ی عاشورا پرداخته و می‌نویسد:

هنگامی که می‌نگریم در خطبه‌ی عاشورا سخن از عدل می‌رود و از این که عدالت از میان رفته است. می‌فهمیم که ما نیز باید از دفاع از عدالت و فلسفه عاشورا دم بزنیم و خود را وارث عاشورا بدانیم. در انتهای همین گفتار یعنی عاشورا و عدالت، نویسنده با تأسف از شناخت کم‌دوستان نسبت به عاشورا و تأکید صرف بر جنبه عاطفی عاشورا و کوچک شمردن عظمت‌های آن از طرف دشمنان می‌گوید: انجوس که سرابندگان عاشورا، ذات عاشورا را سرودند با کمتر سرودند. ذات عاشورا نماز است و عدالت‌دنه تنها عزاداری و مصیبت. اگر کسی عاشورا را با تمام ابعاد آن بشناسد، اصل مصیبت امام را فراموش می‌کند و برای عاشورای حسینی به سوگ می‌نشیند.

واژه‌های عاشورا تنها تشنگی، شهادت و اسارت نیست.



این نوشته بر آن است که شواهدی مختصر از تاریخ را درباره اقامه عزاداری ماه محرم پیش از روی کار آمدن صفویان به عنوان یک دولت مستقل شیعی ارائه دهد.

الف) دوران حکومت آل بویه (۳۳۲ - ۴۴۷ هـ. ق.)
در سال های حکمرانی خاندان بویه، به سبب تمایل زیاد آنان به مذهب شیعه، برگزاری مراسم مذهبی شیعی شکلی آشکار به خود گرفت. از جمله نخستین بار در عاشورای سال ۲۵۲ هجری قمری به دستور معزالدوله بویه مردم گرد هم آمدند و انبهار جزین کردند بازارها را بستند و خرید و فروش را موقوف کردند، هیچ گوشتی ممنوع شد، هر چه پخته شد و مردم آب نوشیدند در بازارها خیمه برپا کردند و بر آن ها پلاهی آویختند، زنان به سر و روی خود زدند و بر امام سوم شیعیان ندبه کردند. یک سال پیش از آن یعنی به سال ۲۵۱ هجری قمری مردم بر دیوارهای مسجدهای بغداد شعارهایی مبنی بر امن معاویه نوشتند. معزالدوله از این کار منع نکرد و پس از آن که اطلاع یافت مردم خود به نحو آن شعارها اقدام کردند دستور داد امن معاویه آشکار شود به گفته ابن اثیر، شعارهای مزبور به دستور معزالدوله انجام شد و خلیفه عباسی هم قدرت جلوگیری نداشت. از سال ۲۵۲ هجری قمری تا اواخر حکومت آل بویه در بیشتر سال ها کم و بیش مراسم عاشورا برپا می شد و در صورت نظارن آن با عید نوروز یا جشن مهرگان، انجام آن سنت ها یک روز به عقب می افتاد.

ب) عزاداری اهل سنت در قرن ششم هجری
نگاه این قسمت به سنت عزاداری ماه محرم از دریچه کتاب «بعض مطالب التواصی فی نفس بعض

در الخلافه است، خواجه علی غزنوی حنفی، داند که این تعزیت چگونه دانشی تا به حدی که به روز عاشورا در لعنت سفیان مبالغه می کرد.

ج) عزاداری اهل سنت در خراسان پیش از پرامدن صفویان

طی دو قرن پیش از روی کار آمدن صفویان (قرن های هشتم و نهم هجری) در خراسان که مرکزی برای متبیل و شیعیان بوده در ایام عاشورا مراسم عزاداری برپا می شده است. از آنجا که این مراسم حتی در هرات نیز رایج بوده، می توان گفت که علاوه بر شیعیان، اهل سنت نیز به این سنتها توجه داشتند. کتبی با نام «نورالاکمه» که ترجمه گونهای از مقتل خوارزمی حنفی (۵۶۸ - ۴۸۲ هـ. ق.) بوده در آن زمان رواج زیادی داشته و مورد استفاده مردم آن نواحی قرار می گرفته است. ملاحسن کاشفی نیز که در هرات او را به تشیع متهم می کردند و در سبزهوار نیز او را سنی قلمداد می کردند، در سال های نزدیک به آغاز حکومت صفوی کتاب معروف «روضة الشهدا» را نگاشت تا متنی را برای مجالس عزاداری آماده کرده باشد. استفاده از این کتاب در دوران صفویه در میان شیعیان ایران و اهل سنت اطراف ایران رواج داشت و حتی در سال ۱۳۳۹ هجری شمسی یک شاعر کرد فارسی زبان عراقی که سنی مذهب بوده آن را در قالب شعر به فارسی درآورده و «داستان سوزناک کربلا» نام نهاده است.

فضایح الروافضی نوشته عالمی شیعی مذهب به نام «عبدالجلیل قزوینی رازی» است که تألیف آن را در سال ۵۵۹ هجری قمری به پایان رسانده است. وی این کتاب را که به «نفیسی» معروف است، در رد کتابی شد شیعی به نام «بعض فضایح الروافضی» نگاشته و در آن در نقش یک شیعه معتدل به دفاع از تشیع پرداخته است. نویسنده در بخشی از کتاب در پاسخ به عالم سنی مذهب که آداب و سنن شیعی را مبنی بر «انبهار جزع و فزع در روز عاشورا»، «قلمه ای رسم تعزیت»، «قلمه گوین بر منابر»، «جامه چاک کردن عوام»، «روی خراشیدن و مویه کردن زنان» و... بر طریق تشیع یاد کرده، شواهدی را از وجود این گونه بزرگداشتها در میان اهل سنت می آورد و می نویسد: «اولاً معلوم همه جهات این است که بزرگان و معتبران کثرت فریقین از اصحاب امام مقدم یوحنفیه و امام مکرم شافعی و علما و فقها ملایف خلفا عن سلف این سنت را رعایت کرده اند و این طریقت نگاه داشته، اولاً خود شافعی که اصل است و مذهب بنو منسوب است بیرون از مناقب او را در حسن و شهادی کربلا مرانی بسیار است، و مرانی شهادی کربلا که اصحاب یوحنفیه و شافعی را هست بی عدد و بی نهایت است، پس اگر عیب است لولی بر یوحنفیه است و بر شافعی و بر اصحاب ایشان؛ آنکه بر ما شگه چون فروتر این معلوم است که خواجه بومیسور مشاهده به اصفهان که در مذهب سنت در عهد خود مقتدا بوده است، هر سال این روز، این تعزیت به انشوب و توجه و غریو داشتند و آنکه بغداد که مدینه السلام و مقر



جای جانی

از آثار برگزیده سید کاظمی، شاعر و نویسنده

متکلمین که بر لجه‌های مردم و حرف «جانی جانی» (جای جانم) هیچ چینی نمانده می‌شود. از حدود ده سال پیش در روزهای عید نوروز ۲۸ و ۲۹ رمضان در نکا یا حسیما (در لجه‌های محلی) بود (beach) انجام می‌شد.

جانی جانی، قطعه پویند خراسانی شده و به شکل نیمی از یک گوی است. یک قطعه چوب به شکل گوی خراسانی شده و به شکل‌های یک پرتقال درشت که از وسط دو نیم کرده باشند هر نیمه آن در یک مشت قرار می‌گیرد. در هر نیمه تسمه‌ای چرمی باریکی از طرفین به جانی جانی گوییده می‌شود. شکست میثی در همان سوراخ تسمه قرار می‌گیرد و در دست مشت می‌شود. در نتیجه از مشت نمی‌افتد و محکم در مشت قرار می‌گیرد.

جانی جانی زبان روستایی، دایره‌وار و دو به دو، مقابل هم می‌ایستند. سه الی چهار نفر نیز با عنوان مرتبه‌خوان، غلوگران، محالی و سچون (ممکن است گاهی حاضر نباشند) در مرکز دایره می‌ایستند.

مرتبه‌خوان، مرتبه را شروع می‌کند. هر مصرع با بیت سه شریعه چهار شریعه، پنج شریعه یا شش شریعه است. مثلاً مصرع زیر، سه شریعه است: ای شریعه بیا، خین دل از آیدیه روا کن.

مرتبه‌خوان در مصرع بالا (که سه شریعه است) سه بار دست خود را پایین می‌آورد یا سه بار سینه می‌زند. محالی (دهلی‌ن) یا یک کجک (چوب طیل یا نعل) متعصب یا انگ خرا، سه بار به طیل می‌گوید. جانی جانی زبان، سه بار در جلو سینه‌ای طوی جانی جانی را به هم می‌کوبد.

غلوگران که جوانی رشید و نیرومند است، یک سر عظم را در قسمت جلوی شل کمر گذاشته و با دو دست عظم را کشی عظم می‌کند و بالای سر

و ۲۹ رمضان، از مرحوم محمدعلی راجد (زمرانی ۱۲۸۱-۱۲۶۱ ق) است که به سبک مخصوص عشقورا اما به مناسبت شهادت امام حسن و امام علی علیه‌السلام سروده شده است.

دو نوع جانی جانی وجود دارد: شخصی و وقتی. جانی جانی شخصی، خرید و فروش می‌شود. جانی جانی وقتی، در اثنای مخصوص وسایل عزاداری گذاشته می‌شود و بعد از استفاده از آن به جای خودش برگردانده می‌شود. در این اثنای وسایل مانند شمیر، سیر، بوزه، پرچم، پارچه‌های ایوان، عله، نعل، زنجیر و... نگهداری می‌شود.

این رسم عزاداری، در گوته و کنار ایوان و قبلاً در مرکز ایران (کاشان، اراکستان) مرسوم بوده و در بعضی از کتبها اشاراتی به آن شده است.

پیش‌نویس‌ها:

۱. در نادی امروزه سه نوع عظم وجود دارد: عظم سه کیش (شش) چهار کیش (امروزه) و پوب (شش) به طیل ۱ ق. ۲. هر که باوه‌ای سفید، به دور آن می‌چرخد.

۳. منظور از انگ خرا این است که با یکد چوبه و در قاصد، سیر می‌رود.

۴. بداند هندوستان و اندرا ایران، از عطاران بداند، از نده بددی بداند، بداند که ایران است.

جانی جانی زبان می‌آورد (۱) من چراغی! اگر سچون هم حاسم باشند طیل را هر لغی می‌کند. بداند این که مرتبه‌خوان چند بیت را می‌خواند با اشارتی او (حرکت دست) جانی جانی زبان به بالا چیده و در بالای سر خود یک بار جانی جانی را به هم می‌زند و بعد به عقب می‌روند و مختلف حالت اول می‌ایستند. این بار صورتشان به طرف کسی است که در دست قبل، پشت به او بود. به همین ترتیب دوباره مشمول زبان جانی جانی می‌شوند.

چند نکته در مورد جانی جانی

جانی جانی زبان فقط از مردان آلودی هستند زن‌ها در ایوان نیستند و تماماً می‌کنند. مردانی که جانی جانی ندارند یا جانی جانی نمی‌زنند در اطراف ایستاده و سینه می‌زنند.

مرتبه یا نوحه‌ی مخصوص جانی جانی، «واقمه‌خوانی» نام دارد. این نوحه‌ها و مرتبه‌ها در دست‌نوشته‌های قدیمی که «بیاس» نامیده می‌شود آمده است. هر واقمه‌خوانی در چهار چوب یک وزن و قافیه است. بلکه بعد از چند بیت وزن و قافیه عوض می‌شود. اشعار بلند واقمه‌خوانی، «بحر طویل» نام دارد. اشعار کوتاه وزن و قافیه‌ی متفاوت دارند اما مطالب به هم پیوسته است و از موضوع شهادت امام علی‌ع‌السلام خارج نمی‌شود.

مرتبه یا نوحه‌ی واقمه‌خوانی روز عشقورا چند نوع است. عموماً ۲۸ و ۲۹ رمضان، هر کدام چند مرتبه و نوحه‌ی متفاوت دارند. همه‌ی این نوحه‌ها و مرتبه‌ها یا مصرع: «ای شریعه بیا خون دل از دینه روان کن» شروع می‌شوند.

یغنی که طوی واقمه‌خوانی مجرم است، مربوط به سال ۱۲۲۴ ق می‌باشد و به احتمال قوی، سرانجامی آن معلوم نیست. ولی واقمه‌خوانی مخصوص ۲۸ و ۲۹



و ریش سفیدان پنج محله اصلی دیگر نیز حضور می‌یابند. در تشت گذاری مساجد دیگر فقط عزاداران یک محله یا یک مسجد به نشان همدلی حضور می‌یابند و تعداد تشت‌ها هم ثابت نیست. در هر حال باید گفت باشکوه‌ترین آیین تشت گذاری متعلق به مسجد جامع شهر است. تشت گذاری در عصر قاجاریه فقط در مسجد جامع اردبیل برگزار می‌شد و سپس سایر محلات اصلی شهر نیز نسبت به انجام این مراسم اقدام کردند چنان که اکنون در ۲۰۰ مسجد شهر اردبیل مراسم تشت گذاری برگزار می‌شود. علاوه بر این در سه دهه اخیر برگزاری مراسم تشت گذاری به سایر شهرهای استان اردبیل و بیشتر شهرهای استان‌های آذربایجان شرقی و غربی و چند شهر دیگر از جمله شهر قم نیز تسری یافته است. همچنین اردبیلی‌های مقیم تهران هم در استانه‌ای آغاز ماه محرم اقدام به برپایی آیین تشت گذاری می‌کنند.

آیین‌های ویژه اهرامندی و شمع گذاری تاسوعای حسینی نیز در مساجد، حسینیه‌ها و مکان‌های مذهبی شهرستان مراغه برگزار می‌شود. روز نهم ماه محرم الحرام (تاسوعا) در مراغه با آیین بستن احرام و حوله‌های سفید در صبح تاسوعا آغاز می‌شود و با شمع گذاری در عصر این روز به پایان می‌رسد. شمع گذاری تاسوعای حسینی در مساجد و مکان‌های مذهبی این شهرستان صورت می‌گیرد و عزاداران پس از تهیه بسته‌های شمع عازم این مکان‌ها می‌شوند. در این آیین، عزاداران در قالب هیأت‌ها و دسته‌های عزاداری به یاد شب عاشورا و برای برآورده شدن حاجات خود در هر مسجد و مکان مذهبی شمع روشن می‌کنند. عزاداران در طول مسیر سینه‌زنی و عزاداری و در عزای شهادت امام حسین علیه‌سلام و یاران باوفایش توحش‌رایی می‌کنند.

مسجد جامع شهر توسط عزاداران حسینی محله‌ی «توی» (یکی از محله‌های شش‌گانه‌ی شهر) مدیریت می‌شود. چند روز مانده به ۲۷ ذی‌الحجه تعدادی از زنان محله توی اقدام به نظافت مسجد جامع و شست‌وشوی تشت‌ها می‌کنند و سپس تشت‌ها را در گوشه‌ای از مسجد قرار می‌دهند. در مسجد جامع اردبیل به نشانه‌ی شش محله‌ی اصلی شهر، شش تشت آب وجود دارد. در روز تشت گذاری مسجد جامع، علاوه بر عزاداران محله‌ی توی و توابع آن، ریش‌سفیدها یا رؤسا و هیأت‌امانی پنج محله‌ی دیگر نیز حضور می‌یابند. بعد از عزاداری حسینیان محله‌ی توی و محله‌های تابع آن، تشت هر محله توسط نماینده‌ی همان محله، با کمک جوانان و در میان غلغله و ازدحام جمعیت به دوش گرفته می‌شود و روی سکویی که برای تشت‌ها در مسجد ساخته شده قرار می‌گیرد. بعد از قرار گرفتن آخرین تشت روی سکوی مورد نظر، عزاداران کوزه‌های آب را بر دوش می‌گیرند و در میان ازدحام عزاداران، آب آن‌ها را درون تشت‌ها خالی می‌کنند. عزاداران اردبیلی علاوه بر آن که برای رفع تشنگی در طول ده روز عزاداری از آب تشت‌ها می‌نوشند، به شفا بخش بودن این آب نیز عقیده دارند و آن را به عنوان تبرک به خانها می‌پزند تا بیمارانشان هم از آن آب بنوشند. البته با کم شدن آب، باز هم آب تازه در تشت‌ها ریخته می‌شود که دیگر برای ریختن آب تازه شرایط خاصی وجود ندارد. روشن کردن شمع و خواندن دعای «فاتحه» نیز که دعای خاص آیین تشت گذاری است از دیگر برنامه‌های سنت تشت گذاری اردبیل به حساب می‌آید. عضو هیأت‌امانی محله توی تفاوت تشت گذاری مسجد جامع با سایر محله‌ها و مساجد شهر را این‌گونه بیان می‌کند: «فقط در تشت گذاری مسجد جامع است که شش تشت به نشانه‌ی شش محله گذاشته می‌شود»



خانم مریم فرجی از تبریز در مورد مراسم تشت گذاری و اهرامندی سوالاتی داشتند که در ادامه سعی شده است به طور مختصر به سوالات ایشان پاسخ داده شود:

تشت گذاری در اردبیل

در فضای داخلی مساجد شهر اردبیل سکوهایی وجود دارد که روی آنها تشت‌های بزرگ مسی و برنجی گذاشته می‌شود. این تشت‌ها که نزد عزاداران حسینی اردبیل از حرمت خاصی برخوردارند، در طول سال در جایگاه ویژه‌ای می‌مانند تا سه روز مانده به آغاز ماه محرم در آیینی که خاص عزاداری شهر اردبیل است و به آن «تشت گذاری» گفته می‌شود، مورد استفاده قرار گیرند. «یوک جلمی»، پژوهشگر تاریخ اردبیل و عضو هیأت‌امانی محلات شش‌گانه‌ی شهر، ضمن اشاره به این نکته که آیین تشت گذاری به مناسبت آغاز روزهای عزاداری شهدای کربلا، فقط در شهر اردبیل دارای سابقه تاریخی است، معتقد است: «مراسم تشت گذاری از روز ۲۷ ذی‌الحجه تا اول ماه محرم یعنی در فاصله سه روز، در نزدیک به ۲۰۰ مسجد اردبیل برگزار می‌شود. اولین تشت گذاری رسمی شهر روز ۲۷ ذی‌الحجه، پس از نماز مغرب در مسجد جامع شهر صورت می‌گیرد و سپس طی روزهای باقی مانده تا آغاز ماه محرم، بقیه محله‌ها هم اقدام به برگزاری این مراسم می‌کنند». تشت گذاری

مفاهیم: تعبیرها و اصطلاحات، زیارت و دعاها، سخنان و روایات، شمارها، القاب

اندیشه: عاشورا از نگاه آراء و نظرات، رویکرد عقلانی به واقعه عاشورا، جنبه‌های غیر عقلانی قیام عاشورا، پارانوکس عاشورا و شفاعت نگرش متافیزیکی به عاشورا، نگاه بشری به عاشورا، عاشورا و روشنفکران، عاشورا خارج از ایران، عاشورا و قرآن، محبت به جای معرفت، آیا امام حسین عجل‌سلام در دوران صلح می‌تواند آنگو باشد، ساختارشناسی مدینه فاضله از نگاه شیعه و جایگاه قیام عاشورا

کتاب‌شناسی: مآخذشناسی عاشورا، مراجع تحریف‌ساز، مراجع تحریف‌ستیز

جامعه‌شناسی: جامعه‌شناسی تاریخ عاشورا، جامعه‌شناسی جاهلیت عرب، جامعه‌شناسی ماسک عاشورایی، جامعه‌شناسی تحریفات عاشورایی، دلایل استقبال ایرانیان از عاشورا، عاشورا و انقلاب اسلامی

مداخل پژوهشی

مرکز مطالعات راهبردی خیمه

تاریخ: واقعه‌ها و حادثه‌های تاریخ، گزارش‌های تاریخی (روایات، پیش‌بینی‌ها)، مناسبت‌ها، تحریف‌شناسی تاریخ عاشورا

جغرافیا: استانها و مزارها، مساجد، تکیه‌ها و حسینیه‌ها، مکان‌های عزاداری، ناحیه‌ها و مناطق مقدسه

رجال: زندگی امام حسین عجل‌سلام، شهیدان، اسیران، چلبازان عاشورا، ولویان و گزاشکران، افراد اثرگذار بر قیام عاشورا

فرهنگ و جامعه

ماسک عاشورایی، زیارت

عاشورا / شعر، ادبیات

عاشورا / سیماد، سینما، رسانه

عاشورا / تابلوهای نقاشی / آثار دستی

عاشورا / موسیقی

عاشورا / مرثیه، نوحه

نعره، ابزارهای عزاداری، پدیدآورندگان آثار

فرهنگی و هنری



حمایت از طرح‌های تحقیقاتی و پایان‌نامه‌های دانشجویی

مرکز مطالعات راهبردی خیمه، پایان‌نامه‌ها و طرح‌های تحقیقاتی با محوریت موضوعات مرتبط با امام حسین عجل‌سلام که موضوع آن‌ها از فهرست موضوعی اولویت‌های پژوهشی مرکز اخذ شده و یا به تصویب شورای پژوهش مرکز رسیده باشد، مورد حمایت قرار می‌دهد (مداخل پژوهشی این مرکز در ادامه آمده است) برای کسب اطلاعات بیشتر از چگونگی همکاری، با آدرس: قم صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۴۴۹ و تلفن ۷۷۶۰۳۰۱ - ۲۵۱ تماس بگیرید.

همایش «شعر فاطمی از منظر شعرای ترک‌زبان»

برای دومین سال، همایش شعر فاطمی از منظر شعرای ترک‌زبان در تهران برگزار می‌گردد. این همایش که با همت اعضای هیأت متوسلین به حضرت زینب سلام‌الله‌علیها (هیأت حاج حسین برنجی) با حضور مداحان سرشناس اهل بیت و سخنرانان حجت‌الاسلام و المسلمین فاطمی‌نیا و برنامه‌های جنبی دیگر در خردادماه سال ۱۳۸۵ برگزار شده بود، امسال نیز با توجه به استقبال گسترده‌ی ترک‌زبانان برگزار خواهد شد. در همایش امسال مداحانی همچون مهدی دزبان، حاج آقا مصطفایی، حبیب لثری، حاج مهدی خادم، حاج محسن عسکری و نیز آقای شعر دوست از محققین شعر مرثیه‌ی ترکی حضور خواهند داشت. در این همایش از استغله‌ی شیخ جواد آقا تبریزی، مرحوم عابد تبریزی (شاعر)، حاج حمید فرسادی (مداح و پیرغلام) و بابا فکرت (پیرغلام) پادری به عمل آمده از خدمات آنان تجلیل خواهد شد.

زمان: ۱۸ خرداد ۱۳۸۵، ساعت ۴:۳۰ الی ۷:۳۰

مکان: تهران، تالار اندیشه‌ی حوزه‌ی هنری

مرگ پایان‌گوار نیست

جناب آقای محمد علی شامانی، تسلیت ما را در غم از دست دادن پدر بزرگوارتان پذیرا باشید.

مرکز مطالعات راهبردی خیمه



به روایت
استاد حسین انصاریان

چهارم از مجموعه «بانیان همیشه»



آیت الله عباس انصاری همدانی و حسین بنی هاشمی در جمع یک هیأت مذهبی در منزل امین التجار دوره قاجار / ۱۳۱۷ هـ. ش - تهران



بانو! مگر می شود پهلوی تو بود و شکسته نبود.

حمیدرضا شاکری